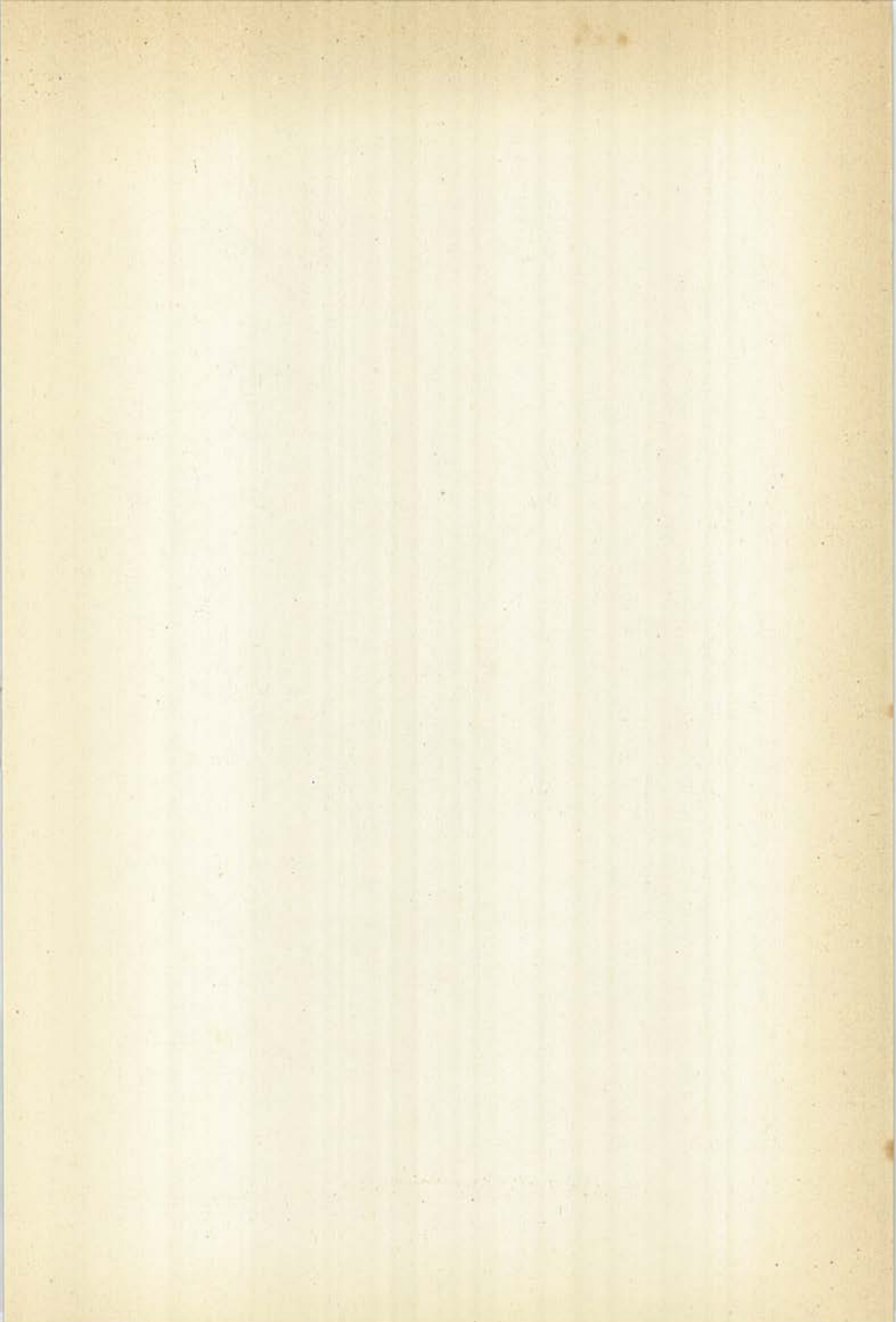


دینیا

نشریه تئوریک و سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال هفتم ، شماره ۳



دُی

در این شماره:

صفحه	
۳	درباره سیاست با اصطلاح مستقل ملی
۸	ارزهایی برخی جوانب رشد اقتصادی ایران پرازکود تا لبنه‌حاقی از تاریخ حزب توده ایران - دوران مبارزات علنی حزب - تشکیل حزب توده ایران
۲۴	درباره مشخصات سرمایه داری معاصر
۳۵	چشم اندازی از اصلاحات ارضی در ایران
۴۳	سوسیالیسم علمی واید تولوزی خرد - بهرژواشی
۶۱	کارشناسان و سازمانهای دولتی امریکا در ایران
۶۷	بعضی از گرایشهای رشد اقتصادی جهان امروز
۸۵	شبهه ای درباره جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران (۱)
۹۶	د مویکراتهای انقلابی آسیا و آفریقا
۱۰۶	خاطراتی درباره فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران در تهران
۱۱۲	

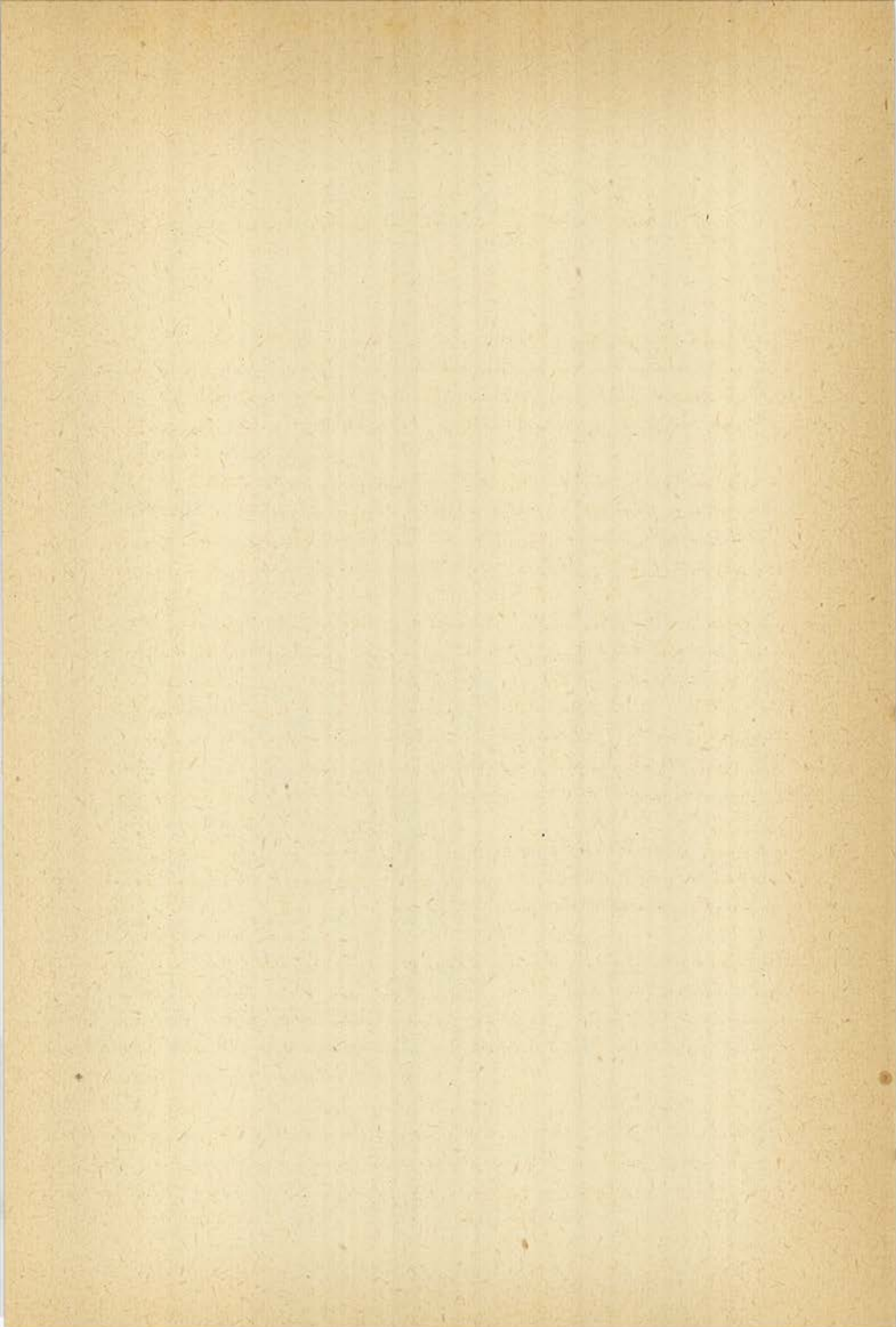
ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره دوم

سال هفتم

شماره سوم

پائیز سال ۱۳۴۵



درباره سیاست باصطلاح مستقل ملی

در این اواخر زمانه ایران کشور پیوسته از يك سیاست باصطلاح مستقل ملی سخن میگویند و مطبوعات ایران با آب و تاب در پیروان این قبیل اظهارنظرها قلمفرسائی مینمایند. شاه در مصاحبه اخیر خود با مخبر روزنامه سندی تأییز میگوید: «ما حالا از يك سیاست مستقل ملی یعنی سیاستی که مستقل از بلوک های بزرگ جهانی است پیروی مینمائیم». روزنامه کیهان در سرمقاله هشتم شهریور خود که تحت عنوان "سیاست مستقل ملی" نگاشته شده است مینویسد:

"در زمان گذشته داشتن چنین سیاستی ایده آل و رویا بوده است. راست است ایران دارای استقلال بود ولی از نظر دولتهاى زهرمند اعتباری نداشت. امروز اینطور نیست موضع بکلسی تغییر کرده است و بهتر بگوئیم در قیاس گذشته، انقلابی در وضع سیاسی و اقتصادی مملکت از زاویه نظر روش مستقل پدید گردیده است که دائم مظاهر آن در تجلی و در معرض دید مردم و جهانیان قرار میگیرد."

روزنامه پیغام امروز در يك سلسله مقالاتی که تحت عنوان "سیاست مستقل ملی ایران تخطئه پذیر نیست" که در پاسخ بمقالات آلفرد فرندلی سر دبیر روزنامه واشنگتن پست نوشته شده است مینویسد:

"سیاست مستقل ملی ایران، شاهنشاه هنگامی اعلام کرد که از هر جهت حقانیت ایران، در اتخاذ این سیاست آشکار بود، و دنیا، این سیاست را با احترام استقبال کرد. حالا اگر، منافع چند کمپانی، ایجاب نمیکند که ایران اعمال قدرت، و اعمال حاکمیت در منافع و منابع خویش بکند از اصالت برنامه و راه ایران هیچ نمیگاهد، و برخلاف نظر مفسر و نویسنده امریکائی، ایران بی آنکه مورد حسادت این یا آن همسایه نفتی خود واقع شود موفق خواهد شد، آنچه را بکنسرسیوم نفت پیشنهاد کرده است جامه عمل بپوشاند."

ارزیابی محتوی اساسی سیاست خارجی کنونی کشور بدون يك مراجعه اطلاق اجمالی، سیر و تحول حوادثی که در سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن در کشور ما گذشته است، بدون مطالعه و بررسی تغییراتی که در صحنه جهانی در تناسب نیروها پدید گردیده است و خواه ناخواه مستقیم یا غیر مستقیم در اتخاذ سیاست کشور ما مؤثر است ممکن نیست.

سیاست عبارت از مجموعه شیوه ها و وسائلی است که برای حفظ و دفاع از منافع دولت یا طبقات بکار برده میشود. دولت ها یا طبقات این شیوه ها و وسائل را در چهارچوب امکانات و تناسب نیروها در داخل و خارج کشور بکار می بندند. اتخاذ هر سیاستی که با شرایط زمان و مکان وفق ندهد و بر پایه مستحکم استوار نباشد در پرتو زود محکوم به شکست است. کشور ما ایران یکی از مثال های بارز شکست چنین سیاستی است.

بر کسی پوشیده نیست که در کشور ما در سالهای پس از جنگ دوم جهانی و بویژه در سالهای حکومت دکتر مصدق و ملی کردن صنایع نفت، گام های مهمی در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی برداشته شد. صنایع نفت کشور ملی شد و در نتیجه دست شرکت نفت ایران و انگلیس از منابع نفتی ما کوتاه گردید و با انگلستان قطع رابطه شد. پیروزی های مزبور در هنگامی صورت گرفت که در خاور میانه سکوت کامل حکم فرما بود. ایران بمشابه مشعلی فرزندان در سراسر خاور میانه میدرخشید.

چنانچه میدانیم امریکا و انگلستان که از تحول حوادث و اوج نهضت در ایران ناراضی بودند با همدستی مرتجعترین جناح هیئت حاکمه ایران با استفاده از تفرقه و تشتت در نیروهای ملی و دموکراتیک بکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ دست زدند و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و ارتجاعی را بر ما مسلط نمودند.

کودتای ۲۸ مرداد جهت حرکت تاریخی جامعه ما را موقتاً تغییر داد و آنرا بقهقرا برد، بر پیروزی های چند ساله خلق ما قلم بطالان کشید، قانون ملی شدن نفت عملاً لغو گردید، بیطرفی سنتی ایران نقض شد، بازارهای کشور معرض تاخت و تاز آزاد انحصارهای امپریالیستی قرار گرفت، سیل سرمایه های خارجی از هر سو به کشور ما سرازیر شد.

از روز نخست آشکار بود که رژیم کودتا قادر بحل تناقضات جامعه مان نیست اقداماتی که نتوانست به حل تضادها و تناقضات موجود کمک نمود بلکه بعکس آنها را وسیعتر و عمیقتر ساخت.

طولانی نشد که رژیم کودتا با بحران همه جانبه ای روبرو گردید. اعتصابات و تظاهرات بورژوازی عکس العمل های مردم در دوران انتخابات تابستانی و زمستانی باعث گردید که دولت های اقبال و شریف امامی یکی پس از دیگری سقوط کنند و دولت دکتر علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰ علی رغم میل شاه و بزور انحصارهای نفتی که منافع خود را در خطر تازه ای میدیدند بر سر کار آید.

دراستاد حزبی ما بدرستی دولت های زاهدی، علاء و اقبال و دولت های دوران تعرض امپریالیسم و ارتجاع، دولت شریف امامی مرحله تزلزل رژیم، بر سر کار آمدن دولت امینی نتیجه تقارن و عقب نشینی که یکی در داخل کشور و دیگری در صحنه بین المللی در نتیجه فشار عوامل داخلی با صلاح دید امپریالیستها صورت گرفت ارزیابی گردید.

اصلاح ارضی، عادی کردن و بهبود نسبی روابط با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مهمترین عقب نشینی های رژیم در سالهای اخیر است.

خصیصه عمدتاً عقب نشینی های مزبور سطحی و ناپیگیر بودن آنها است. بعلاوه زمامداران رژیم تمام کوشش خود را بکار بسته و می بندند تا اصلاح ارضی در داخل چهارچوب حفظ منافع اساسی مالکین و برخی تخمیرات از لحاظ مناسبات خارجی در چهارچوب حفظ منافع اساسی انحصارهای امپریالیستی انجام گیرد.

بحران اقتصادی در کشور، احتیاج مبرم با اجرای برنامه های عمرانی و صنعتی، فقدان اعتبارات و وسائل لازم برای انجام آنها از یکسو، نیروی روز افزون سوسیالیسم و افزایش تأثیر آن، بسط مناسبات بسیار حسنه مابین اتحاد جماهیر شوروی و تقریباً با تمام کشورهای همجوار، ضعف امپریالیسم و فقدان کمک های لازم از جانب آنها برای اجرای برنامه های عمرانی و صنعتی مجموعه عواملی است که زمامداران ایران را برانداخت که با تردید و تزلزل و احتیاط فراوان و پس از همه کشورهای دیگر خاورمیانه با پیشنهاد های بسیار مساعد و با صرفه دولت اتحاد شوروی و سایر دولت های سوسیالیستی موافقت نمایند.

آلفرد فرندلی سردبیر روزنامه واشنگتن پست در سلسله مقالاتی که پس از مسافرت اخیر خود به ایران و پس از مصاحبه با شاه نوشت درباره تأسیس کارخانه ذوب آهن در ایران چنین مینویسد:

"ایران سه بار برای ساختن کارخانه ذوب آهن با ملل غربی قرارداد منعقد کرد و هر سه بار کار به بن بست برخورد آنگاه روسها وارد میدان شدند و پیشنهادی که دادند در حقیقت تأسیس کارخانه ذوب آهن در مقابل هیچ است."

باتوجه به تحول اوضاع سالهای اخیر در داخل و خارج کشور آیا میشد بمقاومت طولانی و مخالفت بی اساس گذشته ادامه داد و با چنین پیشنهادی که حتی دشمنان ایران مجبور به اعتراف جهالت مثبت آنند موافقت نمود؟

حزب ما از نخستین روز تأسیس خود هوادار داشتن بهترین مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بوده و هست. ما بسط مناسبات مزبور را با خواستها و مطالبات مردم

ایران منطبق میدانیم آنرا هم از لحاظ رشد و تکامل سریع اقتصادی و هم از جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب و استقلال اقتصادی برای میهن خود ضروری میسریم .
 با امضا قرارداد تأسیس کارخانه ذوب آهن یکبار دیگر صحت نظر همیشه حزب ما درباره مزایای بهبود مناسبات همه جانبه با اتحاد جماهیر شوروی به ثبوت میرسد .
 مجله هفتگی تهران شماره ۱۷ تیرماه مال جاری خود درباره امضا قرارداد ذوب آهن چنین مینویسد :

" امضا این قرارداد نمودار یکی از پیروزیهای بزرگ اقتصادی ایران است . . . درد و قرن اخیر این نخستین باری است که دولت ایران یک قرارداد بزرگ را که ضامن استقلال اقتصادی و سود سرشار و حفظ بهترین منافع دولت و مردم ایرانست بایک کشور بزرگ امضا میکند ."
 با کارخانه ذوب آهن و کارخانه های دیگری که بوسیله دولت اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در نقاط مختلف کشور با شرایط بسیار مساعدی ایجاد میگردد کام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور برداشته میشود . ده ها هزار کارگر ایرانی به کارگماشته میشوند ، اقتصاد کشور ما از جهات عدیده از وابستگی به اقتصاد کشورهای امپریالیستی بی نیاز میگردد و این خود کام مهمی در جهت استقلال اقتصادی کشور ما است .

با وجود این همانطور که پیش بینی میشد محافل امپریالیستی از تحولاتی که اخیراً در مناسبات ایران با اتحاد شوروی پدید گردیده است ناراضی اند و این عدم رضایت را بطرق مختلف ابراز میدارند . مثلاً آلفرد فرندلی سردبیر روزنامه واشنگتن پست در مصاحبه با شاه سؤال تحریک آمیز زیر مطرح می نماید :
 " آیا این عاقلانه است که با وجود دشمنی طولانی و تاریخی روسها با ایران ، به شوروی و بلووک کمونیست اعتماد کنید ؟ در حالیکه شوروی به بزرگترین دشمن شما در جهان غرب کتک میکند ؟ آیا فکر نمیکنید در یک لحظه حساس ، ناگهان کمونیستها کتک به شما را قطع کرده به دشمنان شما کتک کند ؟"

آقای آلفرد فرندلی بشیوه جان فوستر دلس وزیر خارجه اسبق امریکا از سلاح زنک زده آنتی کمونیسم استفاده مینماید غافل از اینکه این سلاح مدت ها است نیروی تجهیزکننده خود را از دست داده است . خلقهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین بآن درجه از رشد رسیده اند که دیگر در دام فریب این متجاوزین و مهاجمین به حقوق خلق هانیاقتند . آنروز دور نیست که در کشور ما نیز این سلاح زنک زده از کار بیافتد .

* * *

بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی آن عنصر جدید در سیاست خارجی ایران است که از روز نخست علی رغم اعتراض و انتقاد برخی نزدیک بینان سیاسی مورد تأیید و پشتیبانی مقرر گرفته است .
 با بسط مناسبات مزبور که در شیون مختلف اقتصادی انجام میگردد سیاست و اقتصاد کشور حالت یکجانبه سابق خود خارج شده است و این خود جنبه مثبت دیگر بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی است .
 بعقیده ما با تکیه و استفاده بیشتر از جانب جدید و مقابله با جانب قدیمی که علت عدده فقر و مسکنت دیرین خلق های میهن ما است میتوان کام های مهمی در جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی کشور برداشت .

ولی متأسفانه چنانچه گفتم زمانه داران ایران میخواهند بسط مناسبات مزبور را در چهار چوب حفظ منافع اساسی انحصارهای امپریالیستی انجام دهند و بان ماهیت ضد ملی رژیم را کماکان حفظ نمایند و همین امر است که ادعای " سیاست مستقل ملی " را فاقد محتوی میسازد .
 در شرایط کنونی ایران سیاست با اصطلاح مستقل ملی باید در مورد پیمان مرکزی ، در مورد قرارداد دوجانبه نظامی با امریکا ، در مورد تعهد تسلیح ارتش با سلاح های امریکائی ، در مورد تعهد تضمین نظارت

مستشاران نظامی آمریکا بر ارتش ایران و بالاخره در مورد واگذاری مصونیت سیاسی به مستشاران آمریکا اعمال گردد.

سیاست با اصطلاح مستقل ملی باید در مورد قرارداد کنسرسیوم بین الطلی نفت، در مورد غارت آزاد بازارهای کشور، در مورد تهاجم بی بند و بار سرمایه خارجی، در مورد شرایط اسارت بار قرضه های کمربند که از طرق گوناگون دست رنج بیست و پنج ملیون نفوس کشور را بگواهند و قهای خدایان دلار و لیوه در اروپا و آمریکا سرازیر میسازد اعمال گردد.

ولی در این زمینه ها از طرف مدعیان سیاست مستقل ملی گامی برداشته نمیشد و چنین اقدامی ماهیتا مابین سیاستی است که رژیم ایران تعقیب می کند. بی جهت نیست که الفرد فرندلی پس از مصاحبه با شاه در سلسله مقالات خود مینویسد:

" شاهنشاه در این مسئله که کدام یک از دو قدرت بزرگ دنیا، ایشان را تأیید کرده و در کنارشان خواهند بود، کوچکترین تردید و ابهامی ندارند.

ایشان آگاهند که سپر آمریکا، ایران را در برابر هرگونه حمله ناگهانی از شمال محافظت میکند.

پدیهی است که در ظل حمایت "سپر آمریکا" انتظار سیاست دیرگیمیتهوان داشت.

آیا باین روش جز ادامه تبعیت از سیاست امپریالیستی نام دیرگیمیتهوان داد؟

سران ترکیه از ضرورت حفظ پیمان سنتو دیگر سخن نمیگویند و مسئله تجدید نظر در قرارداد های نظامی با آمریکا را هم اکنون مطرح نموده اند. سران پاکستان قسمت مهمی از تسلیحات مورد احتیاج خود را از کشور چین تأمین میکنند و مدت ها است که عدم رضایت خود را از پیمان سنتو و پیمان های دیگر نظامی اعلام داشته اند. این تنها ایران است که علی رغم برخی گله های زودگذر کماکان حفظ پیمان سنتو را ضروری میدانند و بقای در آن را به بیان آقای هودا "سودمند" میسپرد.

ایران بی گمترین عضو در پیمان سنتو است و علاوه بر آن در صدد شرکت در یک توطئه دیگر - امپریالیستی و ارتجاعی بنام اتحاد اسلامی است.

در اعلامیه مشترکی که در باره مذاکرات شاه و فیصل در ۲۴ آذرماه ۱۳۴۴ در تهران منتشر شده است صریحاً گفته شده است:

" اعلیحضرتین دعوت از سران دول اسلامی را بمنظور تشکیل کنفرانسی که در آن مسائل مهم جهان

اسلام مورد بررسی قرار بگیرد و زمینه وحدت نظر و حفظ منافع آنها فراهم آورد تأیید فرمودند.

در اعلامیه هائیکه در باره مذاکرات شاه با سوئای و با ایوب خان بموقع خود در تهران منتشر شد با وجودیکه پس از ملاقات با فیصل صورت گرفت و هر دو این کشورها از کشورهای مسلمان هستند کلمه ای از اتحاد ملل اسلامی نیست. این بار هم این ایران است که با کمک ملک فیصل، و ملک حسین و بقرقیه و امثالهم برای حفظ رژیم های ارتجاعی، برای دفاع از منافع نفتی امپریالیست ها، برای مقابله با جنبش های رهاشی بخش ملی در صدد ایجاد اتحادیه تازه ای بنام اسلام و دواقع علیه منافع مسلمانان است. آیا میتوان نام همه این قبیل اقدامات را که با استقلال کشور و با منافع ملی ما هیچگونه وجه مشترکی ندارند نام سیاست مستقل ملی گذاشت؟

واقعیت های سرسخت زمامداران ایران را برانداخت که راه همکاری و برقراری مناسبات حسنه با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در پیش گیرند و در سیاست و اقتصاد یک جانبه خود تجدید نظر نمایند.

زمامداران ایران مجبورند و باید به عقب نشینی های جدیدی دست زنند و لاجبران های بمراتب شدید تری در انتظار آنهاست. سیاست تبعیت از امپریالیسم و پیوند با نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی مابین منافع ملی و میهنی ما است و محکوم به شکست است.

بهترین سیاستی که ایران میتواند و باید تعقیب کند عبارت از سیاست واقعی مستقل ملی یعنی خروج از پیمان سنتو، لغو قرارداد های نظامی دیگر، اخراج مستشاران نظامی، اجتناب از شرکت در توطئه های

جدید امپریالیستی و ارتجاعی، اتخاذ تدابیر لازم برای تأمین حقوق ایران در مورد نفت و معانعت از غارت بازارهای ایران، حمایت از تولید و توزیع داخلی و بالا بردن بنیه اقتصادی ایران، پشتیبانی از صلح و همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه با هرگونه تهاجم است. در شرایط کنونی ایران تنها و تنها در این صورت میشود از یک سیاست مستقل ملی سخن گفت و لاغیر.

شرازة مغرور

شرازه ای از خرمنی آتش جستن کرد و برخاش کتان بسا
 خود گفت: « بجای دیکر میروم و شعله ای بکام خود می افروزم »
 قضارا بر توده ای شن افتاد. هرچه کوشید شعله ای برنخاست
 در آن دم که فرو میبرد گفت: « شگفتا، بارها این کار از من
 برآمد و این بار نه »
 گذرنده ای بشنید و گفت: « نادان ندانست که سوزش
 اوبی سازش محیط عبت است »

ارزیابی برخی جوانب

رشد اقتصادی ایران پس از کودتا

هیچ نظام اجتماعی بدون آنکه تغییرات عمیق در بنیاد آن بوجود آید، بدون تغییرات کیفی، ماهیت خود را در گرو نخواهد ساخت. تغییراتی که هم اکنون در جامعه ایران بدست هیئت حاکمه انجام میگیرد، در صورتیکه تمام شئون اجتماعی را در تحول عمیق بنیادی نسازد، ماهیت آنرا نیز نمیتواند تغییر دهد. ولی این اقدامات بی‌نفسه دلیل بر آنست که در جامعه ما زمان تغییرات عمیق و تحولات بنیادی دیگر فرارسیده است. هیئت حاکمه در مقابل اراده توده ها دست بعقب نشینیهائی زده است. توده های ترقیخواه نه بوسایل نظامی مسلح اند و نه سلاح سازمانی نیرومند مجهز. ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و نیروی بخواستهای توده ها داده است، که اگرچه آنها هنوز قادر نیستند رژیم راسنگون سازند، ولی توانائی آنها در آنکه اراده خود را بر رژیم تحمیل نمایند و اثر بعقب نشینیهائی وادارند. اقداماتی که از طرف محافل دولتی در زمینه مناسبات اجتماعی و رشد نیروهای مولده بعمل میآید بعلمت ناپیگیری و سطحی بودن نشان نمیتواند پاسخگوی نیازمندیهای واقعی مردم در شرایط امروزی جهان باشند و با برنامه های عمل احزاب و گروهها و افراد انقلابی و ترقیخواه موافق آیند. با وجود این، از آنجاکه تغییرات حاصله در شیوه تولید جامعه تا عمیر خود را در شرایط نبرد و در تاکتیک مبارزه و حتی در جوانب مختلف استراتژی انقلاب باقی میگذارد، بررسی این تغییرات و نتایج عینی آنها و بحساب آوردن آنها در مبارزه از ضروریات است.

عناصری از آگاهی طبقاتی در روش رژیم

تا چند سال پیش سرمایه داری در ایران بدون آنکه بماهیت اجتماعی و هدفهای طبقاتی و سیاسی خود کاملاً پی ببرد، فقط به پیروی از غریزه سودجویی، از میان موانعی که انحصارهای جهانی و مناسبات کهنه اجتماعی در مسیر آن بوجود میآوردند، کوره راهی برای خود میکشید و به کندی و ناآگاهانه پیش میرفت. مادامکه جامعه برای امتیازات طبقاتی استوار است و قدرت دولتی در دست بهره کشان قرار دارد، تکامل چنین جامعه ای، خواهی نخواهی، در مسیر سرمایه داری خواهد بود. راه رشد سرمایه داری عادی ترین، طبیعی ترین و قانونی ترین راهها محسوب خواهد شد. و این در شرایطی است که نیروهای مخالف امتیازات طبقاتی و بیعدالتی اجتماعی مقام و نقش اجتماعی خود را درنگ نکرده باشند و برسالت تاریخی خود پی نبرده باشند و یا هنوز بچنان قدرت مبارزی بدل نشده باشند که بتوانند شالیده نظام موجود و یا در حال تکوین را بخطر اندازند.

ولی حوادث سالهای اخیر تحولات معینی را در این زمینه، چه در جهان و چه در ایران، بساعت کردید.

حادث مبارزات آزاد یخش ملی و تلاشی سیستم کهنه استعماری، مساعی کشورهای کمرشد بخاطر رشد اقتصادی، رواج اندیشه های سوسیالیستی، کشش بسوی ایدئولوژی مارکسیستی - همگی بوضوح تمام شکست تکیه یکجانبه کشورهای امپریالیستی را پیشروه های سیاسی و نظامی برای نگهداشتن کشورهای کمرشد در درجه جهان سرمایه داری نشان داد و آنها را با اقدامات و اخذ تدابیر بیمابقه ای برای مبارزه با کرایش بسوی

سوسیالیسم و حفظ کشورهای کم‌رشد در مرزهای جهان سرمایه داری واداشت. کندی رئیس‌جمهور مقتول امریکادر "استراتژی صلح" خود باین مناسبت مینویسد: "شکست سیاست امریکادر کلیه موارد علل مشابهی دارد، لذا لازم است که سیاستی مبتکرانه و اساسی اتخاذ کنیم که باخواست انقلابی دنیائی که بسرعت در حال تغییر است، سازگار باشد."

باینجهت جامعه شناسان و صاحب نظران امریالیستی که باوجود نقض جهان بینی و محدودیت ایدئولوژیک خود، مسیری را که دنیای پس از جنگ طی میکند با ایهام تهدید کننده و ناراضی دورد آ و احساس میکنند، شیوه هائی برای منحرف ساختن جهان از راه ناگزیر خود و الگوهای برای سوق آگاهانه ملل کشورهای کم‌رشد به منجالب سرمایه داری بوجود آوردند. اعلام "خط مشی جدید" از طرف کسندی در مورد کمک های امریکا به "جهان سوم" و تهیه برنامه "اتحاد بخاطر پیشرفت" برای امریکای لاتین از مظاهر سیاست نمونئی بود که در پرتو توصیه ها و الگوهای ایدئولوژیک های امریکائی تنظیم گردید و از اوایل سالهای ۶۰ بحرفه اجرا گردیده شد. کندی در سال ۱۹۶۲ ضمن تشریح برنامه "اتحاد بخاطر پیشرفت" چنین گفت: "کسانیکه در کشورهای فقیر ثروت و قدرت دارند باید مسئولیتی را هم که بعد از خود و آنهاست تقبل کنند یعنی باید مبارزه در راه رفورمهای اساسی را که فقط با اجرای آن میتوان بنیاد جامعه را حفظ کرد، تحت رهبری خود بگیرند. کسانیکه انقلاب مسالمت آمیز را غیر ممکن میسازند، انقلاب قهرآمیز را اجتناب ناپذیر میکنند."

این برنامه ها کمک بکشورهای کم‌رشد را موقوف با اجرای بعضی تحولات اجتماعی از قبیل اصلاحات ارضی و اداری و مالیاتی و غیره مینماید و در عین حال تا حدودی بر رشد صنعتی و بخصوص بر رشد انفرآستروکتور اجازه میدهد. این کمک ها و برنامه ها علاوه بر هدف های اقتصادی یعنی توسعه و تعمیق نفوذ اقتصادی و تشدید استثمار ملل کشورهای کم‌رشد، دارای هدف های سیاسی و اجتماعی معینی نیز هست و آن ایجاد شرایط لازم برای سوق کشورهای کم‌رشد براه سرمایه داری و یا تسریع رشد سرمایه داری در کشورهای است که وارد مرحله سرمایه داری شده اند. جلوگیری از راه رشد غیر سرمایه داری - هدف نهائی این برنامه است. طبیعی است که این راه "مسالمت آمیز" هرگز بمعنای آن نیست که کشورهای امریالیستی از خویشیانه ترین وسایل برای پیش بردن هدف های خویش خود داری نمایند. ویتنام نمونه بارز این واقعیت است. در ایران نیز گروههای معینی از هیئت حاکمه که در عین حال اکنون گروه مسلط نیز هستند، بعلت آنکه از طرف نیروهای ملی ضربات جدی و مؤثر دیده بودند و تا مدتی قدرت و ابتکار عمل را در کشور از دست داده بودند، اگرچه با برخی تردیدها و نوسانات ولی بالاخره و بویژه تحت فشار عوامل درونی جامعه ایران و خطر از دست دادن سیطره خود بر برنامه های اجتماعی امریالیسم امریکار برای حفظ منافع خود و بقای تسلط خویش وسیله مناسبی دانسته و انرا پذیرفتند. برنامه ای که از طرف شاه بنام "انقلاب سفید" خوانده شده است، در واقع تطبیق "خط مشی جدید" امریالیسم امریکا با شرایط مشخص ایرانست. باین ترتیب رژیم موجود از طرفی تحت فشار وضع اجتماعی درد داخل کشور و از طرفی با استفاده از نظریات جامعه شناسی و ایدئولوژیک های امریالیستی که از طرف محافل انحصاری امریکا نه تنها توصیه میشد، بلکه گاه حتی تحمیل میگردد، برای نیل بهدف های معین اجتماعی و سیاسی آگاهانه دست اندر کار بعضی اصلاحات و تغییرات در جهت بسط دامنه مناسبات سرمایه داری و تعمیق آن در ایران شده است.

جنبه دیگر اقدامات آگاهانه هیئت حاکمه رانیز باید در نظر گرفت. پس از خراب ترین بحرانهای اقتصادی جهان سرمایه داری در سالهای ۳۰ و بخصوص از زمانیکه قدرت عظیم اقتصاد شوروی و دینامیسم بیسابقه آن به ثبوت رسید، اقتصاد یون سرمایه داری برای جلوگیری از بحرانها و یا تخفیف عوارض آنها و نیز برای مقابله با اقتصاد با برنامم کشورهای سوسیالیستی و تا امین آهنگ سریع رشد اقتصادی توجه خود را از تحلیل جوانب جداگانه تولید و توزیع و بررسی واحدهای کوچک اقتصادی و یا

تدقیق و تفحص در جوانب مختلف مفاهیم و مقولات اقتصادی بیشتر بررسی مسائل عامتر و کلی تری که مجموعه اقتصاد یک کشور و یا حتی جهان را بصورت نسج واحد بهم پیوسته ای در نظر میگرفت معطوف داشتند و از "اقتصاد صغیر" یا "میکرواکنومی" به "اقتصاد کبیر" یا "ماکرواکنومی" پرداختند. در این جریان آنها توانستند در کا هد مفاهیم و اصطلاحات ویژه خود و با وجود قشری از اسباب نامشی از نص جهان بینی و محدودیت آید ثلوثیک خویش بعضی گرایش ها و قانونمند پهای رشد اقتصادی را تا حد ودی لمس کنند. کادرهای اقتصادی ایران نیز در سالهای پس از جنگ توانستند با تحصیل در کشورهای سرمایه داری از دانش و تجربه این کشورها استفاده نمایند و با شناخت این قانونمند پها و گرایشها تا حد ودی جنبه آگاهانه بر شد اقتصادی کشور پد هند.

اقدامات آگاهانه ای که در جهت بسط و تعمیق مناسبات سرمایه داری در ایران انجام میگردد، با اقدامات آگاهانه ای که در زمینه استفاده محدود از برخی از گرایشها و قانونمند پهای اقتصادی در جهت رشد اقتصادی کشور انجام میگردد، با هم تفاوت اساسی دارند. اقدامات آگاهانه نوع اول بمعنای آن نیست که امپریالیسم و یا هیئت حاکمه کنونی ایران قانونمند پهای رشد اجتماعی را درک کرده اند و درک این ضرورت آزادی عمل برای آنان بوجود آورده است یعنی آنها را برسیر تاریخ مسلط و از چگونگی تکامل آن با خبر ساخته است. هرگز چنین نیست. فقط وجود کشورهای سوسیالیستی، رواج اندیشه های سوسیالیستی و مارکسیستی، انقلابات اجتماعی در کشورهای کمزور - بمشابه واقعیات انکارنا پذیر، اقدامات معینی را به امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی تحمیل مینماید. یعنی فقط مشاهده واقعیات معینی بمشابه فاکت موجود است که اثنا را با اقدام و امید آرد و نه درک قانونمند پهای تکامل اجتماعی. در واقع امر تلاش در راه تسریع رشد سرمایه داری و یا تحکیم و تثبیت آن خود دلیل بر عدم درک این قانونمند پهاست. ولی اقدامات آگاهانه نوع دوم، بطوریکه ذکر شد، کم و بیش نتیجه درک قانونمند پها و گرایشهای رشد اقتصادی کشور است (مانند قانونمند پهای افزایش درآمد ملی و روابط و مناسبات آن با انباشت، قانونمند پهای توزیع نیروهای انسانی، گرایشهای رشد رشته های مختلف تولیدی، قانون عرضه و تقاضا و غیره).

پد آمدن عناصری از آگاهی در فعالیت اجتماعی و استفاده از برخی قانونمند پها در رهبری اقتصاد یکی از ویژگیهای عمده رشد سرمایه داری ایران در سالهای اخیر است و نیروهای انقلابی باید جدا این امر را در نظر گیرند.

اگر قبول کنیم که رژیم موجود برای رشد سرمایه داری آگاهانه وارد میدان شده است و برای پیش برد مقاصد اجتماعی و اقتصادی خود تا حد ودی از برخی از قانونمند پهای رشد اقتصادی استفاده میکند، در اینصورت دیگر نباید اقدامات و تدبیر هیئت حاکمه همگی بمشابه مانورهای سیاسی و عوامفریبی مطلق و تظاهر محض ارزیابی شود، بلکه در خلال مانورها و عوامفریبی ها و تظاهرات (که بهر حال وجود دارد) باید اقدامات نسبتا جدی را نیز که برای رشد سرمایه داری ضرورت دارد و سرمایه داری بدون آن نمیتواند رشد و تکامل یابد، تشخیص داد و نتایج آنها را بحساب آورد.

درست است که یکی از انگیزه های نیرومند این اقدامات در خارج از مرزهای کشور قرار آرد و الهام دهندگان آنها آید ثلوثیکهای کشورهای امپریالیستی هستند و دول امپریالیستی نیز عملا از این اقدامات پشتیبانی کرده و گاه بعلت آنکه گروههایی از هیئت حاکمه قادر به درک "ضرورت" این اقدامات نیستند بواسطه مختلف انجام آنها به هیئت حاکمه تحمیل میکنند، ولی بهر حال این برنامه ها برای اجرای در اکثر تنظیم نشده است، بلکه برای کشورهای نظیر ایران بوجود آمده و لذا این اقدامات نتایجی و عواقبی در کشور بوجود میآوردند که نیروهای ترقیخواه و انقلابی نمیتوانند و نباید آنها ندیده بگیرند و نفی کنند. تنها و تنها برخورد واقع بینانه و عینی و درک بموقع و باندازه تحولاتی که در مجموع سیاست هیئت حاکمه انجام میگیرد مارا قادر خواهد ساخت که در برابر آن، مبارزه و سیاست حزب انقلابی را بدرستی تنظیم کنیم و الا ارزیابی وضع در گریز شده بر اساس قضاوتها و مقولاتی که دیگر کهنه و سپری شده اند تنها میتواند موجب

راه رشد بزرگ‌زید رژیم - راه رشد سرمایه داری است

سرمایه داری غرب در جریان رشد خود "رقیب" دیگری جز فئودالیسم نداشت. فئودالیسم تنها بعلت مناسبات پوسیدگی خود، بلکه بعلت وسایل تولید کهنه و فروت خویش نیز قادر نبود در مقابل مناسبات تولیدی سرمایه داری و تکنیک رشد یافته آن مقاومت کند. فئودالیسم تسلیم سرمایه داری شد. آن تکنیک و آن مناسباتی که بازده بیشتر تا همین می نمود، پیروز شد. تکنیک آن زمان فقط می توانست در خدمت سرمایه داری باشد و تنها مناسبات سرمایه داری بود که می توانست راه را برای تکامل بعدی آن هموار سازد. ولی تکنیک معاصر از لحاظ تکامل خود در وضعی قرار دارد که هم سرمایه داری می تواند خدمت کند (با وجود تمام تضاد های ناشی از آن) و هم بسوسیالیسم. اگر از قانونمندی های اجتماعی و اقتصادی سوسیالیسم بطور صحیح و علمی استفاده شود، سوسیالیسم می تواند بهترین شرایط را برای رشد کمی و کیفی نیرو های مولده، بسط دامنه انسانی ترین مناسبات اجتماعی و تولیدی و برای بهبود همه جانبه وضع مادی و معنوی تمام جامعه و فرد فرد زحمتکشانش فراهم سازد. هم اکنون نیز پیروزی های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشورهای سوسیالیستی، تغییر تناسب نیرو های جهانی ب نفع سوسیالیسم، در شرایطی که گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم مضمون عمده دوران ماست، در میان کشورهای کم رشد گرایش بسوی راه غیر سرمایه داری، راه سوسیالیستی بوجود آورده است. بنابراین در شرایط کنونی جهان، هدف اجتماعی کشورهای کم رشد فقط گسیستن از امپریالیسم و فئودالیسم نمی تواند باشد، بلکه انتخاب مسیر رشد آینده نیز از مسائلی است که تاریخ حل آنها هم اکنون در برابر این کشورها مطرح ساخته است.

اگر همه ملل کشورهای کم رشد در نتیجه عقب ماندگی اجتماعی و عدم رشد آگاهی سیاسی هنوز راه مشخص خود را انتخاب نکرده اند و یا بعلت ضعف و پراکندگی نیرو های ترقی خواه و تناسب نامساعد نیرو های طبقاتی و اجتماعی در داخل کشور و یا بعلت مداخلات گوناگون جهان سرمایه داری نتوانسته اند هدف های اجتماعی خود را تحقق بخشند، در عوض هیئت های حاکمه ارتجاعی راه خود را برگزیده اند و بعلت مادی و معنوی امپریالیسم در راه تحقق هدف های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود کام بر می دارند.

در ایران نیز وضع چنین است. تنها حزب توده ایران است که دارای هدف های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ملهم از راه رشد غیر سرمایه داریست. احزاب و گروه های دیگر اپوزیسیون اکثر ابرنامه عمل صریحی که بصورت سیستم کامل بهم پیوسته ای درآمده باشد، ندارند. در چنین شرایطی تنها رژیم حاکم موجود است که با سرکوب احزاب و گروه های مخالف و لغو آزادی و دموکراسی، با استفاده از تمام وسائل اعمال قهر و تمام امکانات تبلیغاتی توانسته است جامعه ایران را براه مورد نظر خویش سوق دهد.

اقدامات رژیم موجود در جهت بسط و تعمیق مناسبات سرمایه داریست. بدیهی است که در این راه باید گام هایی در جهت لغو مناسبات ارباب - رعیتی برداشته شود و رژیم موجود نیز در این راه اقداماتی بعمل آورده است. ولی علاوه بر اقدامات پرازمایشاتی که علیه نظام کهنه نیمه فئودالی انجام میگیرد، اقدامات شدید و خشن علیه نیرو های حامل ایده های مترقی و انقلابی نیز بعمل می آید.

پس این در مجموع اقداماتی که هم اکنون از طرف هیئت حاکمه انجام میگیرد، هم باید جنبه های ضد فئودالی آنرا ببینیم، هم باید جنبه های ضد کمونیستی آنرا در نظر بگیریم. نه تنها باید جنبه های نسبتاً مترقی این اقدامات را مورد توجه قرار دهیم، بلکه جنبه های محافظه کارانه و چه بسا ارتجاعی آنرا نیز در مقایسه با امکانات و خواسته های نیمه دوم قرن بیستم بحساب آوریم. نباید اقدامات رژیم را ندیده گرفت و نیز نباید باین اقدامات پو بهیاداد. پرهیاداد باین اقدامات رژیم ما را بر فرور میسوم و تسلیم طلبی خواهد کشاند و ندیده گرفتن آنها و مخالفت و نفی در پست آنها کار را به دوگماتیسم و ماجراجویی سوق خواهد داد.

اقدام به حل تضاد میان مناسبات کهنهٔ ارباب - رعیتی در ده و نیازمندیهای رشد سرمایه داری در شهر و روستا از ویژگیهای رشد سرمایه داری ایران در سالهای اخیر است. این اقدام در چهارچوب یک جامعه طبقاتی و برای حفظ خصلت طبقاتی جامعه انجام میگردد. هدف اجتماعی اصلاحات ارضی در ایران منحوس نسبتاً سریع یک طبقه بعنوان مقلهٔ تاریخی است و نه بعنوان یک طبقهٔ صاحب وسائل تولید و منابع ثروت. لذا الغوا استثماردهد. این اصلاح نبوده، بلکه تغییر شکل آن مورد نظر است. از مالکان سلب

مالکیت نمیشود، فقط موضوع مالکیت آنها تغییر می یابد، یعنی مالک بجای زمین و آب صاحب نقدینه میگردد و اگر میزان زمین مالک در حد و یک دهه و یا کمتر باشد با حفظ مالکیت خود وارد مناسبات جدیدی بصورت روابط استیجاری و یا مشارکت باد هقنان میشود. از آنجاکه زمینهای که بشیوه های سرمایه داری از آنها بهره برداری میشود (زمینهای مکانیزه شده، باغات میوه و مزارع نباتات قنی و غیره) مشمول اصلاحات ارضی نمیشوند و برای شیوه های جدید بهره برداری علامحد ویتی از لحاظ میزان زمین وجود ندارد و برای رونق کار آنها کمکهای مالی و قنی بسیار اعمال میگردد، در عین حال قشر وسیعی از دهقانان صاحب تشویق سیستم سرمایه داری در روستای ایران بوجود میآید. در عین حال قشر وسیعی از دهقانان صاحب زراعت کوچک (اعم از دهقانان مالک و یاد هقنان صاحب سهم و صاحب اجاره) بوجود میآید که اگر چه اکثریت آنها در قیاس با گذشته علاقمندی بیشتری نسبت بکار خود و نتایج آن خواهند داشت، ولی بهره حال بدرجات مختلف دچار اشکال جدید استثمار خواهند بود. در میان این دسته از دهقانان است که در آینده تجزیه و قشر بندی بوجود خواهد آمد. بنابراین اصلاحات ارضی ایران که در چهارچوب منافع بهره‌رواوسی انجام گرفته است قادر نیست مسائل اجتماعی را در دهه بنفع زحمتکشان روستائی حل نماید.

اقدامات انجام شده و یادرد است انجام از لحاظ رشد اقتصادی نیز تغییرات سریعی را نتوانید نمیدهد. کارهای انجام شده در روستا، با وجود هزینه های نسبتاً کلان، تا مغیر ناچیز در افزایش میزان فراورده های کشاورزی داشته است. ماشینی کردن کشاورزی بکندی انجام میگردد. در قطعه زمینهای کوچک دهقانان نمیتوان تکنیک معاصر را بکار بست. در این زمینها حتی تناوب کشت موافق با اصول علمی تقریباً غیر ممکن است (بعلت کوچکی زمین) ناتوانی مالی روستائیان که پرداخت بهرهٔ مالکانه (بشکل حق السهم، مال الاجاره، بهای زمین) انرا تشدید میکند، هرگونه اقدام جدی را در راه بهبود وضع کشاورزی متغی میسازد. صرف نظر از برخی اقدامات جزئی در بعضی از دهات ایران بطور کلی " نهضت" تعاون روستائی فعلاً بر روی کاغذ باقی مانده است. فقط در آینده بتدریج پای بهای تجزیهٔ طبقاتی در دهه و تمرکز زمین در دست سرمایه داران بزرگ و " آزاد شدن" دهقان از زمین بکار بستن شیوه های جدید تولید امکان پذیر خواهد بود. یعنی در شرایط کنونی برای یک تحول سریع در جهت بکار بستن آروتکنیک معاصر امکانات لازم وجود ندارد. باین ترتیب اصلاحات ارضی نه در زمینهٔ اجتماعی و نه در زمینهٔ اقتصادی قادر نیست مسائل مطروحه را بنحو قاطع و بنفع زحمتکشان حل نماید. ولی رعین حال با افزایش نسبی علاقهٔ دهقانان بشعرات کار خود و با تسریع رسوخ سرمایه داری در دهه امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصاد روستائی فراهم می آرد. ولی این امکانات محدود و بدایره تنگ مناسبات سرمایه داریست و در قیاس با امکاناتی که راه غیر سرمایه داری بوجود میآورد، بسیار ناچیز است.

از آنچه که گفته شد میتوان چنین نتیجه گرفت: اصلاحات ارضی انجام شده در ایران مادامکه مناسبات کهنهٔ ارباب - رعیتی رامیشکند، مرفقی است، ولی چون رعایت حد اکثر منافع اربابان زمین رامینما بد سازشکارانه است، از آنجاکه همهٔ دهقانان را صاحب زمین نمیسازد، ناچیز است و بعلت آنکه مشقوق مناسبات سرمایه داری در روستا بوده و با روح دوران ماکه دوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم است، مطابقت ندارد، امری انقلابی نیست، بلکه از چهارچوب محدود رفورمهای بهره‌رواوسی تجاوز نمیکند.

بنابراین اگر مبارزهٔ مادرجهت مخالفت با اجرای آن باشد، این مبارزه جنبهٔ ارتجاعی خواهد داشت اگر درجهت تأیید در بست باشد، بمعنای دنباله روی از رژیم خواهد بود، اگر مبارزه با جنبه های سازشکارانه و ناپیکریان انجام گیرد مترقی است و اگر مبارزه درجهت نشان دادن ماهیت پوزروائی آن و بسیج نیروها در راه تعویض رشد سرمایه داری با رشد غیرسرمایه داری باشد، این یک مبارزه انقلابی محسوب خواهد شد.

حزب تودهٔ ایران مبارزهٔ نوع اول و دوم را مبارزه ای زیانبخش میدانند و آنرا نفی میکنند، مبارزهٔ نوع سوم را بمشابهٔ یک شعار تا کنیکی میزند و مبارزهٔ نوع اخیرا مبارزه ای در چارچوب استراتژی خود میدانند. همین نحوهٔ برخورد خلاق بمسئلهٔ ارضی و رفورم کنونی نشان دهندهٔ واقع بینی حزب تودهٔ ایران و خصلت انقلابی آنست و این حزب را از سایر گروهها و احزاب ممتاز میسازد و تنها یک چنین برخورد واقع بینانه و تحلیلی است که میتواند مارا به دید درست و استنتاج درست برساند.

وابستگی اقتصادی ایران

تشدید وابستگی ایران بانحصارهای امپریالیستی یکی دیگر از ویژگیهای رشد اقتصادی ایران در سالهای پس از کودتاست. در این سالها منابع ملی شدهٔ نفت ایران از تو تسلیم امپریالیستها گردید، تعداد کشورهای امپریالیست ذی نفوذ در منابع نفت ایران افزایش یافت، بالارفتن میزان درآمد ایران از نفت با توجه بشرايط اسارت اهر قرارداد های ماباشرکتهای نفتی و با توجه بسیاست مالی و اقتصادی رژیم از جهت محتوی عمدهٔ خود موجبات تشدید وابستگی اقتصاد ایران را فراهم ساخت (۱). درآمد ایران از نفت در سال ۱۳۴۲ تقریباً ۱۰ برابر درآمد سال ۱۳۲۹، پودرآمد توین سال پیش از ملی شدن نفت بود. در بارهٔ این حکم کمی توضیح بدهیم: پس از کودتا واردات ایران بشدت افزایش یافت و میزان آن در سال ۱۳۴۲ به بیش از ده برابر واردات سال ۱۳۲۲ بالغ گردید. درهفتسالهٔ پس از جنگ (۱۳۲۲-۱۳۲۶) مجموع اعتبارات و وامهای خارجی ایران برابر ۸٫۸ میلیون دلار بود و در این مدت مجموعاً ۱۳٫۳ میلیون دلار یا سالانه بطور متوسط ۲ میلیون دلار بابت اصل و بهرهٔ وامهای خارجی پرداخت شد. ولی طی هفتسال پس از کودتا (۱۳۲۰-۱۳۲۳) مجموع اعتبارات و وامهای خارجی ایران به ۵٫۶۶۳ میلیون دلار بالغ شد که بابت اصل و بهرهٔ آنها ۴۸۰٫۳۸۵ میلیون دلار و یا سالانه بطور متوسط ۴۸ میلیون دلار پرداخت گردید (ضمیمهٔ آماری سال ۱۳۴۲ مجلهٔ بانک مرکزی ایران) یعنی میزان سالانهٔ پرداخت اصل و بهرهٔ بدهی های خارجی ایران ۲۴ برابر شد. مجموع سرمایه گذاریهای مستقیم خصوصی خارجی در امر تولیدی و بانکی طی سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۳ به ۲٫۱ میلیارد ریال بالغ گردید و حال آنکه سابقاً سرمایه های خصوصی خارجی در ایران وجود نداشت. این واقعیات، یعنی ۱۰ برابر شدن درآمد نفت، ده برابر شدن میزان واردات، ۲۴ برابر شدن میزان بدهی های سالانهٔ ایران، با در نظر گرفتن آنکه در این مدت در بهترین حالات درآمد ملی ایران فقط ۶۰-۵۰ درجه افزایش یافته است، نشان میدهد که نفوذ اقتصادی امپریالیسم در ایران تا چه حد گسترش پیدا کرده است.

بطوریکه از ارقام فوق الذکر برمیآید صد و سرمایه در این مدت در قیاس با صد و کالا با شدت بیشتری افزایش یافته است. در عین حال صد و سرمایه استقراری بر مراتب بیشتر از صد و سرمایه های تولیدی و بانکی بوده است (طی سالهای ۴۲-۱۳۳۳ میزان سرمایه های بلند مدت خارجی و کمکهای خارجی ۱٫۶۱ میلیارد ریال و میزان سرمایه گذاری در امر تولیدی و بانکی فقط ۰٫۲ میلیارد ریال بوده است - یعنی سرمایه

(۱) این نوع وابستگی بحدی چشم گیر شده است که حتی آقای همداد در مجلس چنین گفت: «رشد و توسعهٔ جامعهٔ ایران نباید دستخوش نوسانات تولید و صادرات نفت که ناشی از تصمیمات یکطرفهٔ هیئت های مدیرهٔ خارجی در اطاقهای در بسته و در خارج از ایران که بهره برداری قسمتی از نفت کشور بوسیله آنها انجام میگردد، باشد». کیهان ۲۸ مهر ۴۵

استقراضی ۲۲ برابر سرمایه تولیدی و بانکی است (۱). قسمت اعظم سرمایه های استقراضی از طرف دولت امریکا صادر شده و بصرف هزینه های نظامی و ساختن فرودگاهها، و راهها و شبکه های مخابراتی و از این قبیل امهرسیده است. همین امر جنبه های مخرب و غیراقتصادی نفوذ مالی امپریالیسم، بخصوص امپریالیسم امریکارا در ایران نشان میدهد.

تشدید نفوذ اقتصادی کشورهای امپریالیستی و در وهله اول امپریالیسم امریکا گرایش عمده در مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران با کشورهای خارجی در سالهای پس از کودتای ۲۸ است. البته شدت و ضعف وابستگی اقتصادی و یاسیاسی و نظامی زائیده تحولات ذهنی و هوئی و هوس این یا آن فرد سیاستمدار نیست. موقعیت طبقاتی و وضع اجتماعی هیئت حاکمه و یاکروههای مسلط در آن، تناسب نیروها در داخل کشور، شرایط جهانی و غیره سمت گیری معینی را به هیئت حاکمه و گروههای مسلط در آن تحمیل میکنند.

در ۵۰ سال اخیر بحمل معینی تغییراتی در مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران با کشورهای خارجی بوجود آمده است که بررسی آن شایان اهمیت است.

از سال ۱۹۶۱ میزان وامها و "کک" های امریکاه که مهمترین منبع قرضه خارجی ایران بود بقصد ار زیاد کاسته شد. مجموع "کک" های امریکا با ایران در سال ۱۹۶۱ برابر ۸۰۰ میلیون دلار بود (کک - های قرضه و اداری، کک بلاعوض، وام، واکداری فرارود، های کشاورزی بموجب قانون عمومی ۴۸۰). میزان این "کک" ها در سال ۱۹۶۵ به ۱۲ میلیون دلار تقلیل یافت (تهران مهر سال ۱۳۴۴، شماره ۱۱۷۲). چندی پیش دولت امریکا حتی برای فروش اسلحه با ایران حاضر نشد در شرایط واگذاری اعتبار تسهیلاتی برای ایران فراهم آورد. امریکا ظاهراً بعلت آنکه ایران دارای درآمد هنگفت نفتی است، دیگر حاضر نیست مانده گذشته بسهولت وام و اعتبار در اختیار ایران بگذارد. باین ترتیب در ارکان یکی از مهمترین عوامل وابستگی اقتصادی ایران، نه بدست دولت ایران که خواستار ادامه این قبیل وامها و "کک" هاست بلکه بدست امپریالیسم امریکائی تزلزل حاصل شده است. بجز دشواریهای مالی امریکا (بخصوص در زمینه پرداختهای خارجی) عامل عمده دیگر در اتخاذ چنین روشی همان "خط مشی جدید" است که قبلاً متذکر شدیم. این خط مشی جدید تقریباً همزمان با تقلیل "کک" های امریکا با ایران بمرحله اجرا گذارده شد. کک های با اصطلاح "مترکز" - یکی از اصول مهم خط مشی جدید امریکاست. دولت کندی معتقد بود که بجای کمکهای پراکنده بمنظورهای تاکتیکی در تعداد زیادی از کشورهای "جهان سوم" که اکثر آنها نیز با حیف و میل توأم بود، باید بچند کشور بزرگ و عمده بطور "مترکز" کمک نمود و بدینوسیله رشد سرمایه داری را در این کشورهای "نمونه" تسریع نمود و آنها را تحت نفوذ غرب درآورد. زیرا بانجام موفقیت آمیز این هدف استراتژیک، کشورهای کوچکتر را برحق میتوان در راه مطلوب جهان غرب سوق داد. کشورهای نظیر هند، برزیل، پاکستان، نیجریه و غیره در شمار این نوع کشورهای "نمونه" بودند و حتی بعضیها در امریکا با شرایط معینی حاضر بودند. مصرانیز مشمول این برنامه سازند. باینجهت سال بسال از تعداد کشورهای "کک" های امریکا استفاده میکردند، کاسته میشود. چنانکه تا سال ۱۹۶۶ کک امریکا به ۲۶ کشور خارجی قطع گردید. اگرچه اکنون نیز تعداد کشورهای "کک" امریکا استفاده میکنند، قابل ملاحظه است و تعداد آنها به ۷۶ کشور بالغ میشود ولی ۷۴٪ تمام وامهای اعطائی امریکا در اختیار ۷ کشور گذارده میشود. در سال مالی ۱۹۶۶/۶۷ نیز ۸۴٪ وامها به هشت کشور زیرتخصیص داده شد: برزیل، شیلی، کلمبیا، ترکیه، کره جنوبی، نیجریه، هند و پاکستان.

بنابراین تقلیل اعتبارات و "کک" های امریکاه بمعنای کاهش نسبی نفوذ سرمایه های استقراضی امریکا در ایرانست معلول عوامل بین المللی بوده و نه تمهید دولت ایران مبتکران نیست، بلکه مؤکداً خواستار ادامه آن بوده و هست.

تقلیل اعتبارات و "کک" های امریکا با ایران، در شرایطی که میزان افزایش درآمد نفت تکلیفی افزایش هزینه های دولتی و بخصوص هزینه های انتظامی رانمی نماید و در شرایطی که سرمایه داران خارجی

نیز رغبت خاصی بسرمایه گذاری در ایران از خود نشان نמידهند، هیئت حاکمه را از لحاظ امکانات جاری در زمینه مالی (نه مقررات مالی مطلق دولت) در بن بست قرار داد و آنرا ناگزیر ساخت که بشکوهای سوسیالیستی متوسل گردد.

شاه در مصاحبه ای که بارش خبرگزاری یونایتد پریس در تهران انجام داد، چنین گفت: «هرگاه ما آنچه را که منطقی حق خود میدانیم بدست نیاوریم احتمالاً ناچار خواهیم شد قسمتی از تجارت و مبادله کالاهای خود را با مالکی انجام دهیم که در مقابل کالاهای خود از ما ارزهای صعب الحصول نمیخواهند (منظور معاملات پایاپای با کشورهای سوسیالیستی است - م) و من اینطور فکر میکنم که ما جز این راه دیگری نداریم. زیرا کشور ما نمیتواند سیر پیشرفت خود را متوقف سازد یا کند ترکند. ما در زمینه توسعه صنایع و کشاورزی خود و همچنین متاسفانه در زمینه نظامی احتیاجات اساسی داریم و بنابراین اگر نتوانیم ارزهای صعب الحصول مانند دلار و لیوه و غیره بدست آوریم ناچار خواهیم بود بفریبیدن کردن راههای جدیدی ببقیمت که نیازمندیهای ما را تأمین کند. این واقعاً یک تهدید نیست، بلکه از نظر ماقط یک اطلاع قبلی است» (اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۲۵ - تکیه از ماست). روزنامه اطلاعات نیز در تفسیر گفتههای شاه مینویسد: «پس انتظار ما در درجه اول اینست که دوستان ما و کشورهای دیگر در استفاده از منابع نفت ایران سهیمند مشکلات کار و حواشی ما در کنگره کنند. اگر از اینطرف توجه نشد و راه از طرف دیگر باز بود البته ایران نیز مثل بسیاری کشورهای دیگر که در شرایط مشابهی آن راه دوم را انتخاب نموده اند، با حفظ سیاست مستقل ملی خود خواهد کوشید تا نیازمندیهای خود را از طریق تأمین کند و بجای فرغ پنج درصد و شش درصد از اعتباری که با فرغ دو و نیم درصد پیشنهاد میشود، استفاده نماید» (اطلاعات، ۴ اردیبهشت ۱۳۲۵).

گفتههای شاه و نوشتههای اطلاعات در ناگزیری رژیم در جستجوی راههای جدید که در واقع فقط یک راه است و آنها توجه به کشورهای سوسیالیستی، تردیدی بجای نمیگذارد.

باین ترتیب اختلافات موجود میان ایران و کشورهای امریکالیستی بطور عمده در قالب کتسوسیم (نفت) و با امریکالیسم امریکا بطور خاص رژیم کمونیستان ناگزیر ساخته است که در روش خود نسبت به کشورهای سوسیالیستی تغییراتی را بپذیرد. البته پذیرش چنین تغییراتی دلیل بر نقش فعال و مثبت رژیم نیست، بلکه بمعنای عدول ناگزیر وی از آن روش منفی است که این رژیم طی سالیان دراز در مقابل آمادگی کشورهای سوسیالیستی برای توسعه مناسبات اقتصادی از خود نشان میداد. بدیهی است که اگر بعضی عوامل عینی و ذهنی رژیم را موظف بر رشد اقتصادی کشور نمیساخت (در باره این عوامل صحبت خواهد شد) و اگر امکانات مادی کشورهای سوسیالیستی و خواست آنان نبود، هیئت حاکمه ناگزیر تسلیم نظریات کشورهای امریکالیستی میگردد. یعنی یا از اجرای برنامههای اقتصادی خود داری میکرد (زیرا بهر حال از هزینههای نظامی خود نمیکاست)، یا اینکه به شرایط سنگین کشورهای دیگر تن در میداد و یا اینکه بنا بر توصیه امریکا با افزایش مالیاتها تن در میداد. زیان بخشی اینها نیازی با اثبات ندارد. در واقع کشورهای سوسیالیستی با توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی خود با ایران نه تنها به بهبود وضع اقتصادی کشور و رفاه مردم کمک کرده اند، بلکه تا میزان زیادی مواضع اقتصادی کشورهای امریکالیستی را در ایران متزلزل ساخته اند و از شدت عواقب ناسالم و فشارهایی که اوضاع و احوال جدید میتواندست برای اقتصاد ایران ببار آورد و نتایج وخیم آن در درجه اول رفاه زحمتکشان را میتوانست در معرض خطر قرار دهد، تا حدود زیادی کاسته اند.

عکس العمل محافل امریکالیستی در مقابل توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی ایران و کشورهای سوسیالیستی صحت این حکم را بروشنی نشان میدهد. آلفرد فرندلی، سردبیر «واشنگتن پست» در مصاحبه خود با خبرنگار تهران مصر چنین گفت: «در مورد نزدیکی با کشورهای بلوک شرق هم باید بگویم که ایمن نزدیکی بعقیده من نباید تا آنجائی پیش برود که مقامات ایران بان تکیه کنند» (تهران مصر سال ۴۵ شماره ۱۱۹۲). روزنامه امریکائی «کشمکش ساینس مونیتر» در مقاله تحت عنوان «مانورهای شاه» چنین مینویسد: «بهبود روابط شوروی با همسایگان مستحسن است مشروط بر اینکه همسایگان شوروی در این کار احتیاط را

از دست ندهند و هشیار باشند" و سپس بالحن تهدید آمیزی اضافه میکند: "نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت اینست که غرب در برابر هرگونه تلاش مسکو برای تبدیل خارمیان به یک منطقه نفوذ اقتصادی مقاومت خواهد کرد." (خاوند نیها، ۸ مرداد ۴۵).

اگرچه اختلافاتی که میان هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم بروز کرده است، یکی از عواملی است که رژیم را بتوسعه روابط اقتصادی و بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی واداشته است، در عین حال توسعه این روابط نیز بنوبه خود میتواند باعث تشدید اختلاف میان ایران و کشورهای امپریالیستی گردد. ولی بهر حال اختلاف میان هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم فعلا از چهارچوب یک اختلاف "دوستانه" در داخل خانواده کشورهای سرمایه داری تجاوز نکرده است و ایران سعی دارد این اختلافات را در چهارچوب تعهدات خود حل و فصل نماید. اطلاعات در این مورد مینویسد: "مانمیکوئیم تحولات زمان اقتضای آن دارد که در اساس این قرارداد تجدید نظر شود و احترام امضای خود و قول خود را مربوط به هر زمان و هر شرایطی که بود نگه داشته ایم و بحقوق مکتسبه کنسرسیوم احترام میگذاریم" (اطلاعات، ۱۴ مهرماه ۴۵). بنابراین تا زمانیکه رژیم موجود بر حسب ماهیت طبقاتی و هدف های اجتماعی خود در سیستم جهانی سرمایه داری قرارداد، تضاد های اشی ناپذیر میان منافع مردم ایران با منافع امپریالیستها در حدود احترام به "حقوق مکتسبه کنسرسیوم" میخواید حل و فصل شود، توجه رژیم به بسط مناسبات اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی نتیجه آنست که بقول اطلاعات "دوستان ما و کشورهای که در استفاده از منابع نفت ایران سهیمند مشکلات کار و حواصیل مارادراک نمیکند و لذت های هیئت حاکمه "ناچار" است که بشهرهای سوسیالیستی متوسل شود و در عین حال برای اخذ اعتبارات اسارت آور و جلب سرمایه های انحصاری این طرف هیئت حاکمه تلاشهای جدی بعمل میآید - در چنین شرایطی، بعقیده ما، دشوار است که در مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران با کشورهای خارجی بتوان گرایش جدیدی تشخیص داد. آنچه که انجام میگردد، آیامعنای چرخشی است قطعی و پایدار در مناسبات اقتصادی و بازرگانی رژیم با کشورهای خارجی و بیان انحرافی است جزئی و گذرا برای عبور از موانع پیش آمده؟ این مسئله ایست که آینده پاسخ قطعی بآن خواهد داد. ولی بهر حال آنچه که اکنون در ایران میگردد، از لحاظ وسعت و عمق خود دارای چنان اهمیتی است که حتی در صورت موقتی بودن آن، اثرات عمیقی در آینده اقتصادی کشور خواهد داشت. در اینجانب نیز واقع بینی حکم میکند که پدایش اختلافات مابین هیئت حاکمه و این پان امپریالیسم، بدون پر یا کم بهادادن، دیده شود. همانطور که نشان دادیم این اختلافات در کار همکاری و نزدیکی رژیم و هیئت حاکمه با امپریالیسم است و هنوز تا تیری در خصلت ضد ملی سیاست خارجی و اقتصادی رژیم نداشتند است. با همه اینها درک آنها و استفاده درست از آنها مبارزه مردم راعلیه دشمنان خود، امپریالیسم و ارتجاع تسهیل خواهد کرد.

سمت رشد اقتصادی کشور و مسئله صنعتی شدن

سالها بود که محافل امپریالیستی و بدنبال آنان محافل ارتجاعی داخلی میگفتند که ایران کشور بیست کشاورزی و لذا رشد اقتصادی کشور باید در جهت توسعه کشاورزی و تاحدودی رشد صنایع سبک باشد. لزوم ایجاد بنیاد صنعتی در کشور و پایه گذاری صنایع سنگین انکار میشد و خواستهای محافل ترفیخواه در زمینه صنعتی کردن کشور و رشد صنایع سنگین افکار "واهی" و آرزوهای "جاه طلبانه" تلقی میگردد. ^{نه} محافل استعماری چنانکه از برخی اظهارات سخنگویان آنها برمی آید هنوز هم بر رشد صنعتی همه جا در کشور ما روی خوش نشان نمیدهند. دیوید راکفلر در آذرماه سال گذشته در انجمن ایران و امریکابنا سبت قرارداد تأسیس کارخانه ذوب آهن در ایران نظر محافل انحصاری را چنین بیان داشت: "۰۰۰ در کشورهای در حال توسعه بیشتر از این در امر کشاورزی باید فعالیت کرد. ۰۰۰ متاسفانه اینگونه کشورها با مرکز کشاورزی چندان توجهی نکرده اند" (کیهان ۲۳ آذر ۱۳۴۴). آلفرد فرنرلی نیز در مقالاتی که پس

از بازید اخیر خود از ایران منتشر کرد با صراحت بیشتری مینویسد: «کارشناسان اقتصادی غریب اظهار داشته اند که ایران نیازی بکارخانه ذوب آهن ندارد و این کار مقرون بصرفه نیست». و سپس اضافه میکند: «نگرانی ناظران خارجی از آنست که آیا ایران فوق طاقت خود کوشش نمیکند؟ آیا میتواند از امکاناتش برای اقتصادی و تورم بعدی جلوگیری کند؟ و آیا این کار عاقلانه ایست؟» (تهران، مهر سال ۱۳۴۵، شماره ۱۱۹۴).

البته این تنها محافل امپریالیستی نیستند که مخالف و مانع رشد صنعتی ایران بوده اند. هئیت‌های حاکمه و محافل موثر در سیاست دولتهای ایران نیز بنهجه خود توجهی پرشد صنعتی کشورند داشته اند. و این مطالبی است که سخنگویان رژیم کنونی اکنون بدان اعتراف میکنند. مثلاً آقای شریف امامی در سخنرانی خود در بانک مرکزی آشکارا میگوید: «حتی کسانی که در مقامات موثری هستند میگویند که ایران یک مملکت کشاورز است و باید تمام قوایش صرف توسعه کشاورزی شود و ضرورتی نمی بینند که بصنعت توجهی معطوف کرد» (تهران، مهر ۲۵ شهریور ۴۵). یا آقای عالیخانی در مقاله ای که بنام «نقش صنایع سنگین در توسعه اقتصادی» نوشته اند، معتقدند که «درد و برنامه هفتساله» اول کوشش دولتها بطور عمد، متوجه توسعه زیربنای اقتصاد و بخشهای کشاورزی و خدمات اجتماعی بود و نسبت بتوسعه صنعت در بخش دولتی تا امید و عنایت چندانی مبدول نگردید» (تلاش، شماره اول سال ۱۳۴۵).

ولی اکنون در قشرهای بالائی محافل دولتی و اقتصادی و اجتماعی کشور از لزوم تحول سریع صنعتی ایران سخن میرود. چه عواملی این تغییر سیاست راباعث شده است؟ چرا راهی را که حزب توده سالها مبلغ آن بوده است و با مخالفت علنی و عملی مواجهه میشد، اکنون محافل دولتی و اقتصادی کشور خود مطرح کرده اند؟

آقای عالیخانی علت را چنین بیان میکند: «اکنون اقتصاد ایران در رهگذر توسعه صنعتی — مرحله ای رسیده که ایجاد واحد های بزرگ و سنگین را کاملاً توجیه میکند» (تلاش، شماره ۱ سال ۱۳۴۵). مفهوم این استدلال آنست که سابقاً در ایران ایجاد واحد های بزرگ و سنگین امکان پذیر نبود. است و فقط در مرحله کنونی رشد، این امکان بوجود آمده است. ولی حقیقت آنست که در ایران مدت ها برای رشد صنایع و صنایع سنگین امکان لازم وجود داشته است، تنها شرایط اجتماعی ایران مانع آن میشد که از این امکان استفاده شود. راهی را که رژیم موجود برای رشد کشور در پیش گرفته است چنان شرایطی بایران تحمیل میکند که در اثر آن از امکانات موجود نمیتوان استفاده نمود. اگر قسمت عظیمی از درآمد ملی بکلیسه انحصارها — سرازیر میگردد، زمانیکه مبالغ هنگفتی از بودجه کشور به امور نظامی تخصیص داده میشود، هنگامیکه هزینه های غیرمولد بخش عظیمی از سرمایه گذارهای ما را بلعد و مبالغ عظیمی از درآمد ملی بوسیله طبقات و قشرهای طفیلی بهر دست میرود — بدیهی است در چنین شرایطی نمیتوان از امکانات کشور برای رشد اقتصادی آن بنحو کامل استفاده نمود. در چنین شرایطی امکانات کشور پس از گذشت دهها سال و با تاخیر بسیار شرایط نسبتاً مناسبی برای عملی شدن خود بدست میآورد، آنهم نه بطور باید و شایده.

عواملی که باعث شده است هئیت حاکمه در صد رشد صنایع برآید چنین است:

- ۱) افزایش درآمد دولت و پیدایش امکانات بیشتری برای آن در زمینه رشد اقتصادی و صنعتی.
- ۲) طی برنامه های قبلی وظایف مربوط به زیرسازی (ایجاد انفرآستراکچر)، بخصوص در زمینه راه سازی و ایجاد و توسعه فرودگاهها و بنادر و شبکه های مخابراتی و غیره که بزرگترین ارقام اعتبارات برنامه های ایران را تشکیل میدادند، تا حدی انجام گرفته است و دولت در آینده امکانات بیشتری برای توجه به توسعه صنعتی کشور دارد.
- ۳) انباشت سرمایه های خصوصی در ایران بآن حدی رسیده است که رشته های سنتی سرمایه — گذاری (بازگانی و خرید املاک و مستغلات و غیره) گنجایش سرمایه های موجود را نرساند و لذا سرمایه هادر جستجوی عرصه های جدیدی هستند که در شرایط امروزی جز رشته های

صنعتی چیز دیگری نمیتواند باشد .

۴) سود های کلان سالهای اخیر تراکم سرمایه را در دست بازرگانان کمبود و برمی زانی بیش از احتیاجات تأمین گردش کالا میان کشور و خارج از کشور بالا برده است و لذا این سرمایه های اضافی از رشته بازرگانی خارجی برشته های دیگر از جمله بکارهای تولیدی در صنعت متوجه میشوند .

۵) رقابت میان کمپانیهای مختلف و نمایندگیهای آنها در ایران باعث میشود که بعضی از فروشندگان خارجی برای شکست رقیب خود در ایران بکف بازرگانان وارد کنند محصولات خود و با استفاده از قوانین مربوط به جلب سرمایه های خارجی و بعضی تسهیلات گمرکی و مالیاتی و غیره شعبات کارخانه های خود را تحت عنوان شرکت های مختلط و صنایع ممتاز در ایران بجهت آورد و با استفاده از حمایت دولتی رقبای خود را از میدان بدرکنند .

۶) عدم هماهنگی در تغییرات قیمت های کالا های صادراتی و کالاهای وارداتی که شرایط بازرگانی خارجی را سال بسال بریان کالا های صادراتی ایران تغییر میدهد ، خواهی نخواهی محافل ذینفع را وارد ارمی سازد که برای خاتمه دادن باین وضع صنایع داخلی را توسعه بیشتر دهند .

۷) اصلاحات ارضی و درک تجربی این قانون رشد اقتصادی که با تسریع رشد سرمایه داری در دهه های بعد از افزایش روز افزونی از اهالی روستائی ، در شهر ایجاد کار نمود و این خود لزوم رشد صنعتی را ایجاب میکند .

۸) اقدامات عملی در یک سلسله از کشورهای شاخص در جهان سوم (مانند هند و مصر و غیره) در جهت صنعتی کردن خود که افکار عمومی را در ایران بسیج میکرد ، نمیتوانست در نحوه عمل دولت ایران مؤثر نباشد .

۹) افکار عمومی در ایران که حزب ما و دیگر سازمانهای مترقی در ایجاد آن نقش درجه اول داشته اند و نیز اطلاعات علمی روشنفکرانی که در کشورهای پیشرفته صنعتی تحصیل کرده و با تئوری ویرانیک رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه داری آشنا هستند ، هر یک تأثیر معینی در تعیین جهت رشد اقتصادی کشور داشته است .

بدین ترتیب یک سلسله عوامل عینی و ذهنی باعث شده است که هیئت حاکمه بتوسعه صنایع توجه بیشتری معطوف دارد و حتی تا حدی لزوم ایجاد صنایع سنگین را بپذیرد و یکی از دگرگمهای خپانت آمیز دایر برآنکه ایران باید کشاورزی بماند خود شود . ولی هیئت حاکمه ایران همیشه خواستار آن بوده است که تدابیر و اقدامات اقتصادی خود را در چارچوب مناسبات خود با کشورهای امپریالیستی عملی سازد ، یعنی بکف اعتبارات کشورهای امپریالیستی ، مطابق با طرح عوامل انحصاری و بدست متخصصین غیر محلی مادام که امپریالیسم بار شد همه جانبه صنایع و بخصوص بار شد صنایع سنگینی که بوابستگی یکجانبه اقتصاد ایران از صنایع جهان غرب پایان میدهد ، روی موافق نشان ندهد ، بدیهی است که اعتبار و وسایل و متخصص نیز در اختیار ایران نخواهد گذاشت . ولی امپریالیسم امروز یک تاز میدان سیاست و اقتصاد نیست . مردم ایران از امکانات عملی و کمکی واقعی کشورهای موسیالیستی بکشورهای کم رشد بحد کافی آگاهی دارند . با این وضع تسلیم شدن مطلق بامپریالیسم و عدم توجه بواقعیات خارج و بخصوص در نظر نگرفتن افکار عمومی در ایران کاریست دشوار و شاید ناممکن . در چنین شرایطی است که هیئت حاکمه ایران بناباعتراف خود از روی "ناچاری" به "راه دیگر" گام مینهد و برای کمک بر شد صنعتی ایران بکشورهای موسیالیستی متوسل میشود .

دولت ایران در زمینه صنعتی کردن کشور و بخصوص در عرصه ایجاد صنایع سنگین هنوز با اقدامات جدی دست نزنده است و بالاتر از آن این اقدامات با تضاد هائی توأم است . در واقع میتوان گفت فقط چند قراردادی که با کشورهای شهری ، چکسلواکی و رومانی در زمینه ایجاد صنایع ذوب آهن ، ماشین سازی

و تراکتورسازی منعقد شده است، صنایع سنگین را در ایران پایه گذاری خواهد کرد و برای تولید، وسایل تولید ایجاد خواهد نمود. ولی اقداماتی که در زمینه مونتاژ اتومبیل، صنایع آلومینیوم، پتروشیمی و از این قبیل بعمل آمده است و می آید نه تنها همراه با ورود سرمایه های خارجی برای بهره برداری از صنایع طبیعی است، استثمار نیروهای انسانی کشور است، بلکه هدف آنها بیشتر ایجاد صنایع برای تولید مواد مصرف می باشد. البته مادرصداد انکار نقش مهم این صنایع نیستیم، بلکه فقط می خواهیم جهت و هدف "همکاری" غرب را در امر صنعتی کردن کشور نشان بدهیم.

بخش دولتی و بخش خصوصی و سیاست رژیم در این مورد

دولت ایران با تمرکز ساختن بخش عظیمی از درآمد ملی در دست خود (در حدود ۳۰٪) برای رشد بخش دولتی امکانات وسیعی در دست دارد. هم اکنون نیز دولت بزرگترین سرمایه گذار کشور است. چنانکه طی برنامه هفتساله دوم دولت بیش از ۱۵۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری نمود، ولی سرمایه گذاری بخش خصوصی از ۱۳ میلیارد ریال تجاوز نکرد. ولی میزان سرمایه گذاریهای تولیدی دولت به مراتب کمتر از حد و امکانات آنست. زیرا قسمت اعظم درآمد دولت صرف امراضی و انتظامی و ارتباطات و مخابرات میگردد و عملاً از ۳۰٪ درآمد ملی فقط ۵-۴ درصد برای سرمایه گذاری مولد در دست دولت باقی میماند. در واقع هدف اصلی دولت نیز ایجاد اقتصاد نیرومند دولتی نیست، بلکه ایجاد شرایط لازم برای توسعه بخش خصوصی هدف عمده آنست. آقای خسروشاهی، رئیس اطاق بازرگانی تهران در دو زمین کنفرانس اطاقهای بازرگانی کشور وظیفه دولت را در زمینه سرمایه گذاری چنین تعیین میکند: "بخش دولتی باید دست سرمایه گذارهای سنگین بزند زیرا معتقدم که برانگیختن بخش خصوصی بکار و سرمایه گذاریهای مفید و منظم بعهد دولت است". وی در عین حال حدود فعالیت دولت را بدین نحو مشخص میسازد: "تحرك و قدرت بخش دولتی نباید سبب شود کار و فعالیتی که بخش خصوصی قادر با اجرا و انجام آنست در انقیاد و محور کار دولت درآید".

سیاست عمومی هیئت حاکمه نیز بطور کلی از چارچوب هدفها و نیات بخش خصوصی تجاوز نمیکند. چنانکه شاه در پیام خود بکنفرانس نامبرده چنین میگوید: "سرمایه گذاری دستگاهاهی دولتی در بعضی از رشته های صنعتی مانند ذوب آهن و پتروشیمی مغایر سیاست اصلی ما نبود، بلکه بمنزله راهنمایی و تشویق بخش خصوصی بتصدی این قبیل صنایع می باشد و در حقیقت آرزوی قلبی ما اینست که روز بروز فعالیتهاهی بخش خصوصی توسعه یابد و وظیفه دستگاهاهی دولتی به ارشاد بخش مذکور و تهیه طرحهای اقتصادی و نظارت در قیمت عادلانه محصولات تولیدی محدود شود".

دولت ایران با سرمایه گذاریها و بکارانداختن اهرمهای اقتصادی سه هدف را تعقیب میکند: اول ایجاد زیرساز فرهنگی و بهداشتی و ارتباطی (انفراستروکچر) لازم برای رشد اقتصادی؛ ثانیاً، اعطای اعتبارات و ایجاد تسهیلات مادی برای تشویق سرمایه گذاری؛ ثالثاً، ارشاد و راهنمایی بخش خصوصی و سوق آن در جهات مورد نظر. در واقع نیز دولت ایران با در دست داشتن اهرمهای اقتصادی مهمی مانند مالیات، گمرک، اعتبارات و غیره و با سوق هزینه های دولتی در جهات معین و با سرمایه گذاریهای مستقیم در رشته های تولیدی، برای تعیین مسیر رشد اقتصادی کشور دارای امکانات وسیعی است. چنانکه دولت اکنون با سیاست مالیاتی خود درصد آنست که به تمرکز سرمایه و ایجاد شرکتهای بزرگ تولیدی و بازرگانی کمک کند، با تسهیلات مالیاتی و گمرکی رشد رشته های معینی را ترغیب نماید، با ایجاد صنایع ذوب آهن و ماشین سازی تکیه گاههایی برای رشد صنایع سنگین بوجود آورد و با ایجاد چند رشته عمده صنعتی در شهرستانهای مختلف برای توزیع جغرافیایی معقول تر تولید با اصطلاح "قطب" هائی در نقاط مختلف کشور بوجود آورد.

بدین ترتیب اگر چه دولت درصد نیست که يك بخش نیرومند دولتی بوجود آورد ولی از آنجا که

مبالغ هنگفتی ارز داخلی و خارجی در اختیار دارد، خواهی نخواهی از این وسایل واحدی برای ایجاد بخش دولتی استفاده میکند. جز این دولت با سرمایه گذارهای مستقیم و استفاده از اهرمهای اقتصادی بطور فعال در نحوه رشد اقتصادی کشور و در جهت آن تا "تیر باقی میگذارد" ولی دامنه اقدامات دولتی و مستقیم بواسطه منافع طبقاتی گروههای مختلف هیئت حاکمه محدود میگردد، و این خود نتیجه ماهیت طبقاتی دولت است.

در عین حال اختلافات و تضاد های معینی نیز میان گروههای مختلف هیئت حاکمه وجود دارد که این خود زائیده اختلاف منافع قشرهای مختلف هیئت حاکمه میباشد. این اختلاف منافع بصورت اختلاف نظر در باره حدود توسعه بخش دولتی و دامنه فعالیت های آن نیز منعکس میگردد. اگرچه تعیین حدود و عمق این اختلافات محتاج بررسی جداگانه و دقیق میباشد، ولی هم اکنون نیز میتوان شمائی کلی از آن تصویر نمود.

پلا ترید، کسانیکه دست اندر کار سرمایه گذاری هستند، با توسعه دامنه فعالیت تولیدی مخالفند و دولت رانویی رقیب برای خود میدانند. اختلافاتی که میان محافل مختلف اقتصادی کشور در باره سیاست مالیاتی دولت وجود دارد نمونه بارز این نحوه برخورد با فعالیت اقتصادی دولت است. چنانکه آقای خسرو شاهی معتقد بوده و هستند که "سنگینی مالیاتها نباید سبب عدم رغبت مردم به سرمایه گذاری شود" (مجله بانک مرکزی شماره ۲۵). وی در کنفرانس اطاقهای بازرگانی نیز علنا خواهستار شد که دولت فقط باید "اقتصاد خصوصی را ارشاد و هدایت نماید، نه آنکه فعالیتها را بتدریج قبضه کرده و مردم را حقوق بگیر خزانة عمومی ببار آورد". گروه دیگری نیز که بطور عمده کارشناسان فنی دولت هستند معتقدند که دولت باید "مالیات بیشتر وصول و بمصرف سرمایه گذاری برساند" (دکتر غلامرضا مقدم، قائم مقام رئیس کل بانک مرکزی - مجله بانک مرکزی شماره ۱۹).

اگرچه لایحه مالیات بردرآمد طوری تنظیم شده است که با تقلیل میزان مطلق مالیاتهای سرمایه - های بزرگ و با فراهم آوردن تسهیلات فراوان مالیاتی - امتیازات بیسابقه ای برای بخش خصوصی بوجود میآورد یعنی هدف های کسانیکه مانند خسرو شاهی را متحد و زیادتی بر آورده میسازد، ولی برخورد های متفاوت باین لایحه حاکی از اختلافات در درون گروههای سرمایه دار نیز میباشد. در جلسه ای که در اوایل برای بحث در مسائل اقتصادی تشکیل شده بود، آقای خسرو شاهی ناراضی خود را از لایحه مالیاتی چنین ابراز کرد: "قانون مالیات بردرآمد بصورتی که در مجلس شورای ملی مطرح است با اجرای برنامه های اقتصادی امروز سازش ندارد" (کیهان ۲۸ شهریور ۴۵). و حال آنکه مهندس ابونصر عضد، نایب رئیس اطاق صنایع و معادن ایران که نمایندگروه صنعتکاران ایرانست در کنفرانس بازرگانی لایحه جدید مالیاتی را چنین میستاید: "اقدام دولت نیز در تدوین قانون جدید مالیات یک گام مفید و ارزنده و مشوق مردم برای جریانداختن سرمایه ها در رشته صنعت خواهد بود".

اختلاف نظرهای موجود در میان قشرها و گروههای مختلف هیئت حاکمه که ناشی از اختلاف منافع آنانست، بر حسب تسلط این یا آن گروه، میتواند بعضی تغییرات ناگهانی یا تزلزلها و نوسانها و تصمیمات ضد و نقیض در سیاست اقتصادی و سیاست عمومی هیئت حاکمه بوجود آورد. وظیفه نیروهای ترقیخواه است که در میان این تغییرات و تزلزلها و نوسانها گرایش عمده را تشخیص دهند و از این اختلافات برای پیش بردن هدف های اجتماعی خویش بهره برداری کنند. وجود این اختلافات هنوز نمیتواند بوجود و سیاست یاد و گرایش مصرح در درون هیئت حاکمه تعبیر شود، ولی برای یک حزب سیاسی دیدن این اختلافها، از آنجا که ممکن است در طول مدت عمیقتر گردد، لازم است.

از آنجاکه سرمایه داران کمپراد و عامل فروش کالاها، صادراتی کشورهای پیشرفته در داخل کشورهای کم‌رشد هستند، معمولاً چنین نتیجه گرفته میشود که صنعتی کردن کشور با منافع این گروه سازگار نیست. بهمین دلیل سرمایه داران کمپراد و از مخالفین سرسخت صنعتی شدن کشور ایران و عامل امپریالیسم شناخته شده اند. این اصلی است بطور کلی صحیح و مطابق با واقعیت. ولی انرا نباید مطلق کرد. زیرا سرمایه داران کمپراد و نیز بعضی میتوانند در رشد صنایع کشور ذینفع باشند، در شرایط معین منافعی با منافع انحصارها هم‌هنگ نباشد و حتی بر رقابت و مبارزه با امپریالیسم برخیزند. این امر به تحول درونی این قشر سرمایه داران بستگی دارد.

بطوریکه قبلاً متذکر شدیم تراکم سرمایه در دست بازرگانان کمپراد و بهیچانی بیش از احتیاجات بازار افزایش یافته است. این سرمایه‌ها از جمله میتوانند در راههای تولید صنعتی بکار افتند. رقابت میان کمپانیهای مختلف و در نتیجه رقابت میان نمایندگان آنها نیز که اکثراً همان کمپراد و راهستند، بعضی از تولید کنندگان خارجی را وادار میسازد که با شرکت بازرگانان طرف معامله خود شعبه تولید خود را در ایران بوجود آورند. تسهیلات دولت در امر رشد صنایع داخلی و حمایت از سرمایه گذارهای خارجی نیز با ایجاد اینگونه مؤسسات تولیدی کمک میکند. بعلاوه فوق بخشی از سرمایه های اضافی در رشته بازرگانی خارجی در پی کسب سود برشته های تولید صنعتی موق دانه میشود. آقای خسروشاهی در سخنرانی خود در دومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی تاملی را که در میان بازرگانان برای فعالیت تولیدی در رشته های صنعتی بوجود آمده است، خاطر نشان ساخته و گفته که بازرگانان "پایه‌های برنامه ریزیهای دولت قدم برداشته و با وجود عدم اطلاع از طرح ریزیها و علیرغم ابهامی که پیوسته سرنوشت اقتصادی آنها را احاطه کرده است سهم عده ای در ایجاد توسعه صنایع کشور بعهد گرفته اند. اگر امروز ۱۲ درصد درآمد ملی را بخش صنعتی تشکیل میدهد در واقع نتیجه کار بازرگانان در یروز و صاحبان صنایع امروز می باشد." این گفته هارا نباید

حمل بر یک ادعای بی پایه نمود. این حقیقی است که مورد تأیید مقامات رسمی کشور نیز میباشد. چنانکه آقای هویدا نیز در همین کنفرانس و پیش از آقای خسروشاهی نقش موثر بازرگانان کشور را در سرمایه - گذارهای صنعتی ستوده و گفتند "بدون تردید بازرگانان کشور در پایه گذاری صنایع نوین نقش مؤثر و تاریخی ایفا کرده اند زیرا قسمت مهمی از منابع مالی لازم برای سرمایه گذارهای صنعتی را بازرگانان تأمین نمودند و کارفرمایان صنعتی از میان بازرگانان برخاستند و نیروی فعال و قدرت ابتکار خود را در راه

اجرای برنامه های توسعه صنعتی بکار انداختند و نمونه و سرمشق برای دیگران و آیندگان شدند". توجه بیسابقه "دومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی" با موضوع صنعتی حاکم از همین جریان روی آوردن به روزاوی کمپراد و برشته های صنعتی است. طبیعی است که در چنین شرایطی نمیتوان گفت که به روزاوی کمپراد و در ایران بطور مطلق و در بست مخالف رشد صنعتی کشور است. شدت و ضعف موافقت و یا مخالفت بازرگانان کمپراد و با رشد صنعتی کشور بشدت و ضعف در آمیختگی سرمایه های آنان با صنایع داخلی و سرمایه های خارجی بستگی دارد. باید دید آنان تا چه حدی بکارهای تولیدی در کشور جلب شده اند، عده درآمد آنان از کجا تأمین میشود، از بازرگانی خارجی و یا از صنایع و سرمایه های آنان در صنایع داخلی تا چه میزان با سرمایه های خارجی در آمیخته است. بطور کلی پشتیبانی این قشر از رشد صنعتی کشور تا زمانی است که منافع عده آنان در عرصه بازرگانی خارجی لطمه وارد نیاید و تا حدی است که درجه شرکت آنها در صنایع داخلی تعیین کننده آنست. با اینجهت تصادفی نیست که از طرفی قطعنامه کنفرانس اطاقهای بازرگانی "سیاست دولت را در حمایت از صنایع داخلی و حفظ و حراست صنایع کشور از گزند رقابت مؤسسات

خارجی قویا تا "بید مینماید" و از طرف دیگر آقای خسروشاهی محدودیت‌های معینی را که بانک مرکزی برای وارداتی بند و بار قائل می‌شود "موجب یا ممانع" و مانع‌رشد و توسعه" جلوه گرمی‌سازد (کیهان ۲۸ شهریور ۱۳۴۵). بنابراین مناسبات سرمایه داران کمپرادور با صنایع داخلی، رابطه ایست متضاد. ولی بهر حال گرایش آنان بسرمایه گذاری در صنایع داخلی و تا حدودی اختلاط منافع آنان با منافع رشد صنعتی، در برخورد بزرگ‌ساز کمپرادور با صنعتی کردن کشور تعدیل نسبی بوجود آورده است.

صاحبان صنایع داخلی نیز تا زمانیکه منافع آنان لطمه وارد نکرد، با نفوذ سرمایه های خارجی مخالفتی ندارند. زیوراد می‌بختن سرمایه های خارجی با سرمایه های داخلی (بشکل سرمایه مختلط) نسیه تشبها باعث تقویت بنیه مالی سرمایه داران داخلی می‌گردد، بلکه از لحاظ مدیریت و تجربه نیز شرایط مساعدی برای حفظ منافع آنان فراهم می‌سازد. اظهارات آقای ابونصر عقد، معاون اطاق صنایع و معادن در کنفرانس اطاق‌های بازرگانی شایان دقت است. وی می‌گوید: "استفاد از سرمایه های خارجی میتواند تحول صنعتی را در کشور ما سریعتر و عمیق تر سازد".

با این ترتیب نوعی "ملی شدن" سرمایه داران کمپرادور و در عین حال نوعی "کمپرادور شدن" سرمایه داران ملی در حال جریان است. البته این پروسه کار را به از بین رفتن تضاد میان انحصارات خارجی و صنایع داخلی و یا تضاد میان منافع بازرگانان کمپرادور و صاحبان صنایع داخلی منجر نمی‌سازد. این تضادها به قوت و قدرت خود باقی مانده اند. این پروسه در آینده نیز نخواهد توانست سازشی میان منافع اقتصادی سرمایه داران داخلی و منافع سرمایه های خارجی بوجود آورد. زیرا صنایع داخلی بطور عمده مستقلا و بدون اختلاط با سرمایه های خارجی بوجود آمده است. میان صنایع داخلی از یک طرف و انحصارهای خارجی و نمایندگیهای آنها در ایران از طرف دیگر، بعلاوه وجود رقابت و یا بعلاوه آنکه کمپانیهای خارجی با فروش ماشین و ابزار و مواد اولیه بهای گران، با منافع صنایع داخلی زیان می‌رسانند، تضاد وجود دارد. پابهای استحکام صنایع داخلی و اشباع بازار داخلی از کالاهایی که هم صنایع داخلی تولید کنند ه آن هستند و هم انحصارهای خارجی صادر کنند آن، این تضاد شدیدتر و عمیق تر خواهد شد.

علاوه بر این میان صاحبان صنایع داخلی و بازرگانان کمپرادور تضاد تازه ای پدید آمده است. برخی از صاحبان صنایع داخلی، برای تأمین منافع بیشتر، را با مواد کردن ماشین و ابزار و مواد اولیه مورد لزوم خود پرداخته اند. این وضع اختلافات شدیدی میان صاحبان صنایع داخلی و بازرگانان کمپرادور بوجود آورده است. همین واقعیت باعث شده است که آقای خسروشاهی بنمایندگی از طرف بازرگانان کمپرادور خواستار "تفکیک و تنظیم حدود فعالیت های تولیدکنندگان صنعتی و توزیع کنندگان بمنظور ایجاد نظم تولید و توزیع" شده اند (کیهان ۲۳ تیر ۱۳۴۶). بدیهی است پابهای افزایش قدرت مالی صنایع داخلی این تضاد بازهم شدیدتر خواهد شد.

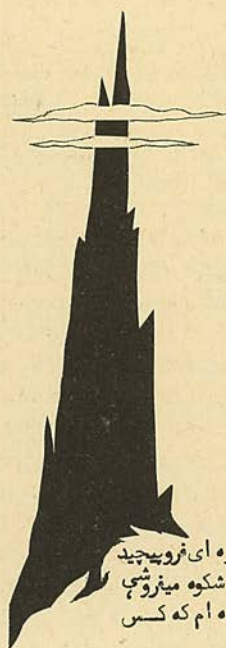
گذشته از اینها، پروسه درامیختن سرمایه های داخلی خارجی، علیرغم آنکه صاحبان صنایع داخلی اکنون طرفدار آن هستند، نطفه های تضاد های شدید تر آینده را در بطن خود می‌پروراند. سهام داران ایرانی مؤسسات کمپرادور ریزه شده با تقویت بنیه مالی خود و با کسب تجربه لازم در مدیریت و اداره فنی بتدریج با شرکتی خارجی خود تضادهای پدید خواهند کرد. زیرا قدرت مالی و تجربه آنها دیگر این امکان را بوجود می‌آورد که اختیار تمام مؤسسه را بدست خود بگیرند و بجای تقسیم سود، تمام منافع را عاید خود سازند.

بنابراین نه تنها امکان سازش میان منافع سرمایه داران داخلی و سرمایه های خارجی در آینده وجود نخواهد داشت بلکه تضاد های آنان شدت نیز خواهد یافت و علاوه بر این خود بازرگانان کمپرادور نیز که دستخوش تغییرات و تحولات معینی است، در نتیجه تجزیه داخلی ویدایش قشرهای از صاحبان صنایع مختلط در میان آنان، تضاد های معینی با انحصارهای خارجی پدید خواهند کرد. بررسی دقیق وضع

بهروازی کمرباد و قشر بندی درونی آن و مطالعه گرایش موجود در رشد درونی این قشر بسیار مهم اجتماعی به تعیین شعارهای تاکتیکی حزب و استفاده بهتر از تضاد های داخلی هیئت حاکمه و تضاد های میان آن و کشورهای امپریالیستی میتواند کمک کند.

* * *

در سالهای اخیر تحت تاثیر سلسله عوامل عینی و ذهنی در داخل و خارج کشور، تغییرات و تحولات معینی در جامعه ایران حاصل شده است. این تغییرات گاه مثبت، گاه منفی، گاه سطحی، گاه عمیق، گاه مترقی و گاه محافظه کارانه و ارتجاعی بوده است. ولی رژیم کنونی با همه جنبه های ضد ملی و ضد دموکراتیک خود، هر قدر هم توانسته باشد با سوق جامعه ما براه ناهموار سرمایه داری وابسته با امپریالیسم، رشد اقتصادی و تکامل اجتماعی ما را ترمز کند، ولی باز موفق نشده است که مانع پیشرفت جامعه ما گردد. در ایران هم در زمینه مناسبات تولیدی و هم در زمینه نیروهای مولد، پیشرفتهای نسبتاً محسوسی بوجود آمده است. بررسی واقع بینانه این تغییرات، تجزیه و تحلیل همه جانبه آنها، نتیجه گیری علمی از آنها و یافتن شعارهای عملی از وظایف دشوار و مقدس نیروهای ترقیخواه ایرانیست.



مه و صخره

بامدادی پگاه مهی بر صخره ای فرو پیچید
و به صخره گفت: « بسیار صلابت و شکوه میزوشی
اینک ترا چنان درخوش فرو پیچید، ام که کس
اثری از تو باز نخواهد یافت.»

صخره شکیب کرد و خاموش ماند. چون
خورشید میداران مه حتی نمی برجای نماند.

"پیدایش حزب توده ایران ناشی از ضرورت های جامعه ایران و بویژه رشد طبقه کارگر و جنبش رهایی بخش مردم ایران بود."
(تزه های کمیته مرکزی بنسبست ۲۰- مین سالگرد تأسیس حزب توده ایران)

صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران - دوران مبارزات علنی حزب

تشکیل حزب توده ایران

مرحله اول - از تشکیل حزب توده ایران تا کنگره اول (مهرماه ۱۳۲۰ - مرداد ماه ۱۳۲۳)

۱- ضرورت تاریخی پیدایش حزب علنی طبقه کارگر - حزب توده ایران

الف - شرایط عینی

تحول در اوضاع اجتماعی - کودتای سوم اسفند مقدمات سقوط حکومت قاجاریه و روی کار آمدن رضاشاه فراهم ساخت و این یک پدیده اتفاقی نبود. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بویژه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت امپریالیست و تکان دهنده ای در ایران داشت. جنبشهای انقلابی و رهایی بخش یکی پس از دیگری نواحی مهم شور (آذربایجان، گیلان، خراسان) را فرا می گرفت. نیروی انگلیس تحت فرماندهی ژنرال دسترویل، که خود از طریق ایران با هوا قفقاز رسانده بود، در اثر پیروزیهای ارتش سرخ مجبور به عقب نشینی و سپس تخلیه ایران گردید. ولی این عقب نشینی بمعنای صرف نظر کردن از تسلط بر ایران نبود، بلکه بدان معنی بود که سیاست نهی در مورد ایران اتخاذ خواهد شد.

برای امپریالیسم انگلیس اکنون مسئله مهم دیگری، یعنی موقعیت سوق الجیشی ایران بیش از هر زمان بگرمتر بود. در یک ششم کره زمین، در همسایگی ایران، که بیش از دوهزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک با سیه داشت اکنون حکومتی سوسیالیستی مستقر شده بود.

امپریالیسم انگلیس نقشه های متعددی برای اسقاط حکومت نو بنیاد سوسیالیستی بکار برد که بسی بجه ماند. لذا اکنون در صدد تشکیل یک حلقه محاصره نیرومندی بدور کشور شرویی برآمد. بود. ایران از نظر سیاست میایست یکی از حلقه های این زنجیر باشد. بدین منظور لازم می آمد که حکومت مرکزی نسبتاً مقتدری بکار آید که در عین حال خدمتگذار امپریالیسم انگلیس باشد. این سیاست بود که جانشین سیاست سنتی امپریالیسمها دایره تضعیف حکومت مرکزی شد.

حکومت ضعیف و بی اعتبار قاجاریه نمیتوانست از عهد و این وظیفه بر آید. از این نظر نقشه کودتای سوم اسفند تحت نظارت مستقیم مأمورین انگلیس طرح شد و انجام گرفت و از آنجا که سید ضیاء الدین طباطبائی این عامل شناخته شده امپریالیسم انگلیس راهیج غسل تعمیدی نمیتوانست پاک کند نقش عهد بر عهد ناخان گذارده شد که کلیه عوامل لازم برای عوام فریبی و استفاده از نیروهای وسیعتر را در اختیار داشت. رضاخان بخوبی از عهد و وظایف محوله برآمد: نخست بازی بانیهوهای آزاد یخواه، سپس سرکوب آنها، تشکیل یک ارتش متحد الشكل و یک حکومت مرکزی مسلط بر اوضاع کشور و تأمین مقاصد سوق الجیشی

رشد طبقه کارگر - تحلیلی که از حکومت رضاشاه از جانب برخی مورخین بعنوان حکومتی که در صدد فراهم ساختن رشد سرمایه داری در کشور بود، تحلیلی است نادرست. تکیه گاه اجتماعی حکومت رضاشاه فئودالها و بورژوازی کمپرادور بود. رضاشاه خود در اندک مدتی بزرگترین مالک - فئودال شد که استثمار نیمه فئودالی در تمام املاک اختصاصی بشدت هر چه تمامتر اجرا میشد.

با اینحال سرمایه داری در زمان سلطنت رضاشاه، بویژه در نیمه دوم سلطنتش بحال عینی و ذهنی چندی رشد نسبتاً قابل توجهی کرد:

(۱) نیرو گرفتن حکومت مرکزی و برقراری امنیت داخلی موجب شد قسمتی از سرمایه های انباشته شده که قبلاً راه مفر خود را در خرید املاک و استفاده از وجود شرائط استثمار شدیدی در روستا یافته بود، بتدریج متوجه صنایع گردد.

(۲) رضاشاه در آرزوی خود تنها به غصب املاک اکتفا نمیکرد. تعدادی از کارخانه های بزرگ را که به خرج دولت برپا میشد بخود اختصاص میداد و از این راه بدل بیکی از سرمایه داران عدد کشور شد. بزرگترین کارخانه های نساجی سازندگان که نیروی تولیدی بیش برابر یک سوم کلیه کارخانه های نساجی کشور بود به شخص وی تعلق یافته بود.

(۳) فشار بورژوازی رشد یابنده و منافع شخصی رضاشاه بعنوان یک سرمایه دار بزرگ گذرانندگانی قوانینی را در جهت حمایت صنایع داخلی موجب میشد که خود این نیز انگیزه بعدی سرمایه گذاری در صنایع بود.

این عوامل موجب رشد نسبتاً سریع صنایع داخلی در دهه ۱۹۳۰-۱۹۴۰ گردید، چنانکه طبق آمار بانک ملی ایران تعداد شرکتهای به ثبت رسیده در این مدت از ۹۳ به ۱۷۳۰ و سرمایه آنها از ۴۳ میلیون به ۱۸۶۲ میلیون رسید (*). اگر باین رقم کارخانه های دولتی و نظامی جدی نیز اضافه کرد در رشد قابل توجهی را نشان خواهد داد.

از نظر تحولی که در وضع طبقه کارگر ایران بوجود آمد به این نکته نیز باید توجه کرد که شمار شدیدی کارگران مطرح نیست بلکه بوجود آمدن صنایع نوین موجب یکتوع مرکزی نیز گردید. اگر قبل از سال ۱۹۳۰ صنایع ایران بطور کلی عبارت از صنایع دستی کوچک و پراکنده از قبیل قالیبافی، ابریشم و غیره بود اکنون کارخانه های بزرگ بوجود آمده بود که در نقاط معینی تمرکز داشت: اصفهان، تهران، تبریز. بزرگترین مرکز کارگری - شرکت نفت جنوب - عدد کارکنانش پس از تجدید قرارداد نفت در سال ۱۹۳۳ (که یکی از صحنه های جنگ زرگری رضاشاه با انگلیسها بود) و اعتماد شرکت به تثبیت وضع خود از ۴۰ هزار بیکصد هزار نفر رسید. ساختمان راه آهن سراسری ایران بیش از سی هزار نفر کارگر را بکار مشغول ساخته بود. نتیجه اینکه در آستانه جنگ دوم جهانی در حدود ۶۰۰ هزار کارگر در صنایع ایران مشغول کار بودند.

اگر این حقیقت را در نظر بگیریم که چنانچه نئین میگوید اهمیت پرولتاریا برابر با تراز سهم عددی این طبقه در بین مردم است، آنگاه ارزش نیروی بوجود آمده برای جنبش رهایی بخش ملی کشور ما معلوم میشود بویژه اینکه در میان طبقه کارگر ایران هسته آزمایش دیدهای وجود داشت که در تیره ترین اوقات مبارزه خود را زیر رهبری حزب کمونیست ایران ترک نکرد.

مطلبی که باید اضافه نمود وضع رقت بار طبقه کارگر در اواخر سلطنت رضاشاه است. با وجود ترقی و پراگندگی زندگی، طی ده سال اخیره دستزد کارگر تغییر نیافته بود. روز کار یک کارگر غالباً از اکتساب تا اکتساب بود. حد اکثر دستزد ۵-۸ ریال در مقابل ۱۲-۱۴ ریال حداقل هزینه روزانه مضافاً بر اینکه زنان و

(* آمار بانک ملی ایران را بواسطه عدم دستوی به آن نویسند از کتاب تاریخ نوین ایران تألیف م. م. ایوانف (ص ۷۵) اقتباس کرده است.

کودکان نیز مجبور بودند کارکنند و باحد اکثر استثمار نازلترین دستمزدار دریافت دارند.
 وضع دهقانان و سایر زحمتکشان - حکومت رضاشاه در وضع دهقانان، چگونگی استثمار آنها و
 مناسبات ارباب رعیتی کوچکترین بهبودی ایجاد نکرد. برعکس ورود سرمایه های بازرگانی و انتفاعی دیگر به
 دهات به استثمار و بهره کشی بقدر قابل توجهی افزود.

وضع آبادترین نقاط روستای ایران (دماوند تهران) طبق آمار رسمی در انموذج بشرح زیر بود:
 دهقان بی زمین ۶۰٪، از بقیه ۴۰٪ بیش از ۲۰٪ دارای قطعه زمینی کمتر از یک هکتار که باوضع زراعتی
 آنروزی حاصل کارشان زندگی بخور و نمیر را بزحمت تأمین مینمود. از ۱۰٪ بقیه تنها ۵٪ دارای بیش از سه
 هکتار زمین بودند.

چنین وبد تراز این بود وضع دهقانان، که بیش از ۷۰٪ اهالی کشور را تشکیل میدادند.
 بهره کشی بویژه در املاک اختصاصی شدید بود. دهقانان این املاک در واقع وابسته زمین بودند.
 هیچ بنگاه محتاج بکارگر حق پذیرفتن دهقانانی که املاک اختصاصی را ترک میکردند نداشت. حتی راه آهن
 ایران در بخش مازندران مجبور بود کارگرانی از نقاط دیگر ایران استخدام نماید.

از طرفی نیز ضربه اصلی بحران اقتصادی جهانی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۱ که موجب رکود صادرات
 ایران گردید برپیکر دهقانان، پیشه وران و خرد بهره ریزی شهر وارد شد که هیچگاه ترمیم نکردید. دهقانان
 همچنان زیر بار وامهای کمربشکن باقی ماندند، بسیاری از پیشه وران و خرد بهره ریزی شهر یا بکلی ورشکست
 شدند و در ردیف کارگران قرار گرفتند و یادرحال نیمه ورشکست باقی ماندند.

چنین وضعی بود که طبقات زحمتکش را آماده برای مبارزه مینمود.
 ولی عدم رضایت از حکومت دیکتاتوری رضاشاه تنها این نبود. این عدم رضایت در میان بهره ریزی ملی
 کارمندان و بویژه روشنفکران که تاحدی ماهیت این حکومت را درک کرده بودند نیز زیاد بود.
 حتی قسمتی از طبقات مورد اتکا حکومت هم از بیم تجاویز که همواره به املاک و دارایی آنها از طرف
 شخص رضاشاه میشد بالقوه در مقام اپوزیسیون قرار گرفته بودند.
 لذا باجرئت میتوان گفت که تکیه گاه عمده حکومت رضاشاه در سنوات اخیر سلطنتش در واقع الیگارشی
 نظامی و قشر بوروکراتیک بالائی بود که خود از قبل این حکومت طرف قابل توجهی بسته بودند.

در چنین شرائط عینی است که، چنانچه در تزه های کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت ۲۰-مین
 سالگرد تأسیس حزب گفته میشود: «جامعه ایران به حزب طراز نوین طبقه کارگر مجهز به جهان بینی انقلابی
 و علمی مارکسیسم لنینیسم که بتواند تناقضات اجتماعی را بدستی باز شناسد، درمان درد های آنرا بدست
 دهد، در برابرش افق روشن تلاش و نبرد برای نیل به دموکراسی و سوسیالیسم بگشاید، برنامه علمی یسک
 تحول بنیادی جامعه را عرضه دارد و در راه چنین برنامه ای صادقانه و پیگیرانه برزند، نیاز فراوان داشت».

ب - عامل ذهنی - نقش حزب کمونیست ایران

تنها وجود این شرائط عینی برای پیدایش و رشد سریع حزب طبقه کارگر کافی نبود. عامل ذهنی نیز
 لازم بود که از این شرائط استفاد کند، قشرهای وسیع کارگران و زحمتکشان شهروند را بدروخود گرد آورد،
 بمبارزه سوق دهد و این مبارزه رارهبری کند. چنین عامل ذهنی در وجود بقایای سازمان حزب کمونیست ایران
 و کادرهای آزمون دیده آن وجود داشت.

حزب کمونیست ایران طی تمام مدت حکومت رضاشاه آنی مبارزه خود را ترک ننمود: قیام مسلحانه
 کیلان، فعالیت نسبتاً وسیع مطبوعاتی، سازمانی و اتحادیه ای در شرائط مساعد نخستین سالهای پراکندگی
 سوم اسفند، فعالیت عمیقاً زیرزمینی دران سلطنت رضاشاه و بالاخره نقش روشنگرانه مجله «دنیا» که توسط

د کتروانی و پارانیش تا سپس گردید و تا همین بزرگی در تربیت کادریهای مارکسیستی گذارد، - اینها مراحل بود که حزب کمونیست ایران طی کرد.

گرچه در سالهای اخیر حکومت خود رضاشاه موفق به تلاشی سازمانهای کمونیستی شد به بود ولی بقایای آن و کادریهای تربیت شده و از تجربه گذشته آن تشکیل نیروی بالقوه ای را میدادند که میتواند در راه سازمان جدیدی که جامعه ایران محتاج به آن بود قرار گیرد.

وقایع شهریور ۱۳۲۰ جامعه ایران را در اینگونه شرایط عینی و ذهنی یافت

ج - وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه

چگونگی سیاست خارجی رضاشاه از مسائلی است که هنوز هم مورد اختلاف مورخان است. در بررسی و ارزیابیهای که احزاب موجود آن زمان در این باره کرده اند نوساناتی وجود دارد. حزب اجتماعيون ایران در ارزیابی مثبت خود تا آنجا رفت که شرکت در یکی از کابینه های رضاخان را نیز ممکن شمرده. حزب کمونیست ایران نیز در همان موقع حکومت رضاخان ارزش مثبت میداد. در کنگره دوم این نظر اصلاح شد و شخص رضاشاه دست نشانده امپریالیسم انگلیس و مجری سیاست این امپریالیسم معرفی گردید - تحلیلی که بدون شک درست بود. ولی از اسناد این کنگره بخوبی پیداست که ماهیت واقعی رضاشاه برای تصویب کنندگان ایمن اسناد چنانکه باید روشن نبود. است زبرادر باره وی بعنوان یک عالی بی چون و چرایی صحبت شده است که هیچگونه اراده ای از خود ندارد.

مورخانی هنوز هم معتقدند که رضاشاه در بد و امر سیاستی بیطرفانه مبنی بر تعادل داشت و بعد ها این بیطرفی را از دست داد.

از آنجا که اغلب این احکام بر پایه شناخت واقعی ماهیت رضاشاه و حکومتش قرار نگرفته است لذا توضیح این نکته برای صادر کنندگان آن دشوار است که چگونه وجه عللی این عامل بی چون و چرایی انگلیس در بیان سلطنت خود جهت گیری خود را منفع آلمان هیتلری تا آن درجه تغییر داد که امپریالیستهای انگلیس به سقوطش کمک کردند.

بعقیده نگارنده آنچه که محور سیاست رضاشاه را تشکیل میداد آنتی کمونیسم بی بند و بار وی بود. رضاشاه بحدی حرص جاه و مال داشت که میتوان گفت هنوز به سلطنت نرسیده بالقوه یک ملاک و سرمایه دار بزرگ بود و این آزمندی خود را با استفاد ماز قدرتش بویژه پس از رسیدن به سلطنت بنحوی بی نظیر تسکین داد. برای چنین شخصی که پایه های حکومتش را نیز همین طبقات تشکیل میدادند همسایگی یک کشور سوسیالیستی، که در آن مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان به گورستان تاریخ سپرده شده و همواره در هر شرایطی نقش و مهر خود را روی زندگی اجتماعی ایران باقی میگذاشت، غیر قابل هضم بود.

تا آن هنگام که امپریالیسم انگلیس نیروی عده ضد شوروی و پرچمدار لشکرکشی علیه آن بود تغییر در سیاست رضاشاه دیده نشد. تقسیم بندی نیروهای مسلح کشور، احداث راه آهن سراسری و راه های شوسه جدید - همه در جهت نقشه های سوق الجیشی امپریالیسم انگلیس انجام میگشت. اقدامات مشترک ضد شوروی انگلیس و ایران در سال ۱۹۳۷ منجر به انعقاد قرارداد سعد آباد شد که کلیه نیروهای متحد امپریالیسم انگلیس در خاور میانه (ایران، ترکیه و عراق) را در یک پакت نظامی گرد آورد.

ولی در همان حال، موقعی که امپریالیسم آلمان در وجود آلمان هیتلری داشت بسرعت احیا میشد رضاشاه بحکم غریزه و ماهیت اصلی سیاست خارجی ضد شوروی خود، دریافت که اکنون دیگر نیروی عمده ضد شوروی را باید در وجود آلمان هیتلری جستجو کرد. پакت ضد کمینترن منعقد میان آلمان هیتلری، ایتالیا و فاشیستی ژاپن میلیتاریستی شاهد گویای این واقعیت بود. اینجاست که خطوط اولیه جهت گیری نوین سیاست رضاشاه دیده میشود. این جهت گیری نوین در آستانه جنگ دوم جهانی در ستگاه حاکمه رضا

شاهی راحتی در جهت مخالف سیاست انگلیس قرارداد.

برای اثبات اینکه تعیین کنند و واقعی مشی سیاسی حکومت رضاشاه جنبه ضد شمری آن بود است کافیتس باین نکته اشاره شده که در همان حال که این حکومت بسوی آلمان جهت گیری کرده بود عقد قرارداد عدم تعرض بین آلمان و شمری در سال ۱۹۳۹ بلافاصله تردیدی نسبت به آلمان هیترری درد ستگاه حاکمه ایران بوجود آورد. این حالت تردید را در صورت مطالعه دقیق میتوان در تکتگر کردن دامنه وسیع پخش تبلیغات آلمان هیترری، در بازداشت عناصری در ارتش بعنوان عناصر فاشیست (جهانسوزی و یارانش)، در انتقال عدو ای از کمونیستهای زندانی بجنوب و غیره بخوبی دریافت.

برعکس، حمله آلمان فاشیستی به اتحاد شمری هرگونه تردیدی در جهت گیری بنفع آلمان را برطرف کرد. امید به پیروزی برق آسای آلمان حکومت رضاشاه را بهنگام ورود ارتشهای متفقین مصمم بمقاومت نمود. آلمان هیترری تا آن موقع توانسته بود در تمام شئون اقتصادی، اداری و نظامی کشور رسوخ کند. پس از لغو قرارداد بازرگانی ایران و شمری از طرف حکومت رضاشاه، آلمان بتدریج مقام اول را چیه در صادرات و چه در واردات ایران (صادرات ۴۸٪ واردات ۴۳٪) احراز کرده بود. ستون پنجم آلمان تحت عنوان کارشناسان فنی در تمام نقاط حیاتی و سوق الجیشی کشور پنجه دوانده بود.

در چنین اوضاع و احوالی متفقین پس از ارسال چند یادداشت بحکومت رضاشاه مبنی بر جلو گیری از فعالیت ستون پنجم و اخراج جاسوسان آلمانی از ایران و بلااثر ماندن آنها در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) وارد ایران شدند.

اکثر واحد های ارتش ایران حتی پیش از آنکه طرف مقابل را ببینند از هم پاشیدند. افسران ارشد که خود میبایستی پیشقدم و نمونه زید ستان باشند قبل از دستور ترک مقاومت، از تهران سردرآوردند سلاح بسیاری از واحدها بجا ماند و بدست عشایر افتاد. تنها واحد نیروی دریایی در یادار پایندر در جنوب در مقابل نیروی انگلیس مقاومت کرد و خود فرمانده آن جان سپرد.

بدین طریق ارتشی که طی مدت بیست سال به بهانه وجود خطر از شمال بحساب بیش از یک سوم بودجه کشور نگاهداری و مجهز شده و بطور عمده در مرزهای شمالی کشور تمرکز داده شده بود در همان روز اول از هم پاشید.

در یکی از مانورهای ارتش که زیر نظر شخص رضاشاه و تحت فرماندهی مستشاران سابق فرانسوی بریاست ژنرال ژاندر اجرا میشد، پس از آنکه ژنرال ژاندر سربازان و افسران جزایرانی را ستود رضاشاه پرسید: بتصور شما این ارتش در مقابل دشمن اندازه میتواند مقاومت کند؟ ژنرال ژاندر قبل از پاسخ سوال نمود: «در مقابل چه دشمنی؟» رضاشاه گفت: «مثلا در مقابل همسایه شمالی». ژنرال ژاندر بدون مکث پاسخ داد: «دو ساعت». همین پاسخ به عمر میسیون نظامی فرانسه در ایران پایان بخشید. این پاسخ از طرف شخصی که لحظه ای پیش شجاعت سربازان و افسران جزایرانی را ستود بود حاکی از در نظر گرفتن نکات عدو دیگر بود که در این مورد مطرح میشد: روحیه ارتش، آماده نبودن آن برای فداکاری بدون هدف، فساد ستگاه بالائی که در نخستین فرصت ممکن است واحد هارا به امید حوادث رها کند، نیروی طرف و غیره. در واقع هم این عوامل بود که نقش عمده را در از هم پاشیدن ارتش بازی کرد.

پنجم شهریهیر دولت علی منصور مجبور به استعفا و دولت فروغی جانشین آن شد. فروغی با مراجعه به مجلس علیرغم تعالی شاه مقاومت را قطع کرد. مجلس در ۲۴ شهریور رضاشاه را که همچنان در سیاست مقاومت خود پافشار بود از فرماندهی کل نیروهای مسلح خلع نمود. روز ۲۵ شهریور رضاشاه بنفع پسرش محمد رضا شاه از سلطنت کناره گیری کرد و از طریق اصفهان - کرمان عازم بندرعباس و خواجه کشور گردید.

دراثر فروریختن بساط دیکتاتوری و در شرایط نوین بنابه پیشنهاد دولت فروغی در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ (۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱) از جانب شاه فرمانی مبنی بر بخشودگی یک ربع از محکومیت زندانیان سیاسی شد و در نتیجه عدو ای از زندانیان سیاسی از انجمله عدو ای از کمونیستها آزاد شدند و دست به

فعالیت سیاسی زدند.

کابینه دوم فروزی در تاریخ اول مهرماه ۱۳۲۰ (۲۳ سپتامبر) برنامه خود را از مجلس گذراند. در این برنامه علاوه بر وعدۀ يك رشته اصلاحات اجتماعی، اعادۀ آزاد یهای اولیه مندرجه در قانون اساسی که د یکتاتوری رضاشاه اثری از آن باقی ننگد ارد. بعد اعلام میشد. پس از تصویب برنامه دولت جدید بر حسب پیشنهاد دولت، مجلس در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۲۰ (۱۶ اکتبر ۱۹۴۱) قانونی مبنی بر عفو عمومی زندانیان سیاسی تصویب کرد که بدنبال آن نخست بقیه زندانیان سیاسی مرکز و پس از چندی زندانیان انتقال یافته بجنوب نیز آزاد گردیدند.

۲- تشکیل حزب توده ایران

الف - جلسه مؤسسان و نخستین اصول مرامی حزب

در شرایطی که برای مردم ایران هنوز پرولم های انقلاب مشروطیت ایران حل نشده بود، فروپختن رژیم اختناق و د یکتاتوری بیست ساله و برقراری آزاد یهای ابتدائی امکانی برای طرح مسائل اجتماعی و مبارزه در راه حل آنها بوجود می آورد. بر حسب منافع طبقات و قشرهای مختلف و بر حسب جاه طلبی های اشخاص و یا اینکه چه کسی خود را برای اجرا خواستهای این یا آن طبقه و یا قشر ارجح میدانند احزاب متعددی مانند قارچ پس از باران از زمین روئیدند. در اندک مدتی تعداد اینگونه "احزاب" و گروه ها و دستجات منتسب باین یا آن رجل سیاسی از بیست تجاوز کرد. ولی از این میان تنها آنهایی برای مدت معینی و پس از چند ادغام باقی ماندند که توانستند با برنامه و عمل خود پشتیبانی طبقه و یا قشر معینی را جلب نمایند.

مسئله مهمی که از ضرورت های جامعه مانا می شد تشکیل حزبلنی طبقه کار بود که شرایط عینی و ذهنی برای تشکیل آن فراهم بود. این حزب بدست عده ای از کمونیستهای آزاد شده و انقلابیون در جلسه هیئت مؤسسان در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید. جلسه مؤسسان هیئتی مرکب از ۱۵ نفر بنام کمیته موقت تشکیل داد که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) - از برزترین و سرشناسترین رجال آزاد یخواه صدر مشروطیت قرار گرفت.

حزب توده ایران چنانکه از نام آن پیداست میایستی با استفاده از امکانات علنی مبارزه و عرصه داشتن درونعنائی روشن، توده های وسیع طبقات زحمتکش را برای مبارزه تجهیز کند و با دادن شعارهای صحیح تاکتیکی و طرح خواستهای مردم روز، راه را برای این مبارزه بگشاید و نیروهای مترقی را مرحله بمرحله باقتضای منافع مشترک در جبهه واحد گرد آورد.

در ان موقع که هنوز خطر د یکتاتوری نزد یکتترین خطر محسوب میشد حزب نهیاد نخستین شعار مبارزه را "مقاومت مشترک همه طبقات و قشرهای آزاد یخواه در مقابل رجعت د یکتاتوری" اعلام داشت و برای این منظور دو نکته را هد ف خویش قرار داد که میتوانست خواست نیروهای وسیعی را منعکس سازد:

(۱) بدست آوردن آزاد یهایی که بموجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است.

(۲) جلوگیری از ارتجاع و استبداد باانکاء بقدرت جمعی توده ایران.

در تدوین اصول سیاسی مرام حزب نیز در بدو تأسیس همین نظر ملحوظ شده است:

(۱) حفظ استقلال و تمامیت ایران.

(۲) برقرار کردن رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات.

(۳) مبارزه علیه هرگونه رژیم د یکتاتوری و استبدادی.

(۴) اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران.

- ۵- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و برقرار کردن تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تأمین استفادۀ توده ملت از کلیۀ مراحل فرهنگی و بهداشتی :
- ۶- تعدیل مالیاتها بآداب نظر گرفتن منافع توده :
- ۷- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسائل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگاهداری راههای شوسه و تکمیل خطوط آهن :
- ۸- ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بمنفع ملت ایران (۳) .

با اینکه منتهای اعتدال در این خواستها رعایت شده است ، هیئت حاکمۀ ایران بخواهی آنچه را که زیر نام حزب توده ایران در حال تکوین بود درک میکرد . حزب توده ایران در ابتدا امر از آزاد پنهانی که برای دیگر جمعیتها ملحوظ شد محروم بود : جلساتی در خفا تشکیل میشد ، ناشری برای افکار خود نداشت ، در مطابع برای چاپ نشریات حزب بسته بود . تنها پس از گذشت پنج ماه بود که حزب توانست روزنامه "سیاست" را که عباس اسکندری صاحب امتیازش بود منتشر سازد .

در نخستین شماره این روزنامه علاوه بر اصول سیاسی مرام حزب شرحی مبنی بر معرفی آن مندرج است : " مقصد از توده ایران که گفته میشود ، توجه بیک قسمت معین از مردم این مملکت نیست . هر کسی که در این سرزمین طرفدار آزادی و فرقه عقیده بود به مملکت و سعادت اهالی آن علاقمند باشد برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطا کرده است بشناسد ، خدمتگذار او را در هر لباسی که هست تقدیر کند و جنایتکاران را در هر مقامی که هست از خود براند و بدست عدالت بسپارد ما از خود میدانیم .

حزب توده نمایندۀ اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن قدمی که بر میدارند برای ارتباط بین توده و جلوگیری از هر قسم تشمت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی است . افراد حزب جز سعادت و خوشی ایران - یعنی سرزمینی که با حدود مشخصات طبیعی و سیاسی در دنیا باین نام شناخته میشود - فکری نداشته و آسایش و رفاهیت خود را در بقای استقلال تام آن دانسته و برای حفظ آن هم از هیچ تدابیری مقدور مضایقه ندارند .

سپس روزنامه درباره تشکیل و فعالیت اولیه حزب ، با اشاره بمانع موجود ، چنین ادامه میدهد : " بهمین نظرا از شهریور ماه گذشته رفقا و همفکران ما از گوشه و کنار مملکت بیکدیگر مراجعه نمودند و تشکیلات قدیم خود را بررسی کرده و تجدید نمودند و هیئت مرکزی جمعیت در نقاطی که قانون اقتضای اجتماع مینمود و موانعی وجود نداشت تشکیلات حزب را توسعه داد . در مدت پنج ماه طبق احصائیۀ موجود در غالب نقاط مملکت تنها حزبی است که وجود دارد .

ب- گامهای شویاریهای اولیه حزب در مبارزه داخلی و خارجی

طی پنج ماه اولیه کار حزب توده ایران در درجه اول بین طبقۀ کارگر - تکیه گاه اصلی و واقعی حزب - بود . حزب مورد استقبال این طبقه قرار گرفت . اعضا اولیه حزب - کارگران قدیمی و شاخصی بودند که یا سابقۀ فعالیت در حزب کمونیست ایران داشتند و یا اینکه از طرق مستقیم و غیر مستقیم بسوابق مؤسسين آن پی بردند . عامل عمده تر فعالیت حزب در راه برآوردن خواستهای مردم اقتصادی و بدنبال آن سیاسی کارگران بود : بآلبردن دستزد ، تقلیل روز کار ، حق استفادۀ از تعطیل ، برسمیت شناخته شدن اتحادیه های کارگری .

بمنظور دفاع از حقوق صنفی کارگران حزب برای تشکیل اتحادیه های کارگری پیشگام شد و تحت رهبری آن شورای مرکزی اتحادیه های کارگران تشکیل گردید و بتدریج شعبه خود را بسط داد .

این فعالیت اتحاد به ای از همان روز اول با مشکلاتی رو به رو شد که ناشی از کار در زمان جنگ و همکاری با متفقین بود. باید متذکر شد که یکی از طرق همکاری ایران با متفقین علاوه بر واگذاری طرق ارتباطی برای حمل اسلحه - فروش محصولات معین صنایع کشور بود. کارخانه های اسلحه سازی و برخی از کارخانه های دیگر (جمعا وسوم کارخانه های کشور) برای رفع نیازمندیهای متفقین کار میکردند. متوقف ساختن کار اینگونه کارخانجات به همکاری جنگی ایران و متفقین زیان وارد میساخت و این خود مخالف سیاست حزب داکتر مبارزه با آلمان فاشیستی بود. از جانب دیگر استیقای حقوق کارگران بدون مبارزه که اعتصاب و تعطیل کارخانه هارا نیز در برداشتد شورا بود. از این برخوردار آگاهانه حزب توده ایران که در مواردی احتیاج به معاشات و کارایضاحی میان کارگران داشت دشمنان طبقه کارگر بکمک عناصر ارتجاعی علیه حزب استفاد میکردند، در یک رشته از اینگونه کارخانه ها اتحادیه های قلابی تشکیل دادند و با دعوت کارگران به اعتصاب و متوقف ساختن کار و گرفتن مزایای طبقه قزاقی با کارفرمایان و یاروسای کارخانه ها کارگران ناآگاه را بسوی خود جلب میکردند.

این رویه ای بود که بویژه "اتحادیه کارگران و پرزگران" و حزب "رنجبر" تحت رهبری پیوسف افتخاری و یارانش، که آنها نیز دارای سوابق و فعالیت قبل از شهریور بودند اتخاذ گردید و برای مدتی حزب و اتحادیه های واقعی تحت رهبری آنها خود مشغول ساخت.

مبارزه خستگی ناپذیر توأم با تشخیص موقعیت لازم بود تا حزب این عوام فریبی را افشا نماید و کارگران را از مضمون واقعی آن آگاه و بسیر صحیح مبارزه بیاندازد و سرانجام وحدت طبقه کارگر را زیرلوی اتحادیه های واقعی تأمین نماید.

* * *

د شوارید دیگر حزب مبارزه خارجی آن بود.

قبل از هر چیز حزب خود را آماده مبارزه علیه فاشیسم کرد. تسلط روز افزونی که آلمانهای فاشیست از مدتی قبل از حمله به اتحاد شوروی و ورود نیروهای متفقین با ایران در کشور بدست آورد بودند نیروی مادی و معنوی بزرگی را در اختیار آنان گذارد.

شبکه جاسوسی و خرابکاری هیتلریها تحت رهبری جاسوسان ورزیده ای مانند فرانس مایر و شولتسه و دیگران در همه نقاط کشور گسترده شده و بویژه در شمال تقویت یافته بود. تهیه بزرگی برای خرابکاری در مؤسسات، راهها و راه آهن سرتاسری و در داخل ارتش دیده شده و بند و بستهای با سران ایلات جنوب انجام یافته بود تا در صورتی که رضاشاه از مقاومت در مقابل ارتش شوروی سرپیچد وی را بوسیله کودتای نظامی برکنار کنند.

هیتلریها از مدتها پیش مقدار قابل ملاحظه ای اسلحه و مهمات زیر عنوانین مختلف بشکل محصولات صنعتی به نشانی کمپانیهای آلمانی و بوسیله بسته های پوستی بنام اشخاص وارد کرده بودند که نه تنها حاوی سلاحهای دستی بلکه حاوی تفنگ، مسلسل و حتی توپهای کالیبر کوچک نیز بود.

طی ۸ ماهه اول سال ۱۹۴۱ از طرق مختلف بمقدار ۱۱ هزار تن تسلیحات و تجهیزات جنگی مختلف از آلمان به ایران حمل شده بود که در انبارهای مخفی نگاهداری میشد. تعداد قابل توجهی از این انبارها در شمال پس از ورود متفقین توسط نیروهای ارتش شوروی کشف شد (۲).

نمایندهکان آلمان هیتلری آنقدر به برق آسا بودن پیروزی خود و استحكام پایگاههای خود در ایران اعتماد داشتند که سفیر آلمان بهنگام خروج خود حتی کرایه چند ماهه سفارت را پرداخته بود که برای آینده در اختیار آنها باشد.

آماندگی هیتلریها تنها آمادگی نظامی نبود. آنها عده زیادی از افسران ارشد ارتش و رجال سیاسی ایران را بسوی خود جلب کرده بودند.

(۳) این ارقام از رساله پ. و. میلوگرادف تحت عنوان "ایران طی جنگ دوم جهانی و پس از آن" برداشته شده است.

احزابی نیز بطور مخفی بمنظورهای تروریستی و تبلیغاتی تشکیل شده بود که از جمله بودند :

حزب " ملیون ایران " با شرکت مستقیم مایر آلمانی برهبری سرلشکر زاهدی، نوبخت وکیل مجلس، خسرو اقبال و دیگران .

حزب " کبود " تحت نظر دکترمین د فتری - دارای شبکه قابل توجهی در تهران و بویژه در جنوب بمنظور همکاری با روسای ایلات جنوب .

از نظر تبلیغاتی هیتلریها با استفاد ه از نفوذ سنتی آلمان بعنوان نیروی سوم توانسته بودند عدد زیادی از جوانان را بسوی خود جلب نمایند که منجر به تشکیل احزابی مانند " پیکار " و " نبرد " شد .

از طرف دیگر دستگاه تبلیغاتی رضاشاه با ایجاد حائلی میان ایران و اتحاد شوروی توانسته بود این کشور سوسیالیستی را از جهت ماهیت خود برای بسیاری از ملیون و میهن پرستان بویژه جوانان روشنفکر که تشنه مبارزه بودند ناشناخته نگاهد ارد . اتحاد شوروی بعنوان کشوری تصویر شده بود که همچنان سیاست امپریالیستی حکومت تزاری را دنبال میکند .

حزب توده ایران میبایستی از یکسو ماهیت امپریالیسم را بطور کلی و سیاست توسعه طلبانه و د د د مشابه آلمان هیتلری را افشا کند و از سوی دیگر حقایق مربوط به اتحاد شوروی را که کشوری است سوسیالیستی روشن سازد .

بدین منظور حزب توده ایران بدون وا همه از تهدید هائی که انجام میگرفت دست به تشکیل کمیته های ضد فاشیست در شهرهای مختلف زد و روزنامه " مردم " را نیز بعنوان ارگان ضد فاشیستی خود منتشر ساخت .

روزنامه " مردم " در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ منتشر شد . طی مدتی که از آغاز انتشار این روزنامه تا اعلان جنگ ایران به آلمان فاشیستی گذشت کمیته های ضد فاشیست و روزنامه " مردم " فعالیت جوشانی انجام دادند که با موفقیت های بزرگی روبرو بود . در شماره ۱۰۸ این روزنامه مورخ ۲۶ مهر ۱۳۲۲ این مبارزه بحق چنین جمع بندی میشود :

" اگر امروز ملت ایران در افکار ضد فاشیستی خود پیمایه ای رسیده است که دولت ایران خود را مجبور میدانند به ولت آلمان اعلان جنگ دهد . ۵۰۰ ماکارکنان روزنامه مردم فخر و مباهات میکنند . ۵۰۰ که در پاشیدن تخم این افکار ضد فاشیستی پیشقدم بودیم و ما بزرگترین ضربه را بدست نشاندگان فاشیسم در ایران وارد آوردیم . چرا ما هات نکنیم ؟ در آن هنگام که روزنامه مردم را منتشر کردیم روزی نبود که مراسلاتی پرا ز فحش و ناسزا بمانرسد و پای تلفون به ما هتاک و تهدید نکنند . ۵۰۰ "

مشکل دیگری که حزب در مبارزه ضد امپریالیستی خود در آغاز امر با آن مواجه شد ارزیابی غلطی بود که نزد برخی درباره ماهیت ائتلاف ضد هیتلری وجود داشت که در صورت نضج و نمو میتوانست نتیجه گیرهای نادرست و چه بسا انحرافی بوجود آورد .

مادام که حزب توده ایران دشمن عدّه آنروزی را نه تنها از بدگاه میهن خود بلکه از نظر بقای تمدن بشری نیز در سیمای آلمان هیتلری میدید ناچار میبایستی از کلهائی که بتواند پیروزی آنها را تسهیل نماید در بخت نکند .

از این بدید و دولتهای امپریالیستی انگلیس و امریکا و در درجه اول انگلیس میکوشیدند برفع خو استفاده کنند . نخستین گام در این زمینه اعتراف نامه آنتونی ایدن وزیر خارجه وقت انگلیس بود که بوسیله راد پوی لندن و ارواق چاپ شده منتشر گردید . آنتونی ایدن رسماً بکک انگلیسها برای روی کار آوردن رضاخان اعتراف میکرد و توجیه مینمود که غرض از این کار حفظ مصالح انگلیس بود . است و تعهد مینمود که نظیر چنین سیاستی تکرار نخواهد شد . علاوه بر آن از جانب دفتر تبلیغاتی سفارت انگلیس جزوه ای تحت عنوان " آیا بریتانیای کبیر کشور امپریالیستی است " بچند زبان منتشر گردید مبنی بر تجلیل دموکراسی در

انگلستان و توضیح این نکته که اکنون دیگر بریتانیا جنبه امپریالیستی خود را، که زمانی سیاست وی را تشکیل میداد، از دست داده است.

علاوه بر این اقدامات تیرشه جوانه، امپریالیسم انگلیس دست به فعالیت آکتیو اجتماعی در جهت جلب نیروهای دموکراتیک زد. نخستین گام تشکیل حزب "همراهان" (سوسیالیست) بود که بدست نمایندگانی شرکت نفت جنوب در تهران - مصطفی فاتح تشکیل گردید. این حزب بنظر تشکیل دهندگان آن میبایستی حلقه واسط همکاری با حزب تودا ایران باشد. عناصر ناآلوده ای در رهبری این حزب آورده شده بودند که میتوانستند نظر مساعد حزب را جلب کنند و عملاً هم مدتی در روزنامه مردم همکاری کردند. ولی حزب تودا ایران باینکه هنوز تجربه لازم را در این جریانها کسب نکرده بود توانست خود را از آلوده شدن به این همکاری حفظ کند و راه صحیح خود را ادامه دهد.

ج - نخستین کنفرانس ایالتی تهران

با وجود محدودیت‌هایی که هیئت حاکمه برای حزب تودا ایران فراهم ساخته بود حزب در سایه کوشش‌های ناچیز خود بسرعت بدل به یگانه نیروی متشکل روز گردید.
نخستین قدرت نمایی حزب تودا ایران میتینگ عظیمی بود که در ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ یعنی روز شهادت دکتر تقی‌ارانی در ابن بابویه تشکیل شد. دولت بقاضای حزب که برای برگذاری میتینگ اجازت خواسته بود جواب رد داد و نیروهای انتظامی مأمور شدند از هرگونه اجتماعی جلوگیری نمایند. باین وجود حزب توانست افراد خود را از طرق مختلف به محل میتینگ بیاورد بنحوی که دیگر جلوگیری ناممکن بود.
چندین هزار نفر در این میتینگ شرکت کردند و میتینگ باشکوه خاصی برگذار شد. نمایش ۱۴ بهمن اثر رزمی باقی‌گذازد، بر جاذبه حزب افزود و هیئت حاکمه را در مقابل واقعیت وجود نیروی مبارزانه که دیگر آنرا نادیده گرفتن ممکن نبود.

چندی پس از میتینگ ۱۴ بهمن در ۴ اسفند ۱۳۲۰ روزنامه "سیاست" بعنوان ارگان حزب منتشر شد. انتشار روزنامه ارگان موفقیت بزرگی بود. روزنامه حلقه واسطی شد که سازمانهای حزب را در شرایط نامساعد آتروزی بهم می‌رساند، آنها را از زندگی حزب و خط مشی آن آگاه مینماید. بدین سان فعالیت حزب زنده تر و متحرک آن افزونتر گشت.
در ظرف یکسال شبکه سازمانی حزب مهمترین استانها و شهرستانها را در بر گرفت. عددها اعضا آن از ده هزار تجاوز کرده بود. حزب به برنامه، اساسنامه و خط مشی روشن برای مبارزه خود احتیاج داشت.

در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۲۱ کنفرانس ایالتی تهران برای انجام این منظور تشکیل گردید. در این کنفرانس ۱۲۰ نماینده حضور داشت که به نسبت اعضا سازمانها سه ربع آن از تهران و الباقی از ولایات بود. کنفرانس گزارشهای زیر را تصویب نمود و درباره آن قطعنامه صادر کرد:

گزارش سازمانی - گزارش دهند و دکتر رضاراد منش؛
گزارش درباره برنامه و اساسنامه - گزارش دهند؛ ایچ اسکندری؛
خط مشی تاکتیکی حزب - گزارش دهند؛ اردشیر اوانسیان؛
گزارش مالی - گزارش دهند؛ دکتر مرتضی یزدی.
کنفرانس بمناسبت مبارزه موفقیت باری که حزب علیه فاشیسم و تبلیغات آن انجام داده بود ابراز خرسندی کرد و بحزب تبریک گفت.

کنفرانس متذکر شد که حزب تودا ایران متکی به هیچ نیروی جز نیروی مردم ایران نیست و باینکه باین نیروست که مبارزه میکند و خواهد کرد.
در برنامه حزب علاوه بر شعار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به

مبارزه داخلی و خارجی حزب بشرح زیرتصریح گردید :

"کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران متحد شوید"
 "بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه نمائید"

ازجمله موادی که به خواسته‌های برنامه حزب اضافه گردید دادن حقوق سیاسی به زنان کشور بود.

خواسته‌های اساسی حزب در آن مرحله بشرح زیرمورد تصویب قرار گرفت :

(۱) تشکیل حکومت دموکراتیک که نمایندگانش قشرهای وسیع مردم باشد.

(۲) اجرای آزادیهائی که قانون اساسی برای مردم ایران قائل شده است - لغو قوانین ضد دموکراتیک زمان رضاشاه از انجمله قانون خرداد ماه ۱۳۱۰ اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان.

(۳) تقسیم بلاعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضاشاه بین دهقانان، بازرگانان، ارباب‌ها و تقسیم بلاعوض آنها میان دهقانان.

(۴) گذراندن قانون ۸ ساعت کار برای کارگران، برسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری.

کنفرانس توجه خاصی بلزوم تربیت ایدئولوژیست‌ها در رهانمود و تصمیم به تشکیل شعبه خاصی بنام شعبه تبلیغات حزب گرفت.

کنفرانس تصمیم گرفت که بجای روزنامه "سیاست" که در ایران عباس اسکندری بمناسبت روش غیرحزبی خود از حزب اخراج گردیده بود روزنامه دیگری بعنوان ارگان مرکزی حزب در نظر گرفته شود.

کنفرانس با تصویب اساسنامه موقت حزب سازمان آنرا پی‌ریزی کرد.

در کنفرانس کمیته ایالتی تهران مرکب از ۱۰ نفر و کمیسیون تقشیش ایالتی انتخاب شد. کمیته ایالتی مأمور گردید وسائل تشکیل کنگره حزبی را هرچه زودتر فراهم سازد و موقتاً بجای آن کار کند.

بدین طریق شالوده حزب علنی طبقه کارگر - حزب پیکارجویی مجهز به تئوری مارکسیستی - لنینیستی ریخته شد.

تذکرنویسند - در صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران در نظر است اسامی افرادی که برای ارگان‌های رهبری حزب در مراحل مختلف انتخاب شده اند آورده شود. اسامی اعضا انتخاب شده برای کمیته ایالتی و کمیسیون تقشیش ایالتی تهران در مدارکی که در دسترس بود منعکس نیست. برای روشن کردن این اسامی از حافظه اشخاصی که در آن موقع در مرکز بوده و در کنفرانس شرکت داشته اند استناد و در مقاله آینده آورده خواهد شد.

درباره

مشخصات سرمایه داری معاصر

تئوری مارکسیستی درباره تکامل

لکتیک

تئوری مارکسیستی دو خصالت اساسی دارد: علمی است یعنی بادرک ماتریالیستی و اسلوب دیالکتیک پدیدهای اجتماعی را مورد بررسی نقادانه قرار میدهد و قوانین عینی تکامل جامعه را کشف میکند. مارکسیست انگلس با همین شیوه علمی جبری بودن ناپودی سرمایه داری و استقرار جامعه سوسیالیستی و کمونیستی را به اثبات رساندند. انقلابی است یعنی تئوری مارکسیستی فقط پتوضیح پدیدها را اکتفا نمیکند، بلکه طبقه کارگر و همه زحمتکشان را مبارزه برای تغییر اجتماع و نیل باین هدف بر میانگیزد.

ولی در کنار این عام ترین قانون که از ذات سرمایه داری سرچشمه میگردد و بنابراین تغییرناپذیر است، قوانین عام و خاص و همچنین احکام دیگری وجود دارد که اعتبار آنها نسبی است، زیرا در اوضاع و احوال معین و از اوضاع و احوال معین نتیجه گیری شده و طبیعتاً با گذشتن آن دوران و تغییر آن اوضاع و احوال، آن قوانین و احکام هم اعتبار خود را از دست میدهند. و از آنجاکه نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و روابط ناشی از آن دائم در حال تغییرند، وظیفه دائمی مارکسیست ها نیز مطالعه و بررسی این تغییرات، بمحک آزمایش زدن قوانین و احکام موجود در وضع نوین برای تأیید و یا رد و یا تکمیل آنها و سرانجام تنظیم قوانین و احکام جدید است. فقط از این راه و با این شیوه است که مارکسیسم بعنوان علم غنی میشود و تکامل می یابد و بشابه سلاح مبارزه موثرتر و برنده تر میگردد.

تا همد این حقیقت مسلم از آن جهت لازم است که متأسفانه در یک دوران نسبتاً طولانی پس از مرگ لنین (که خود با تکا به روش علمی مارکسیسم را تکامل داد و با عمل انقلابی نخستین کشور سوسیالیستی را بنیاد گذارد) بحالت تسلط محیط ناشی از کیش شخصیت استالین، شیوه های دگماتیک و در نتیجه احکام دگماتیک شیوع یافت و این جریان هم به خلاقیت مارکسیسم در زمینه تئوریک و هم مبارزه طبقه کارگر و احزاب کمونیست در عمل لطافت جدی زد. از جانب دیگر مالاکون با سیاست رهبری حزب کمونیست چین رو برو هشتم که شیوه ها و احکام دگماتیک گذشته را عیناً و یابانه اشکال جدید تکرار میکند و زبان آن برای جنبش کمونیستی و انقلابی روز بروز آشکارتر میشود.

در برابر این دو پدیدۀ منفی که یکی مربوط بگذشته است و یکی مربوط بحال، خوشبختانه پدیدۀ مثبت و تکامل یابندۀ دیگری وجود دارد که از دوران پس از هیستمن کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بروز کرده است. در این دوران، که میتوان آنرا دوران نوسازی در جنبش کمونیستی چه در تئوری و چه در عمل نامید، مارکسیسم روح زنده و خلاق خود را باقی می ماند و وسیعتر و عمیقتر از گذشته باز می یابد و گامهای بزرگی در راه تکامل برمیدارد. بدیهی است که این امر بهیچوجه بدان معنی نیست که کار ساده شده است. برعکس، مارکسیسم هم باید برضد بقایای دگماتیک گذشته و هم برضد دگماتیک نوین و هم برضد روینویسم و فرمیسم مبارزه کند، در همان حال پاسخ علمی به پدیدهای بخرنج جامعه معاصر بدهد. و این کاریست

فوق العاده د شوارز ولی اتفاقاً مارکسیسم در مبارزه با همین انحرافات کوناگون و در همین تلاش دائمی برای پاسخ به نیاز زمان است که رشد و استحکام یافته و باین پیروزیهای عظیم نائل آمده است. بنابراین تحمل این دشواری نه فقط ارزش دارد، بلکه وظیفه هر مارکسیست انقلابی است.

یکی از مهمترین و بخرنجه ترین مسائلی که در برابر مارکسیستها قرار ارد، تحلیل " سرمایه داری معاصر" ، تعمیم تئوریک آن و تعیین استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست و کارگری بر اساس این تحلیل و تعمیم است. طی ده سال پس از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بحثهای پرحرارتی بین اقتصاد دانان و جامعه شناسان مارکسیست در این زمینه درگرفته، کنفرانسهای منگله ای و بین المللی متعددی برای بحث در این باره تشکیل شده و تحقیقات وسیع و عمیقی از طرف احزاب کمونیست بپروژه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی بعمل آمده است. این بحثها و تحقیقات نه فقط هنوز پایان نرسیده، بلکه با توجه با اهمیت مسائل و بخرنجهی پدیدها بیش از پیش جدی تر، وسیعتر و عمیقتر میگردد. ولی ازهم اکنون میتوان گفت که بحثها و تحقیقات ده ساله اخیر، که باروش علمی و برخورد خلاق انجام گرفته، نخستین نتایج فوق العاده با ارزش خود را بیار آورده و موجب تحول بزرگی در تئوری مارکسیستی شده است.

نگارنده میگوید، در حدود توانائی و امکانات خود، خلاصه فشرده ای از این نتایج را بترتیبی در معرض مطالعه و قضاوت خوانندگان گرامی " دنیا" قرار دهد. در مقاله حاضر که بعنوان مقدمه ای محسوب میشود، بایک دید کلی تمام مسئله را مورد بررسی قرار میدهم و امیدوارم درآینده مسائل مطروحه در این مقاله را با تفصیل و جداگانه بررسی کنم.

سرمایه داری معاصر یعنی چه؟

" سرمایه داری معاصر" ، " سرمایه داری کنونی" ، " سرمایه داری مدرن" ، " سرمایه داری نوین" (néo-capitalisme) ، همه اینها اصطلاحاتی است که تا چندین پیش برای سرمایه داری در زمان ما بکار برده میشد. تا آنجا که این اصطلاحات برای سهولت بیان بکار برده شود، استعمال آنها هنوز هم جایز است و رواج دارد. ولی اگر قصد از بکار بردن این اصطلاحات بیان و تعریف علمی سرمایه داری معاصر باشد آنوقت دیگر نه فقط این اصطلاحات رسانیمت، بلکه چون در پشت سر آنها نظریات معینی قرار دارد، که نادرست است، بکار بردن آنها جایز نیست.

برای آنکه مشخصه اصلی سرمایه داری معاصر روشن شود، باید ببینیم مشخصه اصلی مراحل قبلی سرمایه داری چیست. تئوری مارکسیستی سه مرحله در تحول سرمایه داری تشخیص داده است:

- ۱) مرحله ابتدائی یا سرمایه داری در زمان مانوفاکتور (که در آن هنوز مناسبات سرمایه داری در اقتصاد جامعه بشکل مسلط تهدیل نشده)؛
- ۲) مرحله کلاسیک یا سرمایه داری با رقابت آزاد؛
- ۳) مرحله امپریالیستی یا سرمایه داری انحصاری.

کسی در این واقعیت تردیدی ندارد که در سرمایه داری انحصاری - که پرده ایجاد آن بعنوان یک مرحله نوین در اقتصاد سرمایه داری تا آغاز جنگ اول جهانی بطور کلی در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری تکمیل شد - پس از جنگ اول جهانی و بویژه بعد از بحران اقتصادی سالهای ۳۰ و مهمترین همه پس از جنگ دوم جهانی تغییراتی روی داده است. ولی اکنون صحبت بر سر اینست که: این تغییرات تا چه حد جدی، عمیق و کیفی است؟ علل پیدایش آن چیست؟ اشکال بروز آن کدام است؟ مشخصه اصلی " سرمایه داری معاصر" چیست؟ وظایف احزاب کمونیست در برابر واقعیت جدید کدام است؟

نقش دولت در اقتصاد سرمایه داری

برای دخالت مستقیم دولت سرمایه داری در اقتصاد سه فاز، که از نظر کیفی با هم تفاوت دارند، میتوان تشخیص داد:

(۱) فاز اول زمانی است که دولت وظائف سیاسی، قضائی، پلیسی و نظامی را بر عهده دارد و شرایط قانونی را برای فعالیت اقتصاد خصوصی تأمین میکند. ولی خود دولت خارج از فعالیت اقتصادی قرار دارد.

(۲) فاز دوم هنگامی است که علاوه بر وظائف سیاسی، قضائی، پلیسی و نظامی، دولت برای نخستین بار در امور اقتصادی هم دخالت میکند بدین منظور که بازار سرمایه داری را توسعه دهد و منافع سرمایه خصوصی را تأمین کند. ولی دخالت دولت در فعالیت اقتصادی استثنائی و موقتی است.

(۳) فاز سوم وقتی است که وظیفه اقتصادی دولت نیز مانند سایر وظائف دائمی میشود و دخالت دولت در اقتصاد سرمایه داری به ضرورت تبدیل میگردد.

از سالهای ۳۰ قرن بیستم و بویژه پس از جنگ دوم جهانی تمام فعالیتهای اقتصادی در همه کشورهای پیشرفته سرمایه داری، مستقیم و غیرمستقیم به دخالت دولت وابسته است. نتیجه اینکه سرمایه داری انحصاری وارد فاز جدیدی از تکامل خود شده است که در آن دخالت دولت در اقتصاد به ضرورت اقتصادی مبدل گردیده است. این فاز جدید منعکس کننده پروژه عینی در درون جامعه سرمایه داری معاصر و شکل نوین مناسبات تولیدی سرمایه داری است. بدینسان سرمایه داری معاصر با بیان علمی عبارتست از سرمایه داری انحصاری دولتی.

علل پیدایش سرمایه داری انحصاری دولتی چیست؟

سه رشته عوامل در پیدایش فاز جدید و ضرورت دخالت دولت در اقتصاد سرمایه داری مؤثر واقع شده اند:

(۱) عوامل عینی در درون جامعه سرمایه داری، که مهمترین آنها عبارتند از: تسریع اجتماعی شدن تولید، انقلاب علمی و فنی، افزایش تمرکز تولید و تراکم سرمایه، بین المللی شدن تولید. سرمایه خصوصی در چنین وضعی دیگر قادر نیست به تنهایی و بدون کمک و دخالت دولت به تجدید تولید سرمایه داری و بتولید ارزش اضافی بپردازد. زیرا لازمه اینکار از یکسو سرمایه گذارهای عظیم و از سوی دیگر ایجاد یک سازمان متمرکز هماهنگ کننده و تنظیم کننده است. و این هر دو دولت در اختیار دارد و میتواند داشته باشد.

(۲) عوامل اجتماعی در داخل و خارج از جامعه سرمایه داری، که مهمترین آنها عبارتند از: وجود سیستم جهانی سوسیالیسم، نهضت کارگری و دموکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و نهضتهای ملی و آزاد بیخشد در کشورهای کم رشد. در میان این عوامل بویژه مبارزه و مسابقه دو سیستم نقش مهمی دارد. زیرا زمانی که امپریالیستها فکرمیکردند که میتوانند اردوگاه سوسیالیستی را با زور درهم شکنند و یاد رانتظار آن بودند که اقتصاد سوسیالیستی در عمل باشکست مواجه شود، گذشته است. در برابر پیشرفت و نیرومندی روزافزون اقتصاد کشورهای سوسیالیستی، امپریالیستها مجبورند قبل از هر چیز در محیط اقتصاد کشورهای خود به عقبایله بپردازند تا رشد اقتصادی و قابلیت حیات سرمایه داری را تأمین کنند و به اثبات رسانند. بدین منظور آنها یاد یگر چاره ای جز استفاد از قدرت اقتصادی و اجتماعی دولت نداشته و نند آرند.

(۳) عوامل ذهنی در درون جامعه سرمایه داری: درست است که پروژه عینی سرانجام دخالت دولت را به ضرورت اقتصادی مبدل کرده است، ولی انعکاس این پروژه عینی در مغز ایدئولوژیهای بورژوازی و در نتیجه کوشش آگاهانه آنها برای تحلیل پروژه های اقتصادی و پیدا کردن راه حل برای نجات سرمایه داری بنویسند خود در تسریع این پروژه عینی مؤثر بوده است. این عامل ذهنی و آگاه نخستین بار بصورت تئوریهایی اقتصادی کینز (Keynes) اقتصاددان انگلیسی، در سالهای ۳۰ بروز کرد. وی برخلاف

تمام اصول اقتصاد سرمایه داری کلاسیک - که بر پایه عمل خود بخودی مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و عدم دخالت دولت در اقتصاد قرار داشت - اعلام کرد که دیگر نمیتوان این عمل خود بخودی را کافی دانست و باید عامل آگاه را - که دولت است - برای تنظیم امرا اقتصادی وارد فعالیت اقتصاد کرد. اعلام این تئوری هم در سالهای ۳۰ بهیچوجه تصادفی نبود. بحران اقتصادی سالهای ۳۰، که اساس اقتصاد سرمایه داری را بلرزه درآورد، هم بهر زوایا انحصارگر را به وحشت مرک انداخت و هم وی را به تلاش برای جلوگیری از نظاثر این واقعه واداشت. کینز و سپس شاگردان مکتب او این "راه حل" را بصورت تئوری دخالت دولت در امرا اقتصادی عرضه داشتند.

ولی بهر حال تذکار این نکته لازم است که از میان عوامل سه گانه، علیرغم اهمیتی که هر یک بجای خود دارند، عوامل عینی درون جامعه سرمایه داری، در تکامل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی، دارای نقش اصلی هستند.

رابطه دولت و انحصارها

اثر بزرگ لنین بنام "امپریالیسم، عالیترین مرحله سرمایه داری"، که در آن لنین تحول سرمایه - داری با رقابت آزاد را به سرمایه داری انحصاری به اثبات رسانده است، در سال ۱۹۱۷ انتشار یافت. ولی فقط چند ماه پس از انتشار این کتاب، لنین در جزوه دیگری بنام "فلاکت تهدید کننده و راه دفع آن" برای نخستین بار از تحول سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی سخن میگفت. یعنی لنین با مشاهده تکامل سرمایه داری انحصاری در دوران جنگ اول جهانی دیگر به تکرار تئوری امپریالیسم خود، که را سابق تحلیل سرمایه داری از اواخر قرن نوزدهم تا قبل از جنگ اول جهانی تنظیم شده بود، اکتفا نکرد و با همان درک خلاق و جسارت انقلابی خاص خود، طی چند ماه گام تازه ای در راه تکامل تئوری خود برداشت. متأسفانه پس از مرگ لنین این نخستین تزی در باره سرمایه داری انحصاری دولتی نه فقط تکامل نیافت بلکه تقریباً بدست فراموشی سپرده شد. بعد ها که دیگر دخالت روز افزون دولت را در اقتصاد سرمایه داری رانمیشد نادیده گرفت، استالین بدون اینکه اصطلاح سرمایه داری انحصاری دولتی را بکاربرد، در جزوه "مسائل اقتصاد سوسیالیسم"، که در سال ۱۹۵۲ انتشار یافت، از "تبعیت" (subordination) دستگاه دولتی بمنافع انحصارها سخن میگفت. پس از مرگ استالین اصطلاح "درآمیختگی" (fusion) (که بود مخالفت وی قرار گرفته بود) دولت و انحصارها رواج یافت. ولی این هردو تعریف و اصطلاح برای بیان ماهیت رابطه دولت و انحصارها مطابق با واقعیت نیست و بنابراین نارسا و نادرست است. زیرا اولاً با اینکه سرمایه داری انحصاری دولتی موجب تقویت قدرت اقتصادی و سیاسی انحصارها میشود و در آخرین تحلیل منافع آنها را تأمین میکند، ولی این بدان معنی نیست که دولت در هر لحظه و در هر اقدام خود منافع فوری

و خاص و مستقیم انحصارها را در نظر دارد و میتواند در نظر داشته باشد. هدف اصلی سرمایه داری انحصاری دولتی حفظ مالکیت سرمایه داری و موجودیت مستقیم سرمایه داری است. بهمین جهت گاه اتفاق میافتد که

در لحظه معین و در اثر اقدام معین دولت منافع این یا آن گروه انحصاری تأمین نمیشود، یا بطور کامل تأمین نمیشود و یا حتی لطمه می بیند. بنابراین نه فقط نمیتوان از "تبعیت" سخن گفت، بلکه دولت از یک نوع "استقلال نسبی" در چارچوب منافع سرمایه داری که منطبق با هدف اصلی اوست برخوردار میگردد. روشن است که علاوه بر سود مستقیم و آنی که از اقدامات دولت بهر حال نصیب گروهی از انحصارها و بویژه مقتدرترین آنها میشود، مجموعه اقدامات دولت که بمنظور حفظ موجودیت نظام سرمایه داری انجام میگردد، سرانجام و غیر مستقیم نیز بمنفع انحصارها تأمل میشود. بهمین جهت آن انحصارگرانی که آگاه ترند حتی زمان آنی را - که در سابق تحمل نمیکردند - اکنون تحمل میکنند تا منافع اتی و اساسی آنها تأمین گردد. ثانیاً

در آمیختگی این تصور با وجود می‌آورد که گمان انحصارهای خصوصی از بین می‌روند و یا بین آنها و دولت هماهنگی کامل برقرار است. این تصور البته نادرست است، زیرا در سرمایه داری انحصاری دولتی، انحصارهای خصوصی همچنان بر زندگی و فعالیت خود ادامه می‌دهند، و بین انحصارها و دولت در عین وجود روابط دوستانه، پیوندها و نفوذ متقابل - اختلاف، تضاد و تضاد نیز هست. و این واقعیت نتیجه وجود اختلافی و تضاد م و تضاد بین گروههای مختلف انحصارها، گروههای مختلف سرمایه داران متوسط و کوچک با هر دو انحصارگر و بین دولت و همه این گروههاست. بنابراین رابطه دولت و انحصارها را فقط شکل د یا الکتیکی میتوان درک کرد و نتیجه گرفت که اشکال جدید د خالت دولت در اقتصاد، عمل اقتصادی انحصارها و دولت سرمایه داری را در کل ارگانیک (Totalité organique) واحدی بایکدیگر متحد میسازد که بر طبق ویژگیهای خاص خود عمل میکند.

اشکال نوین د خالت دولت در اقتصاد سرمایه داری

د خالت ضروری دولت در اقتصاد سرمایه داری در فاز جدید روز بروز وسیعتر میشود و اشکال متنوع تری بخود میگیرد. تاکنون مهمترین این اشکال عبارتند از: بخش دولتی بشکل رشته های ملی شده، بخش دولتی بشکل ایجاد رشته های جدید، مؤسسات مختلط دولتی و خصوصی، برنامه ریزی دولتی (Programmation)، سیاست مالی، کمک دولتی به مؤسسات خصوصی بشکل کمک مالی و یا خرید کالا، صنایع جنگی، راهنمایی و انتخاب جهت سرمایه گذاری و صدور سرمایه، تنظیم پس انداز و اعتبار سیاست مالیاتی، د خالت مستقیم دولت در مسئله دستمزدها، قیمت و سود، و غیره.

در مورد اشکال د خالت دولت باید چند نکته اساسی توجه داشت:

۱) د خالت دولت راد پرئوسه تولید نباید با پدید آمدن عمومی سرمایه داری دولتی و یا مالکیت دولتی مخلوط کرد و آنرا یکی دانست. سرمایه داری دولتی قبل از مرحله انحصاری و مالکیت دولتی حتی قبل از سرمایه داری هم وجود داشته است. در فاز جدید، د خالت دولت - که مشخصه عام سرمایه داری انحصاری دولتی را تشکیل میدهد - قبل از هر چیز مبین ضرورت آن پرئوسه یعنی است که بجزیره در اجتماعی شدن تولید، پیشرفت علم و فن، افزایش تمرکز تولید و تراکم سرمایه و بین المللی شدن تولید منعکس میشود.

۲) بخش دولتی در اقتصاد با اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود دارد و توسعه می‌یابد، هنوز شکل عده و تظاهرات اصلی د خالت دولت در اقتصاد در همه کشورهای نیست. زیرا مثلاً در ایالات متحد آمریکا و آلمان غربی، که در آنها سرمایه داری انحصاری دولتی از همه جا تکامل یافته تر و ثبات و قدرت اقتصادی آنها از سایر کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیشتر است، بخش دولتی نسبت بسایر اشکال د خالت دولت و نسبت بسایر کشورهای از همه کمتر توسعه یافته است.

۳) اشکال د خالت دولت در اقتصاد در همانحال که در همه کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجوه مشترکی را نشان میدهد، بر حسب تکامل تاریخی و شرایط خاص هر کشور، دارای اختلافات جدی نیز هست و بنابراین باید در هر کشور مورد مطالعه مشخص قرار گیرد.

۴) دولت سرمایه داری در د خالت خود در اقتصاد طالب نفع برای خود نیست، بلکه هدف وی تا همین تجدید تولید سرمایه داری و تولید ارزش اضافی است که نفع آن بطور خاص به انحصارها و بطور عام بطبقه سرمایه دار میرسد.

تاثیر و نتایج د خالت دولت در اقتصاد سرمایه داری

د خالت دولت در پرئوسه اقتصاد سرمایه داری تا همین معنی بخشیده و نتایج معنی بهار آورده است که مهمترین آنها بقرار زیراند:

۱) اینکه گفته میشد خصلت اساسی اقتصاد سرمایه داری هرج و مرج تولید است دیگر بطور مطلق

درست نیست. اکنون در کنار هرج و مرج تولید، تولید سازمان یافته و طبق برنامه نیز وجود دارد که با نقش تنظیم کننده (regulateur) خود از شدت و وسعت عواقب هرج و مرج تولید میکاهد.

(۲) سیکل اقتصادی تغییر شکل داده است، بدین معنی که اولاً بحران اضافه تولید همزمان و بمقیاس جهانی روی نداده، ثانیاً در کشورهای که روی داده، عمیق و طولانی نبوده است. بحران اقتصادی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیشتر بشکل ترم مزمن پول (inflation) بروز کرده که تقریباً همه گیر است.

(۳) دامنهٔ بیکاری حتی در دوران بحران اضافه تولید خیلی وسیع نبوده است. برعکس در برخی از کشورهای سرمایه داری پیشرفته، پس از جنگ دوم جهانی بیکاری بحداقل خود رسیده و حتی در بعضی، مانند آلمان غربی، کمبود نیروی کار بوجود آمده است.

(۴) اقتصاد سرمایه داری نه فقط توانسته است آهنگ معینی از رشد را که براساس افزایش بارآوری کار قرارداد، برای خود تأمین کند، بلکه این آهنگ رشد نسبت بقبل از جنگ دوم جهانی بمراتب سریعتر شده است. همراه با آن و در نتیجهٔ آن تولید بمقیاس وسیعی افزایش یافته است.

(۵) علم و فن حتی در چارچوب مناسبات سرمایه داری بچنان پیشرفتی نائل آمده است که دیگر مدتهاست از "انقلاب علمی و فنی" سخن میرود.

(۶) باوجود آنکه بازار جهانی سرمایه داری بعلاوه ایجاد نگاه سوسیالیسم و پیدایش کشورهای نواستقلال تنگتر شده، ولی از جانب دیگر در اثر عواملی که در پیش گفته شد و تدابیر سرمایه داری انحصاری که به آن باید کوشش در راه "پیوستگی" (integration) رانیز - مانند بازار مشترک - افزود، با زار سرمایه داری بویژه در داخل کشورهای سرمایه داری پیشرفته رشد یافته است.

همهٔ این پدیده‌ها نشان میدهند که در سرمایه داری انحصاری دولتی، ما با تغییرات جدی در مناسبات تولیدی، ساختمان اقتصادی و اجتماعی و حیطهٔ عمل قوانین اقتصاد سرمایه داری روبرو هستیم.

مرزهای عمل متشدد تضاد های سرمایه داری انحصاری دولتی

تحول سرمایه داری انحصاری بسرمایه داری انحصاری دولتی و تغییراتی که در جامعهٔ سرمایه داری پدید آمده زمینه ای برای ایدئولوژیهای بهره‌روازی و رویزونیستها فراهم کرده است تا از "استحالهٔ سرمایه داری" (Transformation) ، از "سرمایه داری خلق" ، از "دولت رفاه همگانی" و نظائر آن سخن بگویند، گوئی که دیگر مبارزه در راه سوسیالیسم ضرورت عینی خود را از دست داده است و میتوان با حفظ مناسبات سرمایه داری به نیازهای ناشی از پیروسی عینی تکامل فنی، علمی و اقتصادی و اجتماعی تمام و کمال پاسخ گفت. در حالیکه تحول سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی نه فقط نشانهٔ تشدید تضاد های سرمایه داریست، بلکه سرمایه داری انحصاری دولتی بعلاوه مدت محدودیت عرصهٔ عمل و عدم امکان خود برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی بیش از هر زمان دیگری سوسیالیسم را بعنوان پاسخگوی واقعی به نیازهای عصر ما درد مستر روز قرار میدهد، زیرا:

(۱) همانطور که سرمایه داری انحصاری نفی رقابت آزاد - قانون مقدس سرمایه داری بود، سرمایه داری انحصاری دولتی نیز، که دخالت دولت یعنی عامل آگاه رادراقتصاد ضرور میسازد، نفی اثر بخشی مکانیسم خود بخود سرمایه داری، قانون مقدس دیگر سرمایه داریست. ایدئولوژیهای بهره‌روازی که سوسیالیسم رابعلاوت دخالت دولت و برنامهٔ متمرکز در اقتصاد مورد انتقاد قرار میدادند (و هنوز هم در تبلیغات و مبارزهٔ ایدئولوژیک خود قرار میدهند) با قبول دخالت ناگزیر دولت در اقتصاد، در واقع قوانین و اصول اقتصاد سرمایه داری رانقص و نفی کرده و عملاً صحت و اثر بخشی قوانین و اصول اقتصاد سوسیالیستی را تأیید کرده اند.

(۲) تسریع اجتماعی شدن تولید، انقلاب علمی و فنی، افزایش تمرکز تولید و تراکم سرمایه، بین المللی شدن تولید، همه و همه دخالت هر چه وسیعتر دولت رادراقتصاد - که شکل عالی و تکامل یافته آن سوسیالیسم

است، میطلبد. درحالیکه از یکطرف دخالت مستقیم دولت سرمایه داری انحصاری در تولید - در مقیاس آنچه که میتواند و باید بداند - هنوز محدود است، و از طرف دیگر بهره‌روزی انحصارگر با وجود ضرورتی که در دخالت دولت احساس میکند، از آنجاکه همین هستهٔ سوسیالیستی راداران می‌بیند - با تمام قوا میکوشد که حیطة عمل آنرا - بویژه در آنچه که مربوط به بخش دولتی در اقتصاد است - بحد اقل برساند و تمام فعالیت دولت را در خدمت منافع مستقیم خود قرار دهد. و این هر دو سدی است در راه تکامل پروسهٔ عینی.

(۳) درحالیکه بعلت بین‌المللی شدن تولید، مسئلهٔ تنظیم جهانی تولید ضرورت عینی خود را پیش از پیش آشکار میسازد، سیاست انحصارها در مورد "پیوستگی" (integration) که از یکطرف منطقه ای و محدود است، زیرا منعکس کنندهٔ منافع گروهی از انحصارها و ولتهای امپریالیستی بر ضد گروههای دیگر است، و از طرف دیگر در داخل خود نیز با تناقض و تضاد منافع انحصارها و ولتهای شرکت کنندهٔ روبرو است، نمیتواند پاسخگوی این ضرورت باشد.

(۴) دولت سرمایه داری انحصاری در همان حال که نفع تمام طبقهٔ سرمایه داران را در نظر دارد و این سرانجام و غیر مستقیم بِنفع بهره‌روزی انحصارگراست، بعلت تسلط الیگارشالی مالی بطور عمده در جهت نفع مستقیم او کام بر می‌آورد. و از آنجاکه بهره‌روزی انحصارگر فقط به تأمین سود حد اکثر خود می‌اندیشد و تأمین این سود نه فقط با تشدید استثمار زحمتکشان، بلکه با تحت فشار گذاشتن سایر قشرهای مردم و حتی سرمایه - داران متوسط و کوچک نیز همراه است، از این جهت پایهٔ اجتماعی دولت روز بروز شکنجه میشود و گروه کوچک انحصارها در برابر تمام جامعه قرار میگیرد.

(۵) کوشش در راه حفظ تسلط و افزایش سود بهره‌روزی انحصارگر در داخل کشورهای سرمایه داری رشد یافته با تشدید استثمار زحمتکشان، تعرض متقابل به امتیازات مادی و حقوق دموکراتیک، که زحمتکشان طی مبارزات طولانی و سرسخت بدست آورده اند، و نظامی کردن اقتصاد (militarisation) همراه است، و در خارج بتشدید غارت مردم کشورهای کم‌رشد از راه سیاست نو استعماری (néocolonialisme) حفظ تسلط سرمایه مالی حتی بقیمت جنگهای وحشیانه (مانند جنگ ویتنام) و تشدید دخل و خرج جنگ جدید جهانی منجر میشود.

(۶) رقابت و مبارزه بین انحصارها در داخل خود و بین دولتهای امپریالیستی در خارج بر سر غارت زحمتکشان و حفظ تسلط و امتیازات اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهت عکس‌کوش برای نجات سرمایه داری از راه مبارزه مشترک و دخالت دولت است.

مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم

همهٔ این واقعیتها نشان دهند که آنست که با وجود اینکه دخالت دولت در اقتصاد امکانات جدیدی بِنفع سرمایه داری بطور عام و بسود انحصارها بطور خاص بدیده آورده است، ولی از یکسو بهره‌روزی انحصارگر و الیگارشالی مالی رادار برابرتام جامعه قرارداد داده است و از سوی دیگر نه فقط تضادهای سرمایه داری حل نشده بلکه این تضادها و بویژه تضاد اصلی یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی وسائل تولید تشدید شده است. دلیل آنها اینست که درحالیکه اجتماعی شدن روز افزون تولید بیش از پیش مالکیت اجتماعی وسائل تولید را میطلبد، بهره‌روزی انحصارگر میکوشد دخالت دولت را - که گامی در این راه است - در چارچوب مناسبات سرمایه داری نگاهدارد.

راه حل این تضاد سوسیالیسم است. بیهوده نبوده که لنین امپریالیسم را "آستانهٔ انقلاب پرولتاریا" و سرمایه داری انحصاری دولتی را "دهلیز" سوسیالیسم مینامید.

نکتهٔ مهم دیگر اینکه اگر درست است که تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی پایه‌های مادی سوسیالیسم را فراهم میکند، آنوقت در همان حال که این پروسه موجب تقویت تسلط بهره‌روزی انحصارگر و الیگارشالی مالی بر جامعه میشود، از طرف دیگر میتواند بصلاحی در دست پرولتاریا در مبارزه بر ضد انحصارها و در راه

د موکراسی و سوسیالیسم مه‌ل‌گردد. بسخن د یگر اگر پهر ولتار یا بتواند جبهه ضد انحصاری وسیعی از زحمتکشان و حتی از سرمایه داران متوسط و کوچک - که تحت فشار انحصارها هستند - تشکیل دهد، به اقدامات اقتصادی و اجتماعی دولت محتوی د موکراتیک بد هد و تسلط الیگارشالی مالی را بر دستگاه د ولتی از بهین ببرد، آنوقت دولت د موکراتیکی بوجود آورده است که محل اجتماعی و سیاسی مساعدی برای سوسیالیسم است. کوشش احزاب کمونیست کشورهای رشد یافته سرمایه داری برای ایجاد جبهه ضد انحصاری، مبارزه در راه "اصلاحات بنیادی" (reformes structurelles) و امکان گذار مسالمت آمیز از سرمایه داری بسوسیالیسم بر اساس تحلیل همین پروسه معنی است. این مبارزه ایست که در عین حال با مبارزه ایدئولوژیک برضد دکماتیسم و رویزیونیسم همراه است. این مبارزه از آنجهت لازم است که د نوع ارزیابی غیرعلمی و غیورمارکسیستی در باره سرمایه داری انحصاری د ولتی وجود دارد. نخست بر خورد دکماتیک است که واقعیت سرمایه داری معاصر را نمی بیند، تغییراتی را که در پیش گفته شد در نظر نمی گیرد و سیاست حزب کمونیست را متناسب با آن تنظیم نمی کند و در نتیجه حزب را بسکتاریسم میکشاند و مبارزه انقلابی را محکوم بشکست میسازد. د یگر بر خورد رویزیونیستی است که به این تغییرات پر به امید هد، امکان تحول به سوسیالیسم را در چارچوب سرمایه داری ممکن میسازد، مبارزه انقلابی را به رفرمیسم میکشاند و زحمتکشان را به ادامه بردگی سرمایه داری محکوم میسازد. احزاب مارکسیست - لنینیست با مبارزه برضد دکماتیسم و رویزیونیسم راه مبارزه انقلابی و خلاق پرولتاریا و همه زحمتکشان را بسوسیالیسم و سوسیالیسم میکشایند.

بررسی تکامل سرمایه داری انحصاری د ولتی نشان می دهد که بهمان ترتیب که امکاناتی برای ادامه سرمایه داری بوجود آمده است، برای نیروهای انقلابی نیز امکانات و د رنمای نویی در مبارزه بخاطر د موکراسی و سوسیالیسم پدید گردیده است که باید از آن حداکثر استفاده بعمل آید. و از آنجا که امکانات سرمایه داری محدود است، زیوانمی تواند از چارچوب مناسبات سرمایه داری، که متناسب با خصلت اجتماعی تولید نیست، بیرون رود، در حالیکه سوسیالیسم با پیروزی خود د رنمای درخشان و شکفت انگیزی را در برابر تکامل نیروهای مولده میکشاید، آنوقت مبارزه در راه د موکراسی و سوسیالیسم بوظیفه انقلابی و انسانی همه مردم زحمتکش و همه نیروهای مترقی مه‌ل میگردد و پیروزی این مبارزه هم حتمی است.

آبان ۱۳۴۰



چشم اندازی از اصلاحات ارضی در ایران

- I - نحوه اجرای اصلاحات ارضی و گرایشهای اساسی سیاست ارضی دولت
 II - قشر بندی در روستاها
 III - خواستههای دهقانان
 IV - مبارزه برای اصلاح ارضی بنیادی

I

اینک که مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی عملاً خاتمه یافته و مبادی مرحله سوم اعلام گشته میتوان یک بررسی اجمالی از آنچه انجام شده بعمل آورد و بطور مشخص، با تکیه بر ارقام و فاکتها، ماهیت اقدامات رژیم و گرایشهای اساسی سیاست ارضی دولت را در پرتو عمل ۴۰ ساله آن و نتایج حاصله از عملکرد اصلاحات ارضی را مطالعه کرد.

آنچه دولت میگوید در چند جمله چنین است: بساط ارباب - رعیتی بکلی برچیده شده، فئودالیسم ریشه کن گشته و دهقانان آزاد و صاحب آب و ملک شده اند (شاه، نخست وزیرانش، ریاچی و دیگران)، اصلاحات ارضی امری مختومه است (اطلاعات) یاد رخطوط کلی خود پایان یافته (ولیان) و تنها تدابیر اقتصادی برای رشد تولید کشاورزی باقیمانده (ریاچی و ولیان) و در هر صورت جنبه اجتماعی اصلاحات ارضی عملی است کاملاً انجام شده (ریاچی).

میزان صحت و سقم این گفته هارا با محک واقعیات بسنجیم:

آخرین آمار موجود پیرامون دینامیک اجرای عملیات اصلاحات ارضی مربوط به آخر خرداد ۱۳۴۵ است. این آمار چنین نشان میدهد:

عده کل دهات مشمول مراحل مختلف ۴۶۲۸۰ دهکده و ۴۴۳۱۴۴ مزرعه
 (عده کل دهات ایران در حدود ۵۰ هزار)

عده دهات شش دانگ و کمتر از شش

دانگ که فروش رفته ۱۳۳۰۳ دهکده (مشمول مرحله اول یا شش فروش در مرحله دوم)

عده دهقانان مشمول شکل خرید زمین ۴۱۲۹۷۰ خانوار (از تقریباً ۳ میلیون خانوار روستایی)

عده کل دهقانان مشمول در کلیه اشکال

و مراحل که تکلیفشان معین شده ۱۷۲۱۲۰۳ خانوار

تعداد عامله این دهقانان ۸۲۳۱۲۶۰ نفر (از تقریباً ۱۶ میلیون روستائین) میشود

بهای املاک خریداری شده ۸۰۶۷۳۶۰۰۲۲ ریال (که بهالکان ۳۳ هزار دهکده داده)

از آمار جزئی چند استان و چند ناحیه چنین برمیآید که از دهات مشمول مرحله اول تنها یک سوم بطور

متوسط شش دانگ بوده و بقیه کمتر از شش دانگ هستند. بعنوان نمونه سه استان را ذکر میکنیم:

استان	عده کل دهات	عده کل دهات فروخته شده	دهات ششدهک ششدهک مشمول	دهات کمتر از ششدهک ششدهک مشمول	نسبت دهات ششدهک ششدهک به عده کل دهات استان	نسبت دهات کمتر از ششدهک ششدهک به عده کل دهات استان
آذربایجان شرقی	۳۹۶۰	۱۲۹۲	۴۴۹	۸۴۳	$\frac{1}{9}$	$\frac{1}{3}$
فارس	۲۷۷۹	۱۳۶۲	۲۰۲	۱۱۶۰	$\frac{1}{13}$	$\frac{1}{5}$
تهران	۴۰۵۲	۱۰۰۶	۲۳۹	۷۶۷	$\frac{1}{17}$	$\frac{1}{3}$

این ارقام و نحوه اجرای مراحل اول و دوم و شقوق برگزیده را بررسی کنیم.

نخستین نگاه باین امارشان می‌دهد که اولا یک میلیون و چهارصد هزار خانوار یا نزدیک بهشت ملیون دهقان ایرانی یکی از اصلاحات ارضی بی‌نصیب مانده اند و مشمول هیچ شکلی نشده اند. ثانیا اگر از روی قرائن ذکر شده عده دهات ششدهک مشمول را ۴ هزار و حتی پنج هزار بدانیم می‌بینیم که تنها عشردهها مشمول واقع شده و اکثر مالکینی که بیشتر از یک دهه ششدهک ملک داشته اند توانسته اند از شمول قانون فرار کنند. ثالثا در روابط چهارصد هزار خانوار خرید زمین است که میتوان اساس روابط گذشته را منسوخ و انتقال مالکیت زمین را از مالک پدهقان مسجل دانست. لذا بررسی دقیقتر آمار را باید در مورد آن یک ملیون و دو بیست هزار خانواری بعمل آورد که در مرحله دوم مشمول شقوق اجاره و واحد سهامی زراعی گردیده اند و تکلیفشان معلوم شده است. در این دو شکل بطور خلاصه مالکیت مالک دست نخورده باقی مانده و سهم او از ثمره کار دهقان نیز بلا تغییر مانده است. همانقدر که سابقا بهره مالکانه میگرفت اکنون در صورت اول اجاره بها و در صورت دوم حق السهم میگردد. آئین نامه اجرائی مرحله دوم و تصویب نامه واحد های سهامی، میزان اجاره بها و مقدار حق السهم را باندازه بهره مالکانه سابق و بعیزان سهمی که بر اساس مزارعه بمالک میبست، تعیین میکند. این یک ملیون و دو بیست هزار خانوار مشمول قانون، صاحب آب و زمین نیستند و فقط صاحبان نسقی میباشند که اجاره بها یا آنها پنجسال یکبار تعیین میشود و هم بشکل نقدی و هم بصورت جنسی پرداخت میگردد. حق السهم نیز در واحد سهامی زراعی بر اساس عوامل پنجگانه تعیین میگردد و دهقان مشمول این شکل شهاحق داشتن یک نماینده در هیئت مدیره سهامی را یافته اند. بهبوده نیست که مالکان این شکل ساخت پسندیده و در مدت کوتاهی بشکل ایجاد واحد سهامی در ۱۲ هزار دهه تکلیف دهقانان را روشن کردند. همچنین بهبود نیست که از میان شقوق مرحله دوم مالکان شق اجاره را (شامل بیش از ۷۰۰ هزار خانوار) ترجیح دادند (تا مهرماه ۱۳۴۴ هشتاد و هفت هزار مالک زمینهای خود را اجاره داده و فقط ۲ هزار مالک زمینهای خود را فروخته اند).

اگرچه این ارقام و آمار بنحیه خود روشن کننده نحوه جریان اصلاحات ارضی است ولی از آنجا که جریان امر تنها باین ارقام محدود نمیشود و تدابیر متعددی دیگری اتخاذ شده باید با جمل آنها را نیز از نظر گذراند.

(۱) پدیده های متعدد عقب نشینی بسود مالکان

الف - تدابیر اجرائی - یعنی نحوه اجراء قانون بسود مالکان یا عدم اجرای آن - عده ای از مالکین با استفاده از مواد قانون و برخی دیگر با سوء استفاده توانستند زمینهای وسیعی را از شمول قانون خارج کنند؛ بکار انداختن تراکتور و مکانیزه جلوه گرساختن زراعت، معرفی کردن اراضی بنام باغ یا بایر، انتقال و ثبت زمینها باسم اقوام و خویشان - تئانی برای نگاهداشتن زمینهای مرغوب و دادن زمینهای سنگلاخ و شور مزار و در افتاده - استفاده از مالکیت بر منابع آب برای بهره کشی و اعمال نفوذ (تنها تا اول مهر ۴۴ - ۳۷۵۰۰ رده)

رسماعاف شدند : ۷۸۹ ده بنام باغ، ۱۳۸۳ ده بنام مکانیزه و ۳۲۰۳ ده بنام بایر).

ب - تدابیر اداری - در درجه اول آئین نامه مرحله دوم که بهمه عقب نشینی های بسود مالکان صورت قانونی داد و خود مظهری از سیاست حمایت از مالکان و حفظ منافع آنان - تا سرحد ممکن - می باشد ، اطلاعیه های جا برانه وزارت کشاورزی در بهار و پاییز هر سال بمنظور وادار ساختن دهقانان بپرداخت بهره مالکانه و اجاره بها ، کلاهدردارها و تباری مالکان با مقامات دولتی و بهمدستی آنان سند سازی ثبتی ، تحمیل اجاره بها بهای خود سرانه ، گرفتن اجباری بهره مالکانه و همچنین تمهیدات دیگر اداری نظیر تعدید مهلت اظهارنامه - اخذ مالیات بظله بصورت جنسی - تأسیس اداره اطلاق و بویژه بکار بردن دستگاه نظامی ژاندارمری ، ارتش و سازمان امنیت و دستگاه دادگستری علیه دهقانان .

ج - تدابیر مالی - دادن بیش از سیزده ملیارد ریال بمالکان فروشنده (۳)، تخصیص قسمت مهمی از بودجه های کشاورزی برای پرداخت " طلب " مالکان (از ۶ ملیارد و ششصد ملیون ریال اعتبار کشاورزی سازمان برنامه طی برنامه پنجساله جاری تابهارامسال ۴ ملیارد و یکصد ملیون آن صرف پرداخت بها به مالکان شد) ، تأمین اعتبار دائم برای خرید قبوض مالکان ، تعدیل قبوض باوراق بهادار با بهره تضمین شده ۶٪ و در بعضی موارد پرداخت آن بارز خارجی و در این اواخر خرید قبوض توسط بانک کشاورزی بهبهای اسمعی صرف نظر از بعد سرسیدان ، تسهیلات بزرگ (مثلا وامهای کلان - حق تقدم در احیای اراضی با بهره موات - سهام تضمین شده کارخانجات دولتی) و غیره و غیره .

۲- پدیده های نخبج سرمایه داری در اقتصاد کشاورزی

در سالهای ۴۰-۴۳ تعداد نسبتاً زیادی شرکت های سهامی بازرگانی و تولیدی برای سرمایه گذاری در روستاها و بهره برداری از رشته های کشاورزی و دامداری بشکل سرمایه داری با سرمایه معمولاً قریب به ۳-۱۰-۲۰ ملیون ریال و حتی ۱۲۰ ملیون ریال تشکیل شد. برای این شرکتها و سرمایه گذاران انفرادی دولت تسهیلات عدیده نظیر وام کلان ، امتیازات اعتباری و مالیاتی ، جاده سازی ، تهیه طرح تأمین آب و غیره فراهم ساخته و میسازد. اقداماتی که در دشت قزوین انجام شد با بودجه ، برنامه و سازمان مخصوص ، حفراجهای عمیق و برنامه های جنبی دیگر ، در کرگان دشت و ترکمن صحرا تسهیلات بیمابقه و دادن تراکتور چاه و تلجه قسطی ، وام زیاد بسرمایه گذاران و ساختن سریع جاده ها برای رساندن محصول آنها بشهرها ، در خوزستان دادن تکیصد هکتار زمین از اراضی خالصه به " متقاضیان " که در نتیجه طی دو ماه یکصد تن سرمایه دار تهرانی و کوهتی زمینهای وسیعی رامالک شدند و در ارکاتی که در همین زمینه ها درجیرفت صورت میگردد نمونه هائی از این سیاست رژیم است. نمونه دیگر سیاست رژیم در جهت تقویت زمینداران سرمایه دار ، لایحه واگذاری اراضی جنگلی با افراد و شرکت های سرمایه گذار برای همیشه و بدون محدودیت سطح است.

۳- پدیده های سرآغاز رسوخ سرمایه های خارجی در کشاورزی

شرکتها و سرمایه های خارجی در امور کشاورزی ایران شروع برخنه کرده اند . دولت همه گونه وسایل و تسهیلات را برای رخنه آنها که بصورت های مختلف از سرمایه گذاری در کشاورزی و دامداری و تشکیل شرکت های مختلط و مستقل گرفته تا تأسیس مزارع نمونه و تهیه پروژه عمران منطقه ای ، حفراجه ، آبیاری ، تدریس

(*) بهترین پولی که مالکین ضمن اصلاحات ارضی در کشور های شاه ایران بهنگام فروش زمینها گرفتند در هند وستان بود . آنها یک سوم قیمت زمین را با قسط ۴۰ ساله دریافت میدارند . اما در ایران مالکان تمام بها ی زمین را " بقیمت عادلانه " و در اقساط ۱۰ ساله میگردند .

اصلاح بذر و کشت، اعزام کارشناس و سعی در انحصار فروش تراکتور و ماشین آلات کشاورزی و شبکه تعمیراتی و بدکی تجلی میکند فراهم نموده است .
چنین است آنچه تاکنون در عمل از سیاست ارضی رژیم حاصل شده .

برنامه آینده دولت در این زمینه با اعلام هدفهای ۲۰ ماده ای مرحله سوم روشن شده است . در این سلسله تدابیر آینده به جز اصول کلی نظیر "روشهای علمی، تربیت کارشناس، آبیاری، مکانیزاسیون، کود، ضد آفات، بازاریابی" و غیره از نظرگاه بحث ماموادی وجود دارد که گرایش اساسی دولت را نشان میدهد . طبق مواد ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ "تثبیت واحد اقتصادی در کشاورزی از نظر حداقل زمین"، "تشویق سرمایه گذاری - های خصوصی در فعالیتهای کشاورزی و داد آوری از طریق تأمین کنکهای قنی و اعطای وامهای نظارت شده"، "تشویق تشکیل شرکتهای اختصاصی تولیدات کشاورزی برای بزرگانی" از هدفهای اساسی دولت در مرحله سوم اصلاحات ارضی است . نیاز توضیح نیست که همه این موارد ناظر به تقویت شیوه سرمایه داری بهره براری از زمین و تشویق از سرمایه داران بزرگ کشاورز است . از توضیحات وزیر کشاورزی بهنگام معرفی این مواد برنامه ماهیت این گرایش بازم روشنتر میشود . او تصریح کرد که "بانک کشاورزی وامهای کوچک و کوتاه مدت را بحد ربح متوقف خواهد کرد و در آینده بانک با شرکتهای و سازمانها و طرحها سروکار خواهد داشت" . او اضافه نمود "اکنون موقع آنست که سرمایه گذاری خصوصی و علاقمندان به پیشرفت کشاورزی که استطاعت و تجربه ای در اینراه دارند وارد صحنه شده و منفردا یا با تشکیل شرکت های مختلف در این برنامه عظیم شرکت کنند" .

در پرتوی این واقعیات، آمارها و فاکتهاست که میتوانیم بطور خلاصه نتایج اصلاحات ارضی و گرایشهای اساسی دولت در سیاست ارضی و مراحل تکامل آنرا چنین توصیف کنیم :

- (۱) پلا تغییر ماندن وضع نیمی از دهقانان ایران .
- (۲) تغییر سری وضع قریب به نیمی از دهقانان - ادامه استثمار مستقیم توسط مالک اگر چه بشکل جدید .
- (۳) زمین دار کردن قریب بیک ششم دهقانان و بیرون آمدن آنها از حالت رعیت در عین حال اجبار به پرداخت اقساط ۱۰ ساله .
- (۴) حفظ مالکیت، قدرت و نفوذ عده زیادی از مالکان .
- (۵) تأمین قدرت مالی و سود مداوم آن مالکانی که زمینها را فروخته اند از طریق تدابیر متعدد مالی .
- (۶) باز کردن راه برای زمینداران بزرگ (سابق یاجد) که از طریق زمین سرمایه داری زمینها را مالک میشوند و دهقانان را بزدوری میکنند .
- (۷) و در کنار آن آماده شدن زمینه برای نفوذ سرمایه های خارجی در روستای ایران .

جمع بندی آنچه تاکنون انجام شده نشان میدهد :

نخست به سیستم سابق ارباب - رعیتی و مزارعه ضرابی وارد شد بدون آنکه همه مظاهر آنرا از بین ببرد . این تبدیل قسمی بسیار کند و ناپیکر صورت گرفته و با عقب نشینی های متعددی در مقابل مالکان و مثله کردن تصمیمات و قوانین اولیه همراه بوده و تاخاتمه اش هنوز راه درازی باقیست .

دوم شکل جدید استثمار سرمایه داری و ایجاد لانیفوندها یا اراضی بزرگ که بشیوه سرمایه داری اداره میشوند و یا با این شیوه روی آورده اند پارا از مرحله جنبی فراتر گذاشته و اگر تدابیر مرحله سوم به مرحله اجرا در آید باید منتظر رشد سرهتران بود .

سوم دهقانان که میبایست نخستین نصیب برندگان از اصلاحات ارضی باشند با وجود تفاوتها یکپاره در وضع بخشی از آنها بدیده آمده اصلاحات ارضی رژیم را از آنچه خواست و مطلوبشان بود بسیار بدتر میکنند خریداران زمین از جهت اجبار پرداخت اقساط سنگین و نداشتن کمک و وام، کشاورزان واحد های سهامی و اجاره در راه بعلت ادامه بهره کشی مالک و اجبار پرداخت باج سبیل با سامی جدید بملک و بالاخره نیمی از

د هقنان بعلت آنکه کمترین نصیبی نبرد و نخواهند برد .
 علت آن ناخرسندی که اقساری از د هقنان را در بر گرفته همین روش رژیم درد فاع از منافع مالکان است
 که در عمل جریان اصلاحات ارضی را اگرچه بضرر شکل کهنه استمرار قنود الی است در عین حال بصورت یک
 سیاست ضد د هقنانی اعمال میکند . سیاستی که مظاهری از قبیل کشتارد هقنان ، حمله زاندارمها بد هات ،
 زندانی کردن و تبعید د هقنان توسط سازمان امنیت راهبمراه دارد ، سیاستی که در سالیان اخیر منجر به
 گسترش سرگردانی و آوارگی و مهاجرت از د هات شده است .
 جنبه ها و مراحل مختلف گرایشهای اساسی دولت در مسئله ارضی تاحدی در سه مرحله اصلاحات ارضی
 هوید است .

(۱) رژیم در قرا ایجاد یک قشر کوچک د هقنان مرفه الحال صاحب زمین است تا در روستا پایگاهی اجتماعی
 بدست آورد . مرحله اول که بطور عمده در زمان ارسنجانی و سالر انجام شده زمینه آنرا ایجاد کرد . در عمل
 این گرایش بر اثر ماهیت رژیم و فشار مالکان محدود ماند . با خرید و فروشها و تحولات بعدی در چارچوب آن ۱۳
 هزار د ه شد انگ و کمتر از شش انگ که منجر بفروش زمین از طرف د هقنان فقیرتر و وسیعتر شدن اراضی
 د هقنان باینجه قویتر خواهد شد این گرایش منتهی تر و نتیجه محدود تر میشود (۲) .

(۲) رژیم در صدد برانداختن مالکیت بزرگ ، خلع بد و قطع نفوذ قدرت مالکان نیست و میخواهد در
 مجموع آنها را البته با تغییر شکل همچنان حامی و پشتیبان خود نگاه دارد و عقب نشینی های متعددی که
 هم در دین قوانین و هم بهیژه در جریان مرحله دوم اصلاحات ارضی بنفع مالکان انجام گرفت و مالکیت گروه
 بزرگی از آنانرا تثبیت کرد نمودار این گرایش است . عاملین اجرای این مرحله نظامیان تحت فرمان مستقیم
 شاه سپهبد ریاحی در مقام وزارت و سرهنگان ولیان و معصومی در مقام معاونت وی هستند . گرایش حفظ منافع
 مالکان تا آنجا که امکان پذیر است و ادامه سلطه و نفوذ آنان لاقول بصورتی دیگر بتدریج و همزمان با تغییرات
 حاصله در سیاست خارجی امپریالیسم امریکا دردوران جانتسون و عکس العمل های محافل ارتجاعی داخلی ،
 تشدید سیاست عمومی ضد خلقی رژیم و بروز و تقویت ناراضیها و مبارزات د هقنانی بیش از پیش نیرو گرفت .

(۳) رژیم کوشش دارد شیوه سرمایه داری را در کشاورزی رایج کند ، زمینداران بزرگ ، سرمایه داران و
 شرکت های سرمایه داری را حاکم بر قسمت پر بازده و پرتولید کشاورزی د امپروری نماید . در کنار کمپادورها
 در صنعت و بازرگانی این قشر ثروتمند و بانفوذ و زائیده سیاست خویش را از پایگاههای اصلی اجتماعی
 رژیم گرداند . نتایج عملی برای اینکه این گرایش بشکل غالب بدل گردد در نتیجه اکثر د هقنان بجز دوران
 کشاورزی تهدیدیل شوند هنوز راه درازی باقیست . این امر از قرار ، وظیفه مرحله سوم اصلاحات ارضی است .

واضح است که ارزهایی وزن مخصوص هر یک از این اشکال با ققدان آمار مربوط بمساحت زمینها و میزان
 تولید هر یک د شوار است ولی تفوق بسیار شکل دوم در حال حاضر مسلم است . شی کنونی دولت نشان میدهد
 که در صورت ادامه وضع فعلی شکل نخست (ایجاد قشر کولاک ها) در آینده نیز گرایش اساسی نیست ولی شکل
 سوم (زمین داری بزرگ و متوسط با شیوه سرمایه داری) در انتظار توسعه بیشتری است .

البته این بیان گرایش فقط محدود بان مرحله از مراحل سه گانه ای که نام بردیم نیست بلکه مثلا در
 جریان مرحله اول نمودارهای گرایش دوم و سوم و در جریان مرحله دوم نمودارهای گرایش سوم یا اول یا هر
 عکس دیده میشود و نمونه های این تداخل بسیار است . آنچه گفتیم فقط کوششی است برای درجه بندی
 و تطبیق مراحل ، نشان دادن خطوط اساسی و نحوه تحول عمده گرایشهای سیاست ارضی دولت .

در نتیجه : عملکرد اصلاحات ارضی نشان میدهد که علیرغم تغییرات حاصله خواسته های اساسی د هقنان
 برآورده نشده و جامعه ما متشنه حل مسئله ارضی پنحو بنیاد است . تجربه ثابت کرده است که این حل

(۲) قصد شاه عبارتست از خرید و فروش میان د هقنان صاحب ۵ تا ۱۰ جریب زمین تا آنجا که عدای صاحب
 قطعات ۱۰ تا ۷۰ جریب زمین بشوند (قایم شمال تا یخز ، ۱۰ مارس ۱۹۶۰) .

بنیادی جز توسط يك حكومت ملی و مكراتيك كه منافع توده های دهقان و مصالح اقتصادی كشاورزی و ضرورت رشد جامعه را محك اساسی قرار دهد میسر نیست .

II

پس از این بررسی اجمالی نحوه اجرای اصلاحات ارضی در عمل و گرایشهای اساسی سیاست ارضی دولت میبایست پنج سال پس از شروع این تدابیر نظری هم بقیش بندی در دهات ایران و آنهاكه در اقتصاد كشاورزی دست اندر كارند انداخت .

بررسی وضع موجود نشان میدهد كه قشر بندی در دهان بفرنجتر و پیچیده تر از پیش شده و تدابیر رژیم با آنكه نتوانسته نسه بطور كامل اربابان مالك را از بین ببرد و نه رعایا را با اینحال موجب تغییراتی شده كه مطالعه دقیق آن برای حزب طبقه كارگر اهمیت فراوان دارد . آنچه كه بطور كلي میتوان گفت اینست كه هم در صف صاحبان وسائل تولید در كشاورزی و در درجه اول زمین و هم در صف صاحبان نیروی كار - دهقانان - اجزای مختلفی را میتوان تشخیص داد .

در صف زمین داران بزرگ - كسانيكه مالك زمین هستند و چه بسا همچنان منابع آب با مالكیت مفروز یا

وسائل كشت و كار را نیز در اختیار دارند :

١) مالكان قدیمی كه با همان شیوه های قدیمی با مركزشاورزی و استثمار زارعین ادامه میدهند . واقعیت های متعدد نشانه آنست كه این نوع اربابان بطور قطع و كامل ریشه كن نشده و بلكه در بسیاری نقاط وجود دارند ، اگرچه در عین حال هم از نظر كمیت و هم از لحاظ قدرت اقتصادی رو بزوالند و بصورتی دیگر استحاله مییابند .

٢) مالكین سابق كه با شیوه های جدید با استثمار دهقانان میپردازند : اینها بترتیب عبارتند از مالكانی كه اراضی خود را بصورت " واحد سهامی زراعی " در آورده اند و بجای بهره مالكانه ، بهمان اندازه ، حق - المسهم میگیرند ، مالكانی كه زمینهای خود را با جاره سی ساله داده اند و اجاره بها میگیرند ، مالكینی كه اراضی خود را بصورت مكانیزه در آورده اند ، اگرچه این " مكانیزاسیون " بیشتر صوری است و وجود تراكتور بهانه حفظ مفاد بزیادی زمین است . اینها از دهقانان مزد راستفاده میکنند و بالاخره مالكان قدیمی كه مشمول مرحله اول بوده و زمین را فروخته اند ولی در آینده ممكن است از تسهیلات بزرگ و پرسود طرح عمران اراضی بایر و حق تقدم خود در آن استفاده کرده و طبق آئین نامه این طرح شروع ب سرمایه گذاری در كشاورزی نمایند . در این اشكال مختلف اگرچه همان مالكان سابق ادامه دهند امر كشاورزی و زمینداری هستند ، با اینحال در بین خود تفاوتهای حساس و گاه ماهوی دارند . صوری ترین تغییرات مادراغاز ذكر كردیم و بترتیب تا پایان بقاطع ترین آن رسیدیم . در حقیقت اگر مالكان قدیم با شیوه های جدید واحد سهامی و اجاره فاصله زیادی از دوران ارباب - رعیتی و رسومات و نحوه عمل و نتیجه اقتصادی واجتماعی آن ندارند ، درد و شكول آخر بویژه در صورت چهارم (كه البته فعلا طرح است و نقشه آینده) مالكان قدیم تغییر ماهیت طبقاتی میدهند و از ارباب فئودال به زمیندار سرمایه دار مبدل میشوند . در حال حاضر این قشر زمینداران - مالكان سابق با شیوه های جدید - قشر عده زمینداران را تشکیل میدهند . آشكار است كه هدف از تقسیم بندی فوق آن نیست كه هر مالك سابقی انحصاراً فقط بیک از این اشكال گرویده است . نمونه این زمینداران مالكی است بنام خوشی در آذربایجان كه در ده هزار هكتار از زمینهای زراعتی خود در قریه ساتلو (از قرا) دشت آجی چای (در مرحله دوم بارعا یا واحد سهامی تشکیل داده است . پنج هزار هكتار زمین دیگر را با اسم مكانیزه نگاه داشته ولی عملاً از چهار صد هكتار از این زمینهای مكانیزه بهره برداری میکند كه فقط در آن مبلغ ٥ ملیون ریال سرمایه گذاری کرده است .

٣) دسته سوم زمینداران سرمایه دارانی هستند كه قسمتی از سرمایه های خود را متوجه كشاورزی کرده و

بویژه بسوی رشته های پرسود آن هجوم میآوردند. اینها بسرعت وزن مخصوص تولید زمینهای خود را (بو یژه در رشته های نباتات صنعتی، میوه، صیفی کاری و برخی رشته های پرورش حیوانات) افزایش میدهند. در بین اینها رجال، بازنشستگان عالیرتبه، رؤسای ادارات، فرماندهان ارتشی و صاحب منصبان سازمان اضمت نیز یافت میشوند. بویژه برخی نواحی کشور نظیر گرگان و دشت، نواحی مرکزی دشت قزوین، برخی نواحی آذربایجان و مناطقی از خوزستان شاهد جنب و جوش همسابقه این دسته از زمین دارانست که اغلب از وسائل مکانیکی استفاده میکنند، چاه آب و تلجه دارند، عده زیادی د هقان را بزمرد روی میکشند، زمینهایشان بصد هاواگاه هزاران هکتار میرسد (مزرعه محد فارهایی در گنبد کاوس با چهار صد هکتار زمین و تا سیست باران مصنوعی در هر هکتار ۴ تن پنبه میدهد).

ایند دسته از زمین داران که در راه سپهبد کیاها و سید ضیا الدین هاگام مینهند تا آن زمان که بتوانند بهترین قشر زمیندار مدلل شوند فاصله زیادی دارند، با اینحال میتوان آنانرا قشر بالنده و در حال رشد زمینداران دانست.

بسیاری از تصمیمات و برنامه های کنونی کشاورزی رژیم در جهت تقویت این قشر است. برنامه عمران اراضی بایر (*) و ایجاد صندوق توسعه کشاورزی که مخصوصا بدین منظور ایجاد میشود از مهمترین این اقدامات است. اگر مالکانی زمینهای خود را در مرحله اول فروخته اند از حق تقدم خود در این زمینه استغاده کنند و طرح از حریف بھمل درآید آنها نیز جزء همین دسته از زمینداران قرار خواهند گرفت و قسمتی از نقشه تبدیل مالکان قشودال بزمینداران سرمایه دار عملی خواهد شد.

بعنوان نمونه این دسته میتوان مثلا از عیسی بهزادی نام برد که مؤسسه کشاورزی او در نزد يك ارضی و میانه شامل ۱۲۰ هکتار باغ میوه، ۱۵۰ هکتار قلمستان، صد ها هکتار زراعت غلات، جومات، برنج و بذر چغندر، ۱۲ حلقه چاه و ۱۵ رشته قنات است. یکصد و پنجاه خانوار براهنمائی سه مهندس کشاورزی با تراکتر و کما این برای این اراضی کار میکنند.

شاه خود یکی از این نوع زمینداران و از بزرگترینشان محسوب میشود. بانک عمران مؤسسه متعلق پشاه که بویژه مأمور ترتیب سرمایه گذاریهای او در کشاورزی است در بسیاری از نواحی منجمله در گرگان، بابل، شاهی و ساری سرمایه گذاری کرده است.

۴) شکل د پگز زمینداری که اخیرا رواج یافته شرکتهایی است که در امور کشاورزی سرمایه گذاری میکنند. چه بسا که مقداری از سرمایه های آنان خود زمین است. در بعضی موارد اقوام و خویشان یا ورثه يك مالك سابق بین خود شرکت تشکیل میدهند و روی زمین سرمایه گذاری میکنند. اغلب این شرکتهای سرمایه ای در حدود دو تا ده ملیون ریال دارند ولی شرکتهای کلانتر هم هست. مثل شرکت عمران روستائی ایران با سرمایه ۲۰ ملیون ریال که رئیس هیئت مدیره آن شهرام پهلوی نیا پسر اشرف پهلوی است، یا شرکت سهامی الله آباد با ۱۲۰ ملیون ریال سرمایه و چنده شد انک و کمترازان، با شرکت سید ضیا الدین طباطبائی، سپهبد ریاحی وزیر کشاورزی و سپهبد صنیعی وزیر جنگ.

مطالعه این دو شکل زمینداری که انفرادی یا مشترکا اشکال خالصتر سرمایه داری هستند حائز اهمیت زیاد است. متأسفانه در باره جای آنها در تولید کشاورزی، سرعت رشد آنها، نسبت آنها در مجموع زمینداران و در بازده کار کشاورزی هنوز ارقام جامع و کلی دردست نیست.

۵) علاوه بر این انواع زمینداران استعمارگر باید دسته ای نوظهور و قوی بنه راکه اخیرا با بحرصه کشاورزی ایران نهاد یادآوری کرد که شرکتهای خارجی هستند. در حقیقت کم و بیش اینجا و آنجا شرکتهای سرمایه های خارجی بانواع مختلف شروع بنفوذ در روستاهای ایران کرده اند. مشاوران و کارشناسان

(*) برنامه احیای اراضی بایر، برای هر فرد سرمایه گذار ۵۰۰ هکتار زمین و برای هر شرکت سرمایه گذار در ابتدا یک کار ۲ هزار هکتار سپس توسعه بد آنرا که وابسته بقدرت مالی و فنی شرکت سرمایه گذار است، در نظر میگردد.

اسرائیلی در دست قزوين ، شرکت امریکائی ها و ای که اختیارد ه هزار هکتار زمین را در طرح نیشکر هفت تپه در دست داشت ، شرکت ایستال کنسولت ایالتیائی که طی پنجاه سال خرج کرد ، موسسات المانی و ژاپنی که به نجات صنعتی توجهی خاص نشان میدهند ، آلمانها که شرکتی تعاونی نمونه و واحد های آموزش شیمی روستائی را نیز وسیله نفوذ قرار داده اند یا نمونه های مشخص یک شرکت المانی با سرمایه ۱۲۰ میلیون ریال که در دست گرگان سرمایه گذاری کرده ، شرکت امریکائی ترومن و کمپنی با ۱۲۰۰۰۰۰ دلار سرمایه در کشاورزی و دامپروری ، شرکت انگلیسی موسسه پخش تراکتور و ماشینهای کشاورزی با ۲۰ میلیون ریال سرمایه و یا نقشه ۲۵ کمپنی امریکائی که مشغول مطالعه اند تا بر اثر آن به شش منطقه تقسیم کرده و در واحد های بسیار بزرگ سرمایه گذاری نمایند ، همه نمونه های مختلف این اربابان جدید ، استعمارگران خارجی کشاورزی هستند .

در باره اینهاست که روزنامه ای نظیر پیغام امروز از " باز شدن دست واسطه ها و لالهای کمپنیهای خارجی در روستاهای ما " و از اینک " زو بار فشار جدید و بیگانه کرد هقان ایرانی خم خواهد شد " صحبت میکند (سرفاله • خرداد ۱۳۴۵) .

۶) بجز این • گروه زمین داران اصلی ، صاحبان وسائل تولیدی در کشاورزی و استعمارگران روستائیان ایران گروهی از هقانان نیز صاحب زمین اند . اینها بطور عمده د و گروهند با آنها تیکه از سابق زمین داشتند و مستقلا و بطور خرد ه یا یک کشاورزی میبرد اختد و با آنها که در اثر اجرای قانون اخیر صاحب چند هکتار زمین شده اند . اکثریت عظیم اینها هقانان کم زمینی هستند که با فقر و انواع مشکلات دست بگریزانند .

از داخل این گروه است که بتدریج طی پروسه ای پردرد ورنج میبایست طبق نقشه رژیم هقانان صرفه بدید آیند یعنی قشری از فرمها که هر یک خود از طریق خانه خراب کردن چند هقان صاحب زمین دیگر و بلعیدن زمینها پشان و بکار مزی گرفتن د هقانان سر بلند کنند و بتوانند " تا سالی ۲۰۰ هزار ریال در مزرعه خود سرمایه گذاری کنند " (شاه - آذر ۱۳۴۳) و " سطح مزرعه واحد کشاورزی آنها از لحاظ اقتصادی قابل توجه باشد " (ریاحی - اردیبهشت ۱۳۴۵) .

در صف کشاورزان - ملیونها هقانیکه نیروی اصلی کار کشاورزی را تشکیل میدهند نیز اقشار و گروههای

متناهی را میتوان تشخیص داد اگرچه ناشدن مالکیت بر زمین آب وجه مشخصه مشترک همه آنهاست :

۱) یکی از بزرگترین این دستجات اکنون زارعین واحد های سهامی زراعی هستند . اینها صاحبان نسقی هستند که مالکیتی جز بر همان عواملی که در سیستم مزارعه داشتند ندارند و از محصول نیز جز همان مقدار که در گذشته پس از پرداخت بهره مالکانه باقی میماند سهمی نمیبرند .

۲) دسته اجاره داران که آنها نیز در حقیقت صاحب ملکی نیستند منتهی روابط پرداختی شان با مالک و میزان بهره دهی هر پنجسال یکبار تنظیم میگردد . اینها که اجاره بهای پرداختی آنها در سطح بهره مالکانه قبلی است گروه عظیمی را تشکیل میدهند (۷۰۰ هزار خانوار) .

دو گروهی که ذکر کردیم د هقانانی هستند که بقول سازمان اصلاحات ارضی تکلیفشان معین شده است .

۳) گروه بزرگی از هقانان در همان وضع سابق قرار دارند و مناسبات ارباب رعیتی بر آنها حاکم است . اینها د هقانان خارج از شمول قانون ، رعایای مالکانیکه با استفاده از مقرهای قانون یا با اعمال نفوذ و تانی دها خود را دست نخورد ه نگاه داشته اند و یا حتی پنحوی بهیزار ساده دها هزار د هقانی هستند که از هرگونه حساب و کتاب ثبتی خارج اند حتی شناسنامه ندارند (مثلا در اشکورات کیلان ، در کیکلویه و بویر احمدی ، خوزستان ، فارس و در زهر آباد خراسان و غیره) .

۴) گروه خوش نشین های ده ، افراد بدون نسق ، نزد یک به هفت ملیون روستائی که در وضعشان تغییری حاصل نشده بلکه بی حقی شان تسجیل گشته .

۵) گروه کارگران کشاورزی در مزارع سرمایه داران که گاه با گروه قبلی در دست داخل اند .

در صورت ادامه سیاست کنونی ارضی دولت تجربه نشان میدهد که در آینده نیز قشر بندی کشاورزان بر محور عدّه بودن دهقانان بهره ده مالک استوار خواهد بود. در عین حال در نتیجه تشدید سرمایه - گذاریها، تهیت شرکتها و آبدی اراضی بایر، شماره و نقش کارگران کشاورزی روز افزون خواهد بود و نفیج این بخش از طبقه کارگر در روستاها، مهر، نود را عمیقاً بر چهره روستا خواهد گذاشت. تشکیل واقعی قشر دهقانان متعول و فرم سیز در گروهی مدت زمانی طولانی و جریانی دردناک در رابطه با تحولات داخلی قشر دهقانانی است که زمین خرید ه اند.

در هر دو وصف زمین داران و کشاورزان وجود این گروهها و روابط متقابل آنها سیماى دهات را نسبت بوضع ساده تر گذاشته و رابطه رعایا - مالکین بسی بخرن جتر کرده ولى در عین حال نه تنها از تفاضات نکاسته بلکه بر تنوع آنها افزوده است. مطالعه این تضادها و جا و نقش هر گروه و قشری در اقتصاد کشاورزی و در اجتماع روستائی از وظایف پراهمیت و ضروریست. در عین حال تضاد بین دهقانان کم زمین و بی زمین از یکسو و زمینداران بزرگ و استثمارگران کشاورزی اعم از مالک و سرمایه دار از سوی دیگر تعیین کننده چهره روستای ایرانست اگرچه این تضاد اصلی بر زمینه ای از انواع تضادها و خواستها و بیکار هان نقش بسته است.

III

ناراضی در روستاهای ایران بسط مینماید. علیرغم همه تدابیری که درست بخاطر جلوگیری از بروز خشم و اعتراض صورت گرفت دامنه این اعتراض وسیعتر و متنوع تر میشود. ده که خواستهايش در اساس بر آورد ه نشده و مشکلاتش حل نشد موبعد هائی که شنیده ه باشند، است روز بروز بر اساس علل وانگیزه های مختلف بیشتر بانگ اعتراض خود را بلند میکند. بدون شك در اثر اقدامات پنجساله و تغییرات حاصله در قشر بندی، مطالبات دهقانان متنوع تر و بخرن جتر شده ولى در عین حال خواستهای اساسی مشترك وجود دارد:

۱ - زمین و آب خواست عمومی اکثریت دهقانان باقی مانده است

ملیونهاد هقان مستاجر، دهقان فاقد نسق، دهقانان واحدهای سهای زراعی وهمچنین آنهاکه کارگران کشاورزی و بزرگان نامید ه میشوند یعنی اکثریت عظیم دهقانان ایران خواستار مالکیت بر زمین اند شعارهای "زمین باید مال کسی باشد که روی آن کار میکند"، "همه اراضی مالکین و زمینداران بزرگ، از سی سلطنتی و موقوفه راباید برابگان بد دهقانان بی زمین و کم زمین واگذر کرد" همچنان حاد ترین و اساسی ترین شعار مبارزه دهقانانست. علاوه بر آن اکثریت عظیم، عدّه این یاد و مرتباً روز افزون از دهقانانیکه زمین خرید ه اند و بر اثر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی آواره شده مجبور بفروش زمین گشته یا ناگزیر انرا به گرو گذاشته اند در این خواست عمومی شریکند.

همه این گروهها و آنهاکه زمین خرید ه اند در هر جاکه زمین آبی و منابع آب با مالکیت مفرور موجود است خواستار خلع پد از مالکان منابع آب و واگذاری آنها بد دهقانان از طریق احانه منابع آب به شرکتهای تعاونی روستائی بمنسوان مالکیت مشاع دهقانی هستند.

۲ - کمکهای اعتباری فنی و سازمانی خواست عمومی دهقانانست

در شرایط کنونی تولید کشاورزی و در شرایط تحولات حاصله دهقانان بیش از پیش بمعنای واقعی بکله اعتباری (وام کافی، مؤثر در امر تولید و بعدت زمان معقول)، بکمک فنی (بذر، مواد ضد آفات نباتی، کود و امکانات آبیاری و غیره) و بکله سازمانی (ترویج اصول کشت، شرکتهای تعاونی مؤثر و زنده، انجمن های فعال و متعلق بد دهقانان و سایر مؤسسات) احتیاج مبرم دارند. این کمکها برای آنها که زمین خرید ه اند جنبه بسیار حیاتی و فوری پیدا کرده است و کمترین تزکزل آن موجب از دست رفتن همه چیز

میشود چنانکه در مواردی شده است. برای اجاره داران نیز این کمکها در درجه اول اهمیت است. اقسام دیگر دهقانی نیز همه باین کمکهای ضروری نیاز دارند و نقد آن آنها یکی از علل بلافاصله طغیان ناراضیهاست. عدیده دردها است.

۳- الغای قسط اجاره بها و حق السهم آب بها خواست مصرانه دهقانان است

اینها مطالبات حیاتی ویژه هر یک از گروههای مختلف وابسته آنهاست. آنها که زمین خریده اند میخواهند اجاره پرداخت قسط الغا کرد. اعضای واحد های سهامی خواستار الغای حق السهم هستند و آنرا نسخه بدل بهره مالکانه میدانند. مستأجرین اجاره بها را باج سهیلی نظیر بهره مالکانه میشمردند. انبوهی از روستائیان هنوز که هنوز است مجبورند طبق اصول مزارعه بهره مالکانه بدهند. همه این دهقانان با این پرداختها که شوره رنج و زحمت آنها را بجهیب مالک و زمیندار سر از زیر میزند مخالفند و محصول را مال خود میدانند. دهقانان زمینهای ابی همچنین خواستار تأمین حقا به رایگان، رفع مزاحمت مالکین منابع آب و اجاره پرداخت آب بها بانها و بیرون آوردن این وسیله مهم زراعتی از دست شتی غارتگر و تفرغ هستند. اگر هر یک از گروههای دهقانی نسبت بوضع ویژه و رابطه خود با زمین، با محصول، با سازمان تولید زراعتی و با مالک دارا الغای این باج سهیلی ها خواست ویژه خود را دارند، در عین حال همه آنها در اینکه شوره کار و زحمت آنها باین اشکال گوناگون نباید بجهیب مالک و زمیندار برود متفق اند. همه این پرداختها شکل تغییر یافته یا یادگار باج فئودالی است و باید از بین برود. تنها محل معقول صرف این مبالغ امر از یاد تولید و بازده کشاورزی، بهبود زراعت و داد آری، کمک باقدمات اجتماعی و خود یاری و آبادی دهات است نه پرکردن انبار و گاو بند و وقف مالک و زمیندار.

دهقانان

۴- ریشه کن کردن نفوذ و ستم مالکان، حق کشی ها و ظلم ادارات دولتی و ژاندارمری خواست عمومی

در حقیقت علیرغم جابجایی تبلیغاتی "آزادی دهقان" ستم مالک با اشکال مختلف ادامه دارد و ظلمی که بر روستائیان میروید چندان دست کمی از آنچه که قبل از "برباد دادن خاکستر جنازه بساط ارباب- رعیتی" (ریاحی) وجود داشته ندارد. ذکر نمونه های بیشمار این واقعیت جانگاز فرصتی طولانی میطلبد. اینک فقط از چنددهه آنچه راکه نوشته خود دهقانانست و حتی در جزایر نیز منعکس شده مثال میآوریم.

قریه پشلزجان - فریدن اصفهان - "خان زهرگو هنوز بساط فئودالیت را رها نکرده ۰۰۰ جنایات متعدد او و عمال خون آشامش ۰۰۰ ضجه و شیون بیوان فریاد و طفل معصوم سر بفلک کشیده ۰۰۰ مالک با تعدی باهالی آوامش را از مردم سلب نموده با تهمید، آتش زدن منازل و غارت محصول رعب و وحشت در دل مردم مستعدیده انداخته ۰۰۰" (تهران مصر، آذر ۱۳۴۶).

قریه براج از توابع شیراز - "مالک زندگی را با ماکشورزان تلخ و حرام نموده ۰۰۰ چراغ رفتن بمنزل خود را اندریم ۰۰ ظلم و ستم و گرفتارن پول بزرگ هنوز مثل سابق ادامه دارد و بزرگ کتک و شکنجه دریافت مینماید. مدت سه ماه است از ترس زن و بچه هایمان را ترک کرده ایم. این خان دارای نفوذ زیاد است حتی زندان و یخچالخانه مخصوص برای بند و کتک زدن ما رعایای بیچاره دارد" (اطلاعات ۹ آبان ۱۳۴۴)

قریه چای باغی - مراغه - "مالک ما را آزار میدهد. چندی پیش خانه و باغ ما را بدستور او آتش زدند. اهل و عیالمان در ترس میسر میبرند. مجبوریم برای حفظ جانمان از محل خارج شویم" (کیهان ۲۲ شهریور ۱۳۴۴)

قریه نظرآباد بزرگ - "مالک با نفوذ محلی میخواهد شوره زار را بامتحمیل کند و حق مسلم قریب به هزار کشاورز را از بین ببرد" (کیهان ۳۰ فروردین ۱۳۴۵)

قریه سنیک - "بعناوین مختلف ما را رنج میدهند. دارو ندانند ما را از دستمان خارج میسازند. فاضل آب طولی خود را در آب مشروب اهالی داخل کرده کوهها را ههارا تندیل باغ شخصی کرده اند" (اطلاعات ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۵)

قره نصراباد - ضراغان قزوین - " مالک میخواید مابشری را تعیین و بر ما مسلط کند و چون اعتراضی کرد به ایم قلمستان و باغهای مارا از بهین میرد ۰۰۰ چند صد خانوار ۰۰۰ از هستی ساقط خواهیم شد " (کیهان ۶ اردیبهشت ۱۳۴۵)

در کنار روستاهای قدیمی کتک و شکتجه و جنایت که هنوز هم ادامه دارد مالکان برای اعمال نفوذ و ستم خود از شیوه های جدید نظیر تپانی با ما موران ثبت و اصلاحات ارضی، حق کشی از طریق رسمی و "قانونی" و همچنین از فراخواندن زاندرها به ده برای فروش مسلحانه بد هقانان، پرونده سازی برای دهقانان و تبعید آنان بنقاط دیگر استفاده میکنند.

ماشین دولتی و دستگاه اداری و انتظامی در عیوش جدید مستقران به روستائیان نقش بیش از پیش فعلی را ایفا میکنند. بهمین جهت هم مالکان بیش از سابق به عدلیه و بدست آویزهای "قانونی" برای اخذ اجاره بها و بهره مالکانه و غیره توسل میجویند، بیش از سابق با ژاندارمری و پاساژان امنیت برای حمله بد هات، متواری و تبعید کردن دهقانان مبارز همکاری میکنند، بیش از گذشته به خود سلاز مان اصلاحات ارضی و اعمال نفوذ در آن بقصد تهدید آن باهرم جدید حفظ منافع خود متوسل میشوند (تاجائیکه در تعداد زیادی از شهرستانها کار افتضاح بقدری بالا میگردد که منجر به برکناری مقامات و حتی انحلال اداره اصلاحات ارضی منطقه میگردد). مالکان در این اواخر کوشش میکنند که حتی جوانان سپاهی را به همکاری با خود علیه دهقانان جلب کنند، آنها را فاسد کنند و ادار به دفاع از منافع غارتگرانه خود نمایند. در این رهگذر مالکان از حمایت سازمان امنیت که در برخی نقاط (مشلاکردستان) از سپاهیان دانش گزارش هفته ای یکبار از جریان روزانه ده بشیوه جاسوسی و پرونده سازی طلب میکند برخوردار هستند.

توسل مالکان بشیوه های جدید مستغری در عین حال خود نشانه و نتیجه مبارزه وسیع دهقانانست که با علم بحقوق حقه خود و با هشیاری فراوان از امکانات موجود استفاده میکنند و دیگر بخود کامگی مالکان ستم در نمیدهند.

زندگی ریشه کن کردن ستم و نفوذ مالکان، ریشه کن کردن حق کشی و ظلم دستگاه دولتی را بیک خواست عمومی و حیاتی دهقانان مبدل کرده است.

این یک منظره کلی است از خواستهای دهقانان در صحنه واقعی و مشخص روستاها، خواستهای کنکرت بسی متنوع تر بوده و مطابق با وضع، مشکلات، مسائل و تناقضات و غیره هر محل سیمای مختص و گوناگونی دارد. بررسی وضع عمومی روستا و خواستهای اساسی دهقانان زحمتکش نشان میدهد که از بد برخورد افراطی در مورد وضع و خواستهای دهقانان باید اجتناب کرد. هم این عقیده که خواستهای اساسی دهقانان با اصلاحات ارضی رژیم برآورده شده و دهقانان دیگر ذخیره انقلابی نیستند زیرا بمطالبات خود گویا رسیده اند و هم این عقیده که خواستهای دهقانان نسبت بگذشته بلا تغییر مانده، تضادها تغییر نیافته و طبقه یک دست دهقانان - رعایا بهمین شکل و با همان مسائل گذشته با استوار کنندگان سابق روبرو است هردو اشتباه و زیانمند است. اشتباه است زیرا با واقعیت مطابق نیست و چشم از حقیقت اوضاع روستا فرو می بندد، زیانمند است زیرا بعمل و فعالیت مبارزان انقلابی صدمه میزند، منجر بانسداد آنها و جدائی از توده های دهقان و تفرقه نیروهای انقلابی میگردد. آن اعضای حزب توده ایران که کار پرمسئولیت و بسیار مهم فعالیت در روستاها را بعهده دارند بخوبی میدانند که در زمینه خواستهای اساسی عمومی همه دهقانان، بوضع مشخص و زنده هر قشر، هرده و هر شهرستان باید توجه کرد. با بد شعارهای مشخص و تجهیز کنند مبارزه را از خود زندگی و از مسائل و مشکلات گروههای مختلف دهقانان در شرایط هات گوناگون و در مقابل با مالکان و استثمارگران مختلط یافت و مبارزه عمومی و همه گیر را برای خواستهای عمومی و اساسی با مبارزه مشخص برای خواستهای ویژه در هم آمیخت. روستای ایران محیط بفرنجی است. باید آنرا عمیقاً شناخت. باید از دهقانان و بد هقانان آموخت. موفقیت در این زمینه وثیقه جلب اعتماد دهقانان زحمتکش، شالوده ریز همکاری صمیمانه و وحدت همه زحمتکشان شهروند و همان

آن اتحادی است که اساس یک جبهه واحد میهنی برای ایجاد ایرانی آباد و آزاد مستقل قرار دارد. از همینجا است که اهمیت حیاتی و اساسی بررسی مسائل روستائی، تعیین اشکال سازمانی کار در ده، تشکیل مبارزات دهقانی و تعیین یک برنامه جامع ارضی و دهقانی برای حزب ما روشن میگردد. در همه این زمینهها بدون تردید هنوز حزب ما کاری طولانی و مداوم در پیش دارد. این واقعیتی است که حزب ما نه در مسأله نظری و برنامه ای و نه در حیطه عمل در روستا در آن سطحی که تحول جامعه و رشد آگاهی و بسط مبارزه دهقانی طلب و ایجاب میکند، نیست. علل این وضع هر قدر معینی باشد از لزوم یک کار همه جانبه وسیع و پیگیر در این زمینه حیاتی، با تکیه بتجربه حزب ما که از نظر کار در روستا هم از جهت مثبت و هم از جهت منفی غنی و آموزنده است، نمیکاهد.

IV

علت ناراضی دهقانان، علیرغم اقدامات انجام شده، همان سیاست و عمل ضد دهقانی رژیم است که خواستههای اساسی، حقه و مسلم دهقانان را بر آورده نساخته است. همانطور که یکی از علل اتخاذ سیاست اصلاحاتی ترس از مبارزه و قیام دهقانی بود، ماهیت ضد دهقانی آن و همچنین ناپیکیری و پند بند بودن خود موجب ادامه این مبارزه و در عین حال تغییر اشکال آن شده است.

البته بعلمت عدم دسترسی بهمه اخبارات و مسائل و مسائل مربوط به خشم و اعتراض و تلاش دهقانان، تراز بندی مبارزات دهقانی سالیان اخیر دشوار است. این مبارزه طبق امکانات محل، بنا بر سنن مبارزه دهقانی، بنا بر درجه تشکل و آمادگی دهقانان اشکال بس متنوع و مختلفی پیدا کرده است:

(۱) یکی از ساده ترین اشکال خواستن اجرای قانون است. زیرا مواد همین قوانین موجود در بسیاری موارد آشکارا نقض میشود. دفاع از حقوق ناشی از قوانین اقدامی قانونی است و حتی در برخی موارد ادارات سازمان اصلاح ارضی و زائد ارضی هم نتوانستند علیه دهقانان دخالت کنند. ولی همین شکل ساده مبارزه نیز در بسیاری موارد دیگر با خشن ترین عکس العملها روبرو میشود. مثلاً پنج نفر از نمایندگان دهقانان قرا آشناخو قلعہ رضآباد و حسین آباد از توابع الیگودرز را به فردوسی مدت ششماه تعهد کردند زیرا خواستار تقسیم دهات مازاد بر حد نصاب مالکی بنام موسی طبق قانون موجود بودند.

(۲) شکل دیگر کردن نهادن به تحمیلات مالکان است. در مورد انتخاب شقوق مرحله دوم یا نحوه عمل و در موارد مختلف اقتصادی و اجتماعی منافع حیاتی دهقانان درست در نقطه مقابل خواست غارتگرانه مالک قرار میگیرد و مقاومت دهقانان در مقابل تحمیلات مالکان از گسترده ترین اشکال مبارزه سالیان اخیر بوده است.

(۳) در این زمینه ها اشکال مختلف مبارزه حق طلبانه نظیر مراجعه بحکامات دولتی، توسل بطریق قانونی، بنامه نگاری بجزراید و مقامات، تهیه عریضه، جمع کردن امضاء و اثر انگشت پای طومار، طرح پرونده ها در محاکم دادگستری و در ادارات سازمان اصلاح ارضی، مراجعه بکمیسیون مجلس ناحیه مربوطه نمونه های بیشمار در سراسر کشور در همه استانها و شهرستانها دارد که صرف نظر از نتایج فوری و مستقیم آنها خود نشانه بارز اینست که دیگر دهقانان ایران در اکثریت خود حاضر نیستند تن به بیداد دهند و نه تنها بچوده و وعید دلخوش نمیکند و فریب نمیخورند، بلکه اقدام مشترک اعتراض مشترک و خلق طلبی را تنها راه بر آورده شدن خواستههای خود میدانند (تعداد در هفت ماه از اسفند ۴۲ تا شهریور ۱۳۴۳ تعداد ۹۳۰۴۷۰ فقره اختلاف بین زارعین و مالکین در ادارات سازمان اصلاح ارضی مطرح شد).

(۴) شکل غالبتر این مبارزه اعتراض نسبت بطرز عمل و اقدامات ضد دهقانی خود دستگاههای دولتی است. زیرا زندگی بدتر و بدتر نه تنها مالک بلکه دستگاه حکومتی پشتیبان مالک را در مقابل دهقانان قرار داده است. نمونه روشن این اقدامات دسته جمعی که روستائیان را مستقیماً با مقامات و ما موثران دولتی روبرو میکند، اختلافاتی است که مرتباً بین دهقانان و ادارات اصلاح ارضی درگیر میشود (تعداد در هفت ماه فوق الذکر

۷۶۰ قره شکایت از ما مهران اصلاحات ارضی توسط بازمان رسیدگی شد) • داشته این اعتراضات بقدری وسیع و مبارزه دهقانان باندازه ای مصمانه است که حتی در برخی نقاط (سیستان، اراک، رفسنجان، بم، سیرجان، جیرفت و غیره) منجر به برکناری روسها و ماموران این ادارات و حتی انحلال اداره مربوطه میگردد.

(۵) از انواع دیگر مبارزه که در سالهای اخیر نمونه های آن دیده شده راه ندادن مالک و مباشر پده و در برخی مواقع کشت نکردن زمین و مستأصل کردن مالک از طریق مختلف است •
 (۶) تحصن از اشکال سنتی مبارزه است که در سالهای اخیر مورد استفاده دهقانان قرار گرفته • مثلاً دهقانان قره و شسته قرهین در مرداد ماه ۱۳۴۲ بحالمت اعتراض علیه زندانی کردن هشت نفر از دهقانان توسط مالک به تحصن در تلگرافخانه دست زدند •

(۷) اجرا نکردن مواد ضد دهقانی قوانین یکی از مهمترین و پر معناترین اشکال مبارزات روستائیان است • اهم این موارد نپرداختن بهره مالکانه، اجاره بها و حتی قسط زمین است • درد وصال اخیر در همه نقاط بویژه در آذربایجان و استانهای شمالی، در کردستان و خوزستان، در دهات الیکودرز - فریدن - شمسوار - نهاوند - بهشهر و در قراغناخج - لمسکلاهی و لشکام و غیره نهضت ندادن باج سهیل به مالکان نمونه های بسیار زیادی داشته است • اجبار دولت به انتشار اطلاعیه های غلط و شداد در هر بهار و پانزدهم نتیجه این استکفاف دهقانان و دفاع مصمانه از محصول بحنوان ثمره کار خویش است • در مورد قسط نیز عدم پرداخت آن و خواست واگداری رایگان زمین بجائی رسیده که حتی روزنامه سحر (سوم اردیبهشت ۱۳۴۵) مینویسد: «عده زیادی از زارعین از پرداخت قیوض اقساطی مسامحه میکنند» • در برخی نقاط دهقانان میگویند تاکنون که وضع تغییر مهمی نکرده پس باید منتظر مرحله چهارمی بود که در آن مرحله قسط و اجاره بها و غیره بکلی الغا گردد (این نظر - خواست الغای قانونی اجاره بها، قسط و غیره - در دادگاه نظامی اخیر تهران به هنگام محاکمه رفاخاوری و حکمت جو و دیگر اعضای حزب توده ایران توسط قی معتدلی انعکاس یافت) •

(۸) شکل دیگر پیکار دهقانی در سالهای اخیر مبارزه در مقابل زائد ارمها و مقاومت بی پناکانه برای دفاع از حقوق خود در مقابل یورش مسلحانه قوای دولتی است • از نمونه های فراوان این شکل مبارزه وقایع مرداد ۴۳ قراغه بند یزه بروجرد، مقاومت باجوب و جطاق در مقابل یورش زائد ارمها، وقایع دیماه ۴۲ در بهشهر - ده گرانام، مقابله در جلوی حمله شبانه زائد ارمها و همچنین زد و خورد های گلپایگان در پانزدهم ششماه است • از اشکال تعرض مهم مبارزات دهقانی تظاهرات و ترتیب راه پیمائی درد و صف منظم دهقانان بهشهر است • وقایع سابق الذکر گلپایگان و همچنین تظاهرات ۱۱ شهریور ۱۳۴۴ در شهرساری که دهقانان تا جلوی استناداری و اداره برق و مسجد جامع جلورفتند نمونه های از این شکل مبارزه است •

(۹) گاه و نیز زد و خورد های مسلحانه ای بین دهقانان و ماموران دولت رخ داد و میدهد که طی آن صدها نفر دهقان کشته و بیخانمان شده و میشوند •

همه این اشکال و نمونه هانشان میدهد که دهقانان چنان حقوق حقه خود را باز شناخته اند و برای کسب آن بپا خاسته اند، چنان از اشکال متنوع پیکار استفاده میکنند که از راه پیمائی، راهزنی، بوی خود می توان سیمای جوشان ده را دید و صدای روز بروز طلبند، تر و مصمم تر روستا را شنید • در مقابل این موج بی آرام دولت شاه با اقدامات مختلف سعی میکند مبارزات دهقانی را خاموش و سرکوب کند • این اقدامات هم بشکل مسالمت آمیز عملی میشود هم چهره خشن و قهرآمیز بخود میگرد • شکل نخست شامل تدابیر اصلاحی و اداری نظیر خود قوانین موجود، اعزام کمیسیونهای بررسی و بازمان، برخی اقدامات مالی و دادن وام جزئی، کوشش برای استفاده از وجود جوانان سپاهی بمنظور اجرای مقاصد خود و نظایر اینهاست • ضرب و جرح، تعهد و زندانی و متواری کردن دهقانان توسط جوخه های فاشیست و

و مدافعه از مالکان قاتل نمونه هائی از شکل دوم است. بعنوان مثال: مبارزه دهقانان در دهکده عناخج (بخاطر نبرد اختن بهره مالکانه) - در اینجا بر اثر حمله پادوهای مالک و زاندر امپا نه نفر کشته، پانزده نفر زخمی و نوزده نفر بزند ان اهواز فرستاده شدند. دامنه تبعید دهقانان توسط سازمان امنیت بقدری وسیع شد و عده دهقانان تبعیدی، نمایندگان سایر زحمتکشان ده و مبارزترین روستائیان باند ازه ای زیاد شد که در اعلامیه رسمی ۲۴ شهریور ۱۳۴۴ دولت مسئله عقود سه جمعی "دهقانانیکه با قامت اجباری در نقاطی غیر از محل سکونت خود موظف شده اند ۰۰۰ در صورت سپردن تعهد که منبعدم مرتکب تخلف و گناه نشده و وظایف قانونی خود را انجام خواهند داد" مطرح شد. در این سالهای "آزادی دهقانان و برجیدن بساط فئودالی" قتل دهقان بدست مالک از پدیده های نادر نبود. برعکس در عرب آباد کسرج در بهمشهر، در الیکدرز، در قلعه شاهین، در کانیوش و بسیاری نقاط دیگر خود مالکان شخصاً دست باسلحه برد و دهقانان حق طلب را بقتل رساندند. در همه جانپوری دولتی برای جلوگیری از بروز خشم دهقانان مداخله کرد، برجنا پتیا سرپوش گذاشت و پرونده هارالوت کرد. شهادر عرب آباد کرج بدان علت که شخصی سرشناس چون کوشانفر رئیس شورای عالی اصناف، پادوی دربار و کارچاق کن انتخاباتی، در وسط روز جشن مشروطیت در کنار تهران ابوالحسن قره حسن لود دهقان ۳۰ ساله و معاون انجمن ده راکشته بود مسئله قتل قبل از پدیده پویشی آفتابی شد، محاکمه ای تشکیل گشت و در مرحله بدوی مالک قاتل تنها به ۱۲ سال زندان محکوم شد. وضع طوری است که حتی روزنامه پیغام امروز در مقاله ای (سوم آذر ۱۳۴۳) نوشته است: "هنوز صد ها پرونده مربوط بقتل و کشتار و نابودی دهقانان بدست اربابان دفن شده است".

واقعیات ثابت میکند که کلیه تدابیر و اقدامات و وعده ها و جریمان امر اصلاحات ارضی در سالیان اخیر به امکانات مبارزه اجتماعی، بحق طلبی دهقانان میدان وسیعتری داده است. بعهد الی هارا آشکار تر ساخته، زندگی و تجربه روستائیان را با سرچشمه وضع، باریشه معايب و همچنین با قدرت و نیروی خود آنها در مقابله با این وضع اشنا تر و آگاهتر ساخته است. اشتباه نیست اگر پدیدایش آفهای جدید و وسیع در مبارزات دهقانی، وارد شدن عملی توده های دهقانی بصحنه پیکارها و درگیریهای اجتماعی رایجی از مثبت ترین نتایج جریانات سالیان اخیر - از نظرنیروهای ملی و موزکاتیک و آینده انقلاب ایران - بد ۴۴ و وظایف خطیری را که در راه تجهیز، تشکل و رهبری این نیروی عظیم در شرایط بغرنج جدید متوجه حزب طبقه کارگر میشود از اساسی ترین وظایف مبارزاتی عا جل خود بشماریم.

* * *

نحوه اجرای اصلاحات ارضی، گرایشهای سیاست ارضی رژیم، واقعیات روستاهانشان میدهد که علی رغم همه سرو صداها و تبلیغات، رژیم يك سیاست ضد دهقانی را تعقیب میکند. در حقیقت هم تدابیر رژیم در جهت تغییر سیستم گذشته از کسبو سیاست عمیقاً ضد دهقانی آن از سوی دیگر چندان ضد و تقیض نیستند. علل وانگیزه های داخلی و خارجی، تدابیر فرمیستی رژیم و دوره نخست اصلاحات ارضی، که در مدارک و اسناد حزب مابتهتصیل ذکر گشته، ماهیت و علت وجودی این دو جنبه سیاست رژیم را بخوبی نشان میدهد. نه تنها در آغاز کار بهیچوجه منافع حیاتی دهقانان مبنای تجدید نظر در سیستم مالکیت زمین قرار نگرفت، بلکه در جریان عمل بتدریج و هرچه سریعتر روستای ایران شاهد اقدامات، تصمیمات، تصویب نامه ها و آئین نامه هائی بود که هدف آنها حفظ منافع و نفوذ مالکان - تا آنجا که ممکن باشد - بمنظور حفظ پشتیبانی آنان از رژیم بوده و هست. چنین روشی - دفاع از منافع زمینداران و مالکان - جز از راه حمله مستقیم بمنافع طبقاتی و مطالبات حقه دهقانان زحمتکش امکان پذیر نیست. اینکه بعده بسیار کمی از دهقانان زمین فروخته شده، اینکه در اکثر موارد رژیم به تغییرات ظاهری بسنده کرده، اینکه تدابیر کاملاً ضروری مالی و فنی و اداری و اجتماعی در جریان اصلاحات ارضی برای کمک بد دهقانان حکم سیمرغ و عناق دارد همه ثمرات سیاستی است ضد دهقانی.

اینکه اراضی مرغوب بسیاری از مالکان دست نخورده باقی مانده (اگرچه بنام اقوام به ثبت رفته)، اینکه مرفه‌های عده برای خروج از شمول قوانین در اختیارشان نهاده شده (بکارانداختن تراکتر، باغ کردن، روز مزد کردن دهقانان ۰۰۰)، اینکه مسئله منابع آب مالکی و حقابه مانند سابق باقی مانده، اینکه اکثریت مطلق خانواده های مالک پنجهی دیگر منبع درآمد خود را در دست حفظ کرده اند (ترک سیستم مزارعه و قبول درآمد بشکل اجاره و سهم و غیره) و از نفوذ و سلطه مالکان چیزی کاسته نشده (تعیین دهبان و انجمن ده، تانی با مقامات نظامی و اداری، گرفتن سیورسات بمناسبت مختلف مثل سر باز گیری و عروسی، فعال مایشائی عمال و نوکران حتی جرح و ضرب و زدن و آتش زدن خانه دهقانان)، اینکه ده ستگاه دولتی^۱ انتظامی و ادگستری و اداری در خدمت مالکان و برای سرکوب و اسكات دهقانان بکار برده میشود و بالاخره اینکه تدابیر مالی رژیم مفاد پوهنگفت و باور نکردنی از خزانه را به مالکان میدهد و تسهیلات گوناگون برایشان فراهم میکند همه ثمرات سیاسی است که مایل است سیستم فئودالی زمین داری که دیگر نه تنها برایش سود نیست بلکه زیان بخش است بتدریج بدست زوال بسپرد ولی در اساس سیاسی است بمنفع مالکان و زمین داران برای تحبیب و جلب حمایت آنان از رژیم و در ضمن سوق دادن آنها بسوی شیوه های نوین بهره کشی سرمایه داری .

واضح است که این سیاست، با تضاد های اجتماعی و لزوم اجتناب ناپذیر محل آنها، با ضروریات عینی انگیزه های داخلی و خارجی موجود نه از مواضع دهقانان و مواضع خلق، بلکه از مواضع طبقاتی استثمارگران، از مواضع مالکان و سرمایه داران برخوردار میکند .

اساس مسئله نیز همینست . اصلاحات ارضی بنیادی و واقعی جز بر اساس منافع دهقانان و مصالح خلق علیه منافع مالکان، جز بر اساس سیاسی صریح و روشن از موضع طبقاتی بهره دهان روستا علیه مواضع طبقاتی بهره کشان، جز بر اساس شرکت وسیع و همه جانبه و متشکل دهقانان زحمتکش از طریق خلق پید و قطع سلطه و نفوذ مالکان استثمارگر امکان پذیر نیست . چنین سیاسی نیز فقط میتواند توسط دولتی اتخاذ گردد که ماهیتا ملی و دموکراتیک باشد .

بلغین رژیم زیاد میکوشند اصلاحات ارضی را بمنفع همه طبقات - بسود زارع و مالک در عین حال - جلوه سازند و آثار ابتکار، بدعت، نوآوری شاه در تاریخ بشری بحساب آورند . ولی اینگونه اصلاحات با همین ادعا نه تنها پس از جنگ در بسیاری از کشورهای آسیا و امریکای لاتین شبیه و مانند دارد و از نظر زمانی هم بعد از آنها رخ داده، بلکه قبل از جنگ دوم جهانی نیز در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی چنین رفرمهایی توسط حکومت های سرمایه داری با انگیزه های عینی و هدفهای ذهنی مشابه آنچه در ایران میگردد صورت گرفته است . واقعیت آنست که اصلاحات ارضی ایران یکی از بدترین اصلاحاتی است که در جهان انجام شده و هیئت حاکمه ایران یکی از طولانی ترین مقاومتها را در مقابل آن انجام داده است .

گذشته از اصلاحات ارضی بنیادی و با ماهیتی عمیق انقلابی که در کشورهای سوسیالیستی صورت گرفته، گذشته از اصلاحات ارضی پیکیو یا نسبتا پیکیو فئودالی در برخی کشورها، تدابیر کوشی رژیم ایران یکی از نمونه های اقدامات آن دست از رژیمهایی است که با سیاسی نیم بند و ناپیکی در اثر فشار اوضاع و عوامل گوناگون بناچار و از روی اضطرار است با اقداماتی زده اند . در این دست از رژیمها اگرچه هدف ذهنی مانع بروز عواقب عینی رفرمانی نمیشود. با اینحال صهر خود را عمیقاً بر آن میگذارد و مثله اش میکنند . هر قدر وابستگی رژیم بمالکان و استثمارگران بیشتر باشد این مهر عمیق تر اثر میگذارد تا آنجا که حتی از شیوه تبلیغاتی اصلاحات یال و دم و اشکی باقی نماند .

سیاست ارضی این گروه از کشورهای منجمله رژیم ایران سیاسی خلاق نیست؛ برای ایجاد چیزی نیست برای جلوگیری از بروز چیزی است . راه گشانیست سد کننده است . برای درگوشی نیست برای جاودانی کردن است . بخاطر ملیونها توده دهقانی نیست بخاطر " نجات جان و مال مالکان و تثبیت مالکیت آنها (منصور، ۹ شهریور ۱۳۴۳) و " مشخص کردن وضع مالکیت مالکان " (ریاحی، ۱۹ آبان ۱۳۴۳)

رژیم شاه برای اجرای سیاست خود دست یافتن به هد فهای خویش همه وسائل و اهرمهای قانونگزاری، اداری، ارتشی همه دستگاه دولتی را در اختیار دارد و بشیوه خود از آنها همه جانبه استفاده میکند . سمت تاریخی اصلاحات ارضی ایران ، هد فهای سران رژیم ، شیوه های آنان ، نحوه اجرای تدابیر و حتی زیر پا گذاشتن مواعید و قوانین اولیه عجز رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کونی را از حل مسئله ثابت میکند . با اینحال تشاهد فهای ذهنی طبقات و اقشار بر پیروسیه های اجتماعی حکومت نمیکند . از آنجاکه اصلاحات ارضی موجود با تمام ناپیکیری، نیم بند و وسطی بودن ، خود شمره فرعی مبارزه طولانی دهقانان و همه نیرو های مترقی ایرانست ، از آنجاکه منجمله نمود اریک عقب نشینی ناگزیر رژیم در مقابل فشار و مبارزه مردم و نتیجه تن دادن به برخی ضروریات عینی است باید در راه تحقق آنها، برای جلوگیری از گذشت های مداوم بسو د مالکان در راه بسط آنها مبارزه کرد و از آن بمنظور دفاع از منافع حیاتی دهقانان ، سازمان دادن نبرد طبقاتی و تشکیل دهقانان استفاده کرد .

تجربه کشور ما و تجربه همه کشورهاییکه قبل از ایران از همین راه رفته اند نشان میدهد که اصلاحات ارضی واقعی از این طریق ممکن نیست . نیاز های حیاتی جامعه از این طریق پاسخ خود را نمی یابند . خواست های حیاتی و حقه دهقانان برآورده نمیشود و خلاصه مسئله ارضی حل نشده باقی میماند .

تشیایک سیاست ارضی سرحد دهقانی و در نتیجه بضرر اربابان از موضع طبقاتی دهقانان بی زمین و کم زمین بر ضد موضع طبقاتی مالکان و سرمایه داران ، از موضع خلق علیه منافع دشمنان خلق که توسط دولتی ملی و دموکراتیک با شرکت وسیع و نظارت خود دهقانان عملی شود میتواند مسئله ارضی را حل کند و اصلاحات عمیق و بنیادی باشد .

مرداد ماه ۱۳۴۵

گنبد و خورشید

گنبدی پرنگار نزد تماشاگر خود شکوه سرکرد و گفت : « این خورشید هرزه کرد
بر فراز سر من چنان گستاخ میدرخشد که نمیگذارد ستایندهگان بشمار نقشهای
د لاویزم را بفرغ خاطر بنگرند . »
تماشاگر گفت : « اگر او نمی تافت ، تو جز سایه ای سرد و غمگین نبودی ؟ ! »

درشنای انسان

ای انسان ای خلاصه هستی !
ای جوهر يك تكامل پر فر
تن خُرد ، ولی خُرد به تردستی
از گنبد آسمان برآرد سر .



مهمان شکرِ عالمی ، مغزور
بر چهره میزبان فشانندی دست
در نهر دویدی و نماندی کور
بر چرخ رسیدی و نماندی پست .



بارنج از این نشیب دُرد الود
رفتی بغراز در نبرد و کار
صندوقِ مَقَلِ جهان بگشود
آن رایی زین و عقل زیوکسار .



تاریخ تو پر ز جنبش و آشوب
پرناله تلخ و نغمه نجیب
که غلغله عجیب گرد و ن کوب
که فاجعه مهیب عالمگیر .



در سیر و طلب ترا نگاهد شهر
نز یا مئس سیاه ، نز بلای زفت
بازانوی خسته بر روی ناسر
رفتی و روانه ای و خواهی رفت .



از عقل تو ای سلاله آدم
گنجی است نهفته در سرشت تو
با آنکه بد هر عمر بدد یدم
خوش بین هستم بسر نوشت تو .

آنروز رسد که این مهین گوهر
 هر نیرو را مطیع خود سازد
 گرد و نه مهرو ماه را چنبر
 بر چرخ برین بگردن اندازد.



در وصف شکوه و فر آنروزیت
 امروز عقول زبده حیرانند
 و آنانکه طلب کنند پیروزیت
 ز افسون پیمان گریزانند.



بر دیده عقل کی نهان باشد
 فتح خرد بزرگوار تو
 اعجازی اگر در این جهان باشد
 اعجاز وجود توست و کار تو.



عمر سپری است امری معنی
 بر آتش رنج یاوه جوشیدن
 گر نیست براه بخت انسانها
 رزمیدن و بی هراس کوشیدن.

ایدئولوژی خرنه بورژوائی

در ماههای اخیر در جمهوری تودیه ای چین باصطلاح "انقلاب کبیر فرهنگی سوسیالیستی" جریان داشت. ملیونها جوان نوسال تحت عنوان "گارد سرخ" (خون وی بین) که در اثر تعطیل هشت ماهه اعلام شده مدارس از درس و آموزشگاه آزاد شده بیدند برهنمائی مائوتسه دون و بانظارت جانشین وی لین پیائو وزیر دفاع در سراسر خاک چین غوغائی برپا کردند و بپهانه "باززه با" چهارکهن" (عادات کهن، آداب کهن، عقاید کهن، فرهنگ کهن) دست با قدامتی زدند که افکار عمومی جهان آنرا محکوم ساخته است. آنها آثار هنری راز میان بردند. به موزه ها، کتابخانه ها، مدارس، معابد، منازل حمله بردند. افراد بیگناه را چنانکه در اسناد رسمی رهبری چین بدان اعتراف شده است زدند و کوبیدند و مورد بازپرسی و حتی شکنجه و اعدام قرار دادند. و در زنی بائوها (یعنی روزنامه های دیواری دارای حروف درشت) بهر کسی که خواستند جز ما تو و این پیائو حملات خشن کردند. در این جریان عملاً سازمان جوانان چین منحل شد. پانزده روزنامه مهم در محاق تعطیل افتاد. در ترکیب هیئت سیاسی حزب تغییرات اساسی داده شده و افراد تازه ای مانند چن بندا، تاو چن، کان شن وارد آن شدند و جای کسانی مانند لیو چائوشسی، ردن سبائوین، مشوته در سلسله مراتب هیئت سیاسی تغییر کرد و صد ها تن از کارکنان حزبی طرد گردیدند. در این جریان ده میتینگ و رژه عظیم در میدان "تیان آن من" با حضور مائوتسه دون تشکیل گردید که طی مراسم آن مائو بر تپه خدائی رسید و مورد مدح و ثنای بی حد و حصر قرار گرفت.

جراید چین علیه فرهنگ جهانی و نمایندگان برجسته اش از قبیل شکسپیر، بتهون و فرهنگ چین و نمایندگان آن مانند کسونگ خوتسه مقالات عدیده نوشتند و ضرورت گسستن هرگونه پیوندی را با این فرهنگ هابیان داشتند. با آنکه بسیار نکات در باره انگیزه های اساسی این جریان عمیقاً تا شفاف انگیز روشن نیست ولی حدس میزنند که "انقلاب فرهنگی" پوششی است بر روی یک جنگ شدیدی فراكسیونیی داخل حزب ما بین مائو و لین پیائو از طسرفی و گروه دیگری که میکوشند خط مشی سیاسی و اقتصادی معقول تر و معتدلتری را دنبال کنند از طرف دیگر. حوادث آینده محتوی حقیقی این جریان را نشان خواهد داد و روشن خواهد ساخت که در پس عبارت "قدرتمندان درون حزب که راه بورژوائی در پیش گرفته اند" یعنی عبارتی که لین پیائو بارها

در سخنرانی‌های خود بکار برده است چه کسانی هستند.
 مقاله زیرین که بقلم آکاد میسین تا، تیموفه یف عضو وابسته فرهنگستان علوم
 شوروی در روزنامه "پراودا" نوشته شده است تحلیل جالبی است از محتوی
ایدئولوژیک این اصطلاح "انقلاب کبیر فرهنگی سوسیالیستی". ما ترجمه
 این مقاله را برای خوانندگان ارجمند "دنیا" از جهت درک عمیق تر آنچه
 که در چین میگذرد سودمند شردیم.
 "دنیا"

تفاوت بین سیاست پرولتری و ایدئولوژی آنترناسیونالیستی از طرفی و نظریات ناسیونالیستی و افسراطی
 "ماورائا" بهیای "خرد و بهرژوا از طرف دیگر در چرخشهای سریع تاریخ یعنی هنگامیکه در قیاس و اشکال
 مبارزات طبقاتی تغییرات جدی پدید می‌آید بهیژه حدت می‌یابد و دقیقتر نظر می‌کنند.
 اینک مادر روانی بسرمیریم که در تکامل تاریخی چنین انکسار سریعی بوقوع پیوسته و در نتیجه مبارزه
 طبقاتی بمقیاس بین المللی شدت گرفته است. از طرفی کامیابیهای روز افزون کشورهای سوسیالیستی،
 افزایش نیروی جاذبه آرمان سوسیالیستی و تشدید تا "شیر پرولتاریای بین المللی در جریان حوادث جهانی
 مشاهده می‌گردد، از سوی دیگر امپریالیسم از کوشش برای دست زدن بحمله مقابل فروگذار نمی‌کند. تجاوز
 ایالات متحده آمریکا در ویتنام، تشدید فعالیت نیروهای ارتجاع در امریکای لاتین، افریقا و مناطق دیگر
 جهان گواه بر این امر است.

در این اوضاع و احوال اتحاد کلیه نیروهای واقعا ضد امپریالیستی - کشورهای سوسیالیستی،
 کشورهای رشد یابنده، جنبش جهانی کارگری و آزاد بخش ملی - اهمیت خاصی دارد. کمونیستها به سبب
 آنکه از زمانه اران ولت‌های ملی که در جریان مبارزه با امپریالیسم و مبارزه با میراث سنگین استعمار،
 تحت تا "شیر منطبق رفرمهای اجتماعی، در راه نزدیک شدن به نیروهای جهانی سوسیالیسم کام بر میدارند
 تهنیت می‌گویند و تهنیت خواهند گفت.

در حالیکه رشد و اتحاد نیروهای جنبه ضد امپریالیستی را مورد توجه قرار میدهم نمیتوانیم اعمال
 کسانی را که براه دیگر، براه انشعاب میروند و موجب تضعیف وحدت مبارزین ضد امپریالیست میگردند
 بحساب نیاریم.

از وقتیکه سوسیالیسم بعلم مبدل گردیده است باید با آن مشابه علم برخورد کرد. این استنتاج
 مارکسیسم راه‌رگز نباید فراموش کرد. آنتی کمونیستها بمنظور لجن مال کردن امر انقلابی زحمتکش از توسل
 بهیچ وسیله ای فروگذار نمی‌کنند. چند است که آنان میکوشند حوادثی را که در چین میگذرد برای منظور خویش
 مورد استفاده قرار دهند. هر انسان سلیم العقلی میدانند که هرگز نمیتوان انحراف از سوسیالیسم علمی را به
 تئوری مارکسیستی - لنینیستی نسبت داد. ولی آنتی کمونیستها از چنین چیزی ابائی ندارند. مثلاً
 "هاری شوارتز" منسور "نیپورک تایمز" در تفسیر جنبش "خون و بنیها" که بدست رهبران حزب کمونیست
 چین سازمان یافته هدایت میشود، اظهار میدارد که سخن بر سر ایجاد "یکی از شقوق جامعه کبیر
 کمونیستی" در این کشور است. تبلیغات بهرژوایی میکوشد چنین وانمود کند که گویا تخریب آثار تمدن باستانی،
 انهدام شاهکارهای فرهنگ جهانی، اعمال زهر بارگران و روشننگران پیشرو، توهین بسازمانهای حزبی،
 استقرار کیش شخصیت مائوتسه دون، بطور خلاصه آنچه اینک در چین میگذرد با سموات مارکسیست - لنینیستها
 در باره جامعه کمونیستی مطابقت دارد.

اما طبقه کارگر جهانی و پشاهنگ کمونیستی آن هم اینگونه اتهامات و اراجیف را رد میکند و هم هرگونه کوششی را که بخواهد بجای سوسیالیسم علمی تحریفات خرد و بهره‌روائی و ضد انسانی آنرا بنشانند.

کمونیسم علمی و کمونیسم عامیانه

کمونیسم علمی همیشه در مبارزه اصولی با ایدئولوژی بهره‌روائی و خرد و بهره‌روائی تکامل یافته است. مارکس و انگلس بکرات جنبش کارگری را از ابراز پشتیبانی نسبت به "ماورا" انقلاب بیپهائی که آرمانهای خرد و بهره‌روائی را بجای هدفهای نهائی سوسیالیسم پرولتری، کمونیسم سربازخانه ای بی معنی را بجای جامعه آزاد کمونیستی آینده، طرد و تضحیق فرهنگ را بجای شکفتگی آن، دعوت بی مسئولیت زحمتکشان به تخریب را بجای وظایف ایجادگرانه طبقه کارگر می‌نشانند، بر حذر داشته اند.

چنانکه مارکس خاطر نشان ساخته است چنین "کمونیسمی که در همه جا شخصیت انسان را انفسی میکند" با سوسیالیسم علمی هیچ وجه مشترکی ندارد. این "کمونیسم" در واقع روحیه تساوی طلبی بی بند و بار طبع خرد و بهره‌روائی، تا "شیر مالکیت خصوصی و حس حسد و عطف همتراری را که خصیصه مالکیت خصوصی است منعکس کرده است و میکند. مارکس مینویسد: "کمونیسم بی بند و بار فقط حد کمال این حسد و این جستجوی همتراری است که از تصور در باره "نهی حد اقل برمیخیزد. کمونیسم بی بند و بار مقیاس معین و محدودی دارد. همان "کمونیسم بی بند و بار" بطرفد ارانش "نفی تمام جهان فرهنگ و تمدن"، رجعت "بسادگی غیر طبیعی فرد تهیدست و فاقد حواصی انسانی" را دیکته میکند. (مارکس و انگلس از آثار اولیه "چاپ مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۵۸۶ - ۵۸۷).

دفاع از تئوری سوسیالیسم علمی و تکامل این تئوری کاربست که از انتقاد آن مواضعی که خاص "کمونیسم" عامیانه تساوی طلبانه قرنهای ۱۶ - ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ است، یعنی از انتقاد آن مواضعی که، در شرائط سطح بسیار نازل نیروهای مولد جامعه، خاص ایدئولوژی قشرهای ماقبل پرولتاریا و لومین پرولتاریا است) و در عصر ماضی دارندگان لجاج چنین عقایدی می‌باشد) جدائی ناپذیر است. اگر تا "شیر این نظریات و دیگر نظریات غیر پرولتری زد و نه می‌شد تا "مبنی پیروزی تئوریک مارکسیسم در جنبش کارگری ممکن نبود.

میدانیم که لنین هنگام تدوین برنامه انقلابی حزب پرولتری طراز نوین روسیه بطور آشتی ناپذیر و پیکیوانه با آئینهای سوسیالیست نمای دموکراسی خرد و بهره‌روائی مبارزه میکرد. لنینیسم در جریان این مبارزه بالاخص بمسئله انتقاد از نظریات ایدئولوژیک و سیاسی "سوسیالیستهای انقلابی" (اس. ا. رها)، که منعکس کنند "اوهام ضد و نقیض خرد و مالکین روستا بود، دقت فراوانی مبذول می‌داشت. همچنین میدانیم که لنین و بلشویکها، در مراحل گوناگون تکامل انقلاب، ایدئولوژی قشرهای خرد و بهره‌روائی شهری و انواع گوناگون عناصر "دیکلاسه" (بی طبقه) را نیز مورد انتقاد قرار میدادند.

اگر تا "شیر افکار اپروتونیستی راست دموکراسی خرد و بهره‌روائی در توده ها و همچنین تا "مبنی نوسانات ماورا" انقلابی و ماجراجویانه آن که بشکل آنارشیزم، تروتسکیسم، "کمونیسم چپ" بروز کرد (تا "شیر این افکار گاهی در بخشهایی از جنبش کارگری نیز مشهود شد) زد و نه می‌شد تا "مبنی پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی ممکن نبود. این تصادفی نیست که پس از انقلاب اکتبر لنین تذکر میداد که "اگر ما از پنداره‌های خرد و بهره‌روائی صرف نظر نمی‌کردیم" تمامی امر انقلاب پرولتری روسیه را بباد فنا داده بودیم" (کلیات آثار جلد ۳۷، صفحه ۲۱۴).

بموازات بسط و تکامل جنبش انقلابی بین المللی طبقه کارگر انواع جدیدی از سوسیالیسم غیر پرولتری پدید آمد. همه آنها معمولاً مولود طبع خرد و بهره‌روائی غیر پرولتری بوده و هستند. دوام سوسیالیسم خرد و بهره‌روائی در عصر ما چه بسا با توجه به عقب ماندگی اقتصاد این یا آن کشور و وجود قشرهای غیر پرولتری و نیمه پرولتری بهر همراه پرولتاریا و مشکلاتی که در راه مبارزه برای سوسیالیسم وجود

دارد، قابل توضیح است. همهٔ افراد انقلابی بقدر کافی ثبات، تجربه و آبدیدگی ندارند تا بتوانند در برابر هجوم طبع خرد و بهرژوئی و فشار ایدئولوژی، نوسانات و خرافات آن ایستادگی کنند.

خدمت بزرگ تاریخی بلشویکها و لنین در قبال طبقه کارگر روسیه و جهان اینست که در حالیکه آنها در کشوری پهنوار با اکثریت دهقانی عمل میکردند، طی سالیان متعددی با جریانات گوناگون سوسیالیسم غیر پرولتری کامیابانه مبارزه پرداخته، از اصول سوسیالیسم واقعا عملی دفاع کرده، این اصول را بسط داده در عمل تحقق بخشیده، اتحاد طبقه کارگر و دهقانان را تحکیم نمودند.

در برخی از کشورهای مثلا در چین که وزن مخصوص جمعیت دهقانان در آنجا بیشتر از روسیه قدیم است متأسفانه سیاستمداران بی‌اشدند که خود را مارکسیست میخوانند ولی نتوانستند در برابر فشار طبیعت خرد و بهرژوئی و استنباط تحریف شده ای از سوسیالیسم که ویژه این طبیعت خرد و بهرژوایی است ایستادگی کنند.

کشمش بسوی تساوی طلبی بی‌بند و بار، مطلق کردن عملی عقب ماندگی اقتصادی کشور، رساندن این عقب ماندگی بر تبه عواملی که گویا علیرغم منطق و تجربه تاریخ انقلاب پرولتری را تسریع میکند، با ایجاد سوسیالیسم کک میکند، معمولا از خصوصیات انقلاب بیبهای خرد و بهرژواییست. ضمنانه تنها غنی ترین پرا تیک طبقه کارگر کشورهای سوسیالیستی نادیده گرفته میشود بلکه این تجربه نوعی انحطاط بهرژوایی قلمداد میگردد.

فاصله این نظریات از سوسیالیسم پرولتری زمین تا آسمانست. مارکسیسم — لنینیسم همواره مواظب تساوی طلبی بی بند و بار، دعوت بحفظ فقر، به "برابری" مبتنی بر اقتصاد عقب ماند و راتخیلات ارتجاعی خرد و بهرژوایی دانسته است.

بجاست یادآوری شود که لنین در سال ۱۹۱۲ بی پایه و غیرممکن بودن توهمات "سوسیالیستهای" خرد و بهرژوئی چین را که بشیوه خوددکترین "هرچه بدتر بهتر" را تبلیغ میکردند افشا کرده متذکر شده است که پندار "آسانتر بودن انقلاب اجتماعی در چین بعلت عقب ماندگی و غیره" پنداریست ارتجاعی (کلیات آثار جلد ۲۱، صفحه ۴۰۴). بطریق اولی این فکر که عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی نعمتی است و گویا میتواند بساختان سوسیالیسم در این یا آن کشور کک کند نادرست است.

هر قدر مبارزه انقلابی طبقه کارگر بین المللی وسیعتر و عمیقتر گسترش می یابد، هر قدر گردانهای پیشاهنگ آن بسوی هدف نهائی خویش جلوتر میروند، طرفداران لجوج "کمونیسم بی بند و بار" ابتدائی و نارم از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی ارتجاعی تر میگردد.

اکنون که جنبش انقلابی بین المللی طبقه کارگر و جامعه کشورهای سوسیالیستی در زمینه تحقق انقلاب سوسیالیستی و ساختمان موقیعت آمیز جامعه نوین تجارب مثبت فراوانی اندوخته اند، تحریف ضد انسانی اصول سوسیالیسم علمی نا بخشودنی تر است. توده های وسیع زحمتکش در بسیاری از مناطق جهان بر این تجارب تکیه میکنند و از آن سرمشق میگیرند. کسانی این تجارب را حقیر می شمارند که به میکرب شونیمس اوده اند و منافع بنیادی خلق خویش و جنبش انقلابی و آزاد بخش جهان را بسدست فراموشی سپرده اند.

طبقه انقلابی کدام است؟

ایدئولوگهای خرد و بهرژوئی نقش رهبری طبقه کارگر را در جنبش انقلابی، در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم نمی میکنند. اینکه بسیاری از ایدئولوگهای خرد و بهرژوئی نقش سیستم سوسیالیستی، این فرزند پرولتاریای بین المللی را نادرست ارزیابی میکنند و به تضاد اجتماعی بنیادی دوران معاصر — تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری — کم به امیدهند، از اینجا ناشی میشود.

این مسئله که کدامیک از طبقات در مرکز تکامل اجتماعی قرار دارد همیشه بین طرفداران کمونیسم

علمی و مخالفین آن موضوع مبارزهٔ ایدئولوژیک حادی بوده است. ایدئولوژیهای سوسیالیسم خرد و بهره‌روائی طبقه کارگر را نیروی عدّهٔ انقلاب ندانسته ارتش یا جوانان دانشجویان یا لومین پرولتاریا و عناصر "دکلاسه" یاد هقانان و یا ترکیبی از این نیروها را نیروی عدّهٔ انقلاب می‌پندارند. بی‌جهت نیست که "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری" که بدست رهبران حزب کمونیست چین انجام میگردد، بدون پرولتاریا و سازمانهای بنیادی آن تحقق می‌پذیرد و علاوه بر این مقاومت آنها را برمی‌انگیزد.

نادرست ارزیابی کردن نیروهای محرکهٔ اجتماعی و طرق تکامل انقلاب در مقیاس بین‌المللی، غلو در اهمیت خاص مبارزهٔ توده‌های غیر پرولتری علیه امپریالیسم از خصائص ایدئولوژیهای سوسیالیسم خرد و بهره‌روائی است. مثلا تز ضد مارکسیستی مبنی بر اینکه در عصر "جنگ خلق" جنگ دهقانی راه عدّهٔ تکامل انقلاب جهانیست چه ارزشی دارد. این تز پایهٔ نظریهٔ "محاصره" و دلتهای سرمایه داری صنعتی از طرف "روستای جهانی" برای انهدام سرمایه داری را تشکیل میدهد. ماهیت این فکریارست از فراموش کردن قوانین مبارزهٔ طبقاتی، عدم اعتقاد با مکانات انقلابی پرولتاریای کشورهای سرمایه داری، کوشش برای نشان دادن تضاد ملل "غنی" با ملل "فقیر" بجای تضاد بنیادی موجود بین کار و سرمایه، مطلق کردن برخی از خصوصیات تاکتیک جنگهای پارتیزانی کشورهای زراعتی و انتقال این خصوصیات بعصرهٔ جهانی. تلاش برای قراردادن جنبش توده‌های دهقانی در مقابل جنبش انقلابی کارگری با مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است.

یکی از شرائط اساسی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی و در اکثر کشورهای سوسیالیستی دیگر آن بوده است که طبقه کارگر و پیشاهنگ کمونیستی آن توانستند آنچنان اتحاد "جنگ دهقانی" با مبارزهٔ پرولتری را تحقق بخشند که بنیادگذاران مارکسیسم ممکن و ناگزیر بودنش را پیش بینی کرده بودند. شاهد صورت وجود چنین اتحادی یعنی هنگامیکه جنبش انقلابی کارگری به "جنگهای دهقانی" سمت و شکل میدهد، جنبش توده‌های وسیع غیر پرولتری - جنبشی که دارای خصلت مترقی باشد - مهمترین جزء مبارزهٔ کامیابانه برای رفم انقلابی و سوسیالیستی جامعه را تشکیل میدهد.

مارکسیست - لنینیستها که هرگز با مکانات بزرگ انقلابی توده‌های دهقانی کم‌بهره‌اند جنبش دهقانی و همچنین هیچکدام از جنبشهای آزاد یخخش خلقهای کشورهای مستعمره و نیم مستعمره سابق را در مقابل مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریای کشورهای صنعتی رشد یافته قرار نمیدهند. این در مقابل قرار دادن "فقط میتواند جنبش انقلابی جهانی زیان برساند و وحدت نیروهای ضد امپریالیستی را تضعیف کند".

جنبش کمونیستی و کارگری جهانی سابق بر این نیز با چنین تقابلهایی برخورد کرده است. میتوان بالاخص برخی از اختلاف نظرهای را یادآوری کرد که در دوران دومین کنفرانس کمینترن ضمن بحث تزه‌های راجع بمسئلهٔ ملل و مستعمراتی در کمیسیون مربوطه پیش آمد. لنین در جریان این بحث و همچنین ضمن گزارشی که بکنگره داد بر روی اهمیت اتحاد نزدیک بین جمعیت دهقانی کشورهای عقب مانده و پرولتاریای کشورهای رشد یافته که باید به "توده‌های زحمتکش عقب مانده کمک بکنند" تکیه میکرد. لنین پشتیبانی طبقه کارگر بین‌المللی از توده‌های دهقانی، از جنبشهای آزاد یخخش ملی خاور زمین، وحدت همهٔ پرولترهای انقلابی کشورهای سرمایه داری رشد یافته باتوده‌های انقلابی کشورهای فاقد یا تقریبا فاقد پرولتاریا، باتوده‌های مستعمره را درست ترین راه مبارزهٔ موفقیت آمیز علیه امپریالیسم جهانی میدانست نه "تقابل ها" و تفرقه افکنیهای راکه اینک راه مطلوب ناسیونال - اپورتونیستها و ماجراجویان "چپ" است.

در زمان حاضر رد وحدت عمل با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر از طرف رهبران حزب کمونیست چین در امر پشتیبانی از مبارزهٔ خلق ویتنام علیه تجاوز امپریالیسم امریکا، بارزترین مظهر انحراف

از اصول انترناسیونالیسم پرولتری است . از آنچه گفته شد دیده میشود که حد فاصل بین مارکسیسم - لنینیسم و نظریات انقلابی تعالی افراطی خرد و بورژوازی اینک از مسائلی مانند تعیین هد فها و و سایسل مبارزه پرولتاریای بین المللی ، ارز یابی نقش طبقه کارگر در تکامل اجتماعی ، موضعگیری در قبال اصول انترناسیونالیسم پرولتری و درک ماهیت کمونیسیم میگردد .

واقعیات صحت مشی سیاسی جنبش کمونستی جهانی را نشان میدهد . وحدت ایدئولوژیک و سیاسی صفوف کمونستها ، که بخاطر آن حزب کمونست اتحاد شوروی طبق رهنمود مومگد بیست و سومین کنگره کماکان مجاهدت خواهد کرد ، مستلزم آنست که مارکسیست - لنینیستها علیه رویزیونیسم راست و " چپ " بطور آشتی ناپذیر مبارزه کنند . انحراف از مشی مارکسیستی - لنینیستی خواه براست خواه به " چپ " ، بویژه هنگامیکه باظاهر ناسیونالیسم و هرزمنیسیم مربوط باشد ، خطر ناک است .

طبقه کارگر بین المللی و فرزند آن سیستم سوسیالیستی در مرکز دوران ما قرار دارند و سفت اساسی تکامل اجتماعی جهان را معین میکنند . توده های انقلابی ، از انجمله توده های دهقان و زحمتکش ، در صورتی میتوانند برای ترقی اجتماعی کامیابانه مبارزه کنند که رویهمرفته در موضع طبقه کارگر قرار گرفته باشند ، ایدئولوژی پیشروان درک کنند و همکاری با جنبش کارگری بین المللی و بانیره های جهانی سوسیالیسم را استحکیم بخشند .

ترجمه : ح فرودین

بوزینه و طنبور

بوزینه ای چنگ در طنبور زد . از آن بانگی کژاهنگ برخاست ،
برآشفت و گفت : « دیروز که رامشگر ترا می نواخت چنین ناخوش غریب
بر نمی آوردی ! »
طنبور گفت : « از من مرتج زبیرانوی من بانوازنده سازگار
است » .

کارشناسان و سازمانهای دولتی امریکا در ایران

۱- نقش کارشناسان فنی و اقتصادی امریکادر کشور ما

شاه در مراسم افتتاح مجلس سنا گفت :

"میتوان با قاطعیت گفت که امروز اجتماع ما بانهوغ ایرانی و بدست ایرانی هروضع و هرقرارتی راکه در هر نقطه دنیا بنظر خود ما بهتر و با روح و فلسفه اجتماعی ایرانی که بر پایه موازن اسلامی و راستی و حقیقت استوار است سازگارتر باشد قبول و اتخاذ میکند و بدین ترتیب سرنوشت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مسالای آینده و تاریخ این مملکت باراده خود این کشور تعیین میشود."

نظری حتی اجتماعی به نقش کارشناسان فنی و اقتصادی امریکا در سازمانهای دولتی ایران نشان خواهد داد تاچه اندازه گفته های شاه در از حقیقت است و ایران در واقع بدست چه کسانی اداره میشود. گرچه آماردقیق کارشناسان خارجی و از انجمله متخصصین امریکائی در دست نیست، باوجود این میتوان بااستفاده از مدارک موجود حقایق را درک کرد. سناتور دکتر عیسی صدیقی در اسفند ۱۳۴۲ در مجلس سنا گفت که در حال حاضر ۱۰ هزار نفر مهندس و تکنیسین خارجی در ایران مشغول کارند (۱). در خرداد ماه سال ۱۳۴۴ دکتر صالح رئیس دانشگاه اظهار داشت که پنج هزار نفر فقط تکنیسین در استخدام دولت ایرانند (۲). بدون تردید اکثر این مهندسین و تکنیسین ها کارشناسان امریکائی هستند که از صجاری عده بده وارد ایران شده اند.

نخستین گروه متخصصین امریکائی برای شرکت در تدوین و اجرای برنامه هفتساله ایران، در سال ۱۳۳۶، در دوران دولت قوام السلطنه با ایران آمدند. اینان مهندسین مشاور موسسون نادسون و "ماورا" بحار" بودند.

از سال ۱۹۵۰ تعداد مهندسین و تکنیسین های امریکائی در ایران بسرعت روبافزایش گذارد. در ماه مه ۱۹۵۹ خبرنگار مجله "یونایتد ستمین نیوس" اندرلد ریپورت" تعداد امریکائیان را در ایران سه هزار نفر نوشت (۳). سه سال بعد مجله "روابط بین المللی" چاپ مسکودر شماره ژوئن ۱۹۶۲ خود نوشت :

"طبق اطلاعاتی که طبعها تداخلی و خارجی منتشر ساخته اند دولت ایران از محل عواید نفت بیش از هفت هزار مستشار امریکائی را نگهداری میکند."

نشریه دیگری مجموع تعداد کارشناسان اقتصادی و نظامی امریکارا بالغ بر ۱۲ هزار نفر ذکر میکند (۴). کارشناسان فنی و اقتصادی امریکادریان مجریان سیاست وزارت امور خارجه در کشور ما در زمینه های اقتصادی و سیاسی هستند. و اکثر آنان از مصونیت سیاسی کامل در ایران برخوردارند.

دیدیل، رئیس اداره کمکهای ایالات متحده امریکا ضمن تشریح نقش کارشناسان میگوید :

(۱) "اطلاعات" ۲۶ اسفند ۱۳۴۲

(۲) "اطلاعات" ۱۳ خرداد ۱۳۴۴

(۳) "United States news and World report", 2. V. 1959. P. 38

(۴) "International Affaires" June 1963, P.99

"ایدۀ رانسانها پخش میکنند نه پول . ممکن است محل ساخت این و یان ماشین نظر افرادی راکه آنها را مورد استفاده قرار میدهند جلب نکنند ، حال آنکه احدی نمیتواند با استماع لهجه آمریکائی آنها را شناسد (۱) یکی از شهرمیسین های سیاست خارجی فرانسه مینویسد :

" با کارشناسان خارجی مانند تعلیم دهندگان برخوردار می کنند ، نه به مثابه اشغالگران (۲) ."

بدینسان وظیفه ای که برعهده کارشناسان غیرنظامی آمریکادریان گذارده شده نیز روشن میشود . بی سبب نیست که " اصل ۴ " اهمیت ویژه ای به نفوذ کارشناسان آمریکائی در ادارات و وزارتخانه های ایران میداد . اگر تا سال ۱۹۵۰ مسئولین " اصل ۴ " توجه اصلی را بر روستاها داده بودند ، از آنسال به بعد فعالیت خود را در پایتخت ایران متمرکز کردند . کنگره ای در " اصل ۴ " در موقع خود نوشت که " بمقتضی من فعالیت مادر ادارات دولتی ایران " بیش از پیش باید تشدید یابد (۳) . این مسئله در گزارش رئیس جمهور آمریکا در باره اجرای برنامه ۶ ماهه اول سال ۱۹۵۶ " کمک متقابل بمنظور دفاع " نیز تأکید میشود . در این گزارش چنین میخوانیم :

" برنامه همکاری فنی آمریکا و ایران با فعالیت عادی وزارتخانه های آن کشور بهم آمیخته است . در نیمه اول سال سعی وافری در بهبود کار ادارات دولتی بعمل آمده و اکنون متخصصین فنی ایالات متحده آمریکا در هر یک از وزارتخانه های ایران بعنوان مشاور کار میکنند (۴) ."

در گزارش رومر گفته میشود که مشاورین " اصل ۴ " در کلیه وزارتخانه ها و از انجمله وزارتخانه های جنگ و خارجه ایران کار میکنند (۵) . مجله " یونایتد ستمین نیز اندرولد رپورت " در شماره دوم ماه مه ۱۹۵۹ مینویسد :

" در وجود هزاران آمریکائی لشگری و کشوری در ایران تردیدی نیست و بنظر میرسد که آنها در همه جا رسوخ کرده اند . کارشناسان فنی آمریکا در تهیه و اجرای اکثر طرحهای اقتصادی و نظامی با ایران کمک میکنند . کارشناسان آمریکائی تقریباً در کلیه ادارات دولتی مشغولند ."

ویکتور پرلو اقتصاد دان آمریکائی مینویسد :

" آمریکائیها در ستگاه دولتی ایران را مستقیماً بدست گرفته اند . مستشاران آمریکائی در ۲۷ سازمان و ادارات ایرانی نشسته اند (۶) ."

مجله " روابط بین المللی " در شماره ژوئن ۱۹۶۲ مینویسد :

" این " مستشاران " که از اختیارات پر دامنه ای برخوردارند تقریباً در کلیه ارگانهای حکومتی کشور رخنه کرده اند : در وزارتخانه ها و سازمانها ، در ستاد ارتش و در کلیه واحدهای بزرگ ارتش . آنها در سیاست داخلی و خارجی دولت ایران تأثیر مهمی دارند ."

در سال ۱۹۵۶ مفسر مشهور آمریکائی والتر لیبمن در مقاله ای تحت عنوان " دیپلماسی مخفی آمریکا " نوشت (۷) :

" . . . دولت آمریکا برای ایضا نقش رهبری در خاورمیانه بجزیری که مهمتراز اسلحه و پول و اعلامیه های عمومی و آرا " سازمان ملل نیازمند است ، دیپلماسی مخفی است . و این دیپلماسی مخفی باید نه تنها

" Новое время " № 22, 1965

(۱) (۲)

(۳) " کیهان " ۲۶ ژانویه ۱۹۵۶

(۴) " Report to Congress on the mutual Security Program for the six months ended June 30, 1956 " , Washington, P. 26

(۵) " Greece, Turkey and Iran... " , P. 45

(۶) " Новое время " , 2. III. 1962. стр. 10

(۷) " کیهان " ۲۰ بهمن ۱۳۳۵

بدست سران رسمی دولتها، بلکه با کمک و بهاربان بزرگ و رهبران احزاب و دسته‌ها اجرا گردد.^{۱۰}
 این وظیفه را هم کارشناسان امریکائی در دولت و دیپلماتان با همکاری نزدیک زمامداران کشور بخوبی انجام میدهند. مجله "یونایتد استیتس نیوس اند ورلدریپورت" ۲ مه ۱۹۵۹ مینویسد:
 "حتی در محوطه قصر سلطنتی هم شما میتوانید امریکائی را در لباس ورزشی ملاقات کنید. صورت ظاهرا و نشان میدهد که در همانجا کار میکند. در واقع نیز او در آنجا خدمت میکند. او "مشاور رسمی" در بار سلطنتی ایرانست."

اینکه کارشناسان امریکائی بر کلیه شئون اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران حکمرانند، موضعی نیست که برکس پوشید ه باشد. حتی مطبوعات تحت مانتسور ایران در سر هر فرصتی صدای اعتراض را بلند کرده اند.
 مجله "تهران صبر" در شماره ۳ بهمن ۱۳۳۷ نوشت:

"مسلمانچاپ الدولی نمیداند بزرگترین عتده ای که بر دل مردم بعضی از کشورهای خاور میانه و نسیزد یک نشسته است همانا هجوم بی انداز و فوهر بی حد و حصر و هینگونه مستشاران امریکائی است. مردم وجود ایمن مستشاران و کارشناسان صاحب را می و صاحب اختیار را مافی استقلال و حاکمیت ملی خود میشناسند و عقیدت دارند که اینهمه مستشار و کارشناس که در ادارات و وزارتخانه ها و سازمانهای کشور رخنه کرده و هر روز بر تعداد و میزان نفوذ و اختیارشان افزوده میگردند، بهیچ طریقی با حاکمیت ملی یک ملت استقلال طلب مطالبت ندارند، زیرا اینها همه مشیرند و نه مشار و همه صاحب اختیارند نه مستشار."

آقای احمد آرامش وزیر مشاور و سرپرست سابق سازمان برنامه در روزنامه "دیپلمات" مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۴۰ حکروائی امریکائیها و دست نشاندهگان آنها را در ایران چنین توصیف کرده مینویسد:

"هد فی راکه دولت ایالات متحد ه امریکا برای احراز تسلط بر شئون مختلف زندگی مردم ام از نظام سیاست، اقتصاد و اجتماع دنبال میکند آنچه شان آژمنده است که مزید بر آن متعبر نیست. هدف اینست که بهکرا اجتماع امروز ایران و کشورهای نظیر ما از هر جهت و بتمام معنای کلمه بهترتجیر درآید و دست و پا بسته در اختیار مطلق یک تازان سیاست امریکا قرار گیرد. مقرراست که قاطبه اجتماع مالکی امثال مالیکو مطلوب الاختیار شده و با از دست دادن قدرت اخذ تصمیم همانند بهد هکاری در مانده و بی رمق در چنگال طلبکاری قوی پنجه و بهرحم باقی بمانند. این هدف بانهایت دقت و سرسختی تاکنون از طرف ما "مهرین دولت ایالات متحده ه امریکا تعقیب شده است. ۰۰۰ اشتیاق وصول با این هدف تا حدیست که مذاکرات جلسه هیئت وزیران دولت ایران نیز با یمستی کنترل شده و اخبار آن بلافاصله در اختیار مقامات سفارت کبری قرار گیرد. نظری به ترکیب هیئت وزیران کابینه های هشت ساله اخیر کشور این داعیه را بخوبی اثبات مینماید که چگونه دولت ایالات متحد ه امریکا در هر کابینه ای با تعویض مقام وزارت بیکی و د نفر از مترجمین سابق اصل چهار یا محصلین کالج های مختلف امریکا خهرچینائی برای خود تهیه د پده اند تا بلافاصله پس از ختم هیئت وزیران ایران بکلیه اخبار و تصمیمات متخذ ه از طرف هیئت ما اطلاع حاصل نمایند."

روزنامه "ستاره تهران" ۶ تیر ۱۳۴۰ مینویسد:

"دولت امریکا با تمام قوا ولی باعناوین فرینده در تمام شئون زندگی ما دخالت کرده و انگشت دارد و هر زمان بطریقی برای ما حادثه آفریده و تعیین سرنوشت میکند. تمام وزارتخانه ها و بنگاههای اقتصادی و تجاری و صرانی وابسته بدولت ایران زیر نظرم "مهرین و نمایندگان مخطف امریکائی قرار گرفته و آنان در غالب جاها نه تنها بعنوان مشاور بلکه بصورت دستور دهند و کار فرما در زندگی ما دخله میکنند."

هم آنانند که با یاری واسطه ها و دلالهای مطوی ب حفظ منافع نفتخواران و انحصارهای امریکائی در ایران همت میگمارند. روزنامه "پیغام امروز" در شماره ۲۱ خرداد ۱۳۴۰ خود این جنبه فعالیت امریکائیها را در نوشته ای خطاب بسفیر کبری وقت امریکا در ایران بدرستی چنین مینویسد:

"تا سیاست خارجی امریکاد را بران متوجه حمایت از منافع تراستهای نفت و سیاستهای مو" سمات مالی و اعتباریست اگر مسیح مصلوب را هم از اسطون چهارم بسفارت امریکاد را بران بیارند نمیتوانند نقش مو"ثر برای

محو بد بینی عمومی از سیاست امریکار ابعهد ه بگیرد. آقای سفیر کبیر دولت متبوع شما در ایران تاکنون بجای ملت ایران با واسطه هاود لاله‌های سرما په دران امریکا دوستی کرده است. باکسانی دوستی کرده است که نزد یکی با آنها برای دوری از ملت ماکافی بود ه است.

در کشوری که سیاست داخلی و خارجی آن توسط کارشناسان امریکایی و "واسطه هاود لاله‌های" ایرانی امیرالیمم امریکا و سفارت امریکاد در ایران تدوین و تکمیل میگردد، چگونه میتوان از استقلال و اداره ایران "با منبوع ایرانی" و بدست ایرانی سخن بمیان آورد. مبلخین در باراز "انقلابی" دم میزند که گویا زائیمده "مفر شاهانه" است. آیا واقعا هم آنچه در سالهای اخیر در میهن ماگذشته ابتکار شاه بود؟

در زمانه داری دکتر علی امینی مطبوعات امریکا وانگلیس مطالب عدیده ای در باره نقش وزارت امور خارجه امریکا و سازمان مرکزی جاسوسی آن کشور در طرح و اجرای نقشه هائی که میباید در ایران بموقع اجراگذارده شود نگاشتند. از آنجائیکه همان نقشه هابودند که بعدها "انقلاب سفید" و "یا" انقلاب شاه و ملت" نامگذاری کردید، مابنقل پاره ای از نوشته های مطبوعات غرب که چگونگی "انقلاب شاهانه" را برملا میسازد مهاسدرت میروزیم.

اوج نهضت رهائی بخش در ایران، وضع جهانی که در آن سوسیالیسم و جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه د مدیم نیروی بیشتری کسب میکند و ترس از انفجار در جامعه ایران امیرالیممتهای امریکارا هراسان ساخته بود. آنها از شاه خواستند تا انقلاب ازپائین شروع نشد ه، "اصلاحات" از بالا را آغازکنند و چون برای اجرای این نقشه نیاز به تغییر کابینه داشتند، از شاه خواستند تا اداره امورکشورا به علی امینی واگذارکنند. "دیلی مهل" چاپ لندن ۱۱ مه ۱۹۶۱ نوشت:

"امریکائیمها یکپفخته قبل بشاه حالی کردند، فقط اگر دولت دیگری به نخست وزیری امینی تشکیل شو بآن خوش بین خواهند بود."...

شاه دستور امیرالیممتهار بموقع اجرا گذارد و علیرض مهل خود علی امینی را به نخست وزیری منصوب کرد. سپس نوبت "اصلاحات" طبق نقشه وزارت امور خارجه امریکار سید روزنامه "پست اند تایمز هرالد" چاپ واشنگتن در شماره ۲۰ ماه مه ۱۹۶۱ نوشت:

"از آنزمان که سفیر کبیر امریکا در ایران باغرور میگفت که بافکار عمومی توجهی ندارد و وظیفه اش کنار آمدن با شاه است مدت زیادی نگذشته است. این روش ابلهانه بود ه و باوجود این سؤال پیش میاید که آیسادولت امریکا آنچه را که باید در ایران انجام شود صراحتا باشاه صحبت کرده است. وظیفه سفیر جددید امریکاسا جولیوس هولمز آستکه نفوذ امریکارانسبت بشاه و دولت بمتفع اصلاحات سریع اعمال کند."

امیرالیممتهای امریکا عجله میکردند، آنها ناظر رشد روز افزون نهضت در ایران بودند، آنها میخواستند تا دیوننده رزمی را که نگهبان باوقای ضافع امیرالیمم در ایرانست با سرهم بندی اصلاحات نیم بندی موقتا هم باشد از نابودی نجات بخشند. بهمین دلیل صحبت از اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد و غیره و غیره بمیان کشیده شد.

روزنامه "سندی اکسپرس" در شماره ۲۸ مه ۱۹۶۱ بدون ابهام نوشت:

"مبارزه امینی با فساد با تصویب سفارت امریکاست. و سفارت امریکا از سازمان جاسوسی امریکاد دستور میگیرد. ایران یکی از مهمترین مراکز جاسوسی این سازمانست."

مخالفت بین شاه و امینی مسئله ای نیست که نهازی با استدلال داشته باشد. شاه باتمام قوا میخواست تا هرچه زودتر کابینه امینی پایان بخشد و زمام امورا دوباره شخصاً بدست گیرد. ولی قادر نبود. چرا؟

مجله "اکنومیسٹ" لندن در شماره محرمانه ۸۲۷ مورخ اوت ۱۹۶۱ باین سؤال چنین پاسخ داد:

"عواملی که بمتفع ادامه حکومت امینی بود بنحو قابل ملاحظه ای کاسته میشود. در حالیکه ما مورسین سفارت امریکا از رفرمهای امینی ما یوس کردید ه اند معهد اهتوز ارا آخرین شانس میدانند و انتظار دارند که

لااقل قسمتی از پروگرام خود را تمام دهد" (۱)

سپس "اکنون میست" محرمانه که فقط برای استفاده صاحبان ثروت و اداره کنندگان امپراطوری انگلستان طبع و منتشر میشود، علت اینکه جراثشه حتی قادر نبود با "کودتای نظامی" قدرت را بدست گیرد مورد بررسی قرار داده نوشت:

"همین ملاحظات است که مانع کودتای نظامی از ناحیه افسران ارتش میشود. چه آنها واقفند که مقامات امریکائی از دولت نظامی پشتیبانی نخواهند کرد" (۲)

و این وضع مخصوص دوران کابینه امینی نبود. قبل از کابینه امینی و بعد از آن نیز عین چنین وضعی ادامه داشت و دارد. پس از استقرار رژیم کودتای تاکنون هیچ دولتی بدون جلب رضایت وزارت امور خارجه امریکادر ایران زمام امور را بدست نگرفته است. از زاهدی و حسین علاء گرفته تا اقبال و شریف امامی و امینی و علم و حسنعلی منصور و هیدها همه از حمایت امپریالیسم برخوردار بوده اند.

همه میدانند که زاهدی را کودتای سرهم بندی شده از طرف سازمان مرکزی جاسوسی امریکا که به کودتای "دالس" - شوارتسکف - اشرف پهلوی - مشهور است بر سر کار آورد. آقای گایله پانک استاد زبان فارسی دانشگاه پرینستون در سخنرانی خود در سمینار دانشگاه هاروارد امریکادر باره ایران ضمن تحلیل علل شکست سیاست امریکادر ایران گفت:

"قضیه از اینجانب آغاز میشود که در سالهای ۵۳-۱۹۵۱، امریکا زمینه سقوط دکتر مصدق را فراهم آورد. و این طبعاً کابینه برمی انگیزد. چه لزومی داشت که شخص خاص و نوعی خاص از حکومت را با ایران تحمیل کنیم؟ این نوع حل مسئله ایران سنتی امپریالیستی داشت" (۳)

منظور دانشمند امریکائی از "نوعی خاص از حکومت" رژیم کودتاست که امریکای بعد از ایران تحمیل نمود. لشکر زاهدی پس از اجرای وظیفه محوله کنار زده شد و دست نشانده دیکر امپریالیسم امریکا حسین علاء جانشین وی شد.

منوچهر اقبال که میبایست بجای علاء به نخست وزیری تعیین گردد، قبل از اشغال این مقام برای جلب نظر وزارت امور خارجه امریکا مسافرتی به واشنگتن کرد. هنوز کابینه حسین علاء بر سر کار بود که بولتن "اکوآف ایران" نوشت مخالفین دولت بر این عقیده اند که جانشین علاء تعیین شده است. او دکترا اقبال است که در مسافرت اخیرش به انگلستان و امریکا برنامه اصلاحات خود را بدست وستان غریب تشریح کرده و توانسته اعتماد آنان را جلب نماید. دکترا اقبال همان کسی است که در سال ۱۹۴۹ قانونی را بمجلس آورد که بموجب آن حزب توده ایران غیرقانونی اعلام کردید. او بمشابه رجل ضد کمونیست معروف است" (۴)

وقتی منوچهر اقبال با رسوائی کنار رفت و فرار را برقرار در ایران ترجیح داد و شریف امامی به صد ارت منصوب گردید مطبوعات نوشتند که وزارت امور خارجه امریکا با تعیین وی به نخست وزیری ایران موافقت کرده است. از جمله روزنامه "دیپلمات" نوشت:

"با انتخاب آقای مهندس شریف امامی به نخست وزیری احتمال دریافت کمکهای اقتصادی از امریکا زیاد شده، زیرا آقای هرتر وزیر خارجه امریکا در همان موقع که از پذیرفتن وزیری بازرگانی و مشاور ایران که در امریکا بودند امتناع ورزید با آقای شریف امامی ملاقات مفصل کرد" (۵)

داستان بعد از رسیدن علی امینی نیازی به توصیف ندارد و اما اسداله علم جانشین دکترا امینی نیز قبل از جلوس بیکری نخست وزیری عازم امریکا گردید و طی سخنرانی مفصلي باصطلاح برنامه اصلاحاتی خود را

(۱) و (۲) نقل از مجله "خواندنیها"، شماره ۱۰۲، ۲۱ شهریور ۱۳۴۰

(۳) "ماهنامه سوسیالیسم"، شماره ۱۶، تیرماه ۱۳۴۴

(۴) "بولتن اکوآف ایران"، ۲۰ ژوئن ۱۹۶۵

(۵) نقل از مجله "خواندنیها"، ۱۵ شهریور ۱۳۳۹

بنظر امپریالیستهارساند.

در اینجاذ کرایین مطلب ضرور هست که سفارت امریکاد رایران مرکز حل و فصل امور مهم مکتبی است. سفارت امریکاد رایران هرروز د قیقترین و صحیحترین گزارشهای اقتصادی، نظامی، سیاسی واجتماعی را از کارشناسان امریکائی که در کلمه شئون کشوری ولشگری رسوخ کرده اند دریافت داشته و میدارد. این گزارشها توسط صد هاد پلمت امریکائی در تهران مورد مطالعه و بررسی قرار میگردد. بهمین علت است که سفارت امریکاد رایران از لحاظ تعداد افراد یکی از بزرگترین سفارتخانه های آن کشور در جهان بشمار میرود. ۶۹ سیاستمد، ۲۲۳ کارشناس و مشاور، ۲۰ نمایندگی خبرگزاری، ۱۲ آناشه نظامی و یک آناشه کشاورزی تعداد اعضا سفارت امریکاد رایران تشکیل مید هد (۱).

چهار سال پیش مجله "خواننده نیها" که در قرابتش بدر بار تردیدی نیست برای همداشدن با اقتصادی زمان اجبار نوشت:

"هم اکنون جوجه ها و نیمچه های امریکائی تمام پستهای حساس راد رسازمانهای مالی واقتصادی و فنی و حتی سیاسی اشغال کرده و نه تنها پیرومغهای انگلیسی، بلکه خروسهای ایرائی راهم دارند از گردونه خارج میکنند و یگانه جایی که نتوانسته و نخواسته اند بدان دست یابند مقام امامت جمععه میباشد" (۲).

امروز همین مجلات میخواهند چنین وانمود کنند که کویار رژیم شاه دیگر تحت نفوذ امپریالیسم امریکائی نیست. ولی کیست که نداند امروز نیز مانند دیروز کارشناسان لشکری و کشوری امریکا بر شئون اقتصادی و سیاسی کشور حاکمند و امروز نیز مانند دیروز سفارت امریکا در تهران مرکز حل و فصل امور است. دخالت مقامات امریکائی در امور داخلی ایران بهره پس از بهبود روابط ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تشدید یافته است. پس از آنکه سران رژیم تحت فشار افکار عمومی و مبارزه مردم ایران مجبور به بهبود روابط با اتحاد شوروی گردید سفارت امریکاد در تهران بتلاش افتاد. پیشنهاد اتحاد شوروی دایر بر احداث صنایع ذوب آهن در ایران مقامات امریکائی راست نگران کرده است. مجله "روشنفکر" مورخ ۱۶ آبانماه ۱۳۴۴ مینویسد:

"مخالف مطلع معتقدند بلوک غرب که در ماههای اخیر در مقابل فعالیتهای اقتصادی اروپای شرقی قیافه ناظر بخود گرفته بود از این هفته وارد میدان شد و سعی خواهد کرد از رقیب عقب نماند. بموازات فعالیتهای اقتصادی یک سلسله فعالیتهای سیاسی نیز آغاز شده است و از جمله اینکه سفیر کبیر امریکا با ایراد نطقی برای بازگانان امریکائی مقیم تهران بطور مستقیم به بلوک شرق حمله کرد و برتری وضع اقتصادی امریکارا بر وضع اقتصادی شوروی اعلام کرد و متذکر شد که سیاست اقتصادی امریکا بهمیچوجه یک سیاست امپریالیستی و استعماری نیست. ۰۰ باین ترتیب شدیدی ترین حمله رابطور مستقیم بشوروی که اکنون فعالیت اقتصادی شدیدی در ایران آغاز کرده است نمود."

هنوز مرکب پاراف قرارداد ایران و شوروی د اثر به احداث صنایع ذوب آهن در ایران خشک نشده که مقامات رسمی و نیمه رسمی امریکا یکی پس از دیگری روانه ایران شدند. مسافرت رئیس بانک صادرات و واردات امریکا، بازید و دیدن کفر میلیارد ر مشهور از ایران، سفر جرج آلن سفیر سابق امریکاد رایران به تهران و مذاکرات سری او با مقامات دولتی، بازید گروه سناتورهای امریکائی از ایران و غیره نمونه بارزی از دخالت آنان در امور داخلی کشور ما است. زیرا همه این بازیدها هد فهای معینی داشته و دارند که کم و بیش از نوشته مطبوعات ایران معلوم میشود.

مجله "روشنفکر" ۲۷ آبان ۱۳۴۴ در مقاله ای تحت عنوان "آلن سفیر سابق امریکا در ایران ماموریت مخصوص داشت" مینویسد:

"سفر جرج آلن بایران و گفتگوی وی با مقامات دولت اگرچه او دارای مقام رسمی نیست و رئیس یک

(۱) "ورد تلگرام اند سن"، ۱۱ مه ۱۹۶۱

(۲) "خواننده نیها"، ۱۶ آبان ۱۳۴۰

شرکت خصوصی دخانیات است، معهدا بخاطر سمت سفیر کبیری داعی و روابطی که با مقامات دولت ایران دارد با اهمیت تلقی شده است ۰۰۰ از نکات جالب اینکه با آنکه مقامات امریکائی اعلام کرده بودند که سفر جرج آلن خصوصی است، معهدا وی در ونوبت در تهران پیرومون سیاست خارجی امریکا و پیشرفت‌های که در ایران حاصل شده است نطق‌هایی ایراد کرد.

همان مجله در شماره ۱۱ آذر ۱۳۴۴ خود نوشت که سناتورهای امریکائی مذاکراتی را که جرج آلن در تهران با مقامات دولت ایران شروع کرده بود دنبال خواهند کرد.

روزنامه "سحر" تا اندازه ای پرده از فعالیت امریکائی‌های امریکا برمی‌دارد و از تبلیغ اصول سیاست "نوبن" امریکا توسط سفارت امریکا در ایران که گویا عبارتست از "هدف‌های انسانی امریکا، قدرت و بی‌نیازی امریکا، هنر و تمدن امریکا و شیوه دوست‌یابی امریکا (۱) سخن به میان می‌آورد. "سحر" مینویسد که محافظان سیاسی "گمان می‌برند در پیلماهای امریکائی در انتظار تولد یک حزب سیاسی تازه در ایران هستند (۲). مثل اینکه این بار "معضل جوانان" در پیلماهای امریکائی را در ایران نگران ساخته است. زیرا بنوشته "سحر" آنان در انتظار تولد چنان حزبی هستند که "تزه‌ها و شعارهای جالب برای جوانان داشته باشد". همان روزنامه مینویسد: "تیمی که چنین کاری را بعهده گیرد ناسا یاب نیست" (۳).

و اما فعالیت امریکائی‌ها در ایران بدینچاخته نمی‌یابد. روزنامه "سحر" از "فعالیت‌های داخلی کابینه" نیز بحث کرده خاطر نشان می‌سازد:

"در زمینه فعالیت‌های داخل کابینه، محافظ سیاسی به ژست تبلیغاتی وزیر دارائی که هفته گذشته ظاهر شد توجه دارند و یادآوری میکنند دکتر آموزگار را در کنفرانس سالانه بانک جهانی آفتاب دادند (۴). اشاره نویسنده بدوره اجلاس سال ۱۹۶۵ بانک بین‌المللی است که دکتر جمشید آموزگار وزیر دارائی بعنوان نماینده ایران در آن شرکت جست و مساهد اران امریکائی که نظارت بر بانک دارند، با انتخاب آموزگار بر سیاست هیت مدیره بانک اورا آفتاب دادند. "مجله "روشنگر" مورخ ۱۶ آبان ۱۳۴۴ مینویسد:

"اکنون نامه ها و اوراق رسمی بانک بین‌المللی که باید با ماضا رئیس هیئت مدیره برسد منظم به آدرس تهران - وزارت دارائی، دکتر جمشید آموزگار" می‌آید و پس از انجام تشریفات لازم مرکز بانک بر میگردد. امریکائی‌های امریکا بدین طریق از یکی دیگر از دست‌نشانگان ایرانی خود شخصیت بین‌المللی می‌سازند تا بهنگام تعویض مهره‌ها در شطرنج سیاست ایران ذخیره ای داشته باشند. اینگونه اقدامات برای سیاست درودت امریکا در ایران ضرور است. اینکه شیشه عمر رژیم ایران و گردانندگان در دست سازمان جاسوسی امریکا و الهام دهندگان امریکائی است تردیدی نیست. ایران از جمله کشورهای معدودی است که امریکائی‌ها توانسته‌اند اینچنین همه جانبه و عمیق در شتون مخلطفه آن رسوخ کرده باشد.

آقای کاپلر بانک استاد زبان فارسی دانشگاه پرینستون ضمن تحلیل اوضاع سیاسی ایران و اشاره باحتعال سقوط رژیم شاه در نتیجه "یک همبانی با یک تصادم" و یا "حادثه ای خارجی و یا گلوله ای که بهتر از مورد منصور هدف گیری شده باشد" بزمامد اران امریکا هشدار می‌دهد و می‌گوید:

"سیاست امریکا پیش از اینکه کار از کار بگذرد باید در ایران از نو برآورد شود. می‌گویند نفوذ امریکا در اوضاع کنونی ایران کم است و بفرض هم که امریکائی‌ها بخواهد وضع را عوض کند، کمتر موفقیت خواهد داشت. ولی برعکس عقیده من قدرت و قابلیت امریکا در ایران، بویژه تاحدودی که بشاه مربوط است زیاد می‌باشد. اگر امریکا رفتاری که بانکودین دیم و یاسکیان ری کرد با شاه ایران هم بکند سرنوشت وی در مدت قلیلی عوض خواهد شد. شاه خود این را می‌داند و اگر هم نداند، بزودی خواهد دانست" (۵).

آنچه تاکنون گفته شد فقط یک روی مدال است که شامل جنبه سیاسی فعالیت کارشناسان و دیپلمات‌ها

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) نقل از "خواندنیها"، شماره ۱۷ سال ۱۳۴۴

(۵) "ماهنامه سوسیالیسم"، تیرماه ۱۳۴۴

امریکائی درایرانست که دروزارتخانه هاوادارات دولتی وسفارت امریکا وکنسولگریها ومؤسسات عدیده وخیر
و غیره برتق وفق امورکشوری ولشگری ایران مشغولند روی دیگر این مدال خسارات جبران ناپذیر است
که کارشناسان قضی واقتصادی امریکا، دانسته و فهمیده باقتصاد میهن ماوارد آوردند و میآوردند.

آقای الموتی وزیر دادگستری کابینه دکترامینی درمباحثه مطبوعاتی بهمین ماه سال ۱۳۴۰ سندی ناقص
ولی جالب دردسترس مخبرین نگذارد. این سند گزارشی بود که بازرسی کل کشور دربارہ عملیات سازمان برنامه
تنظیم کرده بود (۱). ماشاوهدی چند از این گزارش راکه حاکی ازاختیارات تبی حد وحصارکارشناسان خارجی
وبیژه امریکائی "سو" استفاده های کلان آنانست همینانقل میکنیم. دربند ۱۱ گزارش چنین گفته میشود:

"برطبق شق ۱۹ ماده ۵ اساسنامه سازمان برنامه وقسمت اخیربند ۶ ماده ۱۱ قانون برنامه
دوم مدیران عامل فقط میتوانستند کلیه یا بعضی ازاختیارات خود را بعدیران ایرانی ویا "س" سبای
ادارات تفویض نمایند و حال آنکه مخالف این دستورقانونی عمل شده و درغالب موارد اختیارات خود را به غیر
ایرانی واگذارنموده اند وبرطبق قرارداد های منعقدہ اختیاراتی متجاوز از آنچه که خود قانون بعدیران
عامل تفویض نموده بخارجیان داده شده از جمله در مورد استفاده امی و معاملات اختیارات بشرکت های خارجی
داده شده و از این راه بی ترتیبی های زیادی حاصل شده که متضمن زیانهای مادی فراوانی برای مملکت
بوده است..."

دربند ۱۳ گزارش نوشته شده :

"درانتخاب مهندسین مشاور رعایت مقررات و مصلحت کشور نشده و دستگاہهای فاقد این عنوان با
اختیارات نامحدود بعنوان مهندسین مشاور انتخاب شده اند و اصولاً معلوم نیست سازمان برنامه درانتخاب
مهندسین مشاور، خود را تابع چه اصولی میدانسته و از چه مقرراتی پیروی میکند. چه بسا مقاطعه کاری را
بعنوان مهندسین مشاور انتخاب نموده و یا بهمهندسین مشاوره کارمقاطعه کاری راهم واگذارنموده و به علاوه دیکر
شده است که بهمهندسین مشاوره بپریت و یا اداره کارگاہهای مقاطعه کاران و اداره عملیات آنها را صرف نظر
از نظارت تفویض نموده اند... یک کارواحد بچندین مهندسین مشاور جهت مطالعه واگذار شده و مبالغ
زیادی از این بابت بآنها پرداخت شده است."

مشاورین و کارشناسان مذکور که اکثریت مطلقشان را امریکائیهاتشکیل میدادند با تحمیل نظریات خود
خسارات غیرقابل تصوری به اقتصاد ایران وارد ساختند. درگزارش گفته میشود :

"بدون توجه باصول اقتصاد صنعتی و عدم دقت کافی درانتخاب طرحها از لحاظ مقایسه هزینه و منافع
آنها سرمایه ها در امری بکاررفته که نتیجه مورد نظر قانونگذار از آنها بدست نیامده و اینکار بیشتر درموقعی
صورت گرفته که یکی ازشرکتها ومؤسسات خارجی درکار نینفع بوده و علاوه براین مهندسین مشاور، فروشندہ
ماشین آلات هم بوده اند."

درغالب برنامه های صنعتی، هزینه ها از برآورد های قبلی تا حدود یک برابر تجاوز کرده و بعضی از
کارخانه ها بدون مطالعه ساخته شده پس از بدستگاہی تعطیل گردیده است.
درگزارش مذکور نحوه عمل طراحان برنامه هفتساله که مهندسین مشاور کمپانی امریکائی "مریسون
نادسون" بودند گفته میشود :

"بیشتر اعتبارات صرف ساختن سد های بزرگ شده و مبالغ هنگفتی بابت مطالعه به مهندسین مشاور
داده شده، بدون اینکه مطالعه دربارہ هزینه های جاری مربوط به اداره و نگاهداری آنها (سدها)
شده باشد... هزینه پیشبینی شده سد های بزرگ توسط مهندسین مشاور عملاً چند برابر شده است."
آقای حسن ارسنجانی وزیر اسبق کشاورزی طی سخنرانی در "تالار کیهان" اظهار داشت که یک

(۱) مطالب نقل شده از گزارش بازرسی کل کشور از روزنامه "کیهان" سوم بهمن ۱۳۴۰ اقتباس
گردیده است.

دسته از مهندسين امریکائی مریسون نادسون و ماورا^۱ بحار بگیلان رفته مطالعه در اطراف سد سفید رود نمودند. قیمت‌هایی که اینها را آورده بودند با قیمت‌هایی که الآن تمام شده قابل قیاس نیست. وی بشنوندگان خود گفت ۵۰۰ میلیون دلار صرف ساختمان سد هائی گردیده که فاقد شبکه اند (۱).

ویکتور پرلو اقتصاد دان امریکائی میگوید :

"کمپانی با عظمت امریکائی مریسون نادسون خودش برای خودش صورت حساب مینوشت و آلات و ابزار را که طبق برنامه کلک خارجی ارسال میشد تصاحب میکرد" (۲).

گزارشهای سازمان برنامه حاکیست که احداث اکثر مراکز مهم تولیدی و غیرتولیدی به امریکائیهها سپرده شده است. سد کرج، سد دز، شبکه آبیاری خوزستان، احداث مزارع نیشکر و کارخانه تصفیه شکر و کارخانه های قند و سیطان، اکتشاف معادن سنگ آهن و زغال و سرب و مس، لوله کشی، اسفالت، ساختمان راههای شوسه و آهن، ایجاد شبکه های برق و تلفن در شهرستانها، ساختمان بنادر، احداث پایگاههای نظامی و فرودگاهها و بنادر و غیره و غیره از جمله امور است که مقاطعه کاران و مهندسين وکارشناسان امریکائی پنحو از آنها نقش تعیین کننده را در اجرای آنها ایفا کرده و میکنند.

کمپانیهای معظم "مریسون نادسون"، "اویس کسالتانس اینکورپوریت"، "لیچفیلد"، "برا اون اینجینینگ انترنشنال"، "ندکو"، "پروموی"، "هاوا این درجینگ" و دهها کمپانی دیگر امریکائی بحدک کارشناسان امریکائی در خدمت دولت ایران سود سرشاری از اجرای طرحهای گران قیمت از ایران خارج کرده اند. "مؤسسه عمران و منابع امریکا" برپاست لیبنتال از سال ۱۳۳۴ که شالوده برنامه با اصطلاح "عمران خوزستان ریخته شده مشاور عمومی سازمان آب و برق خوزستان است (۳). لیبنتال تا کنون میلیونها دلار قطع بحتوان "مشاور" از سازمان برنامه دریافت نموده است. تنها از بابت پروژه سد دز یک میلیون و ۵۲۰ هزار دلار پیل نقد نصیب این کمپانی امریکائی گردیده است (۴).

مهندسين مشاور امریکائی و غیره در کلیه موارد بضرر ایران عمل کرده اند. مثلا درباره راهسازی در گزارش نامبرده بازرسی کل کشور گفته میشود (۵) :

"در قسمت راهها در برنامه دوم توجهی با احتیاجات کشور نشده و از طرحهای پرخرج بیرونی گردیده و هزینه تمام شده بچندین برابر برآورد مهندسين مشاور بالغ گردیده و مهندسين مشاور هم اصرار و عسلیقه نشان داده اند که راههای پرخرج ساخته شود و در غالب موارد دستور داده اند ماشین آلات از کارخانه ها معینی خریداری شود و از این جهت ضرر زیادی وارد آمده و سازمان برنامه برای اینکه بتواند تعهدات خود را در این مورد عملی کند ناچار از طرحهای دیگر که احتمالا منافع اقتصادی و اجتماعی زیادی داشته منصرف و یا آنها را از برنامه حذف کرده است".

روزنامه "دنیای جاوید" مورخ ۲۰ مه ۱۳۱۱ نوشت که برای اسفالت راه شوسه جنوب غبی که "چندان نفع اقتصادی ندارد ۱۰ میلیارد ریال خرج شده که اینهم ۱۰ درصد کل هزینه ای که برنامه هفتساله دوم در نظر گرفته شده بود". پنجاه کمپانی خارجی در ساختمان این راه شرکت میکردند و "مجیها کمتر از ۵۰۰ کیلومتر راه تحویل دادند. حال اینکه شرکتهای ایرانی حاضر بودند با همان هزینه ۴ هزار کیلومتر راه بسازند".

مجله "خواندنیها" در شماره ۱۷ آبان ۱۳۴۰ خیانت دیگری را فاش میسازد و مینویسد :

"آپاشما میدانید لوله ای را که از کچساران بخارک کشیدند اول گفتند ۱۰ میلیون لیوه خرج دارد،

(۱) "کیهان"، ۲۲ مرداد ۱۳۴۱

(۲) "Новое время"، № ۱۰، ۱۹۶۲

(۳) "پیغام امروز"، ۲۷ فروردین ۱۳۴۳

(۴) "تهران اکونومیست"، شماره ۴۲۲ سال ۱۳۴۰

(۵) "کیهان"، ۲ بهمن ۱۳۴۰

بعد در عمل ۳۰ میلیون لیره از کار درآمد*.

همان مجله در شماره اول مرداد ۱۳۳۹ در باره جنبه دگر فعالیت مستشاران امریکائی که مهارتست از تسلط بر فرهنگ ایران نوشت:

"معمولاً دستور العملی با کمک مشاوران خارجی وزارت فرهنگ که هیچگونه اطلاعی از مملکت ما ندارند تنظیم و برای شور و بررسی ابلاغ میگردد و در حقیقت بتصویب رؤسا* میرسد، بحرف معلمان زنده و رؤسای روزیده فرهنگ ترتیب اثری داده نمیشود*."

سالیان دراز هست که کارشناسان و مشاوران و مستشاران امریکائی بفعالیت خرابکارانه در کشور ما سرگرفتند. غالب است که برای اینکار سالیانه میلیاردها ریال از کیسه ملت "حق الزحمه" بارز خارجی در دریافت میدارند. در جلسه ۲۶ اسفند سال ۱۳۳۷ مجلس شورا، جعفر بهبهانی ضمن بحث پیرامون بودجه کشور گفت:

"در ۱۱ ماه اول سال جاری مبلغ ۴۵ میلیون تومان بابت صدی شش بهمهند سین مشاور سازمان برنامه پرداخت گردید که اگر خارج سفر کارندان اداری و خرید ماشینهای سواری آقایان مزبور با این مبلغ اضافه شود ۶۰ میلیون تومان میشود*."

روزنامه "کیهان" دوم دیماه ۱۳۴۰ نوشت:

"طبق آمار رسمی در سال ۱۳۳۸ مخارج ۲۰۶۸ کارشناس خارجی در خدمت دولت ایران متجاوز از ۲ میلیارد ریال بوده است و این رقم بتمثالی ۱۰ برابر بودجه دانشگاههای شهرستانهای ایران در همان سال میباشد*."

در روز ۱۹۶۱ آقای احد آراش وزیر سابق و سرپرست سازمان برنامه اظهار داشت:

"تا وقتی که کارشناسان خارجی در کلیه شئون زندگی ما داخله میکنند، تا وقتی که قسمت صد درآمد ایران یعنی درآمد نفت مجدداً بجهت خارجیان سرازیر میشود، ما نمیتوانیم ادعای استقلال داشته باشیم*."

۲۶ تیرماه سال ۱۳۴۱ مجله "خواندنیها" نوشت:

"من هنوز نمیدانم که مادر سال بیش از ۵۰۰ میلیون تومان فقط حقوق و مزایا و کرایه منزل بکارشناسان میدهم*."

امروز نیز ۱۵ هزار کارشناس خارجی، بویژه مستشاران و مشاوران امریکائی سالیانه صد ها میلیون تومان از کیسه مردم فقیر ایران بیرون میآورند و در کلیه شئون زندگی ما داخله میکنند*.

۲- سازمانهای دولتی امریکاداران

"اصل ۴"، "هیئت عمران بین المللی"، و "سپاه صلح" از جمله حربه هائی است در اختیار امریکاییان^{لیم} امریکا برای نقض استقلال کشور ما. بررسی فعالیت این سازمانها نظرفوق را تأیید میکند.

الف. "اصل ۴ ترومن"

رشد نهضت هائی بخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و جد شدن برخی از ممالک از سیطره امریکاییسم، زمامداران ایالات متحد را بر آن داشت تا تدابیری برای تحکیم موضع امریکا در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین اتخاذ نمایند. ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ ترومن بخصاسیت آغاز دوره جدید ریاست جمهوری سخنرانی مفصلی ایراد کرد. در این سخنرانی بخشی نیز تحت عنوان "اصل ۴" وجود داشت که در آن گفته میشد ایالات متحد امریکا مصمم است "کلیه قسطنطنیههای کم رشد را افزایش دهد. بعد ها همین اصلیه "اصل ۴ پروگرام ترومن" معروف گردید و در ژوئن ۱۹۵۰ جزو قانون "در باره رشد بین المللی" بتصویب کنگره امریکاسید*.

قانون "در باره رشد بین المللی" میبایست به تحقق مقاصد سیاسی و نظامی امریکادان متکند. وزیر امور

خارجه امریکاد بین آجسون طی مسخرانی ۳۰ مارس ۱۹۵۰ در این مورد اظهار داشت :
 " در صورت تحلیل عمیق محرز خواهد شد تدابیری که مابین ما میگذرد اجرا میگذاردیم در واقع عبارتست از تدابیر
 جهت دفاع ملی . . . و این طرح قانونی " درباره رشد بین المللی " هم همان هدف را تعقیب میکند .
 و اما مشاور وزیر امور خارجه امریکا " جان ایلینگ " هدف اقتصاد " اصل ۴ " را چنین تشریح کرده
 میکند :

" از پیرویه رشد صنایع در کشورهای عقب مانده نمیتوان جلوگیری بعمل آورد . اگر بوسیله پارامی
 تدابیری که در اصل ۴ در نظر گرفته شده نتوان این پیرویه را کنترل کرد ، کار بد انجام خواهد کشید که حجم
 بازارها برای صادرات امریکا بی اندازه محدود گردد " (۱) .

ایران نخستین کشوری بود که " اصل ۴ " در آن بموقع آزمایش گذارده شد . ۱۹ اکتبر ۱۹۵۰ موافقتنامه
 مربوطه در تهران بین سفیر کبیر ایران " هنری گریدی " و نخست وزیر وقت ایران رزم آرا باضا " رسید . بموجب
 این قرارداد موسسه " اصل ۴ " در ایران بوجود آمد تا " بر شد " کشاورزی در ایران و " توسعه " بهداشت و
 فرهنگ کمک کند .

دروهله نخست در نظر گرفته شده بود تا اواسط سال ۱۹۵۲ در سرتاسر کشور ۱۰ مرکز نمونه " عمران
 روستائی " تأسیس شود . دولت ایران میبایست زمین مزرعه ، ساختمان های مورد نیاز ، وسائل کفا و رزی و
 همچنین وسائل مالی بریال را در اختیار " اصل ۴ " بگذارد . امریکائیان متعهد شدند ۵۰۰ هزار دلار پول و
 وسائلی که در ایران تولید نمیشود بدولت ایران بدهند . اداره امور ابتدا به کمیسیونی مرکب از چهار نفر
 ایرانی و سه نفر امریکائی واگذار گردید . رئیس این کمیسیون وزیر کشاورزی بود . وزیر " فرهنگ و بهداشت و مدیر
 عامل سازمان برنامه از جانب ایران ، سفیر کبیر امریکادرایران " گریدی " و دو نفر از اعضا " سفارت از جانب
 امریکادکمیسیون شرکت داشتند . هاریس بمصمت مدیروشی و ترنر بازرسی (ترنر در زمان رضاشاه مشاور
 کشاورزی بود) کمیسیون تعیین شدند .

فعالیت " اصل ۴ " با تشکیل سه مرکز نمونه در اصفهان (نزدیک اصفهان) ، شبانکار (در حوالی
 بوشهر) و کمال آباد (۵۰ کیلومتری تهران) آغاز گردید . کارشناسان امریکائی در این روستاها وظیفه مشاور
 و کارفرما را ایفا میکردند . کار بردوش ایرانیمان بود و مخارج اصلی را نیز دولت ایران بعهده داشت (۲) .
 درنوامبر ۱۹۶۱ کارمند عالی رتبه وزارت کشور امریکا ویلیام وارن بریاست " اصل ۴ " در ایران تعیین
 گردید . در همانسال (آذر ۱۳۴۰) قرارداد مشهور همکاری فنی ایران و امریکاکه لکه ننگی است در تاریخ ایران
 باضا " رسید . بزودی " اصل ۴ " دانه فعالیت خود را بیهمه شهرهای بزرگ ایران گسترش داد و شعبات آن
 در شهرهایی چون تهران ، تبریز ، بابل ، مشهد ، رشت ، اصفهان ، شیراز ، کرمان ، اهواز و غیره
 افتتاح گردید . پایتخت کرشد که " اصل ۴ " دایره عمل خود را بکشاورزی و فرهنگ و بهداشت محدود نکرد و
 کارشناسان امریکائی " اصل ۴ " بمسائلی از قبیل ساختمان ، حمل و نقل ، ارتباط ، آبیاری ، سد سازی ، بهره
 برداری از معادن ، فلز سازی و حتی معضلات کارگری و غیره نیز علاقه مفرطی از خود نشان دادند . تا سال
 ۱۳۴۰ پنجاه درصد بودجه عمران روستائی را " اصل ۴ " میپرداخت . ولی از این سال طبق تصویبنامه
 دولت مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ مقرر گردید تا کلیه هزینه های مربوط به پروژه های مشترک ایران و امریکا کلا از
 طرف دولت ایران پرداخت گردد (۳) .

هدف اصلی امریکائیان از رسوخ بروستا های ایران امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست . آنها میخواهند

(۱) " БИКИ, приложение № 13, стр. 4 "

S. Harris, The beginning og the point IV work in Iran, - "Middle (۲)
 East journal", 1953, No 2, pp. 222- 226.

(۳) مجله بانک مرکزی ایران ، بهمن ۱۳۴۰

دهقانان ایرانی را که ۷۵ درصد ساکنین کشور را تشکیل می‌دهند "بسی خود جلب" نمایند و رشد کشاورزی ایران را بوسیله سوق دهند که بتواند ایران را به بازار فروش "مازاد" محصولات کشاورزی امریکا تبدیل نماید. جدول زیرتانند از این می‌تواند همین این نظر کرد:

(ارقام به هزار تن)

درسال	درسال	درسال	
۱۳۴۳	۱۳۴۲	۱۳۴۱	
۲۳۰۰	۲۶۱۲	۲۷۰۰	برآورد گندم در ایران
۴۹۶	۷۰۹	۳۹۰	خرید گندم از ایالات متحده امریکا

بیکره های فوق نشان می‌دهد چگونه تولید گندم سال بسال در ایران کاهش یافته و در مقابل واردات آن از امریکا هر سال رو به افزایش گذاشته و از رقم ۳۹۰ هزار تن در سال ۱۳۴۱ به ۴۹۶ هزار تن در سال ۱۳۴۳ رسیده است (۱).

سوم مرداد ۱۳۴۰ روزنامه "اتحاد ملی" ضمن تشریح فعالیت "اصل ۴" در روستاها نوشت:
 "۰۰۰ ارزنده ترین مضامین استعمار اقتصادی در شرق بوجود آورده توزیع علوفه و جو و خواربار بعنوان کتک است که خود را با سایر دردها توزیع میکند و علنا شخصیت کشاورزان را خورد و از بین می‌برد و زنده ترین منظره آن چگونگی توزیع بسته های "جو" بعنوان هدیه ملت امریکاست که نامه ها و اعتراضات متعددی به او همه جرایم رسیده است".

ارسال خلعتبری نمایند و اسبق مجلس در توضیح کار متخصمین کشاورزی "اصل ۴" شواهد عدیده ای ذکر کرده و از جمله میگوید کارشناسان امریکائی بایران توصیه کردند از رشد اداری خودداری ورزد، از توسعه باغهای پرتقال و لیمو امتناع کند و بالاخره باغهای چای را گسترش ندهد. وی افزود "من تا کنون ندیده ام کارشناسان خارجی که بایران می‌آیند رشد صنایع را توصیه کنند" (۲).

پس از انعقاد قرارداد همکاری در سال ۱۳۴۰ کارشناسان امریکائی "اصل ۴" در ایران بسرعت رو با افزایش گذاشت. اگر در سال ۱۹۵۱ تعداد آنها ۵۲ نفر بود، در ۱۹۵۲ این رقم به ۱۲۴ نفر رسید و سالهای بعد بعد دهانفر بالغ شد (۳).

میسوزن انگلیسی توصیفی که سالیان دراز در ایران بسر برده در باره فعالیت امریکائیهادر ایران در سخنرانی در جلسه جمعیت سلطنتی آسیای مرکزی گفت:

"امروز امریکائیان، بویژه سازمان "اصل ۴" بیش از اندازه خلاصه را که در نتیجه رفتن انگلیسها در ایران ایجاد شده بود پر کرده اند. در آنجا یک درگشته یکنفر انگلیسی بود، امروز همانجا ۶ نفر امریکائی وجود دارد" (۴).

مطبوعات و حتی افراد منسوب به هیئت حاکمه ایران بکرات از مضار "اصل ۴" نوشته و یا در آن باره

(۱) ارقام "گزارش سالانه و ترازنامه بانک مرکزی ایران در پایان اسفند ۱۳۴۳" اخذ شده است.

(۲) مجله اطلاق بازرگانی، نمره ۵۱ سال ۱۹۵۷

(۳) "Second report to Congress on the mutual Security program", 1952, p. 21

(۴) "Royal Central Asian Society journal", 1954, April, p. 127

سخن گفته اند. روزنامه "اطلاعات"، ۵ بهمن ۱۳۳۶ از قول سناتور می نوشت:

"ما از اصل ۴ و نظائر آن نتیجه ای نمیگیریم. سرچار عرض میکنم از ۱۴۰-۱۳۰ میلیون دلاری که اصل ۴ خرج کرده است نصفش صرف حقوق بامریکائیهائی شده که حقوق گزاف و برخلاف حق میگیرند و صالح هم نیستند ولی این پول بحساب ملت ایران گذارده میشود."

و اما روزنامه "کیهان"، ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ وضع کارمندان جز "ایرانی" اصل ۴ را چنین توصیف کرده نوشت:

"دستگاه اصل ۴ بخشنامه ای صادر کرده که مستخدمین اینجانب تابع مقررات استخدامی امریکاستند و از قراریکه میگویند این بخشنامه فقط برای اینست که بتوانند آنها را بیرون کنند ۵۰۰ ولی کارمندان اصل چهار وقتی بیکار شدند دستشان به هیچ جا بند نیست. بیکارشان میکنند برای اینکه تابع مقررات استخدامی امریکا هستند. بیهه اجتماعی نیستند برای اینکه اینجا امریکانیت من اینها را که دیدم یک فقره میقتری بخاطرم رسید و آن راجع بطرز استفاده از کمک امریکابود. وقتی که آدم کمک را برای خرجش بگوید اینطور سرگردان میشود. کسیکه خرج کسی را میدهد طبعاً بر او مسلط است و "آنکه شیوان را کند رو به مزاج - احتیاج است احتیاج است احتیاج". پس خطرناکترین چیزی برای یک مملکت اینست که برای مخارج روزانه خود محتاج مملکت دیگر باشد."

یکسال بعد، ۲۲ شهریور ۱۳۳۹ روزنامه "اتحاد ملی" بحق این اقدام "اصل چهار" را احیا کاپیتولاسیون نامید و نوشت:

"۵۰۰ اصل چهار و امریکائیه با صد و بخشنامه ای "کاپیتولاسیون" ملغی شده راهجری میدارند و میگویند همه کارمندان محلی و ایرانی تابع مقررات استخدامی کشورهای متحد امریکاستند."

ویلیام وارن در کتابی درباره فعالیت "اصل ۴" در ایران مینویسد که "طیور منبع اصلی گوشت در فهرست غذایی محدود اهالی روستاست" (۱). با چنین برخورد بروستانیان از هستی ساقط شده ایران بود که کارشناسان امریکائی "اصل ۴" به "بهبود جنس طیور" والاغ در ایران پرداختند.

مجله "خواندنیها" ۲۱ بهمن ۱۳۴۲ مینویسد:

"از اغشای قهرمی که بگذریم یک سوقات جالب دیگری که اصل چهار برای ما آورد منشی بود."

ارسلان خلعتبری در مجلس شورا گفت: (۲)

"۵۰۰ اصل ۴ حتی در مورد مالاریا هم کاری نکرده، اگر کک از این قبیل است بهتر است اصلاً کک اقتصادی بدانند..."

مجله "تهران مصور" مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۴۰ از قول برنارد من، وان رتسلر عضو اداره همکاریهای اقتصادی و اداره امنیت مشترک امریکا و بازرسی کمیته ای که از طرف مجلس سنای امریکا مأموریت تحقیق در اطراف نحوه صرف "کک" امریکابود و با ایران نیز آمد مینویسد که وی در گزارش خود بستانای امریکا درباره ولخرجیهای وارن رئیس "اصل ۴" در ایران نوشت:

"جز در مورد کمکهای خارجی بندرت نظیر ولخرجی که وارن در ایران کرده دیده شده است ۵۰۰ وارن در این کار خود بیش از ۴۰ معاون درده اداره ای که محل کارش بود، درست کرد. یکی از این ادارات ۲ اتومبیل و ۴۱ راننده برای ۵۰ عضو خود که منشی ها و پیشخدمت ها هم جزو آنها بودند داشت."

عده ای از این معاونین ایرانی بودند که بمعیت همکاران امریکائی خود بفعالیت سیاسی و جاسوسی بفتح امریالیم امریکاد در ایران مشغول بودند. وارن و معاونین وی در "اصل ۴" در کلیه شئون کشوری و

W. E. Warn. Mission for peace. Point 4 in Iran,

(۱)

Indianapolis - New York, 1956, p. 75

(۲) "کیهان"، ۸ مارس ۱۹۵۸

لشکری ایران دخالت داشتند. "اصل ۴" "پلمس روستائی" را در ایران سازمان داد (۱).
 کارشناسان امریکائی اصل چهارمعاونهین وارن در ۲۸ کودتای ۲۸ مرداد نیز دست داشتند. خود
 وارن در کتابش درباره ارد شیرزاهدی یکی از معاونهین "اصل ۴" که رابط بین کودتاجان و امریکائیهها بود
 مینویسد دکتر همدق بی گفت: "ارد شیرزاهدی نباید در اصل ۴ کارکنده زیرا او از موقعیت خود برای
 مقاصد سیاسی استفاده میکند. ولی وارن از اخراج ارد شیرزاهدی از اداره "اصل ۴" امتناع میبرد و با
 مرمضی طولانی میبدهد تا بهتواند او را امریکائیهها را بموقع اجرا گذارد (۲).
 "اصل ۴" در تبلیغ "طرز زندگی امریکا" نیز نقش مهمی ایفا کرد. آقای جهانگیر هدایت در مجله
 "فردوسی" مینویسد:

"با افتتاح اصل چهار در ایران يك مقدار روشهای امریکائی توی مملکت ماریشه دوانید و باب شد (۳).
 ۱۰ شهریور ۱۳۴۳ وزیرکشاورزی ریاحی طی سخنرانی بمناسبت مراسم تعلیمات در وزارتخانه اجبارا
 نحوه تبلیغ کارشناسان امریکائی را در روستاها فاش ساخت و گفت:
 "من دوست ندارم، فیلمی که از خارج وارد میشود و بکشاورزان نشان میدهند، در این فیلم يك جوان
 موبور خارجی را برخ کشاورزان بکشند که در کنار مزرعه اش يك اتوموبیل ایستاده است (۴).
 روزنامه "پیغام امروز" در تفسیری بگفته های وزیرکشاورزی موضوع را بیشتر شکافت و نوشت:
 "هان، با ایران كلك داده اند، دلار با ایران آمده است، ولی آمده که با این صورت مصرف بشود و در
 وزارت کشاورزی اداره مفصل با بودجه گزارف ترتیب داده شده، این اداره اول از صناعتها های كلك تغذیه
 میکند، بعد پترویل سربار بودجه کشور ما شده، اما حاصل کار چنین اداره پرخرجی چه بوده است؟ همطور
 که وزیرکشاورزی سرپست ولی صریح گفت، نشان دادن فیلمهایی که در آن جنبه های تبلیغاتی برای يك کشور
 بزرگ رعایت میشود است ۰۰۰ و به همین علت است که حاصل سالها صرف بودجه مملکت و صرف آن میلیونها
 دلار اعتباری که برای اداره ترویج کشاورزی گذاشته شده بود، حتی افزایش يك خوشه سنبله، يك دانه میوه
 و يك شاخه درخت نشده است."

همه چیز در دوردشده سالم وعادی خود را از دست داده، ما اگر سالهای پیش بگندم از خارج احتیاج
 داشتیم، سال بسال این احتیاج پیداشد و بیشتر شد تا آنجا که به ۲۰۰ هزار و ۳۰۰ هزار و بالا تر
 رسید (۵).

از سال ۱۹۵۶ پس از آنکه کلارک کریگری بریاست "اصل ۴" در ایران منصوب گردید فعالیت این
 سازمان متوجه تهیه زمینه برای رسوخ بیشتر سرمایه انحصاری خصوصی امریکا با ایران گردید. در آخر سال
 ۱۹۵۷ آقای "برن" بریاست "اصل ۴" رسید. "اصل ۴" مذکور درباره تضمین سرمایه های انحصاری امریکا
 در ایران را آغاز و موفق بتحمیل قرارداد در این مورد با ایران گردید.

در سال ۱۹۵۴ "اصل ۴" به کمپانی امریکائی "جرج فری اند آسوشیته"، اینداستریال اند اینجنیرینگ
 کنسالتانساف نیویورک "ما" موهبت داد تا امکان سرمایه گذاری خارجی را در برنامه های عمرانی ایران مورد
 بررسی قرار دهد. در ماه ۱۹۵۸ این کمپانی گزارشی تهیه کرد که در آن دوره نخست رشته های
 امریکائیهها میتوانند باید سرمایه گذاری نمایند در نظر گرفته شده بود. در گزارشی فهرستی از موسساتی که باید
 با سرمایه مختلط ایرانی و امریکائی بوجود آید گنجانده شده بود (۶).
 علاوه بر این "اصل ۴" نقش بسیار مهم در تشکیل بانکهای مختلط در ایران ایفا نمود است.

۲۴ مهرماه ۱۳۴۴ مجله "تهران اکونومیست" نوشت که سازمان جلب سرمایه های خارجی سرگرم تهیه یک راهنمای سرمایه گذاری در ایران است. مخارج این کار را "اصل ۴" میپردازد.
بدینسان "اصل ۴" چه در گذشته و چه در حال بعد از تغییر نام و فعالیت در تحت عنوان "اداره عمران بین المللی امریکادرایران" بطریق مختلفه در امور داخلی ایران دخالت کرده و میکند.

ب - هیئت عمران بین المللی امریکا (۱)

سازمان هیئت عمران بین المللی در امریکا یکی از مهمترین سازمانهای آن کشور است که برای اصطلاح "کمک" بکشورهای کمزور در نتیجه ادغام چندین اداره مشابه در سال ۱۹۶۰ بوجود آمد. وظیفه این سازمان پرداخت اعتبار و وام، صدور "مازاد" محصول کشاورزی امریکا بموجب قانون شماره ۴۸۰، اعطاء وام به پول محلی از محل فروش "مازاد" و غیره میباشد. هیئت عمران بین المللی تابع وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکاست و رئیس آن سمت معاونت وزیر امور خارجه را دارد. هیئت عمران بین المللی توسط کمیته ای که در آن غیر از رئیس سازمان، رئیس بانک صادرات و واردات امریکا، معاون اقتصادی وزیر امور خارجه، معاون وزیر اراضی، مدیر اداره اعتبار برای رشد امریکا نیز شرکت دارند.

هیئت عمران بین المللی امریکا علاوه بر ادارات منطقه ای، در هر یک از کشورهای گیرنده "کمک" هم دارای ادارات ویژه ایست که "اداره عمران بین المللی امریکادرایران" از جمله است. این اداره که آنسرا گاه اداره کمکهای امریکادرایران هم مینامند بفعالیت دامنه داری که خیلی وسیعتر از چهارچوب "کمک" است میپردازد. فعالیت این اداره از کاریکه اداره "اصل ۴" در ایران آغاز کرده بود جدا نیست. کما اینکه همه اینگونه ادارات و مینسبیهای نظامی و ژاندارمری و سفارت امریکا در ایران در مجموع خود واحد متمرکزی از وزارت امور خارجه و سازمان مرکزی جاسوسی امریکا را در ایران تشکیل میدهند.

روز یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۴۲ آقای رابرت میسی رئیس عمران بین المللی امریکا در ایران طی مصاحبه ای با خبرنگار "اطلاعات" درباره فعالیت این مؤسسه گفت:
"اداره عمران بین المللی امریکا در ایران بحال حاضر کوششهای خود را بمسائل عمران روستایی در ایران متمرکز ساخته است، گرچه در تعلیمات حرفه ای صنعتی نیز فعالیت دارد و حاضر است در صورت لزوم به توسعه صنعت در سایر جوانب نیز کمک نماید" (۲).

آقای رابرت میسی "تواضع" بیش از حد از خود نشان میدهد. اداره عمران بین المللی امریکا در ایران تنها بآنچه وی شمرده مشغول نیست. این اداره یکی از اهرمهای اصلی فشار اقتصادی بایران است. کلیه وامهای دولتی که بشرايط سنگین بایران پرداخت میشود و امریکاییها بانام "کمک" داده اند از طریق این اداره صورت میگیرد و اداره مذکور است که به نحوه خرج آن نظارت دارد. اداره عمران بین المللی در تعیین راه رشد اقتصادی ایران تا همینزادی دارد. این اداره یکی از مخالفین سرسخت رشد بخش دولتی است و با کلیه قوا ببخش خصوصی طرفداری میکند و تسهیلات زیادی در راه رشد آن بوجود میآورد. مؤسسه مدیون صنعتی که برای "تعلیم" سرمایه داران ایرانی بر موز مدیونیت با مفهوم امریکائی آن تا همینگردد پدید از ابتکارات اداره عمران بین المللی امریکا در ایران میباشد. رابرت میسی در مصاحبه مذکور با خبرنگار "اطلاعات" گفت:

"اداره عمران بین المللی امریکادرایران برای ایجاد چند مؤسسه امید بخش بظهور رفع این نقیصه (در زمینه استعداد های اجرایی صنعتی) با مقامات ایرانی همکاری میکند."
گروهی ایرانی جوان و اهل صنعت هم اکنون در حال پدید آمدن هستند که امید فوق العاده ای میتوان

به آیند و آنها داشت ولی این تازه واردان بملک احتیاج دارند تا آنها در مورد قانون و اصول مد بریت جدید اطلاعات لازم بدانها داده شود.

چنین است گوشه بسیار حساس دیگری از حیطة فعالیت اداره عمران بین المللی امریکاد رایران قبضه کردن صنایع ایران در نتیجه کمپراد ریزه نمودن "گروه جوان و اهل صنعت" هسته مرکزی این بخش از فعالیت اداره مزبور را تشکیل میدهد.

در مهرماه ۱۳۴۴ فرانک پیس (Frank Pace) رئیس سازمان بین المللی مد بریت که در دوران ریاست جمهوری ترومن وزیر دفاع امریکابود ، بتهران آمد تا در این مورد بخصوص "کمک" لازم را تحت عنوان "مؤسسه بین المللی" با اداره عمران امریکاد رایران بدهد. سازمان بین المللی مد بریت که در سال ۱۹۶۴ تشکیل گردید در اصل یک سازمان امریکائی است و ۷۵ درصد سرمایه آن متعلق بدولت امریکاست. هدف این سازمان با هدفی که اداره بین المللی امریکاد رایران تعقیب میکند مطابقت کامل دارد. فرانک پیس در مصاحبه با خبرنگار "تهران اکونومیست" گفت:

"در حال حاضر ۷ نفر از متخصصین این سازمان در موسسات ایرانی مشغول کارند و در دو ماه آینده تعداد آنها به ۲۰ نفر خواهد رسید" (۱)

وی هدف این متخصصین را که "کمک به بخش خصوصی" است چنین توصیف کرد:

"این متخصصین داوطلبانه این خدمت را انجام میدهند نه برای حقوق. زیرا بانک به بخش خصوصی در کشورها در حال توسعه یکی از آرزوهای این افراد که کمک به همنوع و جامعه بشریت است تحقق میدهد" (۲)

اداره عمران بین المللی امریکاد رایران در تاسیس بانک مرکزی ایران و پیروژه مرکز جدید جلوب سرمایه های خارجی نزد بانک مرکزی نقش مهمی ایفا نمود.

در ژوئیه ۱۹۵۹ بین دولت ایران و اداره عمران بین المللی امریکاد موافقتنامه ای برای بهره برداری از منابع سرب، قلع، روی، مس و غیره منعقد گردید. بموجب این موافقتنامه "ویلفوردایت" کارشناس امریکائی بمعیت سه نفر دیگر از متخصصین امریکائی وارد ایران شد و بلافاصله در کوچک و شاهکوه واقع در اصفهان و زنجان با کشف پرداخت. کارشناس امریکائی معتقد است که ذخائر قلع و سرب ایران مؤثرتر از ذخائری است که در سایر جهان وجود دارد و باید بهره برداری کل از آن بشود" (۳)

بدیهی است مواد اولیه مذکور که دارای اهمیت استراتژیک بوده و در تولید سلاح بکار میرود بلافاصله در اختیار کمانچانهای امریکائی و انگلیسی گذارد. دوم آذر ۱۳۴۴ روزنامه "اطلاعات" نوشت که مشاور معدنی اداره عمران بین المللی امریکاد رایران ضمن گزارشی متذکر گردید که در ایران معادن سرب و روی جدیدی کشف گردیده است.

اداره عمران بین المللی امریکاد رایران علاوه بر آنچه شمرده شد در تعیین سیاست اقتصادی نیز مصلحت "اندزهای" لازم را بدولت ایران میدهد و راهی را که رژیم میباید در پیش گیرد نشان میدهد. مثلاً رابرت میسی معتقد است: (۴)

"علاوه بر محصولاتی که هم اکنون به میزان زیاد در ایران تولید میشود میتوان بخشی انتظار داشت که ایران بصورت یک کشور تولید کننده مهم: کاغذ، مقوا، ماهی، کود شیمیائی، وسائل کشاورزی از قبیل خیش پمپ سم پاشی، قطعات تراکتور، همچنین بسیاری از کالاهای مصرفی از کشف گرفته تا ابرو" درخواست دارد.

در حال حاضر انحصارهای امریکائی درست در رشته هائی از قبیل صنایع کاغذ، کود شیمیائی، وسائل کشاورزی و غیره که تقریباً وسال پیش رابرت میسی شمرده بود سرمایه گذاری کرده و میکنند.

(۱) و (۲) "تهران اکونومیست"، ۲۴ مهر ۱۳۴۴

(۳) "پیغام امروز"، ۱۲ آبان ۱۳۴۳

(۴) "اطلاعات"، ۲۷ مرداد ۱۳۴۲

از آنچه گفته شد مستفاد میشود که اداره عمران بین المللی امریکاد رایان حربه دیگری برای اعمال سیاست استعمارنویین در ایرانست .

ج - "سپاه صلح" امریکاد رایان

"سپاه صلح" امریکاد وسیله ایست درد ست امپریالسم امریکابرای اشاعه ایدئولوژی ضد کمونیستی، القا روح کارفرمایی و مالکیت سرمایه داری و برقراری تعاضد با مردم عادی بمنظور اغفال آنان و ایجاد رابطه با احزاب و رجال سیاسی حاکم بمنظور جلب آنان بخد مت امپریالسم .

"سپاه صلح" در سال ۱۹۶۱ در امریکابوجود آمد . وظیفه رسمی این سپاه که در آن امریکائیهای تعلیم دیده "داوطلبانه" شرکت میکنند عبارتست از برآوردن ساختن حواش فوری کشورهای رشد یافته یا بنده بکاد رهای متخصص ، آموزش صنعت و دانش و شیوه های فلاحتی و غیره بود م آن سامان .

در حال حاضر تعداد "سپاهی صلح" امریکابه ۱۵ هزار نفر بالغ گردیده که در سال ۱۹۶۶ دو هزار نفر دیگر بتعداد آنان افزوده خواهد شد . بودجه ای که دولت امریکابرای رفع نیازمندیهای "سپاه صلح" تعیین کرده دایما رو با افزایش است . در سال مالی ۱۹۶۳/۶۴ کنگره امریکابه ۹۶ میلیون دلار صرف فعالیت "سپاه صلح" کرد و در سال ۱۹۶۴/۶۵ این رقم به ۱۱۰ میلیون دلار بالغ گردید . در سال مالی ۱۹۶۵/۶۶ مبلغ ۲۱ میلیون دلار دیگر باین بودجه اضافه شده است .

از همان نخستین سال آغاز تشکیل "سپاه صلح" در امریکازمانه ایران حاضر شدند عده ای از آنان را بایران دعوت کردند . تعداد "سپاه صلح" امریکا سال بسال رو با افزایش گذارد تا اینکه در مه ماه ۱۳۴۴ با ورود گروه ۴۲ نفری "سپاه صلح" تعداد افراد آن در ایران به ۲۴۰ نفر رسید (۱) .

گروه ۲۴۰ نفری مذکور که در دستر سیر ایران پراکنده اند بچه کارهایی مشغولند ؟ برای پاسخ بس این سؤال شواهدی از نوشته های مطبوعات خارجی میآوریم .

روزنامه "ایزوستیا" چاپ مسکو چگونگی تعلیم افراد "سپاه صلح" را چنین تصویر میکند : (۲)
"او هر روز سه میل میدید ، بالارفتن از طناب ، کار با فرستنده و گیرنده های جیبی رادیوی و حروف سری را فرامیگرفت . پس از آنکه او ماندن روی آب باد مستهای بسته و سمت یابی بیاری ستارگان را نیز بخوبی آموخت بوی گفتند :

" حالاً میتوانید مسافرت کنید ."

همان روزنامه مینویسد در سالهای اخیر کمتر حادثه شومی در جهان روی داده که افراد "سپاه صلح" امریکادان دستی نداشته باشند . اندکی قبل از کودتای نظامی برزیل که منجر بسقوط دولت قانتو نسی "گولارت" رئیس جمهور آن کشور گردید ، صد هائفر از افراد "سپاهی صلح" وارد آن کشور شدند . بعد همین افراد نقش مهمی در کودتای او در سنگیری عناصر میهن پرست و مترقی برزیل ایفا نمودند . "سپاه صلح" در حوادث خونین جمهوری دومینیکن نیز دست داشت . دولت غنا زمانی افراد "سپاه صلح" را به خرابکاری و جاسوسی در کشور متهم ساخته و از غنا رانده بود .

وقتی از یکی از افراد "سپاه صلح" امریکادرتایلند پرسیدند بچه علت "سپاه صلح" در سرحد بین تایلند و بیره و کامبوج و لاوس مترکز شده اند ، او بی پرده گفت :

— ده نفر از داوطلبان "سپاه صلح" میتوانند کاری را که صد ها هواپیماد رانجامش نیستند انجام دهند (۳) .

مجله "عصر جدید" چاپ مسکو در شرح وظایف "سپاه صلح" مینویسد :

(۱) "تهران اکونومیست" ، شماره ۳ مه ماه ۱۳۴۴

"Известия" ، 4 ноября 1965

(۲) و (۳)

"وظایف مهمی بعهده" داوطلبان" گذارده میشود که از آنجمله است بعهده گرفتن میسیونری امپریالیسم آمریکا، جمع آوری اسناد و اخبار سری، اطلاع و گزارش هرگونه مراکز جدید مقاومت علیه امپریالیسم آمریکا" (۱).

هفته نامه "بلیتس" چاپ هند وستان مینویسد:
 "مردم جهان بد رستی درک کرده اند که نام "سپاه صلح" فقط نقابیی است که در پشت آن چهره منفور امپریالیسم آمریکانهفته است" (۲).
 روزنامه "زنگارویس" منتشره در کشور آفریقای "تانزانیا" "سپاهی صلح" را چنین توصیف میکند:
 "اعضا" سپاه صلح" وظایفی را که سازمان مرکزی جاسوسی امریکا برعهده آنان گذارده انجام میدهند" (۳).

نمایند پارلمان نیجریه شرقی آقای نوله میگوید:
 "فعالیت "سپاه صلح" امریکاد نیجریه تولید شک و شبهه زیاد میکند. دولت فدرال نیجریه باید فعالیت آنرا تحت نظارت مستقیم گیرد" (۴).

رئیس حزب ملی سوسیالیست کنکره سومالی شیخ علی جماله ضمن تشریح فعالیت "سپاه صلح" گفت:
 "همه میدانند که "سپاه صلح" سپاه جاسوسی است که ما مورجمع آوری اطلاعات لازم برای وزارت امور خارجه امریکا است. ما باید برای همیشه دروازه های کشورمان را بروی این میسیونرهای مظلوم ببندیم" (۵).

وبالآخره هفته نامه "تریبون" چاپ سیلان مینویسد:
 "استفاده از متخصصین امریکائی "سپاه صلح" که در سازمان مرکزی جاسوسی امریکا تعلیم و تربیت یافته اند کشور ما را فقط میتواند بگرداب جنگ سرد سوق دهد" (۱).

از اینگونه شواهد که معرف فعالیت خرابکارانه "سپاه صلح" در کشورهای مختلف جهانست بسیار میتوان ذکر کرد. ولی این توصیف اندک نیز بطور وضوح نقاب از چهره افراد "سپاه صلح" که بتدریج در ایران هم پراکنده میشوند بر میدارد. ۲۴۰ نفر افراد این سپاه در شهرها و روستاهای ایران بهمان کارهایی مشغولند که در غنا و نیجریه، هند وستان و سیلان، تایلند و سومالی و غیره سرگرمند.

"Новое время", № 49, 1965

"Известия", 4 ноября 1965

(۱)

(۲) و (۳) و (۴) و (۵) و (۶) مراجعه شود به روزنامه

رشد ناموزون توأم با تضادها و تضادات از خصوصیات رشد کشورهای سرمایه داریست و رشد هماهنگ توأم با همکاری و برادری از صفات ممیزه کشورهای سوسیالیستی است. در کشورهای "جهان سوم" نیز برحسب وابستگی آنها به کشورهای امپریالیستی و یا همبستگی آنها با کشورهای سوسیالیستی گرایشهای مختلف مشاهده میشود.

ی. کتکوفسکی در مقاله ای که در مجله "حیات بین المللی" (چاپ مسکو، سال ۱۹۶۶، شماره ۱۰) منتشر ساخته و ترجمه آن از نظر خوانندگان عزیز میگذرد، با استفاده از فاکتورها و ارقام گرایشهای عمده رشد اقتصادی جهان امروز و تا "تیر آنرا در پیرویه همتراز شدن سطح رشد کشورهای پیرو سیستمهای مختلف بروشنی نشان میدهد.

بعضی از گرایشهای

رشد اقتصادی جهان امروز

تنوع عمیق پیرویه اجتماعی و اقتصادی خصیصه ذاتی جهان امروزی است. سه میلیارد و سیصد میلیون نفر در بیش از دویست کشور دارای درجات مختلف رشد اجتماعی از نتایج تقسیم کار اجتماعی یکسان برخوردار نیستند. سیستم استثمار در جامعه بهره‌روانی در نقطه مقابل مناسبات تساوی حقوق در کشورهای سوسیالیستی قرار گرفته و هر یک از این دو جامعه مهر و نشان مشخص خود را بر رشد جهانی میگذارد.

تجزیه و تحلیل همه جانبه خصوصیات عصر حاضر محبت سوسیولوژیک دامنه داری است. ولی با اینکه این محبت پژوهشهایی را در رشته های گوناگون ایجاد میکنند با این حال آشنائی با قوانین اساسی تکامل پیرویه های تاریخی - اجتماعی میتواند تصویری کلی از مجموع این پیرویه بدست دهد. بسیاری درک صحیح این قوانین هنگامیکه بخواهیم خصلت اجتماعی تحولاتی را که در این یا آن کشور، در این یا آن منطقه از جهان و یاد مجموع زندگی بین المللی صورت گرفته است روشن سازیم باید برخورد طبقاتی داشته باشیم. عامل تعیین کننده گرایشهای تکامل اجتماعی و اقتصادی جهان کنونی در آخرین تحلیل عبارتست از سیر عمومی هم سطح شدن تکامل اقتصادی کشورهای مختلف. همانطور که لنین خاطر نشان کرده است رسیدن سطوح اقتصادی کشورهای مختلف بیحد و یگر و یا همتراز شدن این سطوح پیرویه ایست طولانی. این گرایش عمومی با شکل و بسته باینکه قوانین عینی کدام رژیم اجتماعی نقش عامل اساسی را بازی کند نمودار میگردد.

برای کشورهای سوسیالیستی این گرایش یکی از تجلیات تا "تیر روزافزون قوانین اقتصادی سوسیالیسم در چهارچوب خانواده مشترک آنهاست. در این مورد قانونمندی بر اساس تملک اجتماعی وسائل تولید و تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی نمودار میگردد. در پیرویه پیچیده نزدیک شدن سطح اقتصادی کشورهای سوسیالیستی بیحد و یگر، این کشورها تضاد سازش پذیر میان سطحی که بدان رسیده اند و احتیاجات و امکانات توسعه بعدی نیروهای مولده جامعه را بر طرف میسازند. ولی در رژیم سرمایه داری برعکس نزدیکی سطح اقتصادی کشورهای قانونمندی بکلی دیگری را منعکس میسازد، و آن ناموزونی تکامل یعنی عاملی است که در خصلت رقابت آمیز و عاری از برنامه تولید تا "تیر دائم اعمال میکند.

تملک انحصاری و تقسیم کار سرمایه داری بین المللی موجب میشود که تضاد های سازش ناپذیر که از

طریق اعمال قهر حل میشوند، در جریان برخورد باید یک یگر رشد یابند.
اما کشورهای "جهان سوم" برای هم سطح شدن و تنوع شرایط و امکانات در اختیار دارند. این شرایط و امکانات هم کاملاً وابسته بآنست که کدامیک از این دو گرایش نیرومند تر است: گرایش درجهست رشد ملی مستقل بنفع مردم یا گرایش ضد آن یعنی حفظ کشور در حال رشد در سیستم مناسبات اقتصادی تحمیلی سرمایه انحصاری.

در این مقاله ضمن تحلیل گرایش عمومی رشد اقتصادی جهان امروز توجه اساسی خود را به عواملی که تغییر سطح و تحرك تولید، مصرف و انباشت سرمایه را در کشورهای پیرو سیستم های اجتماعی مختلف نشان میدهد معطوف می‌داریم. برای این منظور آمارهای مورد استفاده طوری تنظیم شده اند تا ارقام مربوط به کشورهای مختلف با هم قابل مقایسه باشند (۱).



اینک ببینیم خصوصیات رشد اقتصادی دنیای غیرسوسیالیستی در مرحله فعلی از چه قرار است؟ در دوران پس از جنگ میزان متوسط رشد سالانه تولید صنعتی مجموعه کشورهای غیرسوسیالیستی بالغ بر ۹.۵٪ بوده است (در مقابل ۸.۳٪ بین دو جنگ).^۱ باین ترتیب علیرغم محدود شدن دامنه سرمایه - آری افزایش ظرفیت بازار سرمایه داری جهانی امریست روشن.

بسط پیوسته توحید (integration) در اروپای غربی، از دیاد سرمایه گذاری از طرف قدرتهای صلی، پیشرفت تکنیک در تولید، تولید انواع جدید کالاها، از دیاد سفارش های جنگی و پیوسته های دیگر عوامل همین کننده و قطعی در افزایش ظرفیت بازار بوده اند. جلب بازارهای تازه کشورهای در حال رشد مرصه تقسیم کار جهانی و نیز افزایش حجم بازرگانی کشورهای غیرسوسیالیستی با کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی از انگیزه های مهم این افزایش بوده است.

توسعه بازار جهانی یکی از مهمترین تضادهای آشتی ناپذیر جامعه سرمایه داری یعنی تضاد میان ول امریالیستی را از زمین نبرده است. تضادهای میان دول امریالیستی و کشورهای کمرشده از لحاظ اقتصادی نیز شدت یافته است.

صفت مشخصه رشد کشورهای سرمایه داری تغییراتی است که در شرایط رقابت آنها در بازار جهانی نتیجه رشد ناموزون بوجود می‌آید. بیرون راندن انحصارهای انگلیسی از مواضع سلطشان نمونه روشنی است. در دورانی که سرمایه داری با رقابت آزاد بسر می‌آید در آغاز قرن بیستم آمریکا انگلستان را به عقب نایع انگلستان دو برابر آمریکا و چهار برابر آلمان بود. در آغاز قرن بیستم آمریکا انگلستان را به عقب داشت و در حال حاضر انگلستان از آلمان غربی هم عقب افتاده است. فاصله سطح رشد صنعتی بین انگلستان و آمریکا و آلمان بیش از پیش بزرگ شده است. ژاپن و کانادا هم بسرعت در حال پیشرفت هستند. میزان متوسط تولید سرانه صنایع آمریکا را بمنزله واحد در نظر بگیریم سطح تولید کانادا برابر ۸۰٪، آلمان

(۱) با اینحال متذکر میشوم که در نتیجه تبدیلی آمارهای ملی کشورهای مختلف به ارز قابل مقایسه، ارقام یاد شده تا حدی جنبه قراردادی دارند.

هنگام گروه بندی کشورها، آمار سال ۱۹۶۵ ملاک قرار داده شده است: جمعیت تمام جهان ۳ میلیارد نفر، جمعیت کشورهای سوسیالیستی یک میلیارد و صد و پنجاه میلیون نفر یعنی ۳۵ درصد جمعیت جهان (از جمله ۳۳۳ میلیون نفر جمعیت کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی). طبق نظر سازمان ملل متحد کشورهای رشد یافته از اینتراند: ایالات متحده آمریکا، شمالی، کانادا، کشورهای اروپای غربی، استرالیا، زلاند جدید، ژاپن و جمهوری آفریقای جنوبی. این گروه از کشورها دارای ۶۶۰ میلیون جمعیت یعنی تقریباً یک سوم جمعیت جهان غیرسوسیالیستی است (۱۷۹ میلیون جمعیت کشور - های بازار مشترک است). دو سوم مابقی (۸ میلیارد نفر) جمعیت کشورهای در حال رشد است.

فدرال ۰۷، انگلستان ۰۶، فرانسه ۰۴، ایتالیا ۰۳، ژاپن ۰۲، خواهد بود. هشتاد درصد از تولید صنعتی جهان سرمایه داری متعلق به هفت کشور فوق الذکر است. ضمناً حجم تولید شش کشور از کشورهای فوق باندازه سه چهارم حجم تولید ایالات متحده امریکای شمالی است (آلمان غربی ۲۰ درصد، انگلستان ۱۸ درصد، ژاپن ۱۲ درصد، فرانسه ۱۰ درصد، ایتالیا ۹ درصد و کانادا ۸٪ است).

بالتجیه این کشورها و امریکای شمالی تعیین کننده عرصه اصلی و جهت مبارزه رقابت آمیز هستند. شرایط این مبارزه از یکطرف بر حسب سطح تقریباً یکسان تکنیک تولید این کشورها و از طرف دیگر بر حسب امکانات صنعتی متفاوت آنها تعیین میگردد. اگرچه عامل عمده بالارفتن قدرت رقابت برای همه این کشورها یکی است (در نتیجه بکار بستن دستاوردهای علم و فن در تولید (۱) و شدت عمل در سازمان دادن کارها، ولی شیوه های رقابت آنها متفاوت است. مثلاً انحصارهای امریکائی موقعیت خود را از طریق سرمایه گذاری در کانادا و ژاپن و اروپای غربی تحکیم کرده اند. فعالیت سرمایه گذاری امریکائی ها در این کشورها بعلاوه درجه عالی تخصص کارگران، بالا بودن سطح بازده کار و پایین بودن سطح مزدها که ۵۰ درصد سطح مزد کارگران امریکاست، تشدید و تشویق شده است. افزایش قدرت صنعتی ژاپن و آلمان غربی در اثر میزان بیشتر انباشت و کارائی سرمایه گذاری هاتا مین شده است. سهم انباشت در مجموع تولید اجتماعی ژاپن دو برابر و در آلمان غربی یک برابر و نیم امریکا و انگلستان است. طبق گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به ننگره بیست و سوم، انحصارهای امریکائی در حال حاضر برخلاف سالهای اولیه پس از جنگ با رقباتی که نیرومند شده و بیش از پیش ضربات متقابل به دلار وارد میسازند، سروکار دارد. درباره درنمای رقابت امپریالیستها باید گفت که طبق پیش بینی های سازمانهای اقتصادی بین المللی آهنگ رشد متوسط صنعتی بعضی از کشورهای سرمایه داری در سالهای آینده حد اکثر ۹ و حداقل ۵ درصد خواهد بود. این کشورها به ترتیب عبارتند از: ژاپن، آلمان غربی، ایتالیا، فرانسه، امریکای کانادا، انگلستان.

تشدید رقابت میان این کشورها بطور غیرقابل اجتناب به تعمیق رشد اقتصادی ناموزون این کشورها منجر خواهد شد. این رقابت در نتیجه آنکه نیروهای مخرب پنهان در بطن اقتصاد سرمایه داری به تازگی خود ادا می دهند، شدت می یابد. مراحل پیشرفت ناگزیر جای خود را برکود میدهد. هزینه های بزرگ نظامی منجر به تورم و ازدیاد وام دولتی و وام دار شدن مردم میگردد. رشد متضاد و ناموزون اقتصاد کشورهای سرمایه داری در عین حال معلول این امر نیز هست که پیوسته توحید اروپای غربی کانونی برای تصادمات سیاسی و اقتصادی بوجود می آورد و ناگزیر منجر به تزلزل بلوکهای امپریالیستی میگردد.

پی ثباتی اقتصادی کشورهای سرمایه داری در جبهه های دیگر رقابت اقتصادی آنها نیز ظاهر میگردد. مثلاً با آنکه تقریباً دو سوم تجارت خارجی جهانی میان کشورهای رشد یافته انجام میگردد، معیناً اختلاف در روابط این کشورها بر سر مبارزه برای بدست آوردن بازار فروش در کشورهای در حال رشد شدت می یابد. مؤسسات تجاری متروپل های قدیم که امتیازات استعماری خود را از دست داده اند باید با رقابت مؤسسات تجاری کشورهای دیگر مقابله کنند. بعلاوه شرایط تجاری ای که باین بازارها از طرف انحصارهای سرمایه داری تحمیل شده با مخالفت حکومتهای بسیاری از کشورهای در حال رشد رو برو میشود. پس از جنگ میزان متوسط افزایش سالانه تولید صنعتی گروه کشورهای در حال رشد به ۷ درصد (در قبال ۵ درصد در کشورهای صنعتی رشد یافته) رسیده است. با اینحال این امر عملاً شرایط عمومی پیوسته برابری در سطح اقتصادی این کشورها را با کشورهای رشد یافته بهبود بخشیده است.

(۱) مثلاً هزینه تحقیقات علمی و بررسی ها در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۰ از صد میلیارد دلار تجاوز کرده است. در حدود نیمی از افزایش درآمد ملی بعضی از کشورهای رشد یافته نیز مهون بکار بستن دستاوردهای علمی و فنی است.

سالهای پس از جنگ کشورهای در حال رشد از لحاظ میزان نسبی تولید سرانه صنعتی فقط باندازه یک درصد بکشورهای رشد یافته نزدیک شده اند. ولی در عین حال در همین مدت با اختلاف سطح تولید سرانه این کشورها از لحاظ بیان مطلق پولی بیش از یک سوم افزوده شده است.

اگر عقیده متخصصین سازمان ملل متحد را قبول کنیم باید منتظر بود که در پنجسال آینده اختلاف سطح تولید سرانه دو گروه مذکور افزایش یابد. چنانکه بنا به پیش بینی سازمان تغذیه و کشاورزی وابسته به سازمان ملل متحد تا سال ۱۹۷۰ آهنگ متوسط افزایش محصول ناخالص ملی سرانه در کشورهای رشد یافته برابر ۲٫۶ درصد و در کشورهای در حال رشد ۱٫۷ درصد خواهد بود.

شاخص رشد تولید صنعتی نیز تقریباً به همین نحو است. چگونه باید این مسئله را توضیح داد؟ بطوریکه میدانیم میزان افزایش سالانه جمعیت در کشورهای در حال رشد زیاد بوده و به ۲٫۴٪ بالغ میگردد. متخصصین سرشماری حساب کرده اند که برای حفظ افزایش نفوس باندازه ۱٪ باید ۴٪ از درآمد سالانه درآمد ملی را مصرف نمود. جامعه شناسان و اقتصاددانان با استناد تجربه کشورهای غربی تأیید میکنند که کشورهاییکه جمعیت آنها بسرعت زیاد میشود فقط برای آنکه بتوانند میزان متوسط ابزار کار کارگران را در سطح ثابتی نگاهدارند، باید از ۹ تا ۱۵ درصد درآمد ملی را سرمایه گذاری کنند.

بدین ترتیب بدیهی است که آهنگ فعلی افزایش محصول اجتماعی و سهم انباشت سرمایه که در کشورهای در حال رشد به ۱۷ درصد میرسد برای حل مسئله برابری در سطح اقتصادی کشورها کافی نیست. اما تنها مطلب بر سر این نیست که از درآمد جمعیت، کارائی نسبی شاخصهای رشد اقتصادی سرانه را پائین می آورد و افزایش سریع نفوس بمعنای ازدیاد تعداد مصرف کنندگان نیز هست. در عین حال نمیتوان افزایش بالقوه تولید کنندگان احتمالی ارزشهای مادی را از نظر در دست داشتن در حالیکه تولید سرانه محصولات صنعتی یک کشور رشد یافته ۱۸ برابر تولید سرانه یک کشور در حال رشد است، در مورد تولید سرانه شاغلین صنایع این نسبت فقط پنج برابر است. بنابراین کشورهای در حال رشد با تغییر استرکچر اقتصادی در جهت صنعتی کردن کشور میتوانند راه حلی برای مسئله رشد سطح اقتصادی خود پیدا کنند. ارقام ذیل نشان میدهد که آن عقب ماندگی است که کشورهای در حال رشد از لحاظ استرکچر اقتصادی نسبت بکشورهای رشد یافته دارند. در کشورهای رشد یافته تولید صنعتی ۸۳٪ و تولید کشاورزی ۱۷٪ مجموع تولید این دو رشته را تشکیل میدهد، در حالیکه در کشورهای در حال رشد این نسبتها به ترتیب ۴۳٪ و ۵۷٪ است. با وجود آنکه کشاورزی در استرکچر اقتصادی مناطق در حال رشد تفوق دارد، تولید کشاورزی سرانه آنها فقط یک سوم تولید سرانه کشاورزی در کشورهای رشد یافته میباشد.

کشاورزی کشورهای در حال رشد دارای دو خصیصه است: یکی کشت در مزارع (نباتات صادراتی)، دیگری اقتصاد طبیعی که دارای بارآوری بسیار ضعیفی است. در صنایع این کشورها رشته های مربوط به صادرات مواد اولیه، صنایع سبک و صنایع غذایی تفوق دارند. بنابراین وابستگی آنها به انحصارات بین المللی که تعیین کننده وضع بازارهای جهانی هستند زیاد است. چهل تا پنجاه درصد از تولید کالاهای کشورهای امریکای لاتین مخصوص صادرات است ولی همین کشورها بنا بر اخبار سازمان کشاورزی و تغذیه وابسته به سازمان ملل متحد، ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۵ صرف خرید محصولات غذایی کرده اند. انحصارات، مردم این کشورها را تنها از راه تولید بلکه در مبادله نیز استثمار میکنند. بالغی که از طرف دول امریکاییستی بطور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق سازمانهای مالی بین المللی برای هدفهای تولیدی یا غیرتولیدی در اختیار این کشورها گذاشته شده در جریان سالهای اخیر به ۷ میلیارد دلار در سال رسیده است. ضمناً بالغی که بعنوان بهره وام و یادآمد سرمایه گذارهای مستقیم از این کشورها دریافت شده سالانه از ۳ میلیارد دلار تجاوز کرده است. به تمام اینها باید خساراتی را که این کشورها از راه بدتر شدن شرائط تجاری تحمل کرده اند، افزود. این زیان به ۱٫۵ میلیارد دلار در سال میرسد. تمام اینها بنحوی بسیار نامساعد و منفی بر روی امکانات انباشت تأثیر منفی و افزایش آهنگ تولید را محدود میکند.

بالتیجه کاهش اختلاف سطح اقتصادی کشورهای رشد یافته و کشورهای در حال رشد با کمالات توسعه بازار داخلی مشروط است. طرز خوب یا بد اداره اقتصاد کشور از استعداد های طبیعی ملی نیست. پیشرفت اقتصادی هر کشور بشرایط خاص آن کشور و به چگونگی حل تضاد های اجتماعی و اقتصادی آن وابسته است. هر کشور در حال رشد باید مجموع مسائل سیاست اقتصادی خود را بر مبنای منافع ملی خویش حل کند. تجربه بعضی از کشورهای آسیائی و آفریقائی نشان میدهد که آهنگ افزایش تولید بستگی بآن دارد که تا چه حد به تبدیل اقتصاد یکجانبه با اقتصادی که دارای رشته های متعدد و مساعد برای توسعه تقسیم کار اجتماعی است، توجه میشود.

اگر عناصر اصلی سیاست اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و بکار بستن آنها را در روابط بین کشورها بدانیم میتوانیم تصویری از دیاکتیک رشد نیروهای مولده در این کشورها بدست آوریم. در جامعه سوسیالیستی، تضاد های سازش پذیریکه در جریان ساختن سوسیالیسم پدید می آید ضمن پرورده تکامل روابط تولیدی و رشد نیروهای مولده حل میشود. در زمینه اقتصاد خارجی در سیستم سوسیالیستی اختلاف منافع کشورهای مختلف بر اساس همکاری رفع میشود. این همکاری بهر یک از کشورها و بمجموع آنها امکان میدهد که نیروهای مولده را بمعقول ترین و کامل ترین وجه تکامل بخشند. در سیاست اقتصادی کشورهای سوسیالیستی اروپا (از جمله اتحاد شوروی) که نود درصد قدرت صنعتی سیستم جهانی سوسیالیستی را در خود متمرکز میسازند، شیوه های جدید رهبری، توسعه همکاری و در آخرین تحلیل هماهنگ کردن برنامه های اقتصادی توجه بیشتر را بخود معطوف میدارند. تاکنون آهنگ سریع افزایش نیروهای مولده در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی بطور عمده بواسطه عوامل رشد سطحی و از راه افزایش سرمایه گذاری در ساختنهای تازه تأمین میشود. تصمیمات متخذه از طرف کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بمنظور برطرف ساختن ناهماهنگی میان نیازمندیها و امکانات رشد نیروهای مولده، از قبیل بالا بردن سطح علمی برنامه ریزی، تشدید انگیزه های اقتصادی، تقویت اصل بازرگانی و بسط استقلال اقتصادی مؤسسات، در همکاری بین المللی نیز منعکس شده است. بسیار بجاست که در این مورد بسط جنبه های کیفی جدید را در امر برنامه ریزی بین المللی مورد توجه قرار دهیم.

منظور آنست که در مجموعه روابط اقتصادی (یعنی نه فقط در زمینه ملی، بلکه در زمینه بین المللی نیز) اصل انتفاعی بودن رعایت گردد و هنگام تأمین هماهنگی برنامه های اقتصادی از طریق ایجاد همکاری در تولید اختصاصی کردن تولید میان کشورها چنان تناسباتی در تجدید تولید بوجود آید که با در نظر گرفتن منافع ملی اثر بخشی بیشتری را در اقتصاد ملی میسر سازد.

در طرح کلی مسئله اختصاصی کردن تولید در مقیاس بین المللی که باید هنگام هماهنگ ساختن برنامه ها حل گردد، سه نکته اساسی را باید برجسته کرد: اول نیاز کشورهای سوسیالیستی به اختصاصی کردن تولید بمنظور عامل بهبود تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی و بهبود کارائی آن. دوم نیاز به اختصاصی کردن تولید بمنظور عامل توسعه بازار و بهبود مناسبات تولیدی و بالاخره بمنظور عامل رشد کامل و جامع اقتصاد ملی. با اینحال نیازمندیها همیشه با امکانات تطابق نمیکند و باید شرایط مشخص رشد کشورها یعنی ظرفیت اقتصادی و استرکچر اقتصاد ملی، سطح تولید و خصوصیات توسعه بازار را بحساب آورد. مجموع معلومات در باره این مسائل میتواند برای ارزیابی شرایط عمومی و درونمای اختصاصی کردن بین المللی تولید ملاکهای اولیه را بدست دهد.

آلمان دموکراتیک و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی که در کشور کوچک ولی دارای سطح بالنسبه رشد یافته ای هستند، نیاز بیشتری به اختصاصی کردن بین المللی تولید دارند. چکسلواکی کشورهای دیگر شورای تعاون اقتصادی تقریباً ۲۰٪ محصولات ماشین سازی خود را صادر میکند. ولی در ۱۹۶۵ فقط پنج

درصد محصولات ماشین سازی این کشور مشمول تولید اختصاصی شده بود. مجارستان نیز احتیاج زیادی به اختصاصی کردن تولید دارد.

اختصاصی کردن ماشین سازی با احتمال قوی میتواند راه حل خودرادر همکاری کشورهای سوسیالیستی که بسط تکنیکی پیشرفته ای رسیده اند، پیدا کند. کشورهای تولید و بازار آنها در سطح رشد می یابند کمتر به اختصاصی کردن بین المللی احتیاج دارند.

میتوان خاطر نشان ساخت که برای بهبود آتی در امر هماهنگ ساختن برنامه ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی مخصوصاً همکاری نیروهای مولده آنها در زمینه اختصاصی کردن تولید و تعاون تولیدی امکانات وسیعی وجود دارد. رهنمودهای کنکرة بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی بسط تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی را بر پایه اختصاصی کردن و همکاری تولید اتحاد شوروی با کشورهای دیگر شورای تعاون اقتصادی، پیش بینی کرده است.

با بررسی دورنمای تحول اقتصادی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بر مبنای برنامه های آنها، میتوان باین نتیجه رسید که نه فقط جهت هد فکیری این تحول تا همین حد اعلا تطابق رشد روز افزون نیروهای مولده با مناسبات تولیدی است، بلکه استفاده کامل از تمام منابع در زمینه تولید و مبادله و بالا بردن میزان تولید و رفاه و آسایش مردم نیز میباشند. مثلاً برنامه پنجساله جدید اتحاد شوروی (۱۹۷۰-۱۹۶۶) افزایش ۳۸ تا ۴۸ درصد درآمد ملی را پیش بینی میکند. این افزایش در بلغارستان به ۴۵ تا ۵۰ درصد و در لهستان به بیش از $\frac{1}{3}$ بالغ خواهد شد.

شاخص های مذکور در جدول ذیل تغییرات سطح درآمد ملی کشورهای سوسیالیستی اروپا در قیاس با درآمد ملی اتحاد جماهیر شوروی بطور تقریب نشان میدهد (درآمد ملی سرانه اتحاد شوروی برابر ۱ فرض شده است).

	۱۹۷۰ (پیش بینی)	۱۹۶۵	۱۹۶۰	۱۹۵۵	۱۹۵۰
بلغارستان	۰٫۸ - ۰٫۹	۰٫۸	۰٫۸	۰٫۸	۰٫۷
مجارستان	۰٫۷ - ۰٫۸	۰٫۸	۰٫۹	۱٫۰	۱٫۱
جمهوری موزکواتیک					
آلمان	۱٫۲ - ۱٫۳	۱٫۳	۱٫۴	۱٫۲	۱٫۲
لهستان	۰٫۷ - ۰٫۸	۰٫۸	۰٫۹	۱٫۰	۱٫۱
چکسلواکی	۱٫۰	۱٫۱	۱٫۳	۱٫۴	۱٫۵

طرح مسئله نزدیکی سطح اقتصادی کشورهای سوسیالیستی مستلزم درک دیالکتیکی ماهیت این مسئله است. نزدیکی سطح اقتصادی این کشورها پیروسی است که تا ثیرات متقابل شرایط ملی و تاریخی، طبیعی و جغرافیائی و اجتماعی و اقتصادی زندگی ملتها را در جریان پیشرفت همزمان آنها در راه ترقی نیروهای مولده منعکس میکند. بنابراین نتیجه عملی این تحول، همانندی کامل در سطح اقتصادی و استرکتور تمام رشته های تولید و مصرف نمیتواند باشد. مسئله برابری سطح اقتصادی را فقط در آن مرحله از رشد نیروهای مولده که هنگام ساختمان کومونیسم بدست آمده است، میتوان به بهترین وجه حل نمود. در جریان ساختمان جامعه کومونیستی پایه مادی تضاد های ناشی از شرایط تاریخی رشد این کشورها درگذشته یعنی آن تضاد هایی که پیروسی بین المللی شدن زندگی اجتماعی را ترمز میکنند، از میان برداشته میشود.

اگر آینده دور تری را هم در نظر بگیریم، در اینمزد نیز کشورهای شورای تعاون اقتصادی از هم اکنون کارهای بسیاری انجام میدهند که هدف آن مشخص کردن راههای رشد آینده از طریق رعایت منافع متقابل آنهاست. از جمله سازمانهای شورای تعاون اقتصادی مسائل مربوط به همکاری را برای مرحله بعد از سال ۱۹۷۰ مورد مطالعه قرار داده اند. کشورهای سوسیالیستی اروپا برنامه های دراز مدت تنظیم میکنند و برای هماهنگی آنها باین برنامه های پنجساله خود گامهای عملی برمیدارند. هم اکنون جمهوری دموکراتیک آلمان به تنظیم برنامه در دو مرحله پرداخته است: اول مرحله ای که در آن پیش بینی های رشد نیروهای مولده در ۱۰-۲۰ سال آینده در نظر گرفته شده. دوم مشخص کردن مسائل رشد در ۷-۱۰ سال آینده در لهستان اقداماتی بمنظور پیش بینی و تنظیم برنامه برای ۲۰-۱۰ سال آینده بعمل میآید برخی از کشورهای سوسیالیستی برنامه هایی برای رشد نیروهای مولده و همکاری تا سال ۱۹۸۰ تنظیم کرده اند. در چکسلواکی پیش بینی هایی برای سی سال آینده انجام میگردد تا بتوان برای تنظیم برنامه اثر بخش تری برای ۱۰-۱۰ سال آینده امکان بدست آورد.

تمام این اقدامات امکان میدهد که بتوان برای رشد اقتصادی بانقشه مساعی مشترک راهبترهما نمود و مسائل مربوط به همکاری بعدی را صحیح تر درک کرد.

برای اینکه قضاوتی همین در مورد رشد مجموعه خانواده مشترک سوسیالیستی و در مورد سیستم جهانی سوسیالیسم بعمل آوریم باید این واقعیت را که پروسه رشد در شرائط پیچیده ای جریان دارد، در نظر قرار دهیم. همچنین نمیتوان فقط یاد نظر گرفتن وضع کشورهای سوسیالیستی اروپا در باره آیین پروسه قضاوت نمود. مثلاً در حالیکه تولید صنعتی سرانه در جمهوری دموکراتیک آلمان در حدود ۵۰ درصد بیش از اتحاد جماهیر شوروی است، در چین ده تا پانزده بار پایین تر از اتحاد جماهیر شوروی میباشد. لنین بیش از یکبار خاطر نشان کرده که اتحاد آزادانه ملت های سوسیالیستی و برقراری روابط تازه بین کشورهای تازه ای وقت لازم دارد که مقتضی حوصله بسیار و احتیاط فراوانست. پروسه پیچیده بسط اشکال مختلف همکاری، عدم تطابق موقت منافع، درک مختلف از مسائل و شیوه های مختلف راه حلها را از میان نمیرد. امکان فائق آمدن باین دشواریها و موفقیت در هدف مشترک که پاسخوی منافع نه فقط کشورهای جداگانه، بلکه تمام خانواده مشترک است، تا حد زیادی وابسته به تنظیم و اجرای یک خط مشی اصولی و درست در روابط اقتصادی بین کشورهاست. کشورهای برادری که به امکانات واقعی داخلی خود متکی هستند و در عین حال همکاری مبتنی بر منافع متقابل را با کشورهای دیگر سوسیالیستی توسعه میدهند، پیشرفت مداوم خود را تأمین میکنند. مثلاً در مغولستان که تا چندین پیش یک کشور کاملاً عقب مانده بود، اکنون بکمک کشورهای سوسیالیستی پایه های صنعتی کشور بوجود آمده و تحکیم می یابد و میزان تولید سرانه محصولات صنعتی در آن به بیش از یک پنجم تولید اتحاد شوروی رسیده است.

بدینسان اختلاف در سطح رشد اجتماعی و اقتصادی و سن تاریخی کشورهای سوسیالیستی در برابر همکاری باشر این کشورها مانع غیر قابل عبوری بوجود نمی آرد.



پروسه های اقتصادی ناشی از وجود و سیستم اجتماعی متضاد اثرات تازه ای بر رشد دنیای معاصر باقی میگذارد.

بخصوص این پروسه ها عامل مهمی برای توحید (انترگاسیون) و تشکیل اتحادیه ها و همکاریهای منطقه ای بین کشورها بشمار میرود. تشکیل اتحادیه اقتصادی اروپا و شورای تعاون اقتصادی (همچنین سایر اتحادیه های اقتصادی بین المللی) در واقع نشان دهند اشکال سازمانی گرایشی است که برای بین المللی کردن زندگی اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. منتها این اشکال سازمانی مختلف بر پایه های اجتماعی و اقتصادی مختلف بوجود آمده و در فعالیت خود از اصول متفاوت پیروی میکنند.

ببینیم نسبت فعلی سطح رشد کشورهای شورای تعاون اقتصادی و کشورهای بازار مشترک چه از لحاظ شاخص‌های جد آگانه و چه از لحاظ مجموع قدرت اقتصادی آنها چیست و در نماهای آنها از چه قرار است ؟

در بین کشورهای شورای تعاون اقتصادی، آلمان دموکراتیک بالاترین سطح تولید و مصرف را دارد در بین کشورهای عضو بازار مشترک آلمان فدرال ۰ این دو کشور از لحاظ رشد اقتصادی بسیار بهم نزد یکند.

صنعتی وجود سطح های مختلف اقتصادی میتوان گفت که تولید سرانه کشاورزی کشورهای بازار مشترک اروپا بطور متوسط کمتر از تولید سرانه کشورهای شورای تعاون اقتصادی است. از لحاظ سرمایه گذاری هردو گروه تقریباً در یک سطح اند. اما در مورد محصول صنعتی کشورهای عضو بازار مشترک در حال حاضر ۲۰ درصد بیشتر از کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی تولید میکنند. ارزیابی امکانات رشد بعدی نشان میدهد که وضع بهیچان قابل ملاحظه ای بنفع کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی است. در حال حاضر کشورهای بازار مشترک بطور تقریباً باندازه دینهم کشورهای شورای تعاون اقتصادی محصولات کشاورزی تولید میکنند. در مورد محصولات صنعتی این نسبت برابر $\frac{۳}{۴}$ و در مورد سرمایه گذاری تقریباً $\frac{۲}{۳}$ است.

طبق نقشه هائی که برای آینده تنظیم شده، افزایش مجموع تولید صنعتی کشورهای تعاون اقتصادی در حدود سال ۱۹۷۰ تقریباً ۵۰ درصد است (افزایش متوسط سالانه بیش از ۸٫۲ درصد). برای کشورهای عضو بازار مشترک میتوان آهنگ رشد صنعتی پنجسال اخیراً (۶٫۶ درصد) یا نظر کارشناسان بازار مشترک را برای سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۱ (۸٫۶ درصد) و یا پیش بینی شعبه آمار بازار مشترک را تا سال ۱۹۷۲ (۶٫۲ درصد) در نظر گرفت. تمام این ارزیابی ها نشان دهنده آهنگ پائین تر رشد در کشورهای بازار مشترک نسبت به آهنگ رشد در کشورهای شورای تعاون اقتصادی میباشد.

حال ببینیم گرایشهای که سوسیالیسم و سرمایه داری در پروسه رشد "جهان سوم" بوجود میآورند بچه نحو بروز میکند ؟

مارکس مینویسد که یک کشور از لحاظ اقتصادی پیشرفته بکشوری که کمتر رشد یافته است تصویری از آینده نشان میدهد (۱). در دوران معاصر سرنوشت کشورهای در حال رشد برای خود بیش از پیش تصویری روشن می یابد. این سرنوشت بسته براهی است که این یا آن کشور برای رشد اقتصادی واجتماعی خود در پیش بگیرد. پیشرفت کشورهای در حال رشد در در آن منطقه از اقتصاد جهانی که از لحاظ اقتصادی دارای تساوی حقوق است با گرایشهای مسلط در سیستم سرمایه داری وارد تعاد جدی شده است.

سیاست اقتصادی در زمینه تجهیز تمام منابع داخلی در کشورهای در حال رشد برای مقابله با سیاست نواستعماری معمولاً به بخش دولتی و با اصلاحات ارضی متکی است. اقتصاد بخش دولتی باشکال گوناگون در شصت کشور از کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین برقرار میشود. در ۵۰ کشور از این کشورها بدرجات مختلف برنامه های توسعه اقتصادی در حال اجرا و یا در دست تهیه است. اصلاحات ارضی که هدفش محو مناسبات فئودالی است در کشورهای که مصممانه در راه رشد غیر سرمایه داری قدم گذاشته اند، با پیگیری بیشتر اجرا میگردد. کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی خاطر نشان کرده است که ملت ها در روزی پیروزی کامل انقلاب آزاد بیخش ملی، محو عقب ماندگی قرون و اعصار و بهبود شرایط زندگی خود را بیش از پیش باره رشد غیر سرمایه داری مربوط میکنند.

اینکه که بطور خلاصه در باره گرایشهای تکامل اقتصادی جهان امروزی گفتگو کردیم، بایست

خاطر نشان کنیم که در سیستم اقتصاد سرمایه داری تضاد های میان امپریالیست ها مانع پیروسی توحید کشورها میگردد و در "جهان سوم" مقاومت و مخالفت در برابر مساعی انحصارات روز بروز شدت می یابد و توجه آنها به همکاری با کشورهای سوسیالیستی بیشتر میشود و مهمتر آنکه در مسابقه اقتصادی دو سیستم متضاد ، نظام اجتماعی نوین پیروز میگردد .

ترجمه : شیخ الاسلامی

خرد مندی از چشمه ای پرسید : " چگونه از تیوگی این صخره ها به بیرون راه جستی؟ " چشمه گفت : " آن کد امین روح زلال است که برغم ناهمواری محیط صفای خویش را نمودار سازد؟ "

خردمند و چشمه

دودی بالا افراخت تا ستیغ کوهی و لایقید که :
 " گرچه از تو تیوه تر و انبوه ترم ، چنان سبکسارم که
 در هوا ایستاده ام! "
 کوه گفت : " نسیمی که از تو سبکسار تر است
 پا سخت را خواهد داد " .

کوه و دود

اناهیتا

"اناهیتا" که گاهش از زر و خرگاهش از دیاست
نه تنها ایزدی باد سنگه ، افسونگری زیاست .
بسر برهشته یک افسر ، سراسر لو لو و گوهر
وزان او پخته چندین نوار اطلس خوشرنک .
بکوشش گوشواری چارپو از لعل آتشرنگ .
بگردن گردن او سینه ریزی گوهر آکند .
بهایش کفش زرینی است باد بند زینده .
بدوش خویش دارد پوستین نغزی از قاقم .
بران دو شانه زیا همانند است این پوشش ،
بسیم خام در تابش ، نسیم نرم در جنبش .
بر او تاجه ای از پرنیان ناپ زر تار است .
کمر را تنگ بر بسته است و پستانهای برجسته ،
چو گوی حاج از متن پرند زر پدیدار است .
دو بازو چون بلهر ناپ ، گردن چینی بی غش ،
تیسیم خرمی آور ، نگه جاذب ، سخن دلکش .
چهار اسب تاور ، چمگلی یکرنگ ، هم آهنگ ؛
یکی یاد و دگر ایر و یکی باران دگر زاله ،
سراپا غرقه اندر گوهران از گوشهاتادم ،
کشند آن هودج او را که تازان است بر طازم ؛
چو از نورش بود مایه ، ندارد هودجش سایه .
"اناهیتا" بچرخ ایزدی افراشته کاخی
که برخوردار ساید سرز چالاک و گستاخی ،
وزان بگشود ه سوی پرتوی هرگز هزاران در
هزارانش ستون از نهر ، آجرها زسیم و زر .
خدای رویش است و زایش است و عشق است و آرایش
خدای زاله و باران و در وی نیست آرایش .
به پیوند مقدس جان مردم را به پیوند
اجاق عشق را سازد بجادوی محبت گرم .
مر این دلبر که عشق انگیزد و پرشور می خندد
بدان رنگ و فریادی ، کرانستگ است و پر آرم .

هزاران سال این ایزد فروغ مرز ایران بود
ستوده بود و جانهارا بوی مهری فراوان بود
(توگوشی مظهر زیبائی پندار انسان بود) .

بیاد او بد هر دهر اشکانی و ساسانی
 پرستشگاه یزد بسیار در هر گوشه کشور،
 ستون و صفه اش بر نقش و محرابش پر از گوهر
 بساد و شیرگان بگر، در کف شاخه برستم
 سرود گرم میخواندند در تجلیل این ایزد،
 که تا برگله ها بغزاید و هر دود آدَم
 که تا از ابر پرستم کشتزاران را کند خرم.



بیا با هودج زینه، ای بانوی گل پیکر!
 بخارستان ما کانا گیاه عشق پژمرده است
 ز ابر زاله بارخویش بگشان فیض جان برور!



یکی از آثار سود مندی که ایرانشناسان خارجی در باره تاریخ میهن ما نشر داده اند کتاب "تاریخ ایران از زمان باستان تا سده هژدهم" است که در سال ۱۹۵۸ تحت نظر آکادمیسین سترووه از طرف دانشگاه لنینگراد چاپ و نشر شده است. در این کتاب از جمله بهمه جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران توجه شده و شرح جالبی از این جنبشها در فصول مربوطه داده شده است. هیتت تحریریه "دنیا" در موقع خود مطالبی از این کتاب را در مورد مسئله ارضی ترجمه و چاپ کرده بود (ر. ک. به "مختصری در باره تاریخ تحول مالکیت ارضی"، دنیا - سال اول شماره ۳). اکنون دست بترجمه بخشهای مربوط به جنبشهای اجتماعی میزند. در این شماره بخش اول که جنبش مانی، مزدک و مسلم و جنبشهای دوران خلافت در قرنهای هشتم و نهم میلادی است نشر می یابد.

شماره ای در باره

جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران (۱)

(۱) مانی و جنبش او

مانیگری را باید یکی از ادیان نوی بشمار آورد که پایه و مقام بلندی در ایران بدست آورد و آنرا میبایست آئینی دانست که چنان مسائلی را مطرح مینماید که میتوانست نارضایتی مردم را از دین زدشت تا اندازه قابل توجهی جبران نماید.

مانی در سالهای نزدیک به ۲۱۵ میلادی در خانواده ای از نجیب زادگان و انساب اشکانیان بدنیامد و درجه تحصیلات او خوب بود. مانی که تحت تاثیر یکی از شعب عرفان مسیحی بنام "ادریون" (گوستیسیسم) که آنزمان در بین النهرین شیوع داشت تربیت شده بود، بعدها با مذاهب دیگری نظیر دین زدشت، مسیحیت آشنائی یافت و اصول مذاهب خود را که بزعم وی میبایست جانشین تمام ادیان دیگر شود بوجود آورد. مانی دین خود را بزبان سریانی که زبان اصلی او بود و به پهلوی تبلیغ میکرد. در تعالیم مانی عناصری از مذاهب مذکور در بالا بطور اعم بهم آمیخته شده بود. و مانی تعالیم مذاهب بودائی را نیز در باره حلول ارواح بآنها افزود.

مانی در دوران سلطنت اردشیر اول سفری به هندوستان رفت و آنجا به تبلیغ دین خود پرداخت. پس از سلطنت رسیدن شاپور اول به ایران بازگشت و در خوزستان باشاپور اول ملاقات کرد و روز تاجگذاری شاپور اول (در سال ۲۴۲ میلادی) به تبلیغ دین خود میان ایرانیان پرداخت. شاپور تاجندی مانع تبلیغ مانیگری نمیشد و در نتیجه دین مانی بسرعت در بابل، بین ایرانیان و در برخی از نواحی امپراطوری روم اشاعه یافت. ولی گویا بعدها مانی مجبور به ترک ایران گردید و به سمت خاور رهسپار میشود تا بمناطق آسیای مرکزی میرسد.

ولی مجدداً مانی بایران بازگشت و در آنجا به کفر متهم گردید. مانی را دستگیر نمودند و در اختیار روحانیون گذاشتند. زندگانی در زندانها و زجر و شکنجه منجر بمرگ مانی شد (۲۷۶ میلادی). از آنجا که مانیگری فاقد بسیاری از ادب و سنن دین زدشتی بود، انظار را بخود جلب نمود و بسرعت بین مردم

انتشار یافت. چون هواداران مانی در ایران مورد تعقیب قرار می گرفتند، اغلب بناوحتی مختلف آسیای میانه کوچ می کردند. یک سلسله آثار تاریخی و کتیبه ها که تا حال محفوظ مانده است بر شیوع و رواج مانیکری در آسیای میانه گواهی می دهد. برای تأثیرات مدنی و فرهنگی مانیکری باید ارزش زیادی قائل گردید.
مانی که بخط پهلوی نیز مینوشت، الفبای سریانی را جانشین الفبای کهنه کرد و آنرا با ویژگیهای زبان ایرانیان تطبیق داد. سغدی ها شیوه نوشتن مانی (یا خط اختراعی مانی) را پذیرفتند و این خط نخستین پایه ایجاد الفبا برای تعداد زیادی از خلقهای آسیای مرکزی شده در همین منطقه نیز بعدها نقاشی و هنرهای ظریفه بشیوه مانی بوجود آمد. برای نخستین بار مانی بنوشته های خود مینیاتور را افزود. در اخبار واحدی که تا زمان مارسید ه مانی بمثابة یک نقاش و خوشنویس مشهور گردیده است. اخبار و اطلاعات درباره مانیکری اغلب در ادبیات سغدی، مانوی، سریانی و یونانی آن زمان مشاهده میگردند.
در قرون سوم و چهارم میلادی مسیحیت در بین النهرین، خوزستان و در برخی از قسمت های دیگر سرزمین ایران شیوع یافت. پس از آنکه مسیحیت مذاهب رسمی امپراطوری روم گردید. ساسانیان مسیحیون ایران را بمثابة طرفداران سیاسی روم بشمار آوردند و پیگرد و آزار آنان با فواصل معینی از سال ۳۰۰ قرن چهارم تا سال ۸۰۰ قرن پنجم میلادی یعنی تا زمانی که کلیسای مسیحیون ایران تعالیم با اصطلاح نسطوریان را (که در بیزانس کفر بشمار می آمد) نپذیرفت و با کلیسای ارتدکس بیزانس قطع ارتباط نکرد، ادامه داشت. از آن زمان بعد موجبات اذیت و آزار از میان رفت و در شکل تعلیم مسیحیت یا نسطوری و مونوفیزیت (و نه ارتدکس) حق موجودیت علنی در ایران کسب کرد (۱).

۲) مزدک و جنبش مزدکیان

در اواخر قرن پنجم میلادی ایران را یک سلسله جنبشهای اجتماعی که منجر به تغییرات شایان توجهی در سازمان دولتی گردید تکان داد. ریشه این جنبشها را باید در ازمنه خیلی پیش جستجو کرد. یوحنا ماله از تذکره نویسان بنام اطلاع می دهد که در اواخر قرن سوم میلادی زمانی که دیوکلیسین (Diocletien) امپراطور روم بود شخصی بنام بوندوس (Bundos) از طرفداران مانی در روم به تبلیغ افکار خود پرداخت. او این نظریه را اشاعه میداد که در نبرد بین خیر و شر در جهان بالا خرد خدای نیکی پیروز میگردد. از آنده پیش پیروزی نیکی بر بدی این نتیجه منطقی گرفته میشد که در روی زمین نیز باید شر را از میان برداشت و در انجام این کار مردم باید بطور فعال شرکت جویند. مبشر و مبلغ این تعالیم میان مردم عامی شخصی بود بنام مزدک (در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی) و این جنبش بنام او جنبش مزدکیان نامیده شده است. تعالیم مزدک از آنجهت موفقیت کسب نمود که توأم با شعارهای اجتماعی بود. جوش و خروش میان مردم بویژه در اواخر قرن پنجم خیلی شدت یافت و عوامل نامساعد طبیعی نیز باین امر کمک کرد. تکرار بلاهای طبیعی نظیر خشکسالی، هجوم ملخ، کمی محصول موجب بروز قحطی گردید و در نتیجه بویژه دهقانان بشدت آسیب دیدند و متضرر شدند. بسیاری از آنان اراضی زراعتی خود را رها کرده و بشهرها روی آوردند. تعداد تلفات در اثر گرسنگی بسیار زیاد بود. در تذکره یسوع استیلیت که در اوایل قرن ششم میلادی (سال ۵۱۸) تدوین گردیده شرح مبسوط دهشتناکی در این باره که چگونه مردم در ایالات بین النهرین که متعلق به بیزانس و هم مرز با ایران بود از گرسنگی تلف میشدند، نگاشته شده است.

پیشرفت، وسعت دامنه و طول مدت پایداری جنبش مزدک نتیجه لزوم تغییرات عمیق اجتماعی بود.

(۱) سه کلیسای مسیحیون در ظاهر یعنی ارتدکس، مونوفیزیت و نسطوری با هم بر سر تفسیر حکم اساسی مسیحیت درباره خدا و انسان بودن عیسی مسیح اختلاف داشتند.

که آن هنگام در جامعه احساس میشد. از دوران سلطنت نخستین پادشاهان سلسله ساسانی در زیر بنای اقتصاد ایران بروز یک سلسله پدیده های تازه را میتوان تذکر داد که مهمترین آنها توسعه روابط فئودالی و بالا رفتن تأثیر شهرها در زندگی جامعه بود. ایجاد دژها و شهرها در این زمان بیک امر عادی مبدل شده بود و همه این مراکز نو بنیاد مکانهای مناسبی برای تجارت و مبادله اجناس بودند. در نتیجه این امر پیشه روی توسعه یافت. زندگی در شهرهای ایران بویژه در قرن ششم که جمعیت شهرها فوق العاده افزایش یافت رونق پیدا کرد. نواحی خاوری ایران مناطق عمده کوچ نشینی و نیمه کوچ نشینی بود. در این نواحی بقایای رژیم دودمانی با تمام ویژگی های آن مدت درازی حفظ گردید. دهقانان بخش های خاوری و باختری ایران طی قرون متعادی بحال کومنیهای اولیه و قبیله ای زندگی میکردند. هرکمونیک واحد نیرومند اقتصادی بود. زندگی یک کومون وابسته بخود آن بود و خود مختاری داشت. در رأس آن رئیس یا رئیس سفید که در واقع همان نماینده خانواده و یا کلان بود قرار میگرفت. خانواده که دارای اعضا کثیری بود و از وحدت چند نسل بوجود می آمد تابع سالنندترین فرد قبیله بود. از قوانین سالهای آخر امپراطوری ساسانیان چنین بر می آید که در آن ایام در حقوق و اختیارات خانواده های ایرانی تغییراتی بوجود آمد، باین معنی که بموجب قوانین جدید خانواده پدرشاهی در تقسیم ارث دیگر اهمیت قبلی خود را نداشت و جای خود را به خانواده کوچکتر و با اعضا کمتر (پدر، مادر و فرزندان) داده بود. بموازات بقایای سازمان قبیله ای و کومنیها از زمانهای کهن برده داری نیز در ایران وجود داشت. میان بردگان گروه پندی بوجود آمد و بود و چند زمره برده (بندک bandak) موجود بود که بین آنها بسویزه غیر ایرانیها (آناشهریک ها) یابردگان تشکیل شده از اسرای جنگی و فرزندان آنان که ایرانی الاصل نبودند متمایز بود.

اتباع ایران یا ایرانیان شهریکان در اختیار مالکان اراضی پادشاهی قرار داشتند و فرمانبردار او بودند. زیرستان دهیک، دهیکانیکان (یعنی افراد وابسته به دهیک) نامیده میشدند. وضع زندگی و مقام و منزلت اجتماعی این رسته اخیر را برخی از پژوهندگان نزدیک به موضع زندگی و مقام کلن ها (colon) در بیزانس دانسته اند. دهکان مالک زمین نسبت بزیورستان خود مقام ارباب را دارا بود. تمام اراضی بین تولیدکنندگان بلاواسطه تقسیم شده بود. اگرچه زمین ملک خصوصی دهکان بشمار می آمد، مالکیت بر قطعه زمین ها حق وراثت را مانند هر مایملک دیگری برای آنها مجاز کرده بود.

جنبش مزدک که بشکل وسیعی اشاعه یافته بود، از طرف تولیدکنندگان محصولات کشاورزی و اصناف مختلف آن حمایت میشد. این جنبش توده هادر آغاز فئودالیسم در ایران، بر اثر تشدید فشار و ستمی صاحبان اراضی در تسلط یافتن بر اجتماعات اشتراکی اولیه دهقانی و استثمار منظم آنان بوجود آمد. در جنبش مزدک گروههای گوناگون دهقانان شرکت داشتند. محرک این دهقانان همان کوششهایی بود که برای وابسته کردن آنان و مسلط نمودن مالکان اراضی بعمل می آمد. این اقدامات سبب اعتراض دهقانان و کشاندن آنان به جنبش مزدک گردید. جنبش مزدک برای ایرانیان شهریکان وابسته یعنی دهقانان ایرانی آزمایشی بود برای آزاد شدن از وابستگی فئودالی که برای آنان بسیار گران بود، بردگان نیز در تلاش برای رهایی از بردگی بودند. اینان بویژه از موضع زندگی و اجتماعی خود رنج میبردند. افزایش مالیاتهای دولتی و از جمله باجی که فیروز پادشاه ساسانی پس از شکست در جنگ با هیاطله برای تمام اهالی مقرر داشت، بویژه بردوش این بخش از اتباع و اهالی تحمیل میشد. مورخین بر پایه منابع مختلف تاریخی باین نتیجه رسیده اند که در زمان حکمرانی فیروز وضع مردم دشوار بود. منابع تاریخی در عین اینکه جنگها و بلاهای دیگری را خبر میدهند، بر این مطلب نیز گواهی میدهند که فیروز برای تسهیل این شرایط دشوار دست با اقداماتی زده است. در دوران سلطنت بلاش ساسانی وضع نه تنها بهتر نشد بلکه سخت تر گردید. پول در خزانه کم و گردآوری پول از اهالی کاری دشوار بود. دهقانان که فقیر و از هستی ساقط شده بودند از دها میگریختند. گرمسنگی و ورشکستگی مردم را ناراحت کرده بود و بلاش مجبور گردید برضد

د هکاتانی که بزرگران در اراضی آنان ورشکست شده و خانه و زمین خود را ترک میکردند تا ابیری اتخاذ نماید. ولی اقدامات سطحی و جزئی بلاش برای رفع نیازمندیهای مردم زجرید به بزیدی متوقف گردید. روحانیون ناراضی و نجبا و اشراف با پشتیبانی نظامیانی که بلاش قادر نبود جیره و حقوقشان را باندازه مقرر بپردازند، وی را از تخت بزر آورده و بعدا کهر کردند. در سال ۴۸۸ میلادی قباد (کوات) پسر فیروز به تخت نشست و در زمان سلطنت او جنبش مزدک به اوج خود رسید.

بررسی و پژوهش مراحل پیشرفت و جزئیات این جنبش از نظر تاریخی دشوار است. زیاد رضا بیج قدیمی که درد ست است، در این باره مطلب دقیق و جالبی موجود نیست. از طرف دیگر اخبار و اطلاعاتی هم که در منابع عربی و فارسی زمانهای مؤخر آمده احتیاج به برخورد جدی و انتقادی دارد. آنچه مسلم است اینکه در پیشرفت و اشاعه این جنبش دو تن بزرگترین نقش را بازی کردند یکی خود مزدک که الهام دهنده جنبش بود و دومی قباد شاه ساسانی.

منابع تاریخی مزدک را مع یا موبدی میدانند که بهمین سبب نیز پدر بار قباد راه یافته بود. او قباد را به طرفداری از خود واداشت در همین اینکه نقش مبلخ توده های مردم را نیز برای خود حفظ کرد. مزدک در روزهای قحطی قباد را متقاعد کرد که باید انبارهای گندم دولت را بروی گرسنگان بگشاید. دولت ایران در ایام پیشین نیز به چنین تدابیری متوسل میشد ولی در زمان قباد کار باین خاتمه نیافت. جنبش طرفداران مزدک شکل تهدید آمیزی بخود میگرفت. از منابع تاریخی برمی آید که گرسنگان بخانه های ثروتمندان می ریختند، هر چه بود با خود میردند و کسی مانع این کار نمیشد. بطوریکه در آخر امر این اقدامات مزدکیان زیان مالی فراوانی بخانواده های نجبا و اشراف وارد آورد.

بر پایه تعالیم مزدک درباره اشترک مال و ثروت میبایست آنچه ثروتمندان دارند میان مردم تقسیم شود، زیرا وی بران بود که ثروتمندان فقط برحسب تصادف صاحب چیزهایی شده اند که در اصل از آن همگان بوده است. مزدک میگفت: «مال و ثروت بین همگان تقسیم شده است و همه مردم بردگان برترین خدایند و فرزندان آدم. بگذار کسانیکه احتیاج دیگران را حس میکنند ثروت خود را بمصرف آنان رسانند تا هیچکس محتاج فقر و بی چیزی نگردد و همه در وضع برابر و یکسانی قرار گیرند».

از این گفتار مزدک مردم نتیجه ای مطالبی بان میگرفتند. اما اشترک اموال بعدها دامنه وسیعتری پیدا کرد. کلامی که خواجه نظام الملک وزیر در قرن یازدهم میلادی آنرا بمزدک نسبت میدهد یعنی جمله «زنان شما بمنابع اموال شما هستند» سبب آن شده که «بویزه مردم عادی» بتعالیم جدید «بدلیل اشترک بودن اموال و زنان» علاقمند گردند. بسیاری از اسناد تاریخی این نکته را تصدیق میکنند که مزدک «ثروت مردم را چپاول کرد، حجاب از زنان حرمسراها برگرفت و مردم عادی را فرمانروایی بخشید».

از تذکره یسوع استیلمت که از آثار تاریخی قرن ششم میلادی است چنین برمی آید که قباد کفر نفرت انگیز موبد زرتشی را که میگفت زنان باید از آن همگان و اشترکی باشند و هر کس میتواند با هر که بخواند هم خوابی کند، تجدید کرد.

اشترک مالکیت یک ایده حاد اجتماعی بود که برای مدت طولانی قدرت خود را در جنبشهای بعدی توده ها در ظاهر نگاه داشت. پولیکامی (چند همسری یا تعدد زوجات) میان ایرانیان در اقصای با لائی اجتماع بین نجبا و اشراف رایج بود.

ازدواج گروهی بین ماساژت ها زیاد بود و هیاطله نیز آنرا شایع کردند. هدف مزدکیان از اشترک نمودن زنان در واقع دعوت به اشکال کهن مناسبات خانوادگی و اعتراض بر ضد حرمسراها اعیان و اشراف بود. ولی بزرگان کمونها از این بازگشت نادرست بوضع کهن این مقصد را داشتند که امکانات تازه ای برای تغییر وضع سخت خود بیابند.

جنبش گسترش یافته مردم را قباد حمایت میکرد و یا لااقل مانع پیشرفت آن نمیشد. قباد میخواست با کمک طرفداران مزدک اعیان و اشراف را تضعیف کرده و روحانیون را سر جای خود نشاند، زیرا دخالتهای

کوناگون آنان در امرو ولتی و بویژه در مسائل مربوط بهراثت تاج و تخت هلاکت بار بود. حساب سیاسی قباد این بود که دعای خاندانهای نجبا و اشراف و روحانیون رامحدود ترسازد. نجیب زادگان ده که در سلسله مراتب دولتی (یورشلی) پائین تر از آنان قرار داشتند نقطهٔ اتکا شاه بوده و تا اندازهٔ زیادی هم وابسته باو گردیدند.

ولی نجبا و اشراف و روحانیون در سال ۴۹۶ میلادی بر قباد غلبه کردند و جاماسب را بجای وی به تخت نشاندند. قباد مجبور برقرار گردید و پهاد شاه هیاطله خوشنواز (AKHCHOUNVAR) پناهنده شد. قباد قبلا نیز از طرف پدرش فیروز بن شاه گروگان نزد پادشاه هیاطله بوده، داستانها و روایات افسانه آمیز چنین گواهی میدهند که قباد ابتدا زندانی شد ولی از زندان دشمنانش گریخت. پس از آنکه قباد با هیاطله خویشاوند گردید و دختر پادشاه را بزنی گرفت و پس از اصرار و تقاضای متمادی شاه را متقاعد ساخت تا برای بازستاندن سلطنت از دست رفته سپاهی در اختیارش بگذارد. قباد در سال ۴۹۹ با اتکا بخاندان سلطنتی در ایران و بخشی از روحانیون توانست بدون خونریزی زیاد دوباره تاج و تخت را بدست آورد.

نهضت مزدکیان برای دسته ها و اقشار طرفدار قباد هم وسیله ای برای تضعیف دشمنانشان بشمار می آمد و هم نشان دهندهٔ مبارزهٔ نجبا و اشراف بر ضد روحانیون بود. ولی خود پادشاه جاماسب تن باین مبارزه نداد و از ترس گریخت.

پس از جلوس مجدد پده تخت سلطنت قباد بخشی از نجبا و اشراف را که با وی دشمنی خصوصی داشتند مجازات کرد ولی دیگران را "عفو" کرد و با آنان زبان مشترک یافت. جنگهایی که قباد کرد و درآینده مفصل تر دربارهٔ آنها صحبت خواهیم کرد موجب ثروتمند شدن شاه نجبا و اشراف و فرماندهان سپاه گردید. سپاهیان نیز بی بهره نماندند. باین ترتیب پیروزیهای جنگی موقعیت قباد را در مقام سلطنت استحکام بخشید و وی را از پشتیبانی مزدکیان بی نیاز گردانید. در این مرحله جدید سیاست قباد معطوف به تضعیف مزدکیان گردید، چنانکه در زمان حیات وی پسرش خسرو با مزدکیان تصفیه حساب قطعی و خونینی بعمل آورد.

تعالیم مزدک با همکاری روحانیون زردشتی و خادمین کلیساها ن مسیحی رد شد و نفی گردید. جدال لغزی بر سر این موضوع در جمعی که در دربار تشکیل گردید انجام یافت. قتل مزدک و پیروان نزدیک او به امر خسرو در ۵۲۹ میلادی بوقوع پیوست. شرح و تفصیل این حادثه در منابع تاریخی عربی و فارسی که از مزدک نامه (کتاب رمان ماندی دربارهٔ مزدک) که از آثار تاریخی قرن ششم میلادی است گرفته اند نگاشته شده است. وخواجه نظام الملک وزیرمقتدرانشیروان و مؤلف "سیاست نامه" از ارتباط مزدکیم با جریانهای ضد اسلام قرون وسطی و جنبشهای ضد فئودالی اطلاعات روشنی داشته است.

۳) قیام ابو مسلم خراسانی

امرای عرب در خراسان و ماوراءالنهر اطلاع کافی داشتند که عباسیان و مریدان رهبران این فرقه بر ضد خلفای اموی فعالیت و تبلیغات میکنند. ولی حکام عرب بویژه هنگامی سخت دچار تشویش گردید که این تبلیغات رنگ و کیفیت مزدکی و خرمذینی بخود گرفت (قرن هشتم میلادی).

والی خراسان و ماوراءالنهر، خدّاش نامی را از رهبران خرمذینان دستگیر نمود و بهیرحمانه او را بقتل رساند. خدّاش و یارانش بمرود و دههٔ تقسیم ثروت و زمین میدادند و میان دهقانان نفوذ و احترام خاصی کسب کرده بودند.

در سال ۷۴۳ میلادی نیز بکیر این ماهان رادریک جمیع سری طرفداران عباسیان دستگیر نمود و بزند انانداختند. او در زندان با جوان ایرانی بنام ابو مسلم که از بردگان و برادری بود که خود هوادار

عباسیان بود و در زندان بسر میردند آشنا گردیدند. نیرومندی و هوش سرشار ابو مسلم بکبر بن ماهان را تحت تأثیر قرار داد و پس از بیرون آمدن از زندان در باره استعداد ابو مسلم و فوایدی که او میتواند برای عباسیان داشته باشد با امام ابراهیم ابن محمد پسر محمد بن علی که در رأس خاندان عباسی قرار داشت گفتگو کرد.

چندی نگذشت که امام، ابو مسلم را بعراق خواند و با وی آشنا گردید. ابو مسلم بنابد ستر امام ابراهیم در سال ۷۴۵ م. عازم خراسان گردید تا در زیر شعار سیاه عباسیان تدارک نموده و آنرا رهبری نماید. جانشین خلیفه در خراسان نصر بن سیمار (از ۷۳۸ تا ۷۴۸ م حکومت کرد) از یک قبیله عرب بود که به بنی امیه و بویزه خلیفه مروان دوم (خلافت از ۷۴۶ تا ۷۵۰ م) وفا دار بود. نصر بن سیمار یعنی ها یا طوایف اعراب جنوب که در خراسان ساکن بودند دشمنی میورزید. یعنی های خراسان که تحت فشار بودند بالاخره بر ضد خلفای اموی عباسیان کردند و این امر در باره بر ضد عباسیان بساری نصر بن سیمار ایجاد زحمت مینمود.

هنگامیکه ابو مسلم بخراسان آمد وضع خراسان و ناحیه مرو به بدینسان بود که شرح دادیم. ابو مسلم دهکده سفید نج را مقر فرماندهی خود قرار داد. این محل جای مستحکم بود و در آنجا ابو مسلم بطور آشکار زبوشعارهای عباسیان به تبلیغات پرداخت و شروع به گردآوری نیروهای مسلح کرد.

مورخینی نظیر ابوحنیفه دینوری و طبری در باره تدارک این عباسیان بر ضد حکومت بنی امیه و درباره ترکیب اجتماعی عباسیانگران بتفصیل سخن گفته اند. بنا بگفته طبری در ۲۵ رمضان سال ۱۲۹ هجری (۹ ژوئن ۷۴۷ میلادی) یعنی در شبی که برای آغاز قیام در نظر گرفته شده بود، در اطراف دهکده سفید نج آتش بپا کردند. این آتشها نشانه آغاز عباسیان بود و در نتیجه دهقانان دهکده های مجاور که خود را با هر چه بدستشان افتاده بود مسلح کرده بودند و همچنین زمین داران کوچک و متوسط، پیشه وران شهرها و گروهی از موالی (بردگان) به ابو مسلم پیوستند. قیام کنندگان بدسته های بزرگ و کوچک تقسیم شده و آماده مبارزه گردیدند. طبق گفته طبری، در ظرف یکروز اهالی ۶۰ دهکده به عباسیان کنندگان پیوستند. بطور نمونه باید گفت که اهالی یک دهکده دسته ای شامل ۹۰۰ پیاده و ۴ سوار تشکیل دادند. اهالی دهکده دیگر ۱۳۰۰ پیاده و ۱۶ سوار والی آخر. این ارقام برای درک ترکیب طبقاتی شرکت کنندگان در قیام بسیار حائز اهمیت است. زیرا از آن چنین برمی آید که سواران فقط میتوانستند زمین داران بزرگ و کوچک باشند و بزرگران پیاده هارا تشکیل میدادند. بین شرکت کنندگان در عباسیان بر ضد بنی امیه اکثریت مطلق با بزرگان بود و آنهاست تنها از مسلمانان بلکه از طرفداران ادیان دیگر نیز تشکیل می یافتند. دهقانان (زمین داران) قشر بالایی این جنبش را بوجود می آوردند. ابو مسلم و هواداران او رنگ سیاه را علامتی برای عباسیان خود برگزیدند و لباسها و گرزهای چوبی را که سلاح اکثریت عباسیان کنندگان بود بزرگ سیاه درآوردند.

اگرچه قلعه سفیدنج دارای دیوارهای بلند و برجهای محکمی بود، ولی ظرفیت کافی برای تمام نیروهای ابو مسلم نداشت. باین دلیل بود که او مقر فرماندهی خود را به قصبه بزرگ و مستحکم مهسوان منتقل کرد. مرو از شهرهای کنونی ترکمنستان شوروی نزدیک این محل قرار دارد. ابو مسلم در مهسوان یک مرکز واقعی دولتی بوجود آورد. او دیوانخانه نظامی (دیوان حرب)، قاضی، رئیس پلیس (خمارس) و محافظین شخصی داشت.

تمام کسانی که به عباسیان پیوسته بودند در دیوانخانه واری شده و نامشان ثبت میگردد. در مهسوان افراد رابده های مختلف تقسیم میکردند و بآنها حتی مقرری میپرداختند که اندازه آن ابتدا ۳ و سپس پنج درهم بود. است (ولی در منابع تاریخی گفته نشده است که این مبلغ برای چه مدت بوده است). نمایندگان بردگان نیز به مهسوان نزد ابو مسلم آمده و اعلام کردند که طرفدار اقدامات او هستند و آماده اند از وی پشتیبانی کنند. ابو مسلم ابتدا از آنان بخوبی استقبال کرد و مایل بود از نیروی آنان

استفاد نمایند. ولی هنگامیکه تعداد زیادی از بردگان نزد وی آمدند تا به نیروی ابو مسلم بیوندند، دهقانان محلی شکایت کردند که باین ترتیب آنها بردگان خود را از دست خواهند داد. میان قشر بالائی این جنبش آشکارا این بیم و هراس خود نمائی میکرد که بالاخره بردگان نیز خواستار آزادی خود خواهند شد. ابو مسلم دستور داد که بردگان بنزد صاحبان خود بازگردند و هنگامیکه آنان امتناع نمودند تمامشان را در اردوگاه جداگانه ای گرد آورده و برایشان فرماندهی معین کرد، ولی جرئت نکرد بردگان را وارد میدان عمل کند. این واقعه نشان میدهد که نظریه بردگی و برد در ادبیات مابعد یک پدیده عادی و "قانونی" حتی در افکار اشخاص پیشرو آنزمان نیز هنوز خیلی قوی بوده است.

نصر بن سیمار موفق نشد طی این مدت کشمکش بین اعراب خراسان را پایان دهد. نصر بن سیمار قبیله اش در دو وجهه می جنگیدند: یکی بر ضد یعنی ها و رهبر آنان جدی الکرمانی، و دیگر با عساکر انگرسان و ابو مسلم با آنان بر ضد نصر عهد و پیمان بست. او در آغاز سال ۷۴۸ م. مرورا تصرف کرد. از این پس پیروزیهای بی دردی نصیب ابو مسلم گردید. این پیروزیها ایمن توده های مردم را به پیروزی کامل استوارتر ساخت و تعداد طرفداران ابو مسلم که آماده بودند عازم نبرد بر ضد مرکز خلافت بنی امیه گردند با سرعت فوق العاده ای فزونی یافت. نصر بن سیمار که در چند نبرد منهزم شده بود از خراسان گریخت و بسزوی درگذشت. بین سپاهیان ابو مسلم دو تن از همه فرماندهان برجسته تر بودند. یکی از آنها قطبیه از عرب و دیگری خالد بن برمک ایرانی بود. خالد از خاندان برمکیان یکی از خاندانهای اشرافی برخاسته بود و در دوران نخستین خلفای عباسی در دستگاه خلافت نقش پراهمیتی را بازی کرد.

امام ابراهیم به ابو مسلم اعتماد کامل نداشت و او را مدافع منافع بزرگان میدانست. در نتیجه قطبیه را بفرماندهی کل نیروهای عساکر کنده برگزید. قیام کنندگان در سال ۷۴۸ م. سپاهیان اموی را از یک طوس شکست دادند و در پایتخت همانسال نیشابور را تصرف کردند. پس از دو پیروزی دیگر در مالهای ۷۴۸ م در کرگان و ژوشیه ۷۴۹ م. در نهاوند تلم ایران را تصرف آنان در آمد. آخرین نبرد نزدیک و در خانه زاب بزرگ (از شاخه های دجله) در سال ۷۵۰ م. جریان یافت و بقاومت طرفداران بنی امیه پایان بخشید. مروان دوم خلیفه اموی مجبور شد بمصر فرار کند و بعد ها در مصر درگذشت. راه بسوی اختر بطرف مصر نجات خلفا بروی طرفداران عباسیان باز شد. در همانسال سلسله اموی منقرض گردید و سلسله تازه عباسیان به خلافت و حکومت رسید.

۴) جنبشهای توده ای در دوران خلافت (قرون هشتم و نهم)

سراسر قرن هشتم در مبارزه مردم بر ضد حکومت منقرض عباسیان گذشت. شرکت کنندگان اصلی مبارزه توده های دهقانان بودند و مبارزه در درجه اول بر ضد فتوح الهای عرب و پس از آن متوجه فتوح الهای حلی بود که با عباسیان ارتباط داشتند.

مبارزه در نیمه دوم قرن هشتم ماهیت روشنتر طبقاتی بخود گرفت، زیرا در نیمه اول قرن هشتم مایندگان هیئت ها و طبقات حاکمه خلفهای مغلوب شده نیز همراه توده های مردم بر ضد خلفای اموی امید بازگرداندن حاکمیت خویش وارد میدان مبارزه شده بودند.

در سال ۷۵۵ م. در شهرهای نیشابور و ری عساکری بسرگردگی سنیان به شدت. محرک این عساکر تل ابو مسلم بود. سنیان از اهالی اطراف نیشابور بود و افکار و عقاید زردشتی داشت و شخصا نفوذ و تأثیر زیادی میان دهقانان محل دارا بود. عملیات عساکر کنندگان از همان آغاز بسیار موفقیت آمیز بود. آنان ناحیه وسیعی را که شامل نیشابور و اطراف آن، قومس و ری و اراضی اطراف میگردد تصرف کردند. در ری خزانه ابو مسلم که تصور میرود از مرو به ری منتقل کرده بودند بدست عساکرگان افتاد. اطلاعات و اخبار آمیخته با افسانه ها که طبری و نظام الملک داشته اند بما امکان میدهد که نظریات و ترکیب طبقاتی

عصیان کنندگان را مجسم کنیم. آنچه در باره اندیشه سنباد که شاخص نظریه اوست میتوان گفت اینست که قصد داشت برای این جنبش يك پایه وسیع وحد اعلاي توده ای بوجود آورد. در این عصیان شیعیان و حتی مزدکیان شرکت جستند. از قرار گفته طبری که تقریباً همیشه دقیق است، خلیفه منصور ۱۰ هزار سپاهی برای مقابله با سنباد گسیل داشت. در انتهای بیابان بی آب مابین ری و همدان بین طرفین جنگ در گرفت و در نتیجه آن دسته های عصیانگران شکست خوردند و گریختند. در حدود ۶ هزار تن از عصیان کنندگان هنگام فرار کشته شدند. قوای خلیفه بزودی موفق شدند رهبر عصیان یعنی سنباد را نیز بقتل برسانند. طبق اظهارات طبری این جنبش روهبرفته ۷۰ روز دوام کرد. ولی با وجود پیروزی نسبتاً سریعی که بدست آمد خلیفه منصور دلیل و اساسی برای آسودگی خاطر نداشت. او نمیتوانست ببیند که دهقانان در سراسر ایران در حال جوش و خروشند و عصیانهای تازه ای تدارک نمیکردند. صاحب بریدان او برایش اطلاعات دقیقی گرد می آوردند که خواه در شمال خاوری ایران و خواه در آذربایجان و ماوراءالنهر مزدکیان تحت عنوان خرمی ها با شدت تعلیمات خود را تبلیغ میکنند و مردم را با قدامت مجدانه ای دعوت مینمایند. و این اخبار کاملاً مطابق با واقع بود، زیرا در حقیقت هم در درون خلافت منصور خرمیان بشدت فعالیت میکردند. شهرستانی مؤلف "الملل والنحل" که در قرن ۱۲ میزیسته و اطلاعات کافی در باره جریانهای مختلف مذهبی و سیاسی خاور نزدیک از اوایل قرون وسطی داشته چنین مینویسد که خرمیان در قرون هشتم و نهم چند شعبه تقسیم شده بودند که مهمترین آنها عبارت بود از: ابو مسلمیه، ماهانیه، کودکیه، سپید جامگان و دیگران. و شعبه نخست هواخواهان بسیاری در فارس و خوزستان داشتند و دومی ها در ماوراءالنهر شعبه ابو مسلمیه در میان خرمیان در اثر اید الیزه کردن رهبر محبوب توده های مردم یعنی ابو مسلم خراسانی بوجود آمد. ابو مسلم را خرمیان (تجلی حق) وظهر خدا بشمار می آوردند. سپید جامگان در سالهای بین ۷۲۶-۷۸۳ هجری قمری جنبشهای وسیع توده ای در آسیای میانه گردیدند پایه های خلافت عباسیان را متزلزل ساختند. این جنبش در تاریخ تحت عنوان عصیان المقتنع شهرت یافته است.

در سال ۷۲۷ عصیان بزرگ دهقانی دیگری برهبری "پیغمبری" بنام استاد میس برپا شد. عصیان نیرومند دهقانی دیگری در سالهای ۷۲۸-۷۷۹ م. در کرگان بوقوع پیوست. شرکت کنندگان در این جنبش به سرخ علمان مشهور گردیدند. این در واقع نخستین باری است در تاریخ که از پرچم سرخ بشکل دسته جمعی و توده ای معلامت قیام خلق برضد استعمار استفاده شده است. در سالهای ۸۱۶ تا ۸۳۷ میلادی قیام نیرومند دهقانی تحت سرکردگی پایک در آذربایجان و غرب ایران جریان یافت. و در سال ۸۳۹ در طبرستان (مازندران) عصیان توده های مردم تحت رهبری مازیار آغاز شد و در جریان آن دهقانان مالکان اراضی عرب را رانده و زمینهای آنان را متصرف شدند.

قیام پایک عظیمترین این جنبشهای توده ای بود. شرکت کنندگان در این جنبش را سرخ جامگان ("الحمره" - عربی) یا سرخ علمان مینامند، زیرا رنگ سرخ را بمثابة نشانه این نهضت پذیرفته بودند. تعالیم خرمی پنهان محتوی مسلکی جنبش پایک و چند جنبش نظیر آن (مانند عصیان مقتنع در آسیای میانه، عصیان مازیار در مازندران و غیره) بوده است.

بنابگفته انگلس در قرون وسطی الحاد و صوفیگری حربه مسلکی نیروهای اپوزیسیون برضد قنودها بود (۱).

خرمیان، نام عمومی بود که چند شعبه خویشاوندان کار و عقاید دینی دادند. شده بود که طی قرون هشتم و نهم بر پایه تعالیم باستانی مزدک بوجود آمده بود. خرمی پنهان نیز مانند طرفداران مزدک ثنوی

(۱) انگلس. ف. جنگ دهقانی در آلمان، مجموعه آثار بزبان روسی - جلد VIII، صفحه ۱۳۲ - ۱۲۹

و معتقد بودند که دو مبداء در جهان وجود دارد که همیشه باهم در پیکار است و روشنی و تاریکی و بمعنی دیگر نیکی و بدی ، و خدا و ابلیس را مظهر دینی دو مبداء میدانستند .

خرم ینان سازمان اجتماعی را که بر پایه نابرابری ثروت و زهرگوئی و ستم بوجود آمده و به بیان دیگر جامعه طبقاتی راساخته و پرداخته شده مبداء تاریک جهان و یا ابلیس بشمار می آید . آنان مبارزه فعال بر ضد سازمان اجتماعی پیداگران را تبلیغ مینمودند .

ریشه پیدا را آنان در موجودیت مالکیت خصوصی بر زمین و نابرابریهای دیگر اجتماعی میدانیدند . شعار مالکیت همگانی بر زمین را پیش میکشیدند و از اندیشه واگذاری تمام اراضی قابل کشت به کمونهای دهقانی دفاع مینمودند . آنها خواستار آزادی دهقانان از وابستگی بقشودالها ، از مالیات دولتی و تبعیت و (برقراری " برابری همگانی " بودند) .

خرم ینان اعتقاد به تجلی همیشگی خدا در قالب انسانها داشتند و آدم ، ابراهیم ، موسی ، عیسی مسیح ، محمد و پس از آنان " پیامبران " گوناگون خرم ینان (و برخی از فرق ابو مسلم) را مظهر یزدان میدانستند .

۵) قیام بابک خرم دین

خرم ینان نسبت به اسلام و خلافت نثر و انزجار آشتی ناپذیری داشتند . از آنجاکه در دوران خلافت اعراب مالکیت دولتی بر زمین و استعمار دهقانان بوسیله دستگاه دولتی خلافت وضع دشوار و ناهنجاری بخود گرفت ، خرم ینان هدف اصلی خویش را واژگون نمودن سلطه و حکومت خلافت اعراب قرار دادند . چون جنبش خرم ینان جنبش دهقانانی بود که بر ضد ستمگران بیگانه و استعمار فئودالی مبارزه میکردند ، میتوان گفت که جنبش خرم ینان در مردم روح پر خاشکری و آزاد خواهی را پرورش میداده و نقش مترقی تاریخی بازی کرده است . در سال ۸۱۶ م . فرقه " سرخ جامگان " خرم دینی بابک راکه جوان دلیر و پر استعدادی بود برهبری خود برگزید و همچنین خرم دینان " سرخ علم " وی را مظهر جدید خداوند خواندند .

پدر بابک اینجا و آنجا به تجارت محقر و محدود روغن اشتغال داشت . پس از درگذشت پدر بابک مادرش خدمتکاری میکرد و خود او نیز مالک بزرگی شبان بود . او برخی اوقات نزد کاروانداران به نگاهداری اشتران و ساربانان میپرداخت و زمانی نزد استادان پیشه هر شاگردی میکرد و چندین شهر را دیده و شناخته بود . هنگامیکه ۱۸ ساله شد به قصر " بد " واقع در کوههای طالش رفت . این قصر ستاد فرماندهی " سرخ علمان " خرم دینی بود . او بزودی در رأس این فرقه از خرمیان قرار گرفت و از سال ۸۱۶ م . آشکارا بر ضد خلیفه شروع به جنگ نمود .

جنبش خرمیان بسرعت در آذربایجان و آران (اکنون آذربایجان شهری) انتشار یافت . خرمیان در سالهای ۸۲۰ ، ۸۲۳ ، ۸۲۷ سه شکست مدهش به ارتشهای اعراب وارد کردند .

این جنبش همچنین در نواحی ایران غربی نیز اشاعه یافت . خرمیان رفته رفته اراضی وسیعی را از بردع تا اصفهان در ایران بتصرف در آوردند .

توده اصلی عصیان کنندگان راد دهقانان تشکیل میدادند .

ولی در نتیجه خیانت فئودالهای محلی و بسیج تمام نیروهای نظامی ، خلیفه موفق شد در سالهای ۳۰ قرن نهم میلادی در عملیات نظامی چرخشی بوجود آورده و بحمله مقابل بهر آزد .

ارتش عظیم خلیفه بفرماندهی افشین امیر آرسوشنه که ترک نژاد بود آهسته بداخل آذربایجان جنوبی راه یافت و تا اعماق آن به پیش تاخت . افشین شبکه وسیع جاسوسی و خیانت و تحریک بوجود آورد تا بدینوسیله از درون وحدت و یکپارچگی خرم ینان را فاسد کرده و متلاشی ساخت . او موفق شد در سال ۸۳۵ م . شکست بزرگی به بابک وارد سازد . پس از آن به محاصره بد قلعه محکمی که پناهگاه خرمیان

بود پرداخت. قلعهٔ بَدّ یکسال در محاصره بود و دچار قحطی شد و بالاخره در اوت ۸۳۷ از پای درآمد. بابک با چند تن از خویشاوندانش از طریق راههای مخفی از بَدّ گریخت و رهسپار آران شد. او به یکی از شاهزادگان مسیحی پناهنده شد و این شاهزاده بابک را در ازای جایزهٔ کلانی که از خلیفه گرفت به اعراب تسلیم نمود. بابک را به سامره نزدیک بغداد که مقر خلیفه بود بردند. خلیفه مستعصم بالله فرمان داد تا دستها و پاها را تا میج قطع کرده و سپس وی را مصلوب کنند. این فرمان در ۴ سپتامبر ۸۳۷ م اجرا شد.

منابع تاریخی که مخالف با جنبشهای دهقانی بوده اند، در این مورد که خرمدینان تاجه اند از ه موفق شدند برنامه های اجتماعی خود را بموقع اجرا گذارند اطلاعی بمانمیدهند. همینقدر روشن است که بدون تردید اراضی زیادی موقتاً بمالکیت کمونهای دهقانی درآمد. این جنبش هم با آنکه با عدم کامیابی روبرو شد مانند دیگر جنبشهای خلقی (توده ای) بی نتیجه نبود، زیرا حکمروائی خلافت را متزلزل ساخت و آنرا وادار به گذشتنهائی ساخت.

(ترجمهٔ ح. بهرامی)

پشه و چراغ

گروهی پشنگان گرد چراغی تابناک می چرخیدند. یکی از آنان گفت:
 "اگر در این دایره چنین گرم و روشن است، پس در کنار شعله چه شگرف
 عالمی است!
 خردمندی این پدیده گفت: « مسکین ندانست که هر زبانی
 بفاصله نیازمند است » (*)

(*) قصه های کوچک: « شرارهٔ مغرور »، « مه و میخره »، « گنبد و خورشید »، « بوزینه و طنبر »،
 « کوه و دود »، « خردمند و چشمه » و « پشه و چراغ » که در این شماره درج شده است از
 احسان طبری است.

نوشته ای که ذیلاً بنظر خوانندگان "دنیا" می رسد ترجمهٔ سرمقاله ای است که در مجلهٔ معروف شهری "آسیا و آفریقا" (شماره ۱۰ سال ۱۹۶۶) بقلم آندره آسیان نگاشته شده است و حاوی یک سلسله مسائل بسیار مهم دربارهٔ کشورهای است که راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند (کنگو برازاویل، کینه، مالی، جمهوری عرب، سوریه، الجزیره، برمه). نویسنده یک سلسله دکمهای نادرست متداول در نزد هیئت حاکمهٔ این کشورها را مورد بررسی نقدانه قرار میدهد. از آنجاکه این مسئله برای حال و آیندهٔ کشورها اهمیت انکارناپذیر دارد، مجلهٔ دنیا سودمند شمرده است خوانندگان خود را از این مقاله که بشکل جامع و فشرده ای مسائل را طرح کرده و کوشیده است تا حل کند مطلع گرداند.

دموکراتهای انقلابی آسیا و آفریقا

پیدایش کشورهای در میان کشورهای رشد یابنده که بر راه رشد غیر سرمایه داری میروند و یا ارد این راه میشوند در جنبش آزاد بیخشم ملی آغاز مرحلهٔ تاریخی جدیدیست. در قطننامهٔ بیست و سومین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی راجع بگزارش فعالیت کمیتهٔ مرکزی گفته میشود که "خلقهاده و نمای پیروزی کامل جنبش آزاد بیخشم ملی، الغاء قرنهای عقب ماندگی و بهبود شرایط زندگی را با قاطعیت روز افزون، بر راه رشد غیر سرمایه داری مربوط میسازند". در عین حال شرایط ویژهٔ استقرار و تکامل گروه کشورهای مورد بحث مؤید این حکم معروف لنینی است که "بیشک انقلابهای آینده در کشورهای خاور زمین که از لحاظ جمعیت بی اندازه غنی تر و شرایط اجتماعی در آنها بی اندازه گوناگونست نسبت به انقلاب روسیه ویژگی بیشتری به ارمغان خواهند آورد".

تحول جهان در مسیر سوسیالیسم بشکلی عیان بزمیزان معتابهی در حال گسترش است. کشورهای از سیستم جهانی سرمایه داری جدا میشوند که هنوز دیکتاتوری پرولتاریا در آنها برقرار نشده است ولی با اطمینانی روز افزون در راه ترقی اجتماعی گام برمیدارند. تجربه ای که طی سالهای اخیر دربارهٔ استقرار رژیمهای مترقی در عده ای از کشورهای مستقل و غیر سرمایه داری آفریقا و آسیا اندوخته شده است، امکان میدهد که برخی وجوه مشترک ایدئولوژی و سیاست رهبران آنها یعنی دموکراتهای انقلابی را مشخص کرده، تفاوتهای معین موجود بین آنها را نیز خاطر نشان سازیم.

در میان رژیمهای دموکراتیک انقلابی تفاوتهای معینی وجود دارد. مهمترین این تفاوتها امکان میدهد که رژیمهای نامبرده را بطور مشروط بدو نیکروه تقسیم کنیم: یکی نیکروه کشورهای آفریقای استوایی (کینه، مالی، کنگو برازاویل) و دیگری نیکروه کشورهای جمهوری متحد عرب، الجزیره، برمه و سوریه. تفاوت میان کشورهای این دو نیکروه قبل از همه در سطح تکامل آنهاست. کشورهای استوایی در آستانهٔ انقلاب ماهیتاً در مرحلهٔ ماقبل سرمایه داری و حتی در مرحلهٔ ماقبل فئودالیسم بودند. در کشورهای نیکروه دوم، بویژه در جمهوری متحد عرب، سرمایه داری به بسط و تکامل آغاز کرده بود، بورژوازی تجاری و صنعتی خودی وجود داشت. در جمهوری متحد عرب پس از انقلاب ۱۹۵۲ نطفه های سرمایه داری

انحصاری پدید آمد. پرولتاریا نسبتاً رشد یافته بود و بارها برای استقلال ملی و علیه سرمایه داری محلی در مبارزه انقلابی شرکت جست بود.

بسیب وجود این تفاوتها، هدفهای نیروهای انقلابی در کشورهای دو نیمگروه یکسان نبود. در کشورهای استوایی برانداختن یوغ امپریالیستی - یا یوغ استعمار نو در کنگو برازایل - در عین حال مسئلهٔ الفباء طبقات استعمارگر راحل میکرد زیرا در آنها فئودالیسم نیز رشد نیافته بود. در نیمگروه دوم برانداختن سلطهٔ امپریالیسم در زمینه های سیاسی و اقتصادی برای حمله بمواضع استعمارگران، فئودالها و سرمایه - داران، فقط شرط مقدماتی محسوب میشد. چنانکه میدانیم چنین وظیفه ای بلافاصله پس از انقلاب مطرح نشد بلکه بعثابهٔ نتیجهٔ طبیعی تکامل مرحلهٔ اول یعنی مرحلهٔ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی انقلاب پدید آمد. طی این مرحله اعتقاد زمامداران کنونی این نیمگروه به اینکه سرمایه داران میهنشان مستعدند و میکوشند بطور موثر به ترقی ملی بسود خلق کمک کنند سلب شد. در کشورهای دموکراتیک انقلابی استوایی، بجز کنگو برازایل، بلافاصله پس از آزادی قدرت بدست احزاب توده ای و رهبران آنها، زمامداران کنونی این کشورها افتاد. اما در نیمگروه دوم (جمهوری متحد عرب، برمه و سوریه) دموکراتهای انقلابی در نتیجهٔ کودتاهای نظامی، که بدست افسران میهن پرست تدارک شده و سازمان یافته بود، بقدرت رسیدند. در الجزیره ارتش آزاد بیخوش ملی قدرت را از دست سیاستمداران سنتی برهیزد - ناسیونالیستی گرفت که در نخستین مرحلهٔ موجودیت الجزیره مستقل بحکومت رسیده بودند. گذشته از آن توجه باین نکته حائز اهمیت است که زمامداران کشورهای نیمگروه دوم بلافاصله پس از آزادی باید بطوری دموکراسی انقلابی نگرویدند. آنها احزاب توده ای را در مرحلهٔ انتقال براه رشد غیرسرمایه داری بوجود آوردند. ضمن آنکه کنترل این احزاب عملاً در دست افسرانی باقی ماند که نسبت برهبری وفادار بودند.

تقدان یک مسئلهٔ حاد ارضی در کشورهای نیمگروه اول یکی از تفاوتهای اساسی در وظایفی است که حل آنها پس از نیل بقدرت در برابر رژیمهای دموکراتیک انقلابی قرار داشت. طرق گوناگون جلب وسیعترین طبقهٔ بسوی سوسیالیسم از اینجانشانی میشود. در کشورهای استوایی، که مالکیت فئودالی در آنها وجود ندارد، کمون دهقانی میتواند در شرائط معینی برای ساختن سوسیالیسم مورد استفاده قرار گیرد. در کشورهای دیگر که در آنها مالکیت بزرگ ارضی وجود دارد وضع بغرنجتر است. در این کشورها اصلاحات ارضی یکی از مهمترین وظایف انقلاب است. اما انجام اصلاحات ارضی در این کشورها، با وجود تشکیلات شرکتهای تعاونی و مزارع دولتی، عملاً با ایجاد مالکیت خصوصی و دهقان زمین دار منجر میشود. در یک سلسله از کشورهای نواستقلال شرایطی بوجود آمد که در آن انقلاب بیکری بهرروازی موده بود و انقلاب بیکری پرولتاریا یا به بیان لنین استعداد پرولتاریا برای برانداختن نظام موجود هنوز زائیده نشده بود. در این شرائط نمایندگان قشرهای متوسط بویژه خرد بهرروازی شهری، روشنفکران نظامی و غیرنظامی، توده های زحمتکش غیر پرولتار و نیم پرولتار از لحاظ سیاسی بعثابهٔ فعالترین گروههای جامعه پابمیدان نهادند. همینها نیز در اکثر کشورهای نواستقلال بقدرت رسیدند. طیف نظریات سیاسی این گروه فوق العاده وسیع است و از نظریات راست افراطی تا نظریات چپ را در بر میگیرد.

نمایندگان نظریات چپ در راه کشورهای قرار گرفتند که براه رشد غیرسرمایه داری میروند. میهن پرستی، میل تندیل میهن بکشوری مترقی و شکوفان از خصائص همهٔ آنهاست. آنها را تجربهٔ مبارزهٔ کشورشان برای الفباء میراث استعمار و نمونه ای مانند اتحاد شوروی و یک سلسله از کشورهای سوسیالیستی دیگر که توانستند طی عمر یک نسل عقب ماندگی را از میان بردارند، بسوی آرمانهای سوسیالیست هدایت کرده است. وجه مشترک میان همهٔ رژیمهای دموکراتیک انقلابی و در عین حال وجه تمایز آنها از مابقی کشورها - های رشد یابنده این واقعیت است که رهبران آنها، بسود توده های زحمتکش، مشی تعمیق انقلاب را اجرا میکنند. در کشورهایی که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند، بویژه در کشورهای مورد بحث، عامل ذهنی یعنی وفاداری رهبران دولت و قبل از همه وفاداری رهبر ملی، که قدرتش عظیم و نفوذش انکارناپذیر

است، بافکار سوسیالیستی اهمیت بزرگ و حتی میتوان گفت اهمیت قطعی دارد. مسلمانان و در عین حال ضعف همه رژیمهای دموکراتیک انقلابی در همین است. اگر بعلمی رهبر تصمیم بگیرد که عنان را بر است بگیرد یا اگر رهبر را سرنگون سازند برای انقلاب خطر جدی پدید می آید، کشور میتواند براه سرمایه - داری در غلظت صحرانگین سوسیالیسم خرد، بهرروائی واید ثلوری دهقانی بهمراه پارسیگی از ناسیونالیسم و میل ناآگاه بعدالت، تساوی طلبی، سوسیالیسم مصرفی وجه مشترک این ثُلُوری دموکراتهای انقلابیست قبل ضرورت اجتماعی کردن وسایل اساسی تولید، الغای بهره کشی انسان از انسان و اعطای حقوق سیاسی معینی بتوده های زحمتکش (تایوانند در حیات سیاسی نقشی بیشتر از پیش ایفا کنند) از خصوصیات سوسیالیسم دموکراتهای انقلابیست. پیوند خویشاوندی اید ثلوری آنها با سوسیالیسم علمی در اینجا، در این مسائل بسیار اساسیست. هر چه اصلاحات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیشتر تحقق می یابد، تحول نظریات دموکراتهای انقلابی در جهت مارکسیسم مشهود تر میگردد. چه چیزی جهان بینوسی دموکراتهای انقلابی را از جهان بینی سوسیالیسم واقعا علمی متمایز میکند؟

قبل از همه اعتقاد باینکه گویا مارکسیسم - لنینیسم برای جامعه ایکه از لحاظ اقتصادی عقب مانده و از لحاظ اجتماعی قشر بندی طبقاتی در آن ضعیف است، مناسب نمیشود. نی اصل دیکتاتوری پرولتاریا و نقش رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر از اینچناناشی میگردد. برخی از دموکراتهای انقلابی برآنند که بدون سرکردگی طبقه کارگر و بدون چیزی که بر نظرگاه سوسیالیسم پرولتاری استوار باشد، ساختمان سوسیالیسم کاملاً امکان پذیر است. اید هال آنها سوسیالیسمی است که بدست یک حزب وسیع توده ای، حزب همه زحمتکشان، عملاً همه خلق زحمتکش، که بنظر آنها واحد تجزیه ناپذیر و بی طبقه است، ساخته شود. دموکراتهای انقلابی حد اکثر آماده اند برای طبقه کارگر نقش خاصی و شاید نقش رهبری قائل شوند ولی حق پرولتاریا را برای تشکیل حزب خاص سیاسی انکار میکنند و بطریق اولی با انتقال قدرت بدست پرولتاریا موافق نیستند. اتحاد هقانان راتیکه گاه اساسی رژیم میدهند.

دموکراتهای انقلابی موضعگیری در باره مذ هب را یکی از اصولی ترین مسائل مورد اختلاف بین خود و مارکسیسم - لنینیسم دانسته اظهار میدارند که مارکسیسم - لنینیسم قبول مذ هب را با ساختمان سوسیالیسم متناقض می شمارد. در واقع چنانکه میدانیم مارکسیسم برآنست که از لحاظ دولت مذ هب امر خصوصی افراد است. کمونیستها معتقدند که سوسیالیسم را به همراه افراد متدینی که احساسات مذهبی آنها باید مورد احترام باشد میتوان بنا کرد ولی میکوشند ریشه های اجتماعی و فرهنگی مذ هب یعنی عدم مساوات، جهل، فقر و نادانی را براندازند.

صاحبان آئین های سوسیالیستی کشورهای نواستقلال میگویند که آنها طرفدار دادن زمین بد هقانان و حفظ مالکیت خصوصی بر زمین اند در حالیکه گویا کمونیستها میخواهند از طریق ملی کردن زمین را از هقانان بگیرند. این قبیل اظهارات نتیجه عدم آشنائی کافی با ثلوری و پراتیک مارکسیسم است. در اتحاد شہروی زمین ملی شده و هجانا بعضاً کلخوزها و اکزاردیده است تا از آن جاودانه استفاده کنند. در برخی از کشورهای سوسیالیستی دیگر اراضی مالکین بمالکیت خصوصی د هقانان درآمد. لیکن در این کشورها برای ایجاد طبقه سرمایه داران زمین دار امکانی وجود ندارد.

در روشیهای دموکراتهای انقلابی پنحوی از آنجا مطالب فراوانی از مارکسیسم اقتباس شده است. ولی آنها میگویند که سوسیالیسمشان سوسیالیسم ویژه و اصیلی است و به سوسیالیسم مارکسیستی شباهتی ندارد. در موارد دیگر بآنکه دموکراتهای انقلابی خود را طرفدار سوسیالیسم علمی اعلام میکنند معذک در این اصطلاح محتوی خرد بهرروائی و ناسیونالیستی میگذرانند. همین برجسته کردن خصلت ویژه و مستقل جهان بینی ناشی از ناسیونالیسم است که در کلیه مراحل انقلاب آزاد بیخش نقش بزرگی ایفا میکند. هم خود دموکراتهای انقلابی بعنوان سیاستدار و هم جهان بینی آنها در مبارزه باد ولتهای غربی برای احراز استقلال ملی رشد یافته اند، موج ناسیونالیستی است که آنها را بسطح فوقانی حیات سیاسی رسانده است.

در این شرایط رنگ ناسیونالیستی سوسیالیسم، کوشش برای آنکه نه تنها استقلال سیاسی بلکه استقلال ایدئولوژیک خود را از هرگونه تئوری بیگانه خاطر نشان سازند نتیجه اجتناب ناپذیر و مایه و هزینهٔ انقلاب آزاد بیخشم ملی است. این موضعگیری از طرف انقلابیهای خرد و بورژوا قابل توضیح است. زیرا چنانکه لنین موشکافانه متذکر شده است حتی در بین توده‌های زحمتکش آسیا و آفریقا "ستم متعددی اهمیتها بخلفهای ضعیف مستعمرات نسبت بملل مستعمر عموماً از انجمله نسبت به پرولتاریای این ملل نه تنها خشم و نفرت بلکه همچنین عدم اعتماد بجای گذاشته است". اینست تفاوت مهم سوسیالیسم دموکراتیکهای انقلابی با سوسیالیسم مارکسیستی که ماهیتاً انترناسیونالیستی است.

عدم موافقت دموکراتیکهای انقلابی با مارکسیسم - لنینیسم در واقع با خرافات ناسیونالیسم بورژوازی و با تاسیس متعددی ستم تبلیغات ایدئولوژیک طبقات استثمارگر ارتباط دارد. مثلاً در میان آنها عقیده ای آشکارا اشتباه آمیز شیوع دارد مبنی بر اینکه دیکتاتوری پرولتاریا با کلیهٔ مظاهر سیاست داخلی و سیاست خارجی کیش شخصیت دارای ارتباط ناگسستگی است و اینکه گوید رکشهرهای نواستقلال احزاب کمونیستی میکوشند قدرت را بانحصار خود در آورند.

کاملاً روشن است که کیش شخصیت با مارکسیسم - لنینیسم عمیقاً بیگانه و دشمن دموکراسی سوسیالیستی است. کیش شخصیت را حزب کمونیست اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی جهانی محکوم کرده اند. احزاب کمونیستی کشورهای نواستقلال نیز بارها اعلام داشته اند که بهیچوجه مدعی قدرت انحصاری نیستند، میکوشند تا همهٔ نیروهای سوسیالیستی را در جنبهٔ واحد ملی و دموکراتیک متحد سازند، آماده اند که براه رشد غیرسرمایه داری بروند و سپس دست در دست همهٔ کسانی که منافع انقلابی زحمتکشان را تا پایان کار راهنمای خویش قرار میدهند، بساختمان سوسیالیسم بپردازند.

خصلت خرد و بورژوازی ایدئولوژی و سیاست دموکراتیکهای انقلابی در این امر نیز بروز میکند که برخی از آنها با امکانات اقتصادی کشور خویش برخورد ذهنی و بشیوهٔ ارادی (ولونتاریستی) دارند، مطمئن اند که کشورشان قادر است عقب ماندگی و وابستگی به بیگانه را بسرعت از میان بردارد، می پندارند که دشوارترین مسائل مربوط با اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را میتوان تنها با صدور فرمان حل کرد.

کشورهای غیرسرمایه داری آفریقا و آسیا در مرکز توجه و دقت همهٔ کشورهای رشد یابنده قرار اند. کامیابیها و ناکامیهای آنها علاوه بر آنکه حائز اهمیت ملی است اهمیت بین المللی هم دارد. زمامداران این کشورها در برابر سرنوشت تکامل و گسترش جنبش آزاد بیخشم ملی مسئولیت بزرگی برعهده دارند. آهنگ گسترش پروسهٔ انقلابی جهان وابسته باینست که دلتهای طراز نوینی که در برابر چشم ما وجود می آیند با چه شمر بخشی و کارائی عمل خواهند کرد و سطح زندگی زحمتکشان چگونه رشد خواهد یافت.

مهمترین مسائلی که اینک در برابر دموکراتیکهای انقلابی قرار در عبارتست از رشد اقتصادی کشور، تربیت سیاسی خلق و تحکیم همکاری با سیستم سوسیالیستی جهانی. نخستین وظیفهٔ اینست که با استفاذهٔ معقول از منابع داخلی و خارجی انباشت سرمایه، با توسعه و تحکیم بخش دولتی، با جلب بورژوازی کوچک و قسمتی از بورژوازی متوسط برای تنظیم تجارت کوچک و تولید کوچک، موجبات رشد تدریجی و بلا انحراف اقتصاد ملی را فراهم سازند.

تجربهٔ خودکشورهائیکه براه رشد غیرسرمایه داری میروند بطور مقتضی نشان میدهد که از سوسی باید ضرورت فداکاریهای معینی را بخاطر ساختمان سوسیالیسم بزحمتکشان توضیح داد و از سوی دیگر در حدود امکانات وضع مادی آنها را بهبود بخشید تا توده‌هایی که از لحاظ سیاسی و فرهنگی بقدر کافی پخته نیستند از راه رشد تاریخی که برگزیده شده مایوس نشوند. اصلاحات ولو مترقی ترین آنها چنانچه باندازهٔ کافی تدارک نشود و لزوم آن برای خلق مفهوم نباشد و تنها حکم اجرای آن از بالا صادر شود، نمیتواند

د چار عدم موفقیت گرد.

وظیفه د پکړی که در برابر رهبران کشورهای غیر سرمایه داری قرارداد عبارتست از ایجاد حزب سیاسی پیشرو که در آن روح سوسیالیسم رسوخ باید و قادر باشد نقش مرپی و رهبری خلق را ایفا کند. نباید فراموش کرد که سوسیالیسم در کشورهای پی ریزی میشود که توده جمعیت آنها هنوز اسپرنا سبات فئودالی، ماقبل فئودالی و خرافات ریشه دار قومی، عشیره ای و مذهبی است. زمامداران کشورهای غیر سرمایه داری بیشتر از پیش درمی یابند که اتحاد همه و یا تقریباً همه مردم کشور در صفوف یک حزب صورت ظاهری بیش نیست و تنها میتواند توهماتي در باره سطح عالی شعور سیاسی خلق بوجود آورد. ناکامی حزب خلق غنا که چنین خصیله داشت برای مشکوک بودن چنین سیاستی بقدر کافی مثال قانع کننده است. بدین سبب است که در اکثر کشورهای غیر سرمایه داری برای تربیت کادرهای فعال حزبی، سرکردگان متفکر توده های مردم، آموزشگاههای عالی باز شده است. بدین سبب است که مثلاً در جمهوری متحد عرب اکنون با ایجاد حزب پیشاهنگ در چارچوب اتحاد سوسیالیستی عرب اهمیت بزرگی میدهند.

تعماس احزاب د موکراتیک انتقالی با جنبش کمونیستی جهانی و در درجه اول با حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز بتدریج برقرار میشود و گسترش می یابد.

نمایندگان احزاب د موکراتیک ملی گینه، مالی، جمهوری متحد عرب، کنگو برازاویل، تانزانیا (از زنگبار) بنا بدعوت حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و سومین کنفره این حزب شرکت کردند و بکمونیستهای شوروی بگرمی درود گفتند. درک عمیق سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی، سیاست تاسا، مین وحدت جنبش کمونیستی جهانی و کشورهای سوسیالیستی بسود مبارزه با امپریالیسم، خصیله مهم نطق بسیاری از نمایندگان احزاب نامبرده را تشکیل میداد.

اظهارات روزنامه معتبر "الاهرام" بمناسبت دیدار کاسیگین از جمهوری متحد عرب که در ماه مه ۱۹۶۶ بعمل آمد میتواند انعکاس نمونه واری از مناسبات د موکراتهای انتقالی با در وگاه سوسیالیستی تلقی شود. در این روزنامه چنین نوشته شده است "اگرچه تجربه شوروی بر آموزش کمونیسم و بر اعتقاد با اصول مارکسیسم - لنینیسم استوار است و بدینسان از تجربه ماکه بر منشور ملی و اتحاد نزدیک نیروهای زحمتکش جمهوری متحد عرب مبتنی است متمایز است، معذک هر دو کشور بوجود طرق گوناگونی برای تحولات سوسیالیستی اعتقاد دارند و برآنند که سوسیالیسم بهره کشی انسان از انسان را ملغی میکند".

بدین ترتیب، علیرغم اختلاف نظر آشکاری که در باره یک سلسله از مسائل اصولی ایدئولوژیک بین این دو گردان نیروهای انتقالی جهانی وجود دارد، رهبران کشورهای غیر سرمایه داری بدرستی تشخیص میدهند که کدام طبقات و احزاب، کدام کشورهای مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری متحدین سیاسی طبیعی آنها میباشند و پشتیبانی کیست که برای نیل به هدف بطور اساسی ککشان میکند. آنها احزاب و کشورهای خود را عملاً جزئی از جنبش جهانی برای تحول سوسیالیستی جهان متحدین طبقاتی ارد وگاه سوسیالیستی و بالاخره سهیم جامعه کشورهای سوسیالیستی میدانند. در واقع اگر نه تنها رد سرمایه داری از طرف احزاب د موکراتیک انتقالی و کوشش صمیمانه برای نیل بسوسیالیسم، بلکه نتایج اصلاحات انجام شده و نیز در نظر گرفته شود، دیگر محسوب داشتن این کشورهای رعد اد کشورهای میستم سرمایه داری جهانی اصولاً نادرست خواهد بود. صحیح تر آنست که در مبارزه با امپریالیسم کشورهای مورد بحث با کشورهای سوسیالیستی همسنگر محسوب شوند.

روبر تافتن از د موکراتهای انتقالی بسبب اختلافاتی که بین نظریات آنها و مارکسیسم وجود دارد بدترین مظهر دکماتیسیم کورکوانه و در مبارزه برای تحول سوسیالیستی جهان یک خطای بزرگ استراتژیک است.

اگر این نکته بطور دکماتیک نفی شود که د موکراتهای انتقالی بحق و امکان دارند بسیاری از کشورهای نواستقلال را براه رشد غیر سرمایه داری ببرند، بدان معناست که برای کشورهای فاقد دیکتاتوری پرولتاریا

و رهبری حزب کمونیست در نهای سوسیالیستی قائل نشویم. این کشورها نیز اکثریت را تشکیل می‌دهند. اصلیتی که غلط درک شود مانع از درک این واقعیت عینی می‌گردد که دموکراتهای انقلابی قادرند با اتحاد طبقه کارگر و همهٔ زحمتکشان بساط سلطهٔ بورژوازی را برچینند و برای انتقال کشورشان بر آه ساختن بلا واسطهٔ سوسیالیسم مقدمات لازم را فراهم سازند. اما وقتی سخن از مرحلهٔ تکامل سوسیالیستی می‌رود بعقیدهٔ کمونیستها رهبر قرارداد ان افکار مارکسیستی - لنینیستی ضرورت دارد. هم اکنون در برخی از احزاب دموکراتیک انقلابی نیروهای چپی پدید آمده و رشد می‌یابند که نظریات آنها بیش از پیش بمارکسیسم - لنینیسم نزدیک می‌شود. همهٔ اینها آشکارا گواه بر آنست که پیدایش، تحکیم و توسعهٔ گروه کشورهای غیر سرمایه داری و همکاری روز افزون اقتصادی و سیاسی آنها با کشورهای سوسیالیستی یکی از گرایشهای مهم و امید بخش مرحلهٔ کنونی پروسهٔ انقلابی جهانی است.

ترجمه: ح. فروردین

تصحیح

خواهشمند است چند اشتباه چایی زیرا که در شمارهٔ اول سال هشتم مجله در مقالهٔ "نظری بتاریخ حزب تودهٔ ایران" رخ داده است، اصلاح فرمائید:

در صفحهٔ ۵۵ سطر ۹ از پائین بجای خرداد ۱۳۲۴ - خرداد ۱۳۲۵ صحیح است.

در صفحهٔ ۵۶ سطر ۸ از بالا بجای مهرماه ۱۳۲۴ - مهرماه ۱۳۲۵ صحیح است.

در صفحهٔ ۵۶ سطر ۱۰ از بالا بجای تیرماه ۱۳۲۴ - تیرماه ۱۳۲۵ صحیح است.

خاطراتی در باره فعالیت

سازمان حزب کمونیست ایران

(در تهران)

من اولین بار در اواسط ماه آبان ۱۳۰۰ برای کارهای حزبی به تهران آمدم. قبل از آن تهران را ندیده بودم. از آن تاریخ بیحد بارها به تهران سفر نمودم و برای انجام کارهای حزبی بولات مختلف ایران مسافرت نمودم. ام.

ماهنگامی وارد تهران شدیم که رضاشاه رژیم خود را از طریق ترور تحکیم میکرد. چند سال پیش او شاعرانقلابی عشقی را ترور کرده بود. واعظ قزوینی مدیور روزنامه "نصیحت" قزوین که عضو حزب مابود نیز در تهران ترور شده بود. روزهاییکه ما وارد تهران شدیم شاه طبق عادتش از تهران خارج شده و در غیابش دستور ترور سید حسن مدرس را داده بود. مدرس ترور شد لیکن کشته نشد. مدرس زخمی را به بیمارستان دولتی بردند. سرهنگ محمد درگاهی - رئیس شهربانی وقت برای عوامفریبی بدیدن وی به بیمارستان رفت. مدرس خونسرد و محکم بود و برای مسخره برشمش شهربانی میگوید: "از جیبم یک تومان درآر و بر رضاخان تلگراف کن که خدا را شکر که سید حسن کشته نشد." وقتی پوستارها میخواهند برای پانسمان یا عمل آستین او ابر پاره کنند با همان لهجه اصفهانی غلیظ خود میگوید: "نه خیر پاره نکنین حیفس، حیفس." همه میدانیم بعدها مدرس مشکل فحجی در تبعیدگاه کشته شد. ما موقعی به تهران وارد شدیم که محیط آنجا سرشار از ترور و وحشت بود. چندی پیش سرهنگ فولادین با همکارانش زندانی شده بود و خود فولادین اعدام شده بود. فولادین میخواست کودتای علیه شاه انجام دهد ولی موفق نشده بود.

من تا سال ۱۳۱۰ یعنی تا سال گرفتاری خود چندین بار برای مدت نسبتاً طولانی در تهران مشغول انجام وظایف حزبی بودم. ام. بنابراین آنچه که در باره سازمان حزب کمونیست ایران در تهران بقلم میآورم میتواند قسمتی از فعالیت حزب در تهران باشد. این خاطرات بسازمان تهران و نیز بسازمان کمیته مرکزی حزب مربوط است. البته آنچه که منویس مربوط به فعالیت میباشده خود من در آن شرکت داشته ام و یا اینکه از نزد یک شاهد آن بودم. ام. طبیعی است که تمام خاطرات خود را در شرایط فعلی نمیتوانم منتشر نمایم. من خاطرات خود را بطور مفصل برای حزب خواهم گذاشت تا شاید روزی مورد استفاده قرار گیرد. قبل از نگاشتن خاطرات خود در باره سازمان تهران در دوران پنجساله ۱۳۰۰ - ۱۳۱۰ میخواهم بطور خلاصه مقدمه ای هم در این زمینه نوشته باشم.

مقدمه

قبل از دورانی که در اینجا چونگی اش خواهد آمد سالهای متعددی در تهران سازمان و فعالیت حزبی وجود داشته است. من در سالهای قبل یعنی قبل از دورانی که در این نوشته ذکر میشود یادگیران و یادر خارج از ایران فعالیت حزبی داشته ام. من در زندگی حزبی خود بر فقهای گوناگونی برخورد نمودم و دوستی داشته ام (چه از افراد ساده و چه از مسئولین حزب از آنجمله افراد کمیته مرکزی). این رفقا که خود از فعالین حزب بوده اند داستانهای از حیات سیاسی حزبی در تهران و سایر سازمانها برایم نقل کرده اند.

که من فقط چند موضوع را در اینجا روی کاغذ میآورم.

درد روان قبل از انقلاب اکثر اعضای حزب عدالت بشهرهای گوناگون ایران مسافرت نموده مشغول فعالیت حزبی میشوند. نهضت انقلابی در ایران بخودی خود اصالت داشته لیکن انقلاب اکثر تکان سختی به جامعه پوسیده ایران داده و به نهضت انقلابی ما رونق بخشید. از آنجمله نهضت کمونیستی پیش از پیش تو سه یافت. در مسالهای بعد از انقلاب کبیر اکثر مراکز کمونیستی ایران عبارت بودند از آذربایجان، گیلان، تهران، خراسان و بعد اصفهان.

درد روان انقلاب گیلان، گیلان مرکز نهضت کمونیستی ایران بود. بعد از شکست انقلاب گیلان تهران مرکز نهضت کمونیستی شد. از رفقای گوناگون بارها جملات زیر را شنیده ام: «فلان رفیق را پلیس زندانی کرد، بالشی روی گلویش گذارد و اوراقه کرد». درباره این نوع رفقای حزبی و این نوع گرفتارها در شهرها گوناگون ایران جمته گریخته اخباری بگوشم خورده است. نه اساسی آنها تیکه برآیم نقل کرده اند و نه اساسی آنها تیکه زندانی و تلف شده اند در خاطرم مانده است. شاید روزی اساسی این اشخاص از آرشیو های پلیس یا امپراطوری انگلستان معلوم گردد. اینرا هم ناگفته نگذارم که با آنکه در ضمن واقعی این کمونیستها فتوید الهی و اشرف پوسیده ایران بودند ولی «استاد ازل» آنها همانا امپریالیسم انگلیس بود که در این نوع فعالیتهای ضد کمونیستی مهارت و علاقه خاصی نشان میداد. این فعالیت برای جلوگیری از میراث نهضت به هندوستان نهرای خفه کردن آزادی ایران و غارت خلق ستمکش ایران بود. است.

هم ما شاهد حوادث بودیم و هم از ما مسن ترها میگفتند و مطبوعات ایران نیز گواهی میدهند که انقلاب کبیر اکثر نفوذ بی پایانی در مردم ایران داشت. نام لنین در ایران بی نهایت شهرت داشت و محبوب زحمتکشان ایران بود. شاعر ملی ایران عارف لنین را «فرشته رحمت» خوانده است. ملکا لشمرای بهار در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ احزاب سیاسی» از انقلاب کبیر و لنین تعجید میکند و سمپاتی ایرانیان را به انقلاب کبیر متذکر میشود. معروف است که در تهران سیدی خواب نمائده بود و در خواب باوالهام شده بود که لنین نجات دهند و مراست. این سید عادت داشت گاهی بالای درخت رفته خواب خود را برای مردم شرح دهد. از قراری که خیلیها میگفتند این سید در تهران شهرت بسزای کسب کرده و به «سید درختی» معروف شده بود. بخاطر دارم که صد ها پرده قلمکار اصفهان باعکس لنین تزئین شده و بفروش می رسید. شهرت لنین طوری زبانه زد همه بود که حتی صاحبان کارخانه هانمیتوانستند و یانمبخواستند مانع از آن شوند که عکس لنین در قلمکارهای اصفهان بیاید. یکی از رفقای ارشد میگفت نخستین عده ای که از کمونیستها که در تهران مشغول تبلیغ و سازماندهی حزب میشدند گاهی اتفاق می افتاد که احتیاج به پول داشتند (برای اجاره اطاق یا برای چاپ اوراق انقلابی). وقتی آنها از بدست آوردن آن در میماندند، روی یک ورقه کاغذ قبض رسید بحساب انقلاب ایران نوشته پولی از کسبه یا تاجار میگرفتند. در واقع مردم بازار و کسبه یا تاجار مرفقی شکی در فتح انقلاب نداشتند و سمپاتی بکمونیستها و انقلاب داشتند.

بلافاصله بعد از شکست انقلاب گیلان برخی از اعضای کمیته مرکزی به تهران منتقل شدند و در واقع کمیته مرکزی در تهران مستقر شد. آنچه از عده رهبران حزب آنتروز و سایر اعضای فعال حزب شنیدم بطور خلاصه در اینجا میآورم. بعد از شکست انقلاب گیلان فعالیت حزب کمونیست در تهران رونق زیادی پیدا کرد و این فعالیت تا تاجگذاری رضاشاه ادامه داشت. در ایام تاجگذاری (آذر ۱۳۰۴ شمسی) سازمان تهران سرکوب شد و عده ای زندانی، فراری و عده ای پراکنده شدند. در آن ایام سازمان اتحادیه های کارگری توسعه زیادی یافت و در حدود هشت هزار نفر عضو داشت. در رأس این اتحادیه ها اتحادیه کارگران مطابع قرار گرفت. مسئولین این اتحادیه باقرخان و پروانه بودند که با آنها آشنائی پیدا کردیم. این اتحادیه هانم نقش مهم سیاسی در تهران ایفا میکردند. میتینگ و مبارزات علنی آنها زبانه زد همه بود. دفاع از حقوق خود کارگران، مبارزه با ارتجاع داخلی و امپریالیسم و دفاع از نهضت انقلابی جهانی و انترناسیونالیسم شعار آنها بود. دوستی با کشور سوسیالیستی یعنی شوروی یکی از شعارهای مهم آن روزی آنها بود. وزیر مالیه

آنروز نصرت الدوله فیروز دشمن علنی این اتحاد به هاجد و رسا با آنها مبارزه میکرد و این مبارزه در جریان آن روزی تهران ضعیف می‌شد. مهم اینست که در آنروزها با اینکه ایران دارای صنایع مهم نبود (بجز صنایع نفت که در دست انگلیسها بود) کارگرهای تهران در صحنه سیاسی نقش مهمی بازی میکردند. در آنروزها چه در تهران و چه در سایر ایالات هیچ گروه سیاسی و اجتماعی دیگری از املاکین و ازمسرمایه داران کشور و از آنجمله سرمایه داران ملی دارای چنین سازمان منظم و پرجمعیتی نبودند. اهمیت این سازمانها در متشکل بودن آنها و در فشار کمی صوفی‌فشان بود که در نتیجه کمیت بکیفیت مبدل میشد. اینچنان نقش مهم طبقه پیشرو و انقلابی کارگر چشم می‌خورد. این سازمان اتحادیه‌ها در سه تئاترال هم داشتند که گاهگاهی پیسی را بمعرض نمایش می‌گذاشتند. هیئت هنرپیشگان از میان خود کارگران انتخاب شده بود و در رأس آنها رضاقلی عبدالله زاده (سیفی) قرار گرفته بود که خود کارگر مطبوعه و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود. این رفیق استعداد هنری داشت. اتحادیه‌های کارگری دارای چندین روزنامه بودند از آنجمله جرایم "حقیقت"، "کار" و "اقتصاد". روزنامه "حقیقت" شهرت زیادی در ایران بدست آورد. یادم هست که رفقا می‌گفتند زیاد اتفاق افتاده که یک شماره "حقیقت" راحتی به پنج تومان هم نمیشد بدست آورد. این پول گزاف را برای خریدن "حقیقت" اعیان و اشراف و حتی نفوذالهای جنوب خرج میکردند. کارگرهای فعال مطبوعه در واقع نقش زیادی در سیاست بازی میکردند. آنها گاهگاهی بانام پندگان طبقه حاکمه برخی شوخیهای خوشمزه هم میکردند. اینچامیخواهیم یک داستانی را تعریف کنم: روزی یکی از وکلای مرتجع تهران نطقی در مجلس میکند و این مرتجع بوقلمون صفت دماگویی را بجای می‌سازد که در نطقش خود را بامیرابو انقلابی فرانسه مقایسه نموده و اظهار فضل مینماید. مثلاً میگوید من میخواهم مثل میروا چنین و چنان کنم. کارگران طبقه تهران نامردی نمیکند و آبروی این مرتجع را بدین شکل میبرند که هنگام چیدن متن نطق این وکیل مجلس جای "میرابو" می‌نویسند "میرپاپو". و این موضوع مثل توپ ترکید و نقل مجلس تهران شده بود. مردم به کارگری که این کار را کرده بود مرحبا می‌گفتند. نفوذ کمونیستهای ایران بخصوص کمونیستهای تهران بجائی میرسد که حتی رضاخان کوشش میکند با آنها تماس گرفته خود را آزاد یخواه قلمداد نماید و از نیروی آنها استفاده کند. البته این کار را در اوایل کارش یعنی تا بتخت و تاج رسیدنش انجام میدهد. همین رضاخان میرپنج آنروز بیاد ستر "استاد ازل" این دماگویی را انجام میداد تا بعد هلافاصله این عهد کمونیستهارا زندانی و تارومار نماید.

فعالیت سازمان حزبی در تهران

طی این پنج سال من کارهای گوناگون حزبی در تهران انجام داده و شاهد وضع سازمانی آن سازمان بوده‌ام. باید گفت که همیشه ترکیب طبقاتی سازمان حزبی یکتواخت نبوده است. گاهگاهی تعداد کارگردان حزب فزونی داشته گاهگاهی هم تعداد کارمندان و روشنفکران در سازمان میسر می‌شد. طی این مدت من در سازمانها مختلف کار میکردم: سازمان جوانان، اتحادیه کارگران و کارهای مسئولیت‌دار دیگر (بعثابه عضو کمیته مرکزی). من نه فقط با سازمانهای حزبی تهران بلکه با تمام سازمانهای ایران از نزدیک تماس داشتم و در آنها فعالیت کرده‌ام. بنابراین آنچه روی کاغذ می‌آورم مربوط به فعالیت سازمانهایی است که من در آنها فعالیت میکردم و با اینکه بر حسب وظیفه از جریان سازمانی آنها با اطلاع بوده‌ام. طبیعی است که خیلی از حوادث و مسائل از خاطره‌ام رفته است و لذا آنچه که مهم است بجا مانده خواهد نوشت.

تا آنجائیکه سازمان مخفی اجازه میداد دموکراسی حزبی مراعات میشد. باید گفت که در آن شرایط برخی اصول دموکراسی حزبی چندان علنی نمیشد. بخاطر دارم که طی این چند سال دو بار کنفرانس حزبی در تهران برگزار شد. تاجه حد این کنفرانس اصول دموکراسی را مراعات کرده بود مسئله ایست مورد بحث و باید دید در آن شرایط چند امکان دموکراسی موجود بود. ولی محقق آنست که این کنفرانسها تشکیل شد. در این کنفرانسها مسائل سازمان حزبی تهران مطرح و حل و فصل میشد. در این کنفرانسها انتخابات کمیته محلی

نیز بعمل می‌آید. جزئیات این کنفرانس‌ها را بخاطرند ارم. عده شرکت کنندگان نباید از ۱۰-۱۲ نفر تجاوز کرده باشد. اسامی برخی از شرکت کنندگان بخاطرند مانده لیکن لازم نمیدانم اسامی آنها برده شود. در این خاطرات من اسامی اشخاصی را خواهم برد که تا آخر بهرام کومینستی وفادار مانده باشند. نام رفقای راه قوت شده اند میتوان متذکر شد، ولی ذکر نام رفقای که در قید حیات هستند حتی ممکن است که هنوز هم فعالیت میکنند لزومی ندارد. اشخاصی که خیانت کرده اند لزومی ندارد در باره عملیات مثبت آنها چیزی گفته شود مگر اینکه بشایه خائن معرفی شوند. اشخاصی هم هستند که نمیدانم در حال حاضر در چه حالند. یا نهضت را ترک کرده یا مرده و یا خائن شده اند، چون من از آنها خبری ندارم. بنابراین اسامی آنها را در نوشته هانمیآورم. بعلاوه از نظر نهضت اسامی اشخاص چند ان مهم نیست بلکه فعالیت حزبی مهم و آموزنده است. اشخاص می‌آیند و میروند. اسامی برخی را میشود به نیکی یاد کرد و برخی را برعکس با لعنت. فعالیت در حوزه هانمانند سایر سازمانها یکی از پایه های کار حزبی در تهران محسوب میشد. حوزه ها قاعدتاً هفته ای یکبار تشکیل میشد. مگر لزوم جلسات فوق العاده ضروری باشد. در این حوزه ها مسائل عده سیاسی کشور، مسائل بین المللی (نهضت انقلابی جهانی، وضع کشور سوسیالیستی) و مسائل جاری مربوط بخود حوزه و افراد حوزه مطرح میشد. بیشک در سیپلین در حزب خیلی محکم و کارسری یکی از شرایط فعالیت بود. تعداد اعضا "حوزه ها" ۳ تا ۵ نفر تجاوز نمیکرد. ترتیب و محل حوزه همیشه مورد دقت بیشتری قرار میگرفت. ورود هرعضوی به جلسه حوزه با مراقبت زیادی باید انجام میگرفت تا رفیقی دنبال خود پلیس را بسا خود بآن محل نیاورد. یعنی کاری نکنند که پلیس او را تعقیب کرده و یک ادرس حزبی را کشف کند. ما خواه ناخواه بکار مخفی عادت کرده بودیم، یک سلسله عادات و تشریفات برای کار مخفی "اختراع" کرده بودیم. راستی راستی انسان باید طوری راه میرفت که همیشه مواظب دشمن باشد. انسان میبایست همیشه هنگام عبور از خیابان مواظب اطراف خود باشد چنانچه دقت میکردیم تا ببینیم که از عقب سر چه کسی میآید. برخی اوقات انسان حس میکرد که نه در جلو بلکه در دو پهلو سرش دو چشم دیگری موجود آمده و انسان خود را "چهارچشمی" مینداشت. همیشه مواظب دشمن بودیم (حالاً این دشمن در آن دقیقه چه در تعقیب ما باشد چه نباشد). انسان همیشه حالت الکتریزه ای در خود حس میکرد. خود این موضوع انسان را عصبانی و ناراحت بار میآورد. بارزه همه این چیزها را همراه دارد.

طی این چند سال چندین بار شب نامه بنام کمیته مرکزی پچاپ رسانده پخش نمودیم. انوقتها معمول بود که روزی ۲ تا ۳ بیانیه چاپ نمود و شبانه بطور مخفی منتشر میکردیم. درست بخاطرند ارم ولی تعداد این نوع بیانیه ها یا شب نامه ها بچندین صد نسخه میرسید. عملاً این شب نامه هارا رفقای مسئول پخش میکردند. تعداد این پخش کنندگان چندان زیاد نبود. بخاطرند ارم بار رفقای زیر: د هزاد، حسین شرقی و شاید یکی دو نفر دیگر شب نامه پخش نمودیم. فردای آنروز قرار تمامینکداشتیم تا ببینیم آیا کسی از ماها گرفتار شده یا نه؟

ترتیب پخش این بیانیه یا شب نامه ها چنین بود: مقداری از این بیانیه ها بمرکز کارگری حزبی رسانده میشد. بعلاوه هر یک از ماها مورد محله معینی بود. رفیق ما مورد با این محله را درست بررسی میکرد تا مراکز کارگری و کارگاههای آنرا بشناسد. بعد شبانه این شب نامه هاد رکارگاهها پخش میشد. البته گاهی هم این شب نامه هاد در خانه های محل ریخته میشد. یادم هست روزی شب نامه ای هم در دربار شاه در تهران پراکنده شده بود. تا چه حد پخش این نوع شب نامه ها عمل درستی بود، تا چه حد این شب نامه ها بدست توده هاما میرسید خود موضوعی است مورد بحث. رویهمرفته علیرغم تمام نقائص کار هنگامیکه ما فاقد روزنامه بودیم بیشک این شب نامه ها نقش مثبتی را بازی میکردند. آنچه در باره این شب نامه ها بخاطرند ارم از قرار زیر است: روزی شب نامه ای با مضای حزب کومینست ایران در تهران منتشر شد که متن آن مربوط بمسئله بحرین میشد (سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۸). این بیانیه علیه امپریالیسم انگلیس، بنفع استقلال کشور و علیه ارتجاع رضاشاهی بود. مضمون شب نامه باختصار چنین بود: بحرین مال ایرانست، انگلیس بحرین را

تصرف کرده مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس، مبارزه برای استقلال و آزادی ایران، مبارزه علیه رضا شاه نوکر امپریالیسم ضرور است. مبارزه و متشکل نمودن تمام نیروهای ملی وظیفه ماست. بیانیه ای نیز در باره جشن اول ماه مه در مطبوعه چاپ شد. درست بخاطر دارم که مرحوم محمد حجازی کارگر مطبوعه این بیانیه را قبل از ماه مه شبانه بطور مخفی بچاپ رسانده و بپا داده بود تا بتوانیم آنرا در آستانه جشن اول ماه مه (۱۳۰۷ شمسی موافق با ۱۹۲۸ میلادی) منتشر کنیم. بعد ها پلیمس نه فقط کارگران بلکه صاحب مطبوعه را نیز برای همین بیانیه زندانی کرده بود. روح صاحب مطبوعه از این موضوع باخبر نبود ولی پلیمس رضاشاهی سفید را از مسیاه تشخیص نمیداد. صاحب مطبوعه مدتی زندانی شد و بعد از آنکه قضا یا برای پلیمس کشف شد او را مرخص کردند. بیانیه د دیگری علیه رژیم شاه، علیه سیاست اقتصادی و خارجی او منتشر شد. بیانیه کو تا د دیگری تهیه شد لیکن ما بچاپش نرسیدیم. این بیانیه مختصر و بارور انقلابی بمنفع آزادی زندانیان سیاسی تهیه شده بود. در این بیانیه گفته میشد که ملت شما خائنین را در محاکم انتقالی محکوم و مجازات خواهد کرد. درباره چگونگی چاپ و انتشار بیانیه ها مطالبی موجود است که در جای خود در خاطرات خود خواهم آورد.

فعالیت اتحادیه ها

نهضت اتحادیه کارگران همیشه در یک حال نبود. گاهی این اتحادیه ها مرکزی برای تمام ایران داشتند، گاهی اصلاً چنین مرکزی نداشتند و بطور پراکنده در هر ایالتی بطور مستقیم عمل میکردند و فقط ارتباطی با مرکز داشتند. حتی در بروجو کار در شرایط مخفی اتحادیه ها دارای سازمانهای محلی منظم و یا مرکز اتحادیه بود. در رژیم رضاشاه امکان کار منظم و یاعلی برای اتحادیه ها وجود نداشت. در سالهای ۱۳۰۷ و بعد از آن از طرف حزب کمیسونی بنام "کمیسون اتحادیه" تشکیل گردید. این کمیسون عملاً مشغول سازماندهی اتحادیه ها شده بود. در این کمیسون رفقا حجازی، استاد میرزا علی معمار، عطاء الله بید الله زاده و این جانب شرکت داشتیم. رفاقتی سیفی نیز زمانی در این کمیسون فعالیت میکرد. تماس این کمیسون با ولایات ضعیف بود ولی در هر صورت تماسی وجود داشت. بعد از سرکوبی تشکیلات تهران (۱۳۰۴) دیگر اتحادیه ها مطابع مرکز ثقل اتحادیه ها نبود بلکه نقش مهم را در این تاریخ کارگران نساجی تهران بازی میکردند. صد هانفر کارگران نساج تهران بطور مخفی متشکل شدند. در این ایام اتحادیه را نندکان، کارگر خباز، نجار، مطابع، کفاشها و سایرین در این نهضت شرکت داشتند. جلساتی این اتحادیه ها غیر منظم بود و اکثراً بطور مخفی تشکیل میشد. فعالیت این اتحادیه ها بیشتر در اطراف بهبود وضع کارگران دور میزد. ضمناً در این اتحادیه ها کار سیاسی هم میشد. مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم صحبت یومیه اتحادیه ها نیز بود.

جریان جشن اول ماه مه ۱۳۰۷

بیانیه اول ماه مه بد و میان کارگران پخش شد. این بیانیه از طرف مرکز اتحادیه ها امضا شده بود. درست بخاطر دارم بچه شکل امضا شده بود. در هر صورت امضا از طرف اتحادیه ها بود. در این روز گروههای ۳-۴-۵ نفری کارگران در محل معین یعنی در باغی که در بیرون دروازه دولت اجاره شده بود گرد جمع شدند. کمیسون سه نفری ما هم اداره این میتینگ بود (استاد میرزا علی معمار، عطاء الله و نگارنده). کمیسون محل میتینگ را قبلاً تهیه نموده و برنامه آنرا تنظیم کرده و برای نهار تدارک دیده بود. مهمتر از همه ترتیب جمع آوری عده و بطوریکه پلیمس از جریان باخبر نشود بعهده کمیسون بود. این میتینگ بخوشی برگزار شد. تجمع عده زیادی کارگر در یک محل آنهم با آن شرایط سخت ارتجاعی بکارگران روح میداد. تعداد کارگران را درست بخاطر دارم ولی آنچه در ذهن من جا گرفته و خود منظره هم هنوز در من نظرم میآید صد هانفر کارگر که قطعاً تعدادشان به هزار نمیرسد در این جشن شرکت داشتند. در این جشن

سخنرانیهای مختصری از جانب چند نفر بعمل آمد. وضع رقت بار کارگران، تسلط ارتجاع و لزوم مبارزه با آن، مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه در راه آزادی و استقلال، همدردی بین المللی کارگری، وضع کشور سوسیالیستی و دفاع از آن مسائلی بودند که در این جشن در باره آنها صحبت شد. سرودهای انتقالی نیز خوانده شد، از جمله از اشعار لاهوتی. کارگران در آنروز بزرگوار بودند. مخارج این نهرا را خود کارگران پرداخته بودند. منتها برخی از کارگران متخصص که نسبتاً حقوق خوبی دریافت میکردند مبلغ بیشتری داده بودند تا کارگرانی که روی بره پلوراسالی بکار هم نمی بینند لاقط در جشن اول ماه مه یک خوردنی عهدانه داشته باشند. تمام کارگران در این جشن خوش و خرم و راضی بودند. آنچه که از نظر انتقالی حرفه ای شان با اهمیت است آنست که در میان ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفر کارگر یک نفر پلیس هم نبود. این عده نسبتاً زیاد طوری منظم با گروههای چند نفری خود را باین محل رسانده بودند که پلیس کوچکترین چیزی از این حادثه بدست نیارد. اهمیت دیگر این جشن در آن بود که حتی کارگران ساده و غیر حزبی هم بکار خفی عادت میکردند. تا آنسیر این جشن بعدها در تمام کارگران تهران بسیار زیاد بود.

بعد از خاتمه میتینگ طبق نقشه قبلی فقط عده ای از این کارگران وارد کلوپ سوسیالیستها شده و جشن دیگری در این محل برپا کردند. شاید عده کمتر از یکصد نفر بود. اینها نیز گروه گروه باین محل آمدند تا پلیس بوشی از این کار نببرد. وقتی وارد کلوپ شدیم مرحوم د هزاد نیز بکلوب آمد. برای کارگران نطقی ایراد کرد. کارگری تارخ را با خود آورد. همراه با سرودهای انقلابی صد ارتاز نیز مترنم بود. درست بخاطر دارم وقتی ما وارد این کلوپ شدیم مرحوم سلیمان میرزا اسکندری و میرزا شهاب کرمانی هردو با هم بودند. مشاهده این جمعیت در آنها تا آنسیر خوبی نکرد. از قیافه های آنها معلوم بود که از ورود ما ناراضی بودند و این دو نفر بگوشه حیاط رفته و بین خود بگفتگو پرداختند. از دور معلوم بود که در باره ورود ما صحبت میکردند. آنها فهمیده بودند که این کاری کار کمونیستهاست ست زیبا هردو و آنها د هزاد و مرامیشناختند. ما با آنها در رشته های دیگری همکاری میکردیم ولی آنها اید ایما چیزی نتفقد و اعتراضی هم نکردند. من حالا هم وقتی در این باب فکر میکنم خود را ناراحت حس میکنم و خجالت میکشم. درست است که ما در این کلوپ آمدیم و رفتیم و در حزب اجتماعيون و شرکت تعاونی با سوسیالیستها همکاری میکردیم ولی ما حق ند اشتیم بدون اجازه قبلی ریاست کلوپ که با این دو نفر بود جشنی در این کلوپ برپا کنیم. اولاً از لحاظ اخلاقی ما چنین حقی را ند اشتیم ثانیاً از لحاظ سیاسی کاری کردیم که شباهت بیشتری به چپ روی داشت. باید اعتراف کرد که از لحاظ سیاسی بهیچوجه درست نبود این جشن را در کلوپ سوسیالیستها برپا کنیم. در آن ساعت عده ای از افراد حزب اجتماعيون و جوانان نشان در کلوپ بودند. عده ای هم مشغول ورزش بودند. شاید تعداد آنها به بیست نفر هم نمیرسید. فردای آنروز رئیس شهرستانی تلفونابه سلیمان میرزا گفته بود: «حضرت والا تبریک میگویی. کمونیستها در کلوپ شما جشن انقلابی میکنند». بعد ها که با سلیمان میرزا ملاقات بعمل آمد این مذاکره تلفنی را با ما اطلاع داد. او به درگاهی گفته بود که روح از این جشن خیرنداشت و راست هم گفته بود. طولی نکشید که این کلوپ هم بسته شد. تاریخ بستن این کلوپ را درست بخاطرند ارم و خیال هم نمیکم که این کلوپ برای جشن ماه مه بسته باشد، بلکه در اصل در اثر تشدید ارتجاع این کلوپ بسته شد. شاید هم این جشن کار بستن کلوپ را کمی بچلو انداخت. اما در باره خانه ای که کلوپ در آن د ایر شده بود: این خانه در خیابان فردوسی (علاءالدوله سابق) بود و به مرحوم دهخدا تعلق داشت که به سلیمان میرزا و حزب سوسیالیستها اجازه داده بود. در دوره حزب توده همین خانه از طرف اتحادیه های کارگری مدل بکلوب شد و نام آنرا "کلوپ اول ماه مه" نهادند (بمناسبت همان جشن معروف). من نیز در روز افتتاح این کلوپ که در آن رونق فعالیت حزب توده ایران بود حضور داشتم.

همکاری ما با اجتماعيون

اجتماعيون که در راهستان مرحوم سلیمان میرزا و میرزا شهاب کرمانی قرار گرفته بودند افکار و عقاید ملی علیه

امیرالایم داشتند. این گروه افکار مکرر می و سوسیالیستی داشتند. سوسیالیسم اینها سوسیالیسم خرد و جزوئی بود. البته نباید حزب اجتماعین را با سوسیالیستهای غرب یکی دانست. اینان در ایران در شرایط استعمار کار میکردند و بمراتب انقلابی تراز غربیها بودند. این گروه دشمن استعمار و دستیار شهری بودند. عدای کارمند و روشنفکر و صنعتگر در حزبشان عضویت داشتند. این حزب توده ای نبود. درست است که آنروزها حزب کمونیست هم توده ای نبود، لیکن حزب ما برعکس بود. بیشتر و سازمان منظم تری داشت. برنامه ما انقلابی بود و با برنامه این حزب فرق اساسی داشت. اجتماعین در یک مسئله از اجلوت بودند و آن اینکه اشخاص معروفی نظیر سلیمان میرزا و میرزا شهاب کرمانی را داشتند که مردم آنها را میشناختند. آنها در بین مردم صاحب نفوذ بودند و در صورتیکه حزب کمونیست در آنروزها اشخاص معروفی نداشت. بعد هاست که نهضت و حزب مارونقی یافت و اشخاص معروف بانفوذی پیدا کردیم و این نتیجه فعالیتها و کارهای کمونیستها بود. اجتماعین در چندین شهر ایران سازمان داشتند که کمونیستها با آنها همکاری میکردند از انجمله تهران، تبریز و سایر شهرها. همکاری ما محدود بود. مادر خود حزب اجتماعین عضویت داشتیم و اما در رهبری آن ایداراهی نداشتیم. ما با اجتماعین شرکت تعاونی دایر نمودیم (در تهران و تبریز) در کلوب آنها حاضر بهم میروساندیم. درست در خاطر دارم در انتهای خیابان قوام السلطنه در محل تقاطع آن با خیابان سپه شرکت تعاونی صرف "اقتصاد" مغازه داشت. قیمت سهام این شرکت پنج تومان بود. مثل اینکه هر فرد حق داشتن بیش از یک سهم را نداشت و خلاف این هم معنی نداشت. با این پنج تومان ها این مغازه دایر شد. من و امثال من اصلا اهی در بساط نداشتیم لذا صندوق حزب این پنج تومان را بمانده بود تا بپسند وقت شرکت تعاونی "اقتصاد" بودیم. این شرکت صابون، کبریت، قند و شکر میفروخت. یعنی میخواستند بگویند که در این مغازه جنس گران فروخته نمیشود و کارگران میتوانند برخی اجناس را بقیمت ارزان بخرند. خود اجتماع و تشکل این مؤسسه مهم بود نه تأسیس مغازه. با این مغازه کار توده ها درست نمیشد ولی بوسیله آن ما بعد از ای مربوط میشدیم و خود همکاری با اجتماعین از این لحاظ که ما خود مانرا بیزوله نمیکردیم بی اهمیت نبود.

میرزا حسین خان جودت کرمانی نیز که در رشت جمعیت "فرهنگ" را دایر کرده بود و از اجتماعین بود با ما همکاری میکرد. این شخص را بعد از مرخصی از زندان در سال ۱۳۲۰ دیدم، هر دو مانند دو دوست قدیمی از ملاقات یکدیگر خیلی خوشحال شدیم. او رئیس ساختمان وزارت فرهنگ بود. اتفاقاً بر سر ساختمانهای دانشگاه کار میکرد و بمن پیشنهاد دیدن از دانشگاه کرد. من هم با کمال میل رفتم از ساختمانهای دانشگاه دیدن کردم. وقتی وارد کتابخانه شدیم من خواهش کردم که کتابچه یاد فترخوانندگان را بمن نشان بدهد بعد از دیدن دفترچه خیلی ما "بوس" شدم چون دیدم از دانشجویان تقریباً کسی کتاب نمیخواند و اگر کسی هم کتابی از کتابخانه گرفته این کتب چند ان چنگی بد دل نمیزند. سالهای بعد دانشگاه بعد از مبارزه انقلابی شد. میرزا حسین خان جودت در دوره رضاشاهی از سیاست بکنارت رفت و بعد ما هم دایر او را دیدیم. مادر کلوب فوق در جلسات اجتماعین شرکت میکردیم. عدای که در این جلسات حاضر بهم میروساندیم بیش از ۱۰-۲۰ نفر نبودند. در این جلسات میرزا شهاب طبق عادت قدما دست فرزند خود مظفر را گرفته بجلسه میآورد. مظفر نقاشی کرمانی فرزند میرزا شهاب برخلاف پدرش که آدم ملی، دموکرات و دستدار زحمتکش و از انجمله کمونیستها بود دشمن حزب توده ایران از آب درآمد!

حالا که همکاری با ملیون بمیان آمد خواستم چند کلمه هم در باره سایر ملیون صحبت بکنم. حزب ما در آستانه کناره دوم حزب کمونیست و مخصوصاً بعد از کناره کوشید با ملیون انقلابی همکاری نماید. تمام سازمانی که بوجود آمد درست بخاطرند ارم. در میان آنها عدای افسر نیز بودند. کمونیستها در حزب انقلابی شرکت نموده با شعارهای ملی و ضد استعماری فعالیت میکردند. عدای هم در اروپا بودند که با کمونیستهای ایران تماس و همکاری داشتند. درست بخاطر

دارم این عده در اروپا بیانیه ای منتشر کردند بسیار مفصل که بعدها معروفند. اگر اشتباه نکنم این بیانیه عنوانش "بیان حق" بود. در این سازمانها مبارزه علیه رژیم شاه و استعمار و دفاع از آزادی و استقلال کشور بمیان آمده بود. برخی نمایندگان مرفی ایلات نیز در این سازمان تشریک مساعی میکردند. این کار توسعه نیافت لیکن خود این عمل مفید و صحیح بود. متأسفانه ما نتوانستیم این گونه عملیات را رواج داده و یک نهضت نسبتاً وسیعی بوجود بیاوریم. هنوز در این زمینه گفتنی بسیار است و من برای احتراز از طول کلام آنرا بشماره د پگرا حاله میکنم.



هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد)
 با رادیو پیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و
 مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات،
 انتقادات و پیشنهادهای خود را برای بهبهود
 رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176

**Stockholm 4
 Sweden**

